

# قضاوت

0476 آرشیران، پژوهش های ایران - برلین

Archiv für Forschung und Dokumentation Iran e.V.

AFDI Groltest.22 1000 Berlin 02 Tel: 760 15 93



## بخشنامه

من آگاهم که این رساله با اعتراض و مخالفت‌های گروهی، با تأیید و افزایش دانستی‌های گروهی دیگر و با خشونت اقلیتی ناچیز روبروست .

من با این اعتقاد و توصیه، که مهارت‌عصباتِ مذهبی و قدرت تحمل عقاید مخالف، یکنوع پارسائی و تقواگری است، این رساله را نوشته‌ام .

نوشته‌ام زیرا این کار را گناهی در تحقیر راستی و حقیقت میدانم که آنچه باید بدیگران بفهمانیم، خود نفهمیم و اگر میفهمیم بدانها نفهمانیم .

این نوشته‌ای که بشما تقدیم می‌دارم، رساله‌ایست شتابزده که، کوتاه فرصتی بنایش را بمن محول ساخت .

اگر در این اثر، اغلاطی یافتید که بر زحمت خواندن شما افزوده‌ام .

اگر سرکشی قلم را ملاحظه فرمودید .

اگر پروائی سخن را بد و رازانتظار خود ندیدید .  
بصبر و بزرگ منشی خودتان مرا ببخشید .

اعتراضات عقل‌گرایان را می‌پذیرم و در کمال فروتنی اعلام میکنم که هیچ اصراری و تعصبی در قبول مدافعاتم راندارم، بلکه مشتاق نظرات و قضاوت‌های دیگران هستم .

از دیدگان جوپای شما، جویش و دقت بسیار، و از افکار بیدار شما، انصاف و دآوری طلب مینمایم .

با آرزوی دآوری خردمندانه شما

عبد الرحمن . . . . .

# فہرست

صفحہ

موضوع

۱	بیاور نامہ
۳	بیاد نامہ
۵	• فہرست مندرجات جلسہ اول داد رسی
۳۹	• فہرست مندرجات جلسہ دوم داد رسی
۷۶	• فہرست مندرجات جلسہ سوم داد رسی
۱۲۳	• فہرست مندرجات جلسہ چہارم داد رسی
۱۴۲	• فہرست مندرجات جلسہ پنجم داد رسی
۱۶۸	• فہرست مندرجات جلسہ ششم داد رسی
۱۹۶	• فہرست مندرجات جلسہ ہفتم داد رسی

# باورنامه

جامعهٔ وقتی بکج فکری دچار شد، بگمراهی کشیده میشود ، ولی وقتی بقضای غلط نشست دیگر نابود شده است .  
این کتاب راگشوده ام که با جرأت افسانه‌ی قانونمندی اسلام حکومتی را با منطق شرع نشانه‌گیری کنم و این حقیقت را عریان ساخته و باز و آشکارا ارائه دهم که :

حضور قوانین اسلامی در جامعه و اجرای آن مقررات کهنه بجاننشینی قوانین مترقی که نیاز جامعه خالق آنست ، نمونه و حاصلش همین حکومتی حاضر خمینی و دارودسته قشریون مذهبی در ایران است ، و رسا و بلند بگویم :

انها که بین اعمال ملاهای حاکم ، با نوع دیگری از حکومت اسلامی جهات افتراقی قائل هستند و اعمال قشریهای حاکم را بیگانه با مقررات اسلام میدانند و برای ترضیه خاطر خود چهره‌ی اسلام حکومتی حاضر را غیر راستین بحساب میاورند در وادی تصورات واهی و اشتباهی سخت گرفتارند و باعتبار عشق و احترام بمعنویت دین و خداشناسی ، رخسارهٔ نیکوتری را از اسلام حکومتی نزد خود ترسیم و در خیال میسازند .  
در این رساله ، گذرم در این بازار پر هیا هوست که یکا یک جنایات و خشونت‌های قشریون مذهبی را با مبانی شرع ( قران و سنت ) تطبیق داده و این موضوع را جلوه گر سازم که :

هریک و تمام این جنایات و خشونت‌ها ، ویرانی و غارت‌ها که پنجه‌های هولناکش را بر قلب ملت، و ایران مافرو کوفته است منطبق با موازین شرع و مقررات اجرائی اسلام بوده و آنچه که در حال حاضر افزا آورده های حکومتی اسلامی در ایران میبینیم ، عملکرد و برداشتی ناچیزی است از آنچه که در صورت

اجرای کامل مقررات اسلام حکومتی جامعه گرفتار آن میگردد.  
 برای اثبات این مهم، اعمال و رفتار احوال خمینی ابلیس و  
 حکومت را اورا باستناد قران و سنت رسول خدا در میزان  
 دادگری جامعه قرار میدهم و این راه را برای تجسس  
 تطبیقی موضوع و تحصیل نتیجه انتخاب میکنم .

بشهادت میطلبم خدای عزوجل را که یک مسلمانم و دراک  
 و معتقد بموازین معنویت اسلام و در همان حدی که  
 بشکوه مندی معنویت دین احترام و ایمان تقدیم میکنم و  
 بخداوند یکتا سرتعظیم و بندگی فرود میآورم، برای محکوم  
 ساختن اسلام حکومتی و قوانین اجرائی و زدودن آثار آن  
 از جامعه ایرانی و تفکیک پذیری کامل بین آرمان یابی  
 حکومت و جریان مذهب در جامعه، با تمام قدرت و توان  
 میکوشم .

در این رساله ساده و سراسخن میگویم، آسان و کوتاه  
 می نویسم و آنرا با عزت و کوچکی بحضورتان تقدیم میکنم .  
 امید مندم، این رساله غافها راهوشیار و بیخبران را آگاه  
 سازد و اگر توانستم تنها یک نفر غافل خفته را بیدار کنم،  
 بندگی ام را بخداوند، دیانتم را بمعنویت اسلام و خدتم  
 را بوطنم با ثبات رسانیده ام .

این رساله را بانها که پای بند تحقیقات راستین و شناخت  
 اسلام حکومتی و قوانین اجرائی اسلام هستند هدیه میکنم .  
 این رساله یاد آوری است برای بندگان راه جهل و تعصب  
 که ایران را اسیر مخوفترین جهالتها و نادانیهای قرن بنام  
 اسلام حکومتی نمودند

عبدالرحمن . . . . .

## یادنامه

در این ادگاه تخیلی روابط و ضوابط اعمال خمینی و حکومت اوبصورت اتهامانی تحت نام ادعای نامه از طرف دادستان مطرح و در میدان سنجش افکار و قضاوت دادگراهی شما قرار میگیرد .

قاصد این معرکه بودم که ادعای نامه را در کمال جامعیت و با حضور و جمع همه موارد اتهامی تهیه کنم و اگر در این قصد به دید شما موفق نبودم و ادعای نامه را فارغ از موارد اتهامی مورد نظر خود یافتید ، با بصیرتی که در امور دارید و بحکم قیاس میتوانید ، مورد را با تم دفاعی وکیل مدافع تطبیق فرموده و بتصمیم دادگاه کمک کنید .

در این دادگاه افکاری ، دادستان از حقوق جامعه و وکیل مدافع از اعتقادات خود که محکومیت وی ابروئی تشییع حکومتی و قوانین اجرائی اسلام است دفاع میکند .

قضات دادگاه شخصیت‌هایی هستند تصویری که برای ایجاد نظام حکومت سخنها و جلوگیری از برخورد و تداخیل ادعای دادستان و وکیل مدافع در این رساله بحضور آمده اند که با احترام قوانین ایران پادشاهی آنها را قضات محترم که شمول بر قضات زن و مرد را دارد بخطاب آورده ام . ولی در معنا و در مفهوم ، خود شما ، خواننده گرامی ، قاضی و قضاوت گر این دادگاه خواهید بود .

خواهش دارم برمسند این قضا با تفکر و اندیشه ، با روح واقع بینی و حقیقت گرایی قرار گیرید و بداد رسی بیائید و منت این قضاوت را برجامعه ای که غرق در گمراهی است مرحمت دارید و در این راه که طریقی برای جستجو و شناخت حقیقت و رفع این تردید بزرگ که برتار و پیود ملت ماتنیده

وحیات ملی و ازادی ما را با زهر جهل و نادانی بمرگ ابدی  
 میکشد، گامهای متهورانه‌ای در جهت آگاه سازی گمراهان و  
 بیخبران بردارید .  
 باشد که پیروز گردیم و عرق شرم بر پیشانی این بدسیرتان  
 جوشان و دائمی سازیم .

اکنون از شما خواهش دارم بفرمائید  
 دادگاه را اداره کنید و با استماع ادعای نامه  
 دادستان و مدافعات وکیل مدافع، اظهار نظر  
 و داوری فرمائید .

باتشکرو امید پیروزی  
 سرد شمنانمان

عبدالرحمن .....

بهمنماه ۱۳۵۹



## جلسه اول دادگاه

فهرست مندرجات جلسه اول دادرسی از صفحه ۶ تا ۳۸

××

صفحه	
۶	۱- اظهارات دادستان
۷	۲- توجیه خارجی ادعای نامہ شامل :
۱۱	اسباب فریب
۱۳	سند مالکیت ایران
۱۴	ابطال سند مالکیت ایران
۱۷	البته های سوزان
۲۳	غرب بیدار وما در خواب
۲۷	سگهای سیاست
۲۹	اعلان جنگ شاه
۳۳	خسارات مادی
۳۷	۳ مصاحبه با وکیل

## جلسه اول دادگاه

دادگاه تشکیل است :

منشی دادگاه ، آئین نامه لزوم رعایت نظم و احترام دادگاه و مجازات کسانی که بهر طریق مانع ادامه دادسی گردند قرائت شود دادگاه رسمیت خود را اعلام مینماید .

دادگاه — خطاب بدادستان ، در مقام قرائت و بیان ادعای نامہ برائید .

### ۱- اظهارات دادستان

بنام قانون و با احترام عدالت و حق که برتراز همه چیز است و هیچ چیزی را بر آن حکومتی نیست ، کیفرخواست ملت ایران را علیه اعمال و رفتار خمینی ، متهم این دادگاه قرائت میکنم :

قضات محترم دادگاه ، شما در طول سالیانی که افتخار قضاوت در امور را داشته اید و برمسند قضا حکومت حق را از بلای تیرگیها و ابهامات ، با بصیرت و کاردانی خود بدرخشش و سرافرازی مفتخر فرموده اید ، با ادعای نامہ های مختلفی که از طرف دادستانها برای حفظ حقوق جامعه تنظیم و برای قضاوت بحضورتان عرضه گردیده است ، سابقه و آشنائی بسیار عمیقی دارید ، ولی اجازه فرمائید بعرض برسایم که این عرایض گرچه عنوان ادعای نامہ را دارد ولی در حقیقت معنا ، یکسند تاریخی است که ضامان ، قبایله ایران و ایران شده ، جامعه غارت شده و خونهای بی حساب ریخته شده است .

ذکر آنچه که برای ایران و ملت ایران می رود و افکار و اعمال متهم عامل مؤثر و قاطع این ایران برافکنی و جامعه براندازی است ، فصل

مشبهی است که تصدیق میفرماید این دادستانی نمیتواند حاصل ده ها هزار مورد، اعمال ضد انسانی و جرائم و تجاوزات بحقوق و جان و شرف مردم ایران را از یکطرف و گزارشات و اظهار نظرهای مطلعین اقتصادی کشور که از ضایعات عظیم و باور نکردنی برای ایران حکایت دارد، همه را در کیفی خواست جای دهد.

برای آنکه دادستانی بوظایف خود که حفظ وصیانت حقوق جامعه است و دادگاه محترم برای عنایت بموارد اتهام و تطبیق کیفرخواست با مشکل کمتری مواجه گردند، ادعای نام بر اساس موارد کلی اتهام (ضد انسانی بودن اعمال متهم، نه مواد قانون مجازات عمومی) تهیه و از دکر نام محنی علیهما خود داری گردیده است. اکنون باتشکر از اینکه افتخار دفاع از حقوق جامعه و تنظیم ادعای نام علیه اعمال متهم باینجانب ارزانی شده است ببیان ادعای نام میپردازم.

روح الله خمینی فرزند مرحوم هندی هشتاد و چند ساله ساکن قم، مسلمان، دارای یک سابقه محکومیت کیفری بجرم ازدواج غیرقانونی با عیال دومش، آزاد شاغل بشغل خونخواری، متهم است به ایجاد حکومت غیرقانونی و گمراه ساختن، و امیدوار نمودن مردم بامور واهی و سوء استفاده از موقعیت مرجعیت تقلید و اقدامات وسیع در جهت حفظ منافع بیگانگان و ایجاد ظلمخانه هائی بنام دادگاه و نیز کشتار وسیعی از نظامیان و میهن پرستان و غارت اموال عمومی و برقراری حکومت ترور و وحشت و خفقان.

نظر باینکه اعمال متهم غیر انسانی و ضد اسلامی است، باتوجه به موارد توجیهی ادعای نام تقاضای قضاوت و اظهار نظر بر غیر انسانی و ضد اسلامی بودن اعمال متهم را دارم :

## ۲- توجیه خارجی ادعای نام

دادستانی نمیتواند صفحات تاریخ و رویداد های اخیر ایران را که عامل آن، متهم در این دادگاه است ورق بزند، کتابها و رسالات و مقالات متعددی در زمینه نقش قاطع متهم در این ویرانگری ها که نامش را انقلاب گذارده اند نوشته شده و مفسرین سیاسی داخلی و خارجی و اظهار نظرهای روشن دست اندرکاران سیاست های خارجی، قدرت غرب را در حمایت از این برنامه های ویرانه سازی و اینکه متهم عامل اجرای آنها بوده است با دلائل و اسناد کافی ثابت نموده اند.

ولی از آنجا که ادعای نام و موارد اتهامی باید مستدل و مبرهن باشد لذا اجازه می خواهم بسیار مختصر چگونگی حضور و نقش متهم را در این شورش ارتجاعی بیان کنم.

در سالهای ۱۴۵۰ میلادی دنیا صحنه تاخت و تاز و ابرق قدرت زمان خود بود، یکی پرتقال و دیگری اسپانیا. برخورد منافع ابرق درت های آنروز، دنیا را بطرف جنگ موحشی کشیده بود، پاپ الکساندر ششم در سال ۱۴۹۳ فرمانی صادر کرد و دنیا را بدو منطقه غربی و شرقی تقسیم نمود و دنیا را بدو مالکیت نفوذی اسپانیا و دنیا را شرق را بدو مالکیت نفوذی پرتقال قرارداد. با تقسیم بندی دنیا بدو منطقه نفوذ و قدرت دخالت و نظارت این دو کشور بر راه های آبی جهان خاصه اقیانوس هند و خلیج فارس، میدان فعالیت برای انگلیسیها که تازه بفکر تهیه مستعمراتی در جهان بودند بسیار تنگ و مشکل شده بود.

برای اولین بار در سال ۱۵۶۱ اتنونی جنکینسون که برای دسترسی بتجارت ایران با شرکتی در روسیه بنام "مسکو" تشکیل داده بود، با داشتن فرمانی از ملکه الیزابت انگلیس با عده ای از همراهان بدیار شاه تهماسب وارد شدند. این انگلیسی و همراهان در سال ۱۵۶۲ در شهر قزوین بحضور

شاه تهماسب باریافتند ، تجارانگلیسی که هنوز از ادب و رسوم ایرانیان و نفوذ مذہب در دربار و اوضاع اجتماعی ایران آگاه نبودند و نتوانسته بودند مقدمات کار خود را آنطور که باید و شاید تدارک ببینند ، در کمال بی انتظاری با جمله‌ی شاه تهماسب باین بیان که :

" ما بدوستی کفار احتیاجی نداریم " روبرو و با خفت و نفرت از دربار شاه ایران دور شدند و بدستور علمای وقت یکی از روحانیون درباری بجای قدمهای تجارانگلیس خاک میریخت که شرعاً زمین از نجاست و نحوست قدم آن فرنگی‌ها پاک و تطهیر گردد .

دادگاه - آقای دادستان در موضوع ادعای نامہ و موارد اتهام صحبت بفرمائید ، بضیغ وقت دادگاه توجه نمائید .

دادستان - کاملاً با اهمیت زمان برای رسیدگی باین اتهامات واقفم ، ولی لازمی اثبات ورود اتهام بمتهم ، توجه دادگاه به مطالب معروضه است معہذا در اجرای دستور دادگاه رعایت اختصار را تکلیف خود میدانم .

دادگاه - ادامه دهید .

دادستان - "انتونی" پس از بازگشت از ایران و تسلیم گزارشات لازم تجربه ای از این سفر اموخته بود که در یک جمله چنین بود :

" برای رفتن بایران و ماندن در ایران کلیدی لازم است که آن کلید در دهان وجیب ملاست ، آمیختن با آنها هنری است که بایست انرا اموخت ؛

شش سال بعد ، هیئت دیگری از طرف همان شرکت مسکوبسر - پرستی " ارتوراد وارد " انگلیسی با تعلیماتی که از انتونی گرفته بودند ، با فراهم ساختن مقدمات قبلی ، خاصه احتراماتی که برای روحانیون درباری قائل گردیده بودند ، بدربار همان شاه تهماسب وارد شدند .

عجبا ، که این گروه دیگر از نظر شرعی نجس تشخیص نگردیدند و هرگز آن جمله معروف شاه تهماسب از دهان همان شاه بیرون نجهید که هیچ ، بلکه شاه تهماسب ، بموجب فرمانی شرکت را از پرداخت حقوق گمرکی معاف و د ر س ر ا س ر ا ی ر ا ن آزادی رفت و آمد و مسافرت بنمایندگان شرکت اعطا کرد .

بکارگیری همان شیوه و اندرزهایی که آنتونی برای راه یابی و خوردن ایران پیشنهاد کرده بود سبب شد که در سال ۱۵۸۹ یعنی ۳۰ سال بعد ، برادران شرلی انگلیسی با عزت و احترام تمام بدربار شاه عباس صفوی وارد شدند و یکی از آن دو برادر ، کارشناس نظامی ارتش ایران و دیگری سفیر فوق العاده شاه عباس برای ایجاد روابط سیاسی و دوستانه با کشورهای خارج گردیدند و پس از مدتی رابرت شرلی ، برادر کوچکتر که کارشناس نظامی ایران بود ، بسمت سفیر ایران در دربار انگلیس منصوب شد .

ملاحظه میفرمائید ، درست ظرف ۳۰ سال ، آن انگلیسی نجس و کافر در دربار شاه عباس که یک متشیع متعصب بود و چکه بگردن می انداخت و پیاده بزیارت حضرت رضا میرفت ، چه ارج و قربی یافته بود که سفیر یک کشور مسلمان ( ایران ) در کشور خودش یعنی انگلیس شد ، عجیبترین و استثنائی ترین حادثه در روابط سیاسی خارجی بین دو کشور ، که یک انگلیسی سفیر کشور دیگری در دربار انگلیس گردد .

این نفوذ انگلیسیها که بظواهر بنام روابط تجاری مطرح بود همچنان آرام و ظریف در ایران پیش میرفت و دوست یابی میکرد تا جائی که در سال ۱۶۲۹ در زمان شاه صفی برای اولین بار انگلیسیها توانستند علاوه بر تحصیل آزادی تجارت و افتتاح تجارتخانه در هر کجای ایران که مایل بودند ، فرمانی بدست آورند که دعاوی و اختلافات انگلیسیها بوسیله نمایندگان خودشان حل و فصل شود

نه دادگاه های شرع ( اولین گام کاپیتولاسیون در ایران )  
این مختصر را بدان سبب عرض کردم که وقتی میخواهم قدرت سیاسی  
انگلیس را در حرکت نیروهای مذهبی ایران و نیز خد متگذاری و  
وابستگی ملاها را بانان بیان کنم سخنی بگراف نگفته باشم .

### اسباب فریب :

روحانیت یکی از بزرگترین وسائل فریب عوام است و عوام فریبی تنه راه  
تحصیل اعتماد عمومی کاذب و بیگانه راه برافکنی شعوریک ملت است  
در طول حیات ملی ما ، روحانیت در موقعیت ملا منازع رهبری مذهبی  
، عملاً هدایت جامعه را در حیطه اقتدار خود داشته است .  
روحانیت بموازات جهالت و نادانی جامعه ریشه و نضج میگیرد و  
چون این طبقه خود را از منسوبین خاندان عصمت و طهارت و رسول  
خدا میداند و این لاطائلات برای مردم متشیع بصورت یک باور  
و فریضه مذهبی درآمده ، لاجرم یک رویه ای ضخیم از اعتماد عمومی  
بر روی اعمال و اقوال این قوم کشیده شده که بمردم اجازه نمیدهد  
حتی نیم نگاهی بشناخت جوهر وجودی و نقش آنها مبدول دارند .  
از این رو ، اراده ای جامعه مذهبی که متشکل از اراده افراد است  
که فاقد فهم و شعورند ، بالکل در اختیار آنها یعنی روحانیت قرار  
میگیرد و بهر طریقی که آنها مایل باشند ، جامعه را بهمان طرف  
سوق و حرکت فکری میدهند بدون آنکه لازم باشد برای این  
دستور و علاقه خود دلائل منطقی و یا شرعی و یا ملی و میهنی بیان  
کنند ، زیرا اصل تقلید و رابطه ای بین مقلد و مرجع تقلید ، هرگونه  
ارائه دلیل و برهان بندی را از طرف مرجع تقلید غیر ضرور و هرنوع  
پرسش و احتجاج و عدم باور مقلد را نوعی تمرد میداند .  
در یک جامعه مذهبی متشیع ، افسار فکری افراد بدست ملاست  
که عنوان اجتهاد دارد و اوست که بهر طرف که میخواهد جامعه

را میکشد و میچرخاند ، جلوی پیشرفت و تنویر افکارش را میگیرد که جامعه فهمیده و ییاعی نشود ، طرزی باوغذای فکری میدهد که همیشه علیل فکر و متکی باندیشه ملا باشد ، بقسمی اورا غرق در خرافات و اوهام میکند که سعادتش را مدیون اطاعت بی چون و چرای از ملا بداند ، ویژگی و شگرد کارش براین است که زندگی نقد را از مردم بگیرد و زندگی نسبه را بمردم وعده بدهد ، خودش را عصا و راهنمای بهشت ، و فکر و دستوراتش را گداز نامه عبور از پیل صراط بعوام قالب کند و سایر بامبولهائی که فقط در صلاحیت این قوم و بیژنه کبریائی است .

حال برای آنکه سیاستهای خارجی بخواهند ، خواسته های خودشان را بر ملت ماحتمیل کنند و مقاصد شویشان را در این کشور پیاده نمایند ، ایاجزاین است که باید آن ملا و مرجع تقلید که عقل توده ها را بزنجیر کشیده است ، ببینند و رضیه خاطر آنها را فراهم و حمایت خود مطمئن سازند تا بتوانند افکار عمومی را با هدهای خود دریک مسیر اجرائی قرار دهند ؟ ؟

تاریخ روابط سیاسی ایران با کشورهای روس و انگلیس نشان میدهد که تمامی حرکات و موفقیتهای سیاسی و اقتصادی هر یک از آن دو قدرت زمان خود مرهون حمایتهای ملا و قشری ها و تراضی آنها با روش و منافع آن دولتها در ایران بوده است و هرگونه حسادته آفرینی و ترورهای سیاسی که بالمال منجر به زمینه سازی برای مطامع خارجیان بوده ، ریشه اش مذهبی است ، عاملش ملاست و منافعش بسود خارجی است که دانستن و علم بانها بایستی برای هیرانی یار ایران ، کتاب و خواندن هر روز او باشد .  
متاسفم که فرصت دادگاه ، اجازه نمیدهد تا در اطراف این مطلب اساسی و ملی توضیح بیشتری بدهم و موارد عدیده ای را بسر ای صدق عرایض عرض نمایم .

## سند مالکیت ایران :

انگلیس سند مالکیت ایران را از سال ۱۸۶۳ که امتیاز خط تلگراف د هلی را از ایران گرفت، بنفع خود صادر شد و در روز ارتخار جبه خود میدانست .

حمایت انگلیس از روحانیون و فئودالها و اشراف و احترام متقابل این دسته ها بمنافع و شئون ایران خود سبب گردیده بود که سند مالکیت (سیاسی) ایران بنام انگلیس بمهر شرعی روحانیون و قدرت خوانین و فئودالها مهور شده باشد. تاریخ نشان میدهد، هر زمان که انگلیس حقوقش را در ایران از ناحیه روس در خطر دیده است اگر نتوانسته با حيله و تزویر جلوی او را بگیرد، با قدرت روس شریک شده تا در موقعیت مناسبی رفع مزاحمت او را بنماید .

آنچه که در زیر بنا قابل توجه بود، تنها حق امتیازی که کاملاً مورد احترام و کُرُنش طبقات بالا قرار میگرفت، همان حقوق و نفوذ دولت فخیمه انگلیس در ایران بود .

ماوریت ملک خان، قرارداد هنری مالیس، قرارداد ترکمن چای، قرارداد ۱۹۰۷، قرارداد ۱۹۱۹، قرارداد ۱۹۳۴، شط العرب، قرارداد پاریس، قرارداد روتر، نفت داری، ترور ناصرالدین شاه، قتل امیر کبیر، وقایع گریباندر ف، ویلیام داف، تصرف اصفهان از طرف سردار اسعد صمصام السلطنه بختیاری (شرکاء نفت جنوب)، قتل ایمری، واقعه تجزیه طلبی خزل، اشاراتی است کوتاه از صد ها مورد تاریخی دیگر که ثابت میکند، انگلیس هرکاری که میخواسته و متناسب زمان و موقعیت بین الطلی انجام آن در ایران بمصلحت این کشور بوده انجام میداده که ذکر آنها واقعاً روضه سیاسی و ملی است و اگر ملت شعور سیاسی داشته باشد باید این قضایای تاریخی را بجای روضه حسن و حسین هر روز بشنود و خاک بدبختی بر سرش بگوید .

## ابطال سند مالکیت ایران :

سلطنت اعلی حضرت فقید رضاشاه در حقیقت بیداری ایران و آغاز تلاش ایران برای ابطال این سند مالکیت انگلیس بود .

اقدام شاه در جدا ساختن مذهب از سیاست و دولت ، که انگلیس در سال ۱۶۸۸ و فرانسه در سال ۱۷۸۹ و ترکیه در سال ۱۹۲۰ میلادی باین خدمت بزرگ اجتماعی و ملی نائل گردیدند و بیرون راندن ملاحا از بساط بست داری و اعزام آنان بسربازی و تعطیل معیشت مفتخواری آنان ، اولین حرکت موفقیت آمیزی بود که ایران را از عصر جهل و بیخبری بعصر عقل و زندگی سوق میداد و همین کافی بود که برای ابطال سند مالکیت حيله گرانه و جعلی ایران نزد انگلیس ، از طرف ملت ایران اولین گام برداشته شود .

سزکومی فئودالها و خوانین که هر یک ابا و اجدادی و صلهی جان سیاسی انگلیس در ایران بودند ، قدم پرشتاب دیگری بود برای ابطال این حق خود مختاری انگلیس در ایران .

ابطال قرار داد داری ، الغاء کاپیتولاسیون ، استقلال گمرکی ، برجیدن بساط پلیس جنوب ( پلیس انگلیس در جنوب ایران ) ، سرکومی شیخ خزعل ، اخراج کارشناسان انگلیسی و حرکت همه جانبه اجتماعی و اقتصادی و نظامی و جایگزین ساختن شیوه های زندگی متمدنی بجای روشهای کهنه و فرسوده بدنیای خاصه بانگلیس نشان داد که راه ایران ، راه استقلال و حیات ملی است .

موقعیت بین المللی ، خاصه قدرت روز افزون آلمان نازی ، بانگلیس اجازه نمیداد که انطور که سابقه تاریخی آرائه میدهد ( مانند معاهده پاریس ) برای حفظ حقوق ادعائی خود در ایران و برای جلوگیری از پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی ایران که زیربنای کلیه اهداف سیاسی آن کشور است با اقدامات تلافی جویانه ای

میادرت، کند و از همه مهتر، ابزار این انتقام و موفقیت انگلیس که ملا و روحانی است در دوران سلطنت رضاشاه از سیاست جدا و اجتماعات توطئه گرانه آنها بالکل پاشیده شده بود . جنگ بین الملل دوم و هجوم بیرحمانه قشون انگلیس و روس با ایران و بیطرفی ایران، عملاً موقعیتی برای انگلیسیها بوجود آورد که از رضاشاه انتقام بگیرند، انتقام ساخت ایران، انتقام شوکت‌مندی ایران و انتقام حفظ منافع ایران می آتئائی بمنافع بیگانگان و از همه مهتر، انتقام زدن بریشه فتودالها و ملاهاد را ایران . خشونت تلافی جویانه‌ی انگلیسیها نسبت بر رضاشاه انقدر آشکار و تین بود که اعلیحضرت فقید بمرحوم فروغی نخست وزیر شهر ریور ۱۳۲۰ فرمودند :

" آنها فقط با من کار دارند و تا از من انتقام نگیرند آرام نخواهند نشست ، من باید کنار بروم "

انگلیسیها شاه ایران را تبعید کردند و تاریخ تاکنون نپرسیده است بچه دلیل انگلیس باید شاه ایران را که استعفاداده و دولت ایران همکاری خودش را با متفقین برای جنگ با المان اعلام و فرزند رضاشاه بیادشاهی کشور رسیده و دیگر سلطنت برای رضا شاه کلاً و موضوعاً منتفی بود، او را تحت الحفظ بکرمان و سپس به جزیره موریس و ژوهانسبورک تبعید و تا پایان حیات تحت نظر و زندانی نگهدارند، چه چیزی موجب وحشت انگلیسیها از شاه ایران بود ؟

انها که میگویند، رضاشاه خادم انگلیس بود چه خوب است که رابطه‌ی این خادم و مخدومی را با جمله‌ای که سفیر انگلیس در ایران " سرپرسی لورن " بشیخ خزعل گفت در حساب معادلات خود قرار دهند .

وقتی سردار سپه تصمیم گرفت برای مقابله با تجزیه طلبی شیخ

خزعل بخوزستان لشگرکشی کند، مدتی سفیر انگلیس بعنوان میانجی مانع این لشگرکشی شد و وقتی مشاهده کرد که عزم رضا شاه برای ختم غائله خزعل قطعی است ضمن دیاد داشت در سال ۱۹۲۵ رسماً حمایت دولت انگلیس را از خزعل بر رضا شاه اعلام نمود. رضا شاه یادداشت‌های سفیر انگلیس را عیناً بسفارت مهتر داشت و بلافاصله دستور حمله قوا بخوزستان را صادر کرد.

سفیر انگلیس پس از دریافت نامه‌های سفارت بخزعل گفت: "تصور نمیکنم وزارت خارجه مابداند باچه سرباز مقتدر و وطنپرستی در ایران روبرو خواهد شد."

دادگاه - آقای دادستان، در اطراف ادعای نامہ و موارد اتهام صحبت کنید، شما وقت دادگاه را ببیان تاریخ و روابط سیاسی ایران با کشورهای خارج مصروف میکنید.

وکیل - دادستان تصور میکند محاکمه دولت انگلیس مطرح است.

دادستان - یکی از موارد اتهام دادستانی، خد متگذاری متهم بمنافع غرب است که لاجرم باید دلایل انرا بیان کنم. برای رعایت حق و اشکاری دلائل و اثبات ورود اتهام بمتهم اجازه میخواهم بعرضه ادامه دهم.

دادگاه - باختصار بفرمائید.

دادستان - آقای وکیل مدافع، محاکمه انگلیس مطرح نیست ولی محاکمه نوکران انگلیس در ایران که در رأس همه آنها متهم است مطرح است برای اثبات این رابطه باید نقش ارباب متهم را عیان سازم.

دادگاه - آقای دادستان با وکیل مدافع مواجه نفرمائید

بیان ادعای نامه ادامه دهید .

وکیل - دوران سلطنت اعلیحضرت فقید محمد رضا شاه را باید دوران فرار ایران از زنجیر اسارت . . ۴ ساله انگلیس دانست . پس از سرکوبی تجزیه طلبان از رابایجان و غائله عوامفریبی مصدق ، ایران حرکت خود را در راه دیگری آغاز کرد ، راهی که پایانش خود کفایتی اقتصادی و بی نیازی بفریب بود ، راهی که رهایی از اسارت غرب صنعتی بود ، راهی که نجات از قیومت انگلیس بود ، راهی که روشن و پرامید بود و راهی که از نیمه راهش با افتخار و سربلندی و رفاه همراه بود .

ایران دیگر اسب سواری نبود ، خودش سواری شده بود که بدنبال اسب سواری میگشت .

ایران در دهه سال ۱۹۷۰ چون زمردی در خاور میانه میدرخشید ، فروغ اقتصادش ، تحولات و حرکات اجتماعی اش ، با اجرای اصول انقلاب سفید نمایان گردیده و قلب کشورهای استعماری جهان صنعتی که قرنهای ایران را جویده و خورده بودند میلرزاند . ایرانی که در عصر قاجار ، یکروز شمال و جنوبش را روس و انگلیس می-

بلعیدند و روز دیگر آنرا استفراغ کرده و فردایش دوباره نشخوار

مینمودند ، چون استخوانی شده بود محکم و تیز گلوگیر که دیگر قابل خوردن نبود .

## البته های سنوزان :

ایران بیدار شد نبود ، رهبرش برای حفظ حقوق و ساختن ایران بمیدان آمد نبود و همبستگی شاه و ملت انجام شده بود . البته که این بیداری و همبستگی شاه و ملت در حرکت ایران

بجلو ، از چشمهای تیز بین غرب مخفی نبود .

البته که برای غرب قابل تحمل نبود ، ایرانی که درآمد نفتی اش را بموجب قرار داد داری در زمان قاجاریه سالیانه به ۲۵۰۰۰ لیره بشرکت نفت انگلیس واگذار کرده بود و تا سال ۱۳۲۸

دیناری بابت حق الامتیاز از انگلیس دریافت نکرده بود و در طول سلطنت اعلیحضرت رضا شاه با تمام مبارزات ، فقط ۵۰ میلیون

لیره حق الامتیاز دریافت نموده بود ، در زمان سلطنت محمد رضا شاه ، همان ایران کلیه تاسیسات و صنایع نفتی و حتی مدیریت آن صنایع را از کمپانی نفت انگلیس مسترد دارد و اختیار شرکت ملی

نفت ایران بگذارد و شرکتهای عامل نفت که شرکت نفت انگلیس (ب - پ) نیز یکی از شرکتهای تابعه آن بود ، فقط نقش خریدار

نفت ایران را داشته باشد آنها هم بقیضی که ایران تعیین میکند .

البته که برای غرب ، آقای انرژی دنیا قابل تحمل نبود که ایران علی رغم مخالفت کنسرسیوم و منافع غرب و شرکتهای بزرگ نفتی

بگسترش پالایشگاههای نفت خود در اصفهان ، تبریز ، کرمانشاهان شیراز ، تهران و توسعه پالایشگاه آبادان بحد بالاترین پالایشگاه

های جهان مبادرت کند و باین امر بسند ننموده و بایجاد پالایشگاه در کشورهای افریقا و آسیا و مشارکت در نفت و گاز شمال انگلیس و

اکتشاف نفت در گروئنلند اقدام نماید و راه درآمدی که همیشه امکان تحصیل آن فقط برای شرکتهای نفتی بزرگ و در رأس همه ، شرکت

نفت بریتیش پترلیوم انگلیس در بازارهای جهانی ممکن بود برای خودش بگشاید .

البته که برای غرب وحشتناک بود که ایران با خرید ۱ فروند کشتی نفتکش خود را در اقطار کشورهای حمال نفت قرار دهد و بایجاد

خط انتقال گاز بروسیه و اروپای غربی و طرح شاه لوله انتقال نفت

باروپا، با زاردِ رآمد بی حسابی که سالها فقط و فقط متعلق و در انحصار شرکت‌های انگلیسی بود کساد نماید .

البته که برچشم غربیها فرومیرفت وقتی میدیدند، گازی که در حدود ۶ سال در جنوب ایران میسخت و بی بهره بهوا میرفت، ایران آنرا مهار کرده و بالوله بشوروی انتقال میدهد و از بهای آن کارخانه ذوب آهنی که غرب هرگز، راضی باحداث ان در ایران نبود و بهمین دلیل هم هیچگاه فروشنده ان بایران نشد، از شوروی خریداری و ایران را از آهن و فولاد انهابی نیازسازد .

البته که غیرقابل انتظار بود و غرب نمیتوانست ناظر این بهره برداری ایران از گاز خود باشد که شرکت ملی گاز ایران که جوانترین شرکت‌های گاز دنیا است، در کوتاه مدتی که از تاسیس ان میگذرد، از نظر سرمایه و درآمد بزرگترین شرکت‌های گاز دنیا گردد .

البته که باید نگران و متحیر شوند وقتی می بینند که ایران علیرغم کارشکنیهای غرب بکمک کشور ژاپن یعنی رقیب اقتصادی انان دارای صنایع عظیم پتروشیمی گردیده و قاطعانه در نظر دار دکه نفتش را با تبدیل بمواد اولیه محصولات و مصنوعات پتروشیمی بجهان عرضه کند، نه ماده انرژی زا .

البته که برای غرب هولناک و انتقام آمیز بود که در سال ۱۹۷۳ شاه ایران رهبری افزایش بهاء نفت را از ۵ دلار تقریبی به ۱۱ دلار بعهدہ بگیرد و کشورهای نفتی را بیدارسازد و برای اولین بار به کشورهای صاحب نفت بفهماند که کجای کارند و باید نرخ فروش نفت خود را بر اساس نرخ تورم جهانی تعیین کنند و بر اساس همین پرچمداری مبارزات نفتی در اوپک، درآمد نفتی ایران را از سالیانه ۲۵۰۰۰ لیره به ۲۲ میلیارد دلار برساند و بدین طریق و با حاصل آنهمه کوششها شرکت ملی نفت ایران را در ردیف نخستین

در بین ۵۰۰ کشور سودآور جهان قرار دهد .

البته که چگونه انگلیس میتواندست ناظر باشد ، ایرانی که در سال ۱۹۰۰ یعنی ۸۰ سال قبل در ازاۂ دریافت ۲۵۰۰۰۰۰ لیره وام از کشور شوروی تمامی عوائد گمرکی کشورش را با استثنای منطقه خلیج فارس برای مدت ۵۰ سال در اختیار روسها گذاشت و در سال ۱۹۱۱ برای ۱۵۰۰۰۰۰ لیره قرض دریافتی از انگلیس تمامی عوائد گمرکی خلیج فارس را در گرو انگلیس گذارده بود در دهه سال ۱۹۷۰ یک میلیارد دلار یعنی ۵۰۰ برابر قرضه دریافتی از انگلیس در سال ۱۹۱۱ بدولت انگلیس وام دهد و بیش از همین مبلغ بکشورهای در حال توسعه کمک بلاعوض نماید و بکشورهای مسلمان مصر و سوریه کمکهای اقتصادی عظیمی بنماید .

البته که برای انگلیس غیر قابل تجسم و تصور بود ، ایرانی که در سال ۱۹۲۰ نیروی دریائی اش فقط از یک کشتی مسافری قراضه در خلیج فارس تشکیل شده بود ، صاحب هفتمین نیروی جنگی دریائی در دنیا گردد و نقش انگلیس را در حراست از آبهای خلیج فارس ایفاء نماید .

البته که برای غرب صنعتی قابل هضم نبود کشوری که در سال ۱۹۲۰ جمع عواید سالیانه اش فقط ۳۵ میلیون ریال بود و حیات اداری و اقتصادی اش وابسته بکمک ده هزار لیره ای دولت انگلیس در ماه بود ، جمع عوایدش در سال ۱۹۶۳ به ۳۴ میلیارد تومان و در سال ۱۹۷۷ به ۵۶۸ میلیارد تومان برسد و ایرانی که ماهیانه ده هزار لیره از بریتانیا بکبیر کمک مالی برای پرداخت حقوق پرسنل اداری و نظامی اش دریافت میکرد ، فقط ۲ میلیارد تومان بزارعین کشاورزی خود وام پرداخت بنماید و بالاخره ایران در ترانزنامه کشورهای اقتصادی جهان در سال ۱۹۷۷ در ردیف

یکی از ۱۰ قدرت اقتصادی جهان قرار گیرد. و با این تلاشها و سازندگیها درآمد سالیانه افراد کشور از ۷۴ دلار در سال ۱۹۶۳ به ۲۵۴۰ دلار در سال ۱۹۷۷ برسد، چیزی که در دنیای اقتصادی فقط یک نمونه داشت انهم ایران بود.

البته که برای غرب صنعتی وحشتناک بود، ایرانی که ارتشش فقط از چند هزار نفر قزاق با فرمانده روسی تشکیل شده بود بیک ارتش ۵۴ هزار نفری مجهز، بپیشرفته ترین سلاحها با قدرت آتشی در عرض هریک از کشورهای عضو ناتو قرار گیرد و در کارخانجات اسلحه سازی اش، از موشک ضد هوا پیمای و تانک تا هلی کوپتر و تعمیر هوا پیمای فانتوم انجام گیرد.

البته که برای غرب زنگ خطری بود، ایرانی که در سال ۱۹۲۰ فقط تعداد ۴ هزار محصل و دانشجو در سطح کشور داشت و حتی یک دانشگاه هم نداشت در سال ۱۹۴۴ کل دانشجویان ایران به ۴۰ هزار و در سال ۱۹۷۷ به ۱۰ میلیون و تعداد دانشگاهها به ۱۸ عدد برسد و ایرانی که در زمان سلطنت اعلیحضرت فقید رضاشاه برای اولین بار با اعزام ۱۰۰ نفر محصل سالیانه بفرانسه درخششی را در تعلیم و تربیت جوانان ایران آغاز نمود، در سال ۱۹۷۷، ۱۰۰ هزار نفر دانشجو در رشته های عالی در خارج از کشور مشغول بتحصیل داشته که از آن تعداد ۱۸ هزار نفر بهزینه دولت و بنیاد پهلوی اعزام شده باشند.

البته که برای غرب جای حیرت بود، در سالهای ۱۹۷۰ که آمریکا و اروپا گرفتار بحران بیکاری همه جانبه ای بودند، ایران دو میلیون کارگر خارجی برای ساختن خودش وارد نماید.

البته که برای غرب دورنمای ناراحت کننده ای داشت، ایرانی که در سال ۱۳۱۲ شمسی اولین کارخانه برقش را بظرفیت ده هزار

کیلووات از بلژیک خریداری و نصب کرده بود، در سال ۱۳۴۲ میزان تولید انرژی برقش به ۲۳۰۰۰۰ کیلووات و در سال ۱۳۵۷ به ۲ میلیارد کیلووات برق برسد و برای تامین نیروی برق اینده اش در نیروگاه برق اتمی در بوشهر و ۱۲ نیروگاه برق اتمی دیگر در دست اجرا داشته باشد.

البته که روسیه شوروی نیز نمیتوانست ناظر خوشحالی باشد، ایرانی که میرفت چون یک سیب رسیده بدامان او بیافتد و حتی پاره هائی از آن در دهان او جای گرفته بود و بطور کلی ضعف و ناتوانی ایران چاشنی خوراک سیاسی اوست، بصورت یک کشور اقتصادی و نظامی پر قدرت در جنوب کشورش سایه افکند و رادارهای هوائی اش تا ۵۰۰ کیلومتری داخل خاک روسیه را کنترل کند و قلم پای یک متجاوز روسی را با ایران خرد کند.

البته که برای غرب قابل محاسبه بود، ایرانی که تاد پیروز کشاورزی اش فقط دیمکاری بود، امروز دارای ۱۳ سد بزرگ به ظرفیت ۱۳ میلیارد متر مکعب ذخیره آب و در نتیجه صدها هزار هکتار کشاورزی مدرن و ماشینیزه گردیده است.

اقایان قضات، اگر ما ایرانیان معنای این ساختن و پرداختنها و این حرکت و شتابها که در هر گوشه و کنار ایران دائماً در حال جوشیدن بود و من اشاراتی از هزاران نمونه آنرا در مقدمه این ادعای نامه آوردیم، نمیفهمیدیم، غربیها میفهمیدند، اگر ما حتی رغبتی بدانستن آنها نداشتیم، غربیها با ولع و حرص تمام بزوایای این پیشرفتها و سازندگیها مینگریستند، اگر ما بجای مقایسهی ایرانمان با گذشته فقط بتخت توقع و انتظار و لغاز خوانی مینشستیم، آنها همه ی حرکات کشور ما را در نمودارها ترسیم مینمودند و بایک نگاه تطبیقی بارقام و نوع واردات و صادرات کالاها و ماشین الات، فوراً موقعیت

صحیح کشور ما را از نظر اقتصادی و موقع جهانی آن ترسیم میکنند .

## غرب بیدار و ماد ر خواب :

برای غربیها روشن بود که ایران پادشاهی راه ساختن خودش را یافته و مصالح و علم آنرا بدست گرفته و با ایجاد ثبات اقتصادی و امنیت قضائی و اجتماعی سیل سرمایه و مغزها را بسوی خود سرازیر نموده و همه عوامل و ابزار لازم را برای آنکه بتواند یک کشور اقتصادی و قدرتمندی همردیف کشورهای اروپائی گردد بزیر سلطه خود آورده و اگر ایران خودش را بسازد که حتماً میسازد ، چگونه ممکن است مانع شد که عراق ، کویت ، عربستان و سایر کشورهای نفتی خودش را سازند و اگر هم آنها خود را بسازند دیگر ارباب بی نوکر و تاجر بی بازار به چه درد میخورد .

این روال زندگی و سیاست اقتصادی غرب صنعتی است که حرکت اقتصادی و اجتماعی کشورهای تاسرحدی مجاز بدانند که آن کشور داخل در میدان خود کفائی اقتصادی نشود ، و علاقه غرب ، بصنعتی شدن و سازندگی کشورهای توسعه نیافته فقط تاسرحد خود کفائی آن کشورهاست نه ورود بمیدان خود کفائی ، چه فقط در آن دوره است که غربیها میتوانند هرچسه که خود آنها مایلند بکشورهای در حال توسعه بفروشند و لی وقتی آن کشور بخود کفائی رسید که دیگر فقط خریدار همه آن چیزهائی که غرب میخواهد نیست ، خریدار چیزهائی است که غربیها خود خریدارند و فروشند و چیزهائی است که غربیها خود فروشند هستند .

این توطئه اقتصاد بین المللی غرب عامل زیربنائی برای حفظ حیات اقتصادی و سیاسی غرب است .

هر کشوری که بخواهد بجرگه کشورهای صنعتی و خود کفایندم

بگذارد ، سرنوشتی نظیر کشور ما را دارد . هند وستان تا قبل از حکومت خانم گاندی با آنکه حاصلخیزترین سرزمینهای دنیا را دارد و انبار غله دنیا میتواند باشد در قحط و غلاء و فقر نان بود و یکی از افتخارات غرب تغذیه ی مردم هند وستان بود ، ولی وقتی خانم گاندی توانست با اجرای برنامه های اقتصادی و صنعتی ، کشورش را در خود کفائی غله قرار دهد و حتی اضافه کند مش را صادر کند و صنایع نیازی مردمش را خود تولید و تأمین نماید ، خون غرب صنعتی بجوش آمد و آن بلائی که همه از آن باخبریم بر سر خانم گاندی آوردند .

به پاکستان نظر بیاندازیم ، همینکه غرب با اصلاحات اساسی بوتو رو برود و بوتو با الهام از پیشرفتهای ایران ، بساختن و آباد کردن پاکستان پرداخت ، غزنیهای مردمک احمدی بنام ضیاء الحق را که المثنی متهم است بران کشور مسلط ساختند تا بهر طریق ضیاء بنام اسلام کشورش را بجای پیشرفت اقتصادی بقهقرای مذهبی و فلاکت اجتماعی سوق دهد و بعد هم شاهد و ناظر بودیم که به آن هیبت زشت و غیر انسانی ضیاء الحق بوتو را اعدام کرد و ظاهراً بنمایشات غرب در مورد تأسف از این اعدام توجهی نشان نداد .

بافغانسان قیل از کودتای نگاه کنیم ، افغانستان پس از آنکه در سال ۱۲۹۸ با تحمل مصائب بسیار و جنگ با انگلیسیها با استقلال رسید و امان الله خان پادشاه آن کشور در سال ۱۳۰۶ سفری با اروپا و ایران و ترکیه نمود و در بازگشت بکشور خود شدیداً تحت تأثیر پیشرفتهای کشورهای اروپائی و اصلاحات آغاز شده در ایران و ترکیه قرار گرفت و در کشورش شروع بسازندگیهای عمیق اجتماعی و اقتصادی نمود ، عده ای قشری های مذهبی آن کشور بسر دستگی یک قشری بنام " بچه سقا " که المثنی دیگری از متهم بود ، بشورش مذهبی علیه امان الله خان دست زد و در مدت کوتاهی که بقدرت رسید

بودند تمام اصلاحات اساسی امان‌الاه‌خان و همهی آثار تاریخی و تمدن آن کشور را بالکل از بین بردند.

اقایان قضاوت - غرب صنعتی و متمدنی که حیات خود را در کنترل انرژی و مواد اولیه موجود در جهان میدانند تیزی دارد به نام حریم کنترل اقتصادی کشورها، و آن اینست که میگویند، اگر کشورهای توسعه نیافته بخود کفایت اقتصادی و بهبود معیشت برشند سطح زندگی آنان بالا برود، دنیا نابود میشود، (البته دنیای آنها) فی المثل عقیده دارند اگر سطح زندگی مردم ۷۰۰ میلیونی هند وستان ویاچین یک ملیارد نفوسی بسطح زندگی ورفاه و مصرف مردم هلند ویا هریک از کشورهای اروپائی برسد مسئله محدودیت انرژی و مواد اولیه دنیا را با مشکلات عظیمی روبرو خواهد ساخت که نوعی مرگ برای کشورهای پیشرفته است.

برای توجیه نظریه خودشان استدلال و محاسبه میکنند که اگر مردم هند وستان بنسبت مردم هلند ویا لژیک بنزین مصرف کنند، ذخائر نفت دنیا فقط برای چندسالی محدود جوابگوی نیاز جامعه انسانی خواهد بود.

بر اساس این نظریه غربیها، اقتصاد و تولید و درآمد کشورهای

در حال توسعه را معلوم و جدول بندی کرده اند، مثلاً کشوری که

دارای نفت است فقط از نظر آنها باید نفت بفروشد و نیازمندیهای

اقتصادی اش را از کشوری که نفت ندارد خریداری کند و اگر کشوری

بخوهد این حریم و این مرز بندی را بشکند و با داشتن نفت از

سایر منابع طبیعی کشورش استفاده کند و گندم و گوشت هم بفروشد

و یا کالا های صنعتی دیگری بکشورهای دیگر صادر کند، آنوقت

است که از نظر غربیها خطر در یک نقطه‌ی دنیا بوجود آمده و باید  
پدر آن زمامداری را که باین فکر افتاده و کشورش را در آن راه خود  
کفائی بحرکت در آورده در آورند .

در این جنگ اقتصادی، تمام کشورهای پیشرفته و صاحب صنعت، که محتاج بمواد اولیه و بازار مصرفند بر علیه کشوری که بیدار شده متحد و یک فکرند و هیچ فرقی بین امریکا و انگلیس و فرانسه و آلمان و هلند نیست .

التهایه کشورهای دیگر نمیدانند که چگونه جنگ را شروع کنند ولی انگلیس میدانده که چگونه حساب آن کشور آگاه شده را برسد، چگونه خفه اش سازد، زمامدارش را تبعید کند، ریشه آبادی آن کشور را براندازد و سالها آن کشور را عقب بکشد و چگونه همه این کارها را بدست خود مردم آن کشورها انجام دهد که اصلاً نتنها نامی از انگلیس و خارجی در میان نباشد بلکه مارک ملی و مذهبی هم بران کوبیده شود . انگلیس میدانده هر قسمت از این ویرانگری ها را بدست چه افرادی انجام دهد .

انها در این کشورها که یکی از آنها ایران است، بالهای نفوذی بسیار قوی و ورزیده‌ای و قدیمی دارند . فتودالها، فراماسونها، ملاها، و سهایان بالهای نفوذی و ایادی و جاسوسان آنها بودند و هستند .

تاریخ کشور ما نشان میدهد که استعمار غرب بسردستگی شیر پیر انگلیس همیشه در ایران و سایر کشورهای مشابه از مهره‌های بی وطن، بی ناموس و خودفروشی استفاده میکند که حاضر

بخد مت بیگانه و نابود کردن رفاه ملت و ضربه زدن با استقلال و تمامیت ارضی ایران هستند استفاده میکنند از بین این بالهای نفوذی انگلیس در ایران، برای انجام این

مخوفترین جنایات بشری، ملا و روحانی و قشری‌ها بسیج شدند .

## سگهای سیاست :

بدینسان باید گفت :

روحانی و ملا ، درحقیقت اجرائی و معنای سیاسی ، سگهای سیاست انگلیس در ایرانند ، هرزمان که انگلیس برای مطامع و منافعش ، بهرسوکه بخواهد این سگها حمله میکنند ، میدرند و پاره پاره می نمایند و وقتی اشارتی دیگر شد ، سوی لانه هایشان باز میگردند و مردم را براه جهالت و حماقت راهنما میشوند ، افسارهدایت مردم را بدست گرفته و آنها را در بیابان بی پایان زندگی در ظلمات جهل و خرافات سرگردان میسازند و برای روزی دیگر و ما موریتی دیگر خود را آماده میکنند .

اقایان قضا ، در ایران اعلیٰ این سگها ، افقه این سگها ، افضل این سگها ، امین این سگها ، هارترین این سگها ، خونخواترین این سگها و در عین حال وفادارترین این سگها باریابش ، متهم این دادگاه است که از طرف غرب صنعتی بهدایت و فرمان ارباب قدیمش انگلیس ، نقش ویرانی ایران را بعهده گرفت ، نقش دریدن ملت ایران ، نقش بلعیدن شرف ملی ایران ، نقش ویران کردن همو پیشرفتهای ایران ، نقش قتل عام میهن پرستان ایران ، نقش غارت ایران و ملت ایران ، نقش نابود کردن تمام افتخارات و فرهنگ و هنر ایران ، نقش فراری دادن مغزها و ثروتها بسوی غرب و بالاخره نقش بارش نکبت و ذلت بر ایرانی پرازشکوه و عظمت که هر بینندهای را بغم و ماتم فرو میبرد .

وکیل — مقایسه سگ با متهم با توجه با رادت و اطاعتی که گروهی از روشنفکران و رهبران با اصطلاح سیاسی بمتهم تقدیم داشته اند ، بنظر عجیب میاید ،

دادستان — بنده عرض کردم ، سگهای انگلیس ، نگفتم سگهای ولگرد و بی ادب و نافرمان .

سگهای انگلیس امروزه انجمن دارند ، مدرسه و بیمارستان دارند ، بهداشت و بیمه و بازنشستگی دارند ، آزادی و احترام دارند و حقوق اجتماعی آنان بمراتب بهتر از زندگی مردم ایران است که متهم برای آنها در ایران تدارک دیده است .

از این گذشته این یک لقب تاریخی و سیاسی است که قرنهاست در سبیل احوال اخلاقی و اجتماعی ملاحظه شده است و این شناسنامه مہرنا مرئی وزارت خارجه انگلیس را دارد و این ارادتتی که ملاحظه فرمودید ، رهبران سیاسی بمتهم تقدیم کردند ، در حقیقت تقدیم ارادت و توبندگی بآریاب سگها بود نه متهم . برای توجه بیشتر شما عرض میکنم که ملا و روحانی در ایران در رابطه با نفوذ انگلیس نقش کاپوت را دارند در مجامعت . همانطور که کاپوب برای جلوگیری از اثرگذاری و بی آبرویی بکار گرفته میشود انگلیس هم برای انکه اثرات جماعی که بایک ملت ( ملت ایران ) میکند متوجه آنها نباشد ، در زیر چتر حمایتی ملاها ان کار را میکنند و این چتر محافظتی بسیار کلفت و پاره نشدنی است که دسته اش که دست انگلیس است تافیها خالدون ملت فرو رفته است .

هنر انگلیس این است که دگرگونی را بوجود میآورد ، ایران را ابستن میکند ، مولود عجیب الخلقه ای بجان مردم میاندازد که از فکر و التهای خودش ساخته و پرداخته شده ، نطفه اش را خودش قرنهاست که از تعرض و نابودی مصون داشته ، آنوقت مولود کثیف متولد شده را بگردن دیگران میاندازد ، اگر غیر این بود که آقای سیاست لقب نمیگرفت .

دادگاه — لازم است اولاً دادستان و وکیل مدافع ، دادگاه

را خطاب قرار دهند ، نه تماشاچیان را . ثانياً ، وکیل مدافع فرصت دهد که دادستان از ادانه صحبت کند و وقتی که حق و نوبت دفاع دارد ، مطالب خود را بیان کند و در صورت لزوم با اجازه دادگاه صحبت دادستان را قطع کند ، البته اجرای این دستور عیناً برای آقای دادستان نیز لازم‌الرعايه است ، دادستان ببيان ادعای نامۀ ادامه دهد .

## اعلان جنگ شاه :

برای آنها که بدیدگاه های سیاسی و اقتصادی غرب در جهان صنعتی ، خاصه کشورهای نفتی آشنا هستند ، بخوبی مشهود بود که در دهه سال ۳۵ شمسی راه ایران ، راه گریز از اسارت غرب و این راه ، نوعی اعلان جنگ بغرب بود و غرب حیلۀ گروپ غرب قدرت برآه ایران و با اعلان جنگ ایران پاسخی قهارانه و سببانه خواهد داد ، تا برای کشورهای دیگر هم درسی باشد .

ما در این بادیۀ از تفکر و تعقل نبودیم که برای رسیدن به یک حیات اقتصادی وارسته ، چه خطرات و چه مشکلات و ممانعتهای غول پیکری در کمین ماست . شاه ایران ، اعلان جنگ بغرب را با سخنانش صریح و روشن داده بود ولی ما از مفهوم آن بیانات و قدرت دفاعی و عکس العمل غرب غافل بودیم .

آنروز که پادشاه فقید ایران گفت :  
ایران را ژاپن خاورمیانه میسازم" : برای عده ای بیان شاه فقط آرزوی شاه تلقی شد ، برای عده ای شوخی و فکاهی بود ولی برای عده ای وحشت از آینده ایران معنا داشت ، وحشت از دفاع سرسختانه و ضربه های هولناک غرب .  
آیا غرب میتواند راضی باشد که ژاپن دیگری با هرناتوانی

ضعف ، انهم درخاورمیانہ یعنی قلبِ اقتصادِ دی و سیاسی غرب بوجود آید و خارد یگری باشد کہ بزیر گلوئی غرب فر رود ؟؟ ایسا معنای ژاپن شدن چیست ؟ جز رسیدن بہد فی کہ ہرگز تا مین کنندہ نظریات غرب نبود . ؟؟

انروز کہ پادشاہ فقید ایران گفت :

ایران را از دورانِ نفت خارج میسازم و اقتصادش را از نفت جداویا اتم پیوند میدہم و در اجرای این مہم ۱۴ واحد اتمی نیرو زاتحت سفارش قرار گرفت ، دیگر چہ چیزی میتوانست در راہ رفع نگرانی غرب از ایندہ و موقعیت اقتصادی و سیاسی اش درخاورمیانہ تسکین دہندہ باشد . ؟

مفہوم این سخن چیزی نبود جز خود داری ایران از فروش نفت برای تا مین سوخت و انرژی دنیای صنعت و بی نیازی ایران بدرامدِ نفت و حضور ایران ، در پشت میزکشورہای صنعتی جہان .

انروز کہ پادشاہ فقید ایران گفت :

کہ قیمت یک بطری نفت از بہاء یک بطری آب معدنی کمتر است و نفت باید بمادہی اولیہ پتروشیمی تبدیل و بفروش برسد نہ مادہ انرژی را .

و در راہ این تصمیم و فکر ، ایران صنایع پتروشیمی را با ہمکاری ژاپن مستقر نمود ، بغرب فہماند کہ ایران قاصد و مصمم است از ہفہ موانع و مشکلات بین المللی کہ در راہ رسیدن بہد ف نہائی اش وجود دارد با تمام قدرت و آگاہی بجہد ، تا کیدی بود کہ ایران فقط حرف نمیزند و سخن نمیگوید ، عمل میکند ، سفارشاتِ عظیم کارخانجات پتروشیمی بمبلغ ملیارد ہا د لا رتوجہ خاص شخص شاہ بہرہ برداری ہرچہ سریعتر از این واحدہای صنعتی علائمی بود کہ ایران انچہ را کہ میخواہد ، میگوید و انجام میدہد

انروز که پادشاه فقید ایران گفت :

درآمد حاصل از نفت راد رکشورهای جهان سرمایه گذاری میکنم تا ایران بسادگی بتکنولوژی غربی دسترسی یابد " ویلا فاصله ایران در صنایع عظیم الکترونیکی و سنگین المان و انگلیس و امریکا و فرانسه با خرید سهام سرمایه گذاری کرد .

انروز که پادشاه فقید ایران .

در سال ۱۳۳۷ گفت که شرکت ملی نفت ایران را بمقام بزرگترین شرکتهای پرسود جهان میسرانم و این کار غیر ممکن راد رسال ۱۳۵۶ بمنصه ظهور و تحقق کامل رسانید و شرکت نفت ایران در بین کلیه ۵۰۰ شرکت پرسود جهان مقام اول را حائز گردید

ویلا آخره وقتی پادشاه فقید ایران گفت :

استفاده از نفت برای تولید حرارت و یاروشنائی از دیدگاه من سیاست عاقلانه ای نبوده و نیست و غرب باید چیزدیگری را برای تولید انرژی خود پیدا کند .

نتنها بغرب صنعتی اعلان جنگ ایران راد داده بود ، بلکه جنگ را آغاز نموده بود و سرعت بحقوق و منافع غرب میتاخذت .

ولی افسوس که جاسوسان و عوامل غرب وستون پنجم انگلیس در ایران که در راس همه ی انها ملا و روحانی هستند و مغزهای عوام ایران راد را اختیار خود دارند ، با استفاده از مرجعیت تقلید و این لوطی بازیها که خاص این قوم و بیژه حماقت است علیه ساختن ایران و شخصی معماران به تبلیغات و تلاش بخد متگذاری بمنافع غرب مشغول بودند .

اقایان قضاوت ، وقتی شاه ایران با حرکت اقتصادی ایران بجهان

صنعتی غرب اعلان جنگ داد ، درحقیقت سند قتل خودش را امضا کرد ، ولی وقتی متهم فریاد کرد :

نفت چیه ، استقلال چیه ، آزادی چیه ، ما اسلام میخواهیم  
درمعنا ، سند ویرانی و فلاکت ایران ، پیمان عقب گرد و اسارت اقتصادی  
ایران را بغرب تقدیم و متقابلا غرب سند حیات قشریون را در ایران  
امضا کرد که بمانند و ایران را چنان کنند که غربیها میخواهند .

باری جنگ ایران آغاز شده بود و غرب ناگزیر از مقابله بود ، انگلیس این روپاه مکار که بیش از ۶۰۰ سال است با ایران روابط سیاسی دارد و در این مدت :

هیچ خنجر خانی نبوده است که صیقل نداده باشد و نعلین روحانی نبوده است که نلسیده باشد و خانواده پرنامی نبوده است که تنگی بان نچسبانده باشد و بالاخره صابون میهن پرستی نبوده است که بجامعه اش نمالیده باشد ، برای غرب صنعتی مدیر و راهنما و فرمانده عملیاتی شد .

انگلیس سگهایش را در ایران یعنی روحانیت و ملا رارها کرد و با

بی - بی - سی ، بانها نهیب میزد و انها هم فریاد میکردند که :

ویران کنید ایران را ، بکشید امیران را ، غارت کنید ارتش را ، غارت

کنید مردم را ، برقرار کنید اسلام را ، پاید ارسا زید فقر را ، حاکم

سازید جهل را تعطیل کنید دانش را .

غرب برای این جنایت فجیع تاریخ ، که تاریخ با اشک و خون ازان یاد خواهد کرد و برای شکست همه پیروزی هائی که ایران بدانها دست یافته بود ، هیچ بُلد ذر جاندار و بی فهمی که از تعصب و انتقام

انرژی گرفته باشد مناسبتر از متهم پیدا نکرد، غرب برخلاف واقع و با تردستی خاصی که دارد، از متهم یک شخصیت انسان دوست، یک روحانی مرفقی ساخت و بجان ملت و اجتماع ایران انداخت و متهم بکمک افکار شیطانیش که از ویروس خرافات و جهالت سرشار است شیرازه اجتماع و اقتصاد و ثبات امنیت ایران را گسیخت و همه چیز ایران را ویران ساخت.

انگلیس در این فرماندهی توانست هم حرکت اقتصادی ایران را مهار کند و انرا بعقب بکشد و غرب صنعتی رازاضی و امید وارسازد و هم زیرکانه سگهایش را آموزش داد که بایک هجوم همه جانبه امریکا را که از بعد از جنگ بین الملل دوم پایش را در ایران بحریم انگلیس دراز کرده بود بیرونش کنند و سگها بمانند و صاحبش.

## خسارات مادی :

اقایان قضات، متهم در خد متگذاری بسیاست غرب، بخواستهی ویرانی ایران، هولناکترین جنایات تاریخ بشریت را نسبت بجان و مال و ملت ایران انجام داده است که ذکر همهی آنها در این دادگاه هرگز ممکن نیست و اثرات زیان بار اعمال متهم بموقعیت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ایران که موجب از بین رفتن حاصل تلاش شبانه روزی ۵۰ سال این ملت بود چیزی نیست که در این دادگاه بیان کردنی باشد، و تعیین آن در صلاحیت کارشناسان و متخصصین است.

تنها، گزارشی که از خسارات وارده بر کشاورزی ایران بوسیله یکی از کارشناسان و مطلعین امور کشاورزی منتشر گردیده و مورد استناد این دادستانی است عینا ضمیمه ادعای نامه نموده و باختصار بعرض دادگاه میرسانم.

کشاورزی ایران بموازات انقلاب اقتصادی واجتماعی ایران شکل تازه‌ای یافت و سرعت از روش سنتی اودیمی بمکانیزه تبدیلی شده بود .

دولت باپرداخت وامهای طولی مدت بابه‌ره کم ، کمکهای بلاعوض ، اعزام کارشناسان ، مجانی ، توزیع نشریه های آموزشی ، ایجاد کارخانجات ماشین الات کشاورزی ، کارخانجات کود و سموم کشاورزی ، شرکتهای تعاونی ، شرکتهای کشت و صنعت ، واگذاری اراضی خالصه بزارعین ، ایجاد سد های عظیم کشاورزی ، کانالها و شبکه های آبیاری و تامین برق کشاورزی عملاً همه نیروهای استعداد کشاورزی را برای کشاورزی ایران بسیج و بوسیله سرعت کشاورزی ایران بسوی خودکفائی کامل در حرکت بود .

پیشرفتهای اقتصادی واجتماعی و بالا رفتن درآمد سرانه کشور و در نتیجه افزایش قدرت خرید سبب گردیده بود که مصرف اهالی کشور نیز رشد فوق العاده های را پیدا نماید بطوری که فی المثل مصرف سرانه شیرکه در سال ۱۳۴۲ ، نوزده لیتر بود به ۵۲۰ لیتر و گوشت از ۲۸/۸ کیلو به ۳۱۰ کیلو و شکر از ۱۴ کیلو به ۲۹ کیلو ترقی یافت .

بدیهی است عامل افزایش جمعیت که در فاصله سالهای ۴۲ تا ۱۳۵۶ از ۲۱ میلیون به ۳۶ میلیون رسیده بود ، خود نگاه تند ی است برای شناخت حرکت سریع کشاورزی ایران . ولی باکمال تاسف کشاورزی ایران نیز همانند سایر پدیده های اجتماعی و اقتصادی ایران از آسیبهای این شورش مذهبی مصونیت نیافت و ضربه های سنگینی بر پیکر جوان آن وارد آمد که تا تاریخ شهریور ماه ۵۸ قسمتهائی از آن بقرار زیر است .

۱- متوقف شدن فعالیت ۹۲ واحد کشت و صنعت بسطح زیر

- کشت ۵۵۲۰۰۰ هکتار .
- ۲- انحلال ۳۴۱ شرکت سهامی زراعی بسطح زیرکشت .  
۲۰۴۶۰۰ هکتار .
- ۳- متوقف ماندن ۷۰ درصد فعالیت ۷۹ واحد کشت و صنعت  
۱۶۵۹۰۰ هکتار .
- ۴- متوقف ماندن شروع اجرای طرحهای ۴۱ واحد کشت و صنعت  
که همه مقدمات آنها فراهم گردیده بود بسطح زیرکشت ۱۱۳۰۰۰  
۵- متوقف ماندن فعالیت کشاورزی و دامداری در ۴۵۱ واحد  
خصوصی ۹۰۲۰۰۰ هکتار .
- ۶- متوقف ماندن ادامه فعالیت درسد میناب و در نتیجه متوقف  
ماندن فعالیت کشاورزی آن در سطح زیرکشت ۴۱۰۰۰ هکتار .
- ۷- متوقف ماندن برنامه کانال کشی آبرسانی برای توسعه  
کشاورزی زیرسد رضاشاه در سطح کشت ۱۲۰۰۰۰ هکتار .  
تعطیل فعالیت، در واحد کشت و صنعت مغان و معدوم ساختن  
تراکتورها و ماشین الات و نابود ساختن ۳۲۰۰ هکتار باغ میوه
- ۹- متوقف ماندن ساختمان کانال آبرسانی شماره ۲ در کشت و  
صنعت مغان برای آبیاری ۳۰۰۰۰ هکتار و از بین بردن ۱۲  
کیلومتر کانال آبرسانی .
- ۱۰- متوقف ماندن عملیات ساختمانی در سد هلیل جیرفت در  
سطح ۷۰۰۰۰ هکتار .
- ۱۱- متوقف ماندن و از بین رفتن فعالیت واحد های زراعی  
مهاباد زیرسد شاهپورد در سطح کشت ۲۲۰۰۰ هکتار
- ۱۲- کاهش ظرفیت تولید بزرگترین واحد تولید شکر جهان در  
طرح کارون خوزستان از روزی ۲۵۰۰ تن شکر به روزی ۲۰۰  
تن بعلت خراب کردن ماشین الات و سیستمها .
- ۱۳- از بین رفتن ۲۰۰۰۰ هکتار مزارع نیشکر در کشت و صنعت

- کارون وانش زدن ماشین الات کشاورزی و عمرانی دران .
- ۱۴- کاهش تولید ۳۳ کارخانه قند از ۸۵ درصد به ۲۵ درصد .
- ۱۵- تعطیل ۱۰۳ واحد تولید مرغ و تخم مرغ .
- ۱۶- تعطیل مجتمع گوشت فارس
- ۱۷- تعطیل مجتمع صنعتی گوشت لرستان .
- ۱۸- تعطیل واحد پرورش بوقلمون .
- ۱۹- تعطیل مجتمع گوشت و شیر زیاران .
- ۲۰- کشتار ۳۰۰۰۰ میش مادر متعلق به ژبر بیزدانی .
- ۲۱- تعطیل وغارت وانهدام تاسیسات وگاوهای ۳۲ واحد تولید شیر و گوشت که گاو های آنها از بهترین نژاد های گوشتی و شیرده المانی و هلندی و امریکائی و اسرائیلی بودند .
- ۲۲- تعطیل ۴۱ واحد تولید گوشت گوسفندی و غارت گوسفند های آنها .
- ۲۳- تعطیل صنایع وابسته بکشاورزی در کشت و صنعت مغان .
- ۲۴- تعطیل ۶ واحد تولید غذای دام بظرفیت در ساعت ۸۰ تن ( نقل از حرکت پاجبر )
- در این گزارش مشروح و مفصل که بر رعایت تذکر دادگاه قسمتهائی از انرابیان کردم اضافه گردیده است که برای راه اندازی مجدد و تهیه وسائل و ماشین الات و کارخانجات مبلغی در حدود وقت و نیروی کار ۸ ملیون کارگر معتقد و بیکار ضرورت دارد . «
- دادگاه - جلسه دادگاه تا فردا ساعت ۸ صبح بعنوان تنفس تعطیل اعلام میشود .
- در خارج از دادگاه ، خبرنگاری با وکیل مدافع صاحبهای دارد که عینا نقل میشود .

## ۳- مصاحبه با وکیل

خبرنگار - آقای وکیل مدافع، تا آنجا که شهرت دارد شما از طرفداران قانون اساسی مشروطه ایران هستید و در تمام مدت با خمینی و عقاید او بسیار سرسخت و آگاهانه مبارزه کرده اید ممکن است بفرمائید چگونه نقش دفاعی را در این پرونده بعهدہ گرفته اید؟

وکیل - حضور در این دادگاه نباید بمنزله دفاع از اعمال و عقاید و یا گفتار خمینی تلقی گردد، بلکه من وکیل مدافع عقاید خود هستم و دفاع من یادآور این مطلب است که ادعای دادستان را براینکه، اعمال متهم ضد انسانی و غیر اسلامی است با دلائل شرعی اصلاح و ثابت نمایم:

همانطور که در ضد انسانی بودن اعمال متهم کوچکترین تردیدی نیست، در اسلامی بودن آن اعمال نیز کوچکترین ایرادی وجود ندارد.

در این دادگاه، افکار و اعتقادات شخصی متهم بمحاکمه کشیده نشده است چه متهم شخصا مبدع و مبتکر هیچ اندیشه سیاسی و یا اجتماعی نیست تا در این دادگاه افکاری، ان افکار بمحط قضاوت کشیده شود، بلکه افکار و اعتقادات او مایه گرفته از مقررات و قواعدی است که نامش اسلام حکومتی است.

حضور در این دادگاه و عرض دفاع از اعتقادات خود را از انجمن است

وظیفه میدانم تا با تطبیق یکایک اتهامات متهم با شرع و قرآن و سنت،

سیمای حقیقی اسلام حکومتی را ارائه دهم و خیل بیشماری که

در گمراهی خیال، تلفیق بین آزادی و امنیت و سازندگی و دموکراسی

را با اسلام حکومتی ممکن میدانند، از این بهود و فکری بیرون کشیده

ویانهانسان دهم که این چهره زشتی که الوده بانواع جنایتها  
وخشونتها وغارتها در ایران ملاحظه میفرمایند ، قطره ای است از  
دریائی از خشونت وشقاوت و بی بندوباری که لازمی اجرای کامل  
مقررات اسلام حکومتی ( تشیع حکومتی ) است .

خبرنگار — شما سرنوشت محاکمه را چگونه می بینید ؟  
وکیل — سرنوشت متهم کاملاً روشن است ولی سرنوشت جامعه  
ای که دادستان نقش دفاع از پلهوسی و ندامتکاری های اورابه  
عاهده دازد قابل پیش بینی نیست .

## پایان جلسه اول

## دادرسی

## جلسه دوم دادگاه

فهرست مندرجات جلسه دوم دادرسی از صفحه ۴۰ تا ۷۵

xx

صفحه

۴۰	۱- ادعای نامه ضد انسانی
۴۲	۲- قسمت اول ادعای نامه، تحریکات قبل از بهمن ۵۷
۴۵	۳- مدافعات و کیل شامل :
۴۶	شیوه دفاع
۴۷	مهمل و پوچ
۴۹	دواصل دفاعی
۵۱	مبانی تعلیمات شرع
۵۲	هدف و وسیله
۵۶	دلیل اول
۶۱	دلیل دوم
۶۳	قصه آدم
۶۶	نتیجه گیری از دو دلیل
۶۸	یکی بر دار و یکی بردیده
۶۸	لا اله الا الله
۷۰	سفره بی پایان و کره ماه
۷۳	نتیجه، منخ خشکیده
۷۴	۴- مصاحبه با دادستان

## جلسه دوم دادگاه

دادگاه - آقای دادستان ، ادعایه را بیان فرمائید .

### ۱- ادعایه ضد انسانی

آنچه که در این ادعایه مستند تقاضای صدور حکم و قضاوت نسبت باعمال متهم گردیده است برای سهولت توجه دادگاه بد و طبقه تقسیم مینمایم .

اول - تحریکات متهم قبل از بهمن ۱۳۵۷

دوم - اعمال جنایت آمیز و اتهامات مربوط بعد از بهمن ۵۷

اتهامات وارده بمتهم قبل از بهمن ۵۷ شامل موارد زیر است :

۱- تحریکات باعصابات و کم کاری

۲- آتش سوزیها و غارت بانکها و مراکز صنعتی کشور .

اتهامات وارده بمتهم بعد از بهمن ۵۷ شامل موارد زیر است :

بخش الف شامل :

۱- کشتار هزاران نفر از امیران ارتش شاهنشاهی ایران و میهن پرستان و نویسندگان و سیاستمداران کشور .

۲- ایجاد دادگاه های باصلاح انقلابی بدون داشتن حق انتخاب وکیل و یا ایجاد امکان دفاع برای متهم .

۳- عدم رسیدگی با اتهامات واهی و عدم استماع مدافعات متهم

۴- اجرای تصمیمات دادگاه ها با تعجیل و محرومیت محکومین

از حق دیدار با عزیزان خود .

۵- عدم اعتناء باصل عطف بماسبق نشدن قوانین و مرور زمان

۶- اارت اموال محکومین و خانواده های انها بعنوان مصادره .

بخش ب شامل :

- ۱- ایجاد خفقان عمومی و سلب آزادیهای فردی بمفهوم عام کلمه و کشتار زنان .
- ۲- زندانی ساختن گروه های کثیری از بیگناهان و اخذ مبالغی رشوه برای رها ساختن هریک از آنها .
- ۳- شکنجه دادن بیگناهایی که بنام متهم در زندانها بروی هم انباشته شده اند .
- ۴- بشلاق بستن یک دختر بچه ۱۲ ساله .

بخش ج شامل :

- ۱- عدم تعقیب مجرمین و قاتلین و متجاوزین بحقوق مردم .
- ۲- تخریب اثار تاریخی و هنری و فرهنگی ایران .
- ۳- ایجاد فقر و فلاکت عمومی .
- ۴- توهین بمقدسات ملی و مقام سلطنت .

بخش د شامل :

- ۱- مسلط ساختن عده ای از افراد غیر مسئول و اوباش بجان و مال مردم بنام پاسدار .
- ۲- انتقال مقادیر معتنابهی ارز و اثار عتیقه و جواهرات ایران به خارج وینفع ملاها .
- ۳- بذل و بخششهای غیر قانونی ببعضی از هواداران متهم
- ۴- اعدام افراد مسن و مریض وعلیل
- ۵- تنظیم قرارداد و پرداخت بشکهای ۲ دلاری عایدات نفت بعرفات
- ۶- اغفال جوانان بگشته شدن در راه اسلام و متهم
- ۷- ایجاد وحشت و پروند سازی برای فراری دادن اهالی کشور و غارت اموال و تصاحب خانه های آنان .

دادگاه — خطاب باقای دادستان ، بیایات خودتان ادامه دهید .

## ۲- قسمت اول ادعاینامه

### تحریکات قبل از بهمن ۵۷

در مقدمه ادعاینامه عرض کردم که اتهامات بد و قسمت تقسیم میشود .  
 اول تحریکات متهم قبل از بهمن ۵۷ که شامل اعتصابات و آتش سوزیها و دیگر اعمال وابسته بان است و  
 دوم اتهامات متهم مربوط ببعده از بهمن ۵۷ شامل کشتارها ، محاکمات قلابی و غارتها و سایر موارد اتهامی است .  
 اکنون اجازه میخواهم نسبت بقسمت اول ادعاینامه صحبت کنم .  
 آقایان قضات ، شما خود از آنچه که بر ایران رفته است آگاهیید ، مشکل است انسان آنچه که همه مردم شاهد و ناظران بوده اند بتوانند انطور که گویای رویدادها باشد بیان کند .  
 ان روزهای شومی که بانکهای یکی پس از دیگری باتش کشیده میشد ، اعتصابات سراسری کارکنان نفت ، تمام صنعت نفت ایران رافلج ساخته بود ، کمکاری و اعتصابات و خرابکاری در دستگاه های اداری و تولیدی بخش خصوصی و دولتی ، حرکت چرخهای اداری و اقتصادی کشور را بالکل متوقف نموده بود ، آنروز ها که کالبد جوانان بیگناه بدون آنکه بدانند راه چیست و هدف چیست در گوشه و کنار شهر در خاک و خون افتاده بود و سینماها و مراکز تفریحی یکی پس از دیگری طعمه حریق میگشت و وحشت و ترس ، هولناکترین چهره های زشت خود را بر مردم آرام شهرهای ایران نشان میداد و نام خدا را در کلام لا اله الا الله برای ایجاد وحدت ، در خرابکاری و تسلط

جهل و فقر و خشونت، برداشش و کار و آرامش، بر روی بامها بزبان می-  
 آورد و در آغاز و پایان هر آتش سوزی و غارت، کلام الله اکبر شعار  
 توفیق و تبریک مهاجمین بود .

عالمش، محرکش، مشوقش، هادی اش، فرمانده اش همین پیرمرد  
 زشت سیرت کینه ای ابلیس صفت است که در صندلی جنایت غرق  
 در غرور است و نمیدانم این سخنان را خواهد خواند یا خیر؟  
 اود رلباس روحانیت، از موقعیت مرجعیت تقلید خود سوء استفاده  
 کرد و با تجهیز مقلدینش بعقاید ارتجاعی و ضد ملی، آتش سوزی ها،  
 اعتصابات، مقاومت در مقابل قانون و مامورین انتظامی را یک تکلیف  
 مذهبی عام اعلام و بدین طریق گروه های جاهل و عوام و احمق را که  
 در نام و ظاهر روشن فکر، کسبه، کارگر، کارمند، حمال، و لگرد، لوطی  
 و هر جایی در جامعه حضور معمولی دارند برای بزرگداشت و اجرای  
 هر چه کاملاً تر این فرامین و پیرانگانه مصمم و متحد ساخت .

در ردیف اتهامات متهم، آتش سوزی سینما رکس آبادان جای غم  
 افزائی دارد که نشان میدهد در رابطه با همین عوام گزائی و رابطه  
 مقلد و مجتهد چگونه متهم با فتوائی که برای یکی از متعصبین مذهبی  
 صادر کرده است آن مرد بی انصاف قشری سینما رکس را بحریق  
 کشید و صد ها نفر از جوانان کشور را که سرگرم تماشای فیلم سینما  
 بوده اند پانسان ذغال شده تبدیل ساخت .

متهم با ایجاد اعتصابات در صنعت نفت کشور، تا تاریخ ۲۲ بهمن  
 طبق گواهی کارشناسان شرکت نفت معادل با ۲۷ میلیارد دلار  
 بخزان دولت زیان حاصل از عدم فروش نفت وارد ساخته و بعلت  
 عدم سرویس بموقع جاه های نفت، متاسفانه چاه های نفت کشور از  
 نظر فنی در موقعیتی قرار گرفته است که سالها وقت و صد ها میلیارد  
 دلار سرمایه گذاری لازم است تا بتوان احتمالاً آنها را از نابودی  
 حتمی نجات داد با یقین اینکه هرگز بموقعیت بازدهی قبل از

سال ۵۶ نخواهد رسید .

متهم برای تجسم قدرت شیطانی خود ورسوخ در افکار ابلهانه‌ی مریدانش بد روغ و نشر اکاذیب بدیعه‌ای در جهت تقرب خود به خدای بزرگ مبادرت جست و برای عوام ، تلقین سازی کرد که عکس اوقابل رویت در ماه است ویاغذائی که در سفره متهم ( در پاریس ) فقط تکافوی تغذیه د و نفر را مینموده در اثر کرامت الهی متهم بسادگی ۱۵ نفر را سیر کرده و هنوز همان یک بشقاب غذای اولی در سفره ، دست نخورده از نظر حاضرین گذشته است .

**وکیل** — آقای رئیس دادگاه ادعا نامه رانسبت بقسمت اول ادعای نامه قبول دارم اجازه دفاع میخواهم .

**دادستان** — آقای وکیل مدافع ، تذکر دادگاه برعایت نوبت صحبت وعدم قطع دفاعیات ، برای من و شماست ، چرا این تذکرات را بهیچ میگیرید و بدین طریق مانع انجام وظیفه دادستان میشوید .

**وکیل** — وقتی وکیل مدافع اعلامات دادستان را قبول دارد ، دیگر ضرورتی ندارد که آقای دادستان موضوعی را که مورد تائید وکیل مدافع است در اطرافش صحبت کند و موجب تضييع وقت دادگاه شود مگر دادستان شهوت کلام داشته باشد . وقتی وکیل ادعای نامه را قبول کرد کار دادستان پایان یافته است

**دادگاه** — آقای وکیل مدافع ، مقصود شما از قبول ادعای نامه چیست؟ روشن بیان کنید .

**وکیل** — عرض بنده این است که قسمت اول ادعای نامه را در مورد اتهامات متهم شامل تحریکات اعتصابات و آتش سوزیها و مقاومت در مقابل مامورین دولت که کلاً قبل از بهمن ۵۷ انجام شده قبول دارم و وقتی وکیل مدافع قسمتی از ادعای نامه را قبول کرد ، دیگر حق صحبت با اوست .

دادام — باتوجه باقرار وکیل مدافع در قبول اتهامات الزامی  
برای بیان وتوضیح ادعای نامه برای دادستان متصور نیست .  
اقای وکیل مدافع بفرمائید از اعتقادات خودتان دفاع کنید .

### ۳- مدافعات وکیل

بنام خدای بزرگ ومهربانی که دگر بار، عدالت  
وازادی را بر ملت ما ارزانی خواهند داشت وملت ما را از اسارت این  
دیوان ارتجاعی فکر وسنگ قلب رها خواهند ساخت .  
بدوا از قضات محترم دادگاه تشکر مینمایم که در نهایت بیطرفی  
وصبر وشکیبائی این دادگاه را اداره میفرمایند ومن این امکان  
را مرحمت داشته اند که در کمال آزادی بعرض دفاع از اعتقادات  
خود مفتخر گردم .

من احساس میکنم با قبول این وکالت ، بارسنگین وراه مشکلی  
را در پیش دارم وباستقبال امواجی بس خروشان ، از تعصبات —  
مذهبی وخشک اندیشی قشریون مذهبی شتافته ام وبدلیل  
نیاز وتمسک ببعضی از واقعیتهای مذهبی برای دفاع از اعتقاداتم ،  
هیجان سهمگین اعتراضات وخشونت های کوته فکرانه این قوم  
وحشی را در پیچیدن طومار حیاتم بجان خریدم ام .  
ولی بپاس سوگند خود در دفاع از حق واعتقاداتم بمفهوم عام  
کلمه آزادی وترقی وتعالی ملت ایران ، دلیرانه ومتهورانه  
این دفاع را عهده دار میشوم .

اقایان قضات — بیانات دادستان محترم را در مقدمه ادعای نامه  
که بهتر بود در طبقه بندی کیفرخواست بدان عنوان ادعای نامه

سیاسی میدادند، شنیدم، انقد رشیوا و تاسف اوربود که انسان شغل جلادی رابرای گردن زدن متهم و تمام ملاحا ارزو میکند . دادستان - ملت ایران این وظیفه گردن زنی را انجام خواهد داد و فردا، سری که روزی زیر عمامه‌ای و برگردنی بوده باشد هرگز وجود نخواهد داشت .

**دادگاه** - آقای دادستان ، مانع مدافعات وکیل نشوید و کلام او را در غیر مورد لازم قطع نکنید . وکیل مدافع بمدافعاتش ادامه دهد .

**وکیل** - ولی آقای دادستان، فراموش فرموده اند، آنچه که در این دادگاه بمحاكمه کشیده شده است ، غرب و منافع اقتصادی و سیاسی ان در اینان نیست بلکه اعمال و رفتار متهم است که باید از لحاظ تطبیق با مقررات اسلام حکومتی در محط قضاوت دادگرا نه ملت ایران قرار گیرد .

شما ، آقای دادستان باید شاکر باشید که وکیل مدافعی در مقابل شما و از اعتقادات خودش دفاع میکند که منصف است و هرگز تلاشی در جهت قلب حقیقت و کتمان واقعیتها نمیکند .

## شیوه دفاع :

شیوه دفاع خود را بر شنیدن اتهامات و ادعای نامۀ دادستان و ارائه ادله شرعی براهین و تطبیق عمل متهم با آنها قرار داده ام و این راه نیکو را کمال مطلوب برای سربلندی و احراز موفقیت در دفاع از اعتقادات خود یافته ام ، از همین رو با جرات عرض میکنم ، آنچه که شما از باب تحریکات بمتهم نسبت داده اید از اعتصابات ، آتش سوزیها ، خسارات و از بین رفتن منابع مالی کشور که شما سعی کردید شمه ای از آنها را بیان کنید

ولی برگز هیچ تاریخ نویسی نمیتواند هیبت زشت آنهارا ترسیم نماید و نیز همهی اتهامات قسمت دوم ادعای نامه که همانند دانه های زنجیر بهم ردیف شده اند ، همه و همه بفرمان متهم انجام شده است ولی این فرمان یک سند قطعی و محکم شرعی در پی دارد که متهم را بری از ضد اسلام بودن عمل او مینماید .  
 و آن اجازه مطلق و صریح اسلام حکومتی است .

همه شدید تماشاچیان .

دادستان - آقای رئیس دادگاه ، اینجا یک کشور اسلامی است اجازه ندهید تا وکیل مدافع باین جنایاتی که روح اسلام راستین را بعد از اب و درد کشیده است رنگ اسلامی بدهد .

این حرفها احساسات عمومی را علیه دادگاه که سکوت میکند بر میانگیزد ، متهم فرمان کشتار امیران ارتش و ویرانی ایران را صادر کرده کجای این فرمان با اصول واقعی اسلام هم آهنگ است ؟؟ معنای منصف بودن ادعائی وکیل مدافع را هم فهمیدیم .

دادگاه - وکیل برای دفاع از اعتقادش از آزادی کامل بیان بر -

خوردار است ، دادستان صحبت وکیل را قطع نکنند و تماشاچیان نیز اخطار میگردند که نظم را رعایت کنند . وکیل بمدافعاتش ادامه دهد .

## مهمل و پوچ :

همانقدر که ادعای دادستان باینکه متهم عامل تحریک مردم به اغتشاشات ، خرابکاریها ، اعتصابات و نظایر آنها بوده ، وارد است و بهمان اندازه که ضد انسانی بودن اعمال متهم تردید ناپذیر است و اعتراضی برنمیدارد ، ادعای دیگر دادستان مبنی بر اینکه این اقدامات متهم خلاف اسلام راستین است و روح اسلام را ببرد و عذاب میکشد واهی و مهمل و حرف پوچ است .

اقایان قضات - اعمالی که در ادعای نامه بمتهم نسبت داده شده  
شده است و متهم نیز بارها ارتکاب آنها را با قرار خود آورده است،  
هریک و تمام آنها مستندی از ایات قران و سنت رسول خدا در پی  
دارد و آنها که از روی خوش باوری و یابرائت خود در خدمت به  
هدف متهم و یاد شمنی با شخص او اعلام میکنند که اعمال و رفتار  
متهم خلاف اسلام راستین و روح اسلام و لغات ( خود در آوردی )  
دیگری است ، آنها تشییع گرائی ندارند و نمیدانند تشییع چیست و  
اسلام حکومتی کدام است ؟

انها اسلام را تا قبل از شورش متهم و اعوان و انصارش، در مجموع ایات  
نازله در مکه میدانستند و بهمین جهت از اسلام تنها عبادات،  
انسانیت، برابری، مهر، عطوفت، رحم بخشش و عدالت و از  
حضرت رسول فقط، رسالت و پیام آوری، ترساندن و نصیحت کردن  
سراغ گرفته بودند و امروز که متأسفانه اعمال دیگری را بنام اسلام  
ملاقات میکنند که قبلاً با آنها افتخار آشنائی نداشته اند، برای آنکه  
از این غفلت و بی خبری که پس از عمری امروز تازه گریبان نشان را  
گرفته است شرمندانه نشوند، باین ادعا و حرفها متوسل میشوند و  
میگویند این اعمال خلاف اسلام راستین است .

امید وارم تصدیق بفرمائید که این لغات جدید المولود ما ننسند  
 اسلام راستین و یاروح اسلام و نظایران، درست بموازات نمایش  
 اثرات اعمال متهم و نموداری اجرائیات اسلام بمخیله هارسوخ  
 کرده است وگرنه در تاریخ اسلام در طول ۱۴۰۰ سال هرگز این

لغاً، از مغز هیچ محقق و تاریخ نویسی تراوش نکرده است .  
چه اسلام نه ذی روح است که جسم داشته باشد و نه مخلوق دست  
یک صنعتگراست که حقیقی و جعلی ، راستین و غیر راستین داشته  
باشد .

اسلام در لغت بمعنای فرمانبرداری و تسلیم بودن است و از نظر  
حقوقی مجموعه قوانینی است که بصورت آیات کریمه و سنت رسول خدا  
باید مورد عمل مسلمانان باشد، و مسلمان یا مسلم کسی است که  
قوانین اسلامی را مورد عمل و رفتار قرار دهد .

در اسلام نه جایی برای مسلمان ظاهری و باطنی وجود دارد و  
نه راستین و غیر راستین بودن اسلامی مقامی دارد ، یک عمل  
وقتی منطبق با قوانین اسلامی است ان عمل اسلامی است و وقتی  
مخالف قرآن و سنت رسول خداست ، غیر اسلامی است و اسلام  
هیچگونه تعارف و انعطاف پذیری ندارد .

( در خصوص معنویت اسلام بعدا صحبت خواهم کرد )

## د واصل دفاعی :

اقایان قضات ، در دفاع از اعتقاداتم باید بد واصل زیرین  
معتقد بود .

اول آنکه متهم مسلمان است و دوم آنکه هدف او ایجاد حکومت  
اسلامی ، یعنی پیاده کردن و اجرا نمودن قوانین اسلام در  
جامعهی ایران بوده است . ( کارکتیف غیر ممکن )

دادستان - هدف ویراثی ایران بوده است ، هدف خدمت  
بمنافع خارجیان بوده است ، وکیل مدافع طوری صحبت میکند مثل  
اینکه مردم ایران مسلمان نبوده اند و یاد را ایران قوانین ضد اسلامی  
اجرا میشود .

وکیل آقای دادستان ، من خوب میدانم که ورود باین بحث و ارائه دلائل شمارا بسختی منقلب خواهد کرد ، از همین رو از شما صبر و تحمل انتظار دارم ، خواهش دارم از عرض بنده اتخاذ سند اقراری ننمائید که من میگویم ایران کشوری ضد اسلامی بوده است .

ولی قبول بفرمائید ، حضور آزادانه اسلام در یک جامعه با اینکه حکومت آن جامعه اسلامی پشود فرق بسیار دارد .

حکومت اسلامی از نظریک متشیع آنست که رهبر سیاسی و نظامی آن جامعه یک ملا از طایفه قریش و یابنی هاشم باشد و دیگر آنکه فقط و فقط قوانین آن جامعه قران و سنت رسول خدا و ائمه اطهار باشد ، البته آنها که کمی انعطاف پذیری در پیاده کردن قوانین اسلامی را دارند ، بعقل و اجماع هم عنایتی دارند ، ولی اصل قران و سنت است که متهم نیز پیرو این عقیده است .  
خوب میروم بدنباله عرایض .

یکی از آن دواصل که عرض کردم مسلمان و متشیع بودن متهم است . و همانطور که میدانید ، مسلمان متشیع کسی است که قران و عمل و گفتار حضرت رسول و ائمه اطهار را سرمش خود قرار دهد و اگر بدلائل زمانی و مکانی نمیتواند کاری را که انجام میدهد درست منطبق با قران و سنت حضرت رسول بنماید ، باید در حد امکان بطریقی آنرا انجام دهد که شباهت هرچه بیشتر باین کار و قران و سنت وجود داشته باشد .

پس عمل اسلامی بفعلی اطلاق میشود که آن فعل منطبق با قران و سنت رسول خدا باشد . که در اینصورت میگویند آن شخص مسلمان و عملش اسلامی است .

اصل دومی که عرض کردم و مجدداً تکرار میکنم این است که متهم هدفش ایجاد حکومت اسلامی و با شرائطی که میدانید بوده است

فی لمثل، انکه میخواهد ازدواج کند و یا بحج برود باید کارش را منطبق باقران و سنت نماید و متهم که میخواست حکومت اسلامی را در جامعه ایران برقرار و با تثبیت موقعیت خود برمسند رسالت آن حکومت، قوانین اجرای اسلام را جایگزینی قوانین مرفقی جامعه ایران پیاده کند، لاجرم باید از قوانین اجرائی اسلام تبعیت کند و این همان واقعیتی است که نقاباز چهره اجرائیات اسلام برمیدارد و حقایقی که فوق انتظار شماس است ارائه میدهد.

### مبانی تعلیمات شرع:

اقایان قضات، اگر در این دادگاه لازم میدانم که در خصوص مبانی تعلیمات شرع یعنی قران و سنت، مختصری صحبت کنم نه از باب تذکر و یا یادآوری دادگاه است، چه شما اقایان محترم خود به مبانی شرعی و حقوقی اسلام وارد و استادید ولی از این جهت که این دادگاه علنی است و ادعای نامہ دادستان و مدافعان و کیل پخش و انتشار یافته و مردم خواهند خواند و نیز قاصدم که چهره‌ی اسلام اجرائی (مادی) را با حکومت اسلامی حاضر تطبیق دهم لذا، اشاره‌ای کوتاه بموضع و حکومت قران و سنت را بر اجتماع مسلمانان لازم میدانم  
اول ببینیم چرا یک مسلمان باید اعمالش منطبق باقران و سنت رسول خدا باشد. ؟؟؟

ایه از سوره نحل : وَمَا نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا تَبْيِينَ لِمَا الَّذِي اٰخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُنۡوِنُ .

باین معنا :

ما کتاب اسامی را برتونفرستادیم ، مگر جهت آنکه برای مردم موارد اختلافانان را روشن سازی و کتاب اسمانی را هنما و رحمتی برای مردم اهل ایمان باشد .

تا سالها بعد از رحلت حضرت رسول ( ۲۰ سال ) میان تعلیمات دینی و حقوقی فقط قران بود . با آنکه قران در ایه ۴۲ سوره جم خود را کتابی کامل میدانند و قشری ها هم باعتبار این ایه و آیات مشابه دیگر حاکمیت انرا برای امروز و هزاران هزار سال دیگر لازم و جوابگوی نیاز جوامع بشری میدانند ؛ ؛ ؛ ؛ مع هذا پس از کشورگشائی اعراب ، این قران کامل و مترقی ؛ دیگر جوابگوی انروز مردم نبود ، از این رو سنت رسول خدا که بمعنای راه و روش و عبادت حضرت محمد است بمبانی حقوقی و دینی مسلمانان افزود و گردید بعبارت دیگر چون قران واجد احکامی کلی بود مسلمانان با گردآوری احادیث و اخبار و روایات که چگونگی اعمال و رفتار حضرت را نسبت بموضوعات مختلف اجتماعی و مذهبی روشن میساخت انرا سرمشق زندگی اجتماعی و مذهبی خود قرار دادند .

حجت بودن سنت ، یعنی چرا باید سنت را جزء مبانی شرعی بدانیم و بدان عمل کنیم را میتوان از آیاتی چند از قران استنباط کرد .

از جمله ایه ۲۱ سوره احزاب :

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ  
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا

باین معنا :

برای کسانی که بدیدار خدا امیدوارند و خدا را بیکتار همواره ببیاد دارند تاسی بروش پیغمبر خدا بسیار نیکوتر است .

هدف و وسیله :

هدا از نظر مشروعیت و اخلاقی بد و طبقه تقسیم میشوند .  
یکی هدف مشروع و دیگری غیر مشروع .

گرچه مشروعیت ویانا مشروع بودن هدف در حد و مرز مشخصی و با معیارهای قاطعی نیستند و باعتبار زمان و مکان تغییرپذیر است ، ولی معیاری این تغییرپذیری در حدی نیست که تقسیم بندی فوق را غیر موجه سازد .

مسئله مورد بحث ما که مؤثر در نتیجه گیری در دفاع از اعتقادات است ، رابطه حقوقی بین ابزار و وسائل رسیدن به هدف ، با هدف است .

میخواهیم به بینیم ، آیا برای رسیدن به هدف مقدس و مشروع میتوان از وسائل غیر قانونی و غیر اخلاقی استفاده کرد و باین استناد که چون هدف مشروع است و وسائل رسیدن به هدف هرچه باشد و هر قدر که نامشروع و غیر اخلاقی باشد ، مشروع و قانونی است یا خیر ؟ و یا معتقد بود که اگر وسائل رسیدن به هدف غیر اخلاقی باشد ، این عدم مشروعیت وسیله ، سبب میگردد که هدف مشروع نیز از نظر نتیجه ، غیر مشروع و غیر اخلاقی گردد .

در قوانین کشورهای متمدنی چگونگی استفاده از طرق و وسائل و امکانات برای رسیدن به هدف ، رکن اصلی و اساسی هر نوع فعالیت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی است و این نظام تا آنجا بعمق حقوق جامعه فرو رفته که حتی استفاده از وسائل قانونی و مشروع که در مالکیت صاحب حق است برای رسیدن به خواسته صاحب حق نیز در کنترل دقیق قرار دارد و بالطبع چنین جامعه ای استفاده از وسائل مشروع را برای رسیدن به هدف گرچه مقدس باشد ازادانه قبول نمینماید .

منوعیت و کنترل حقوق و وسائل برای رسیدن به هدف ، بصورت حقوق اجتماعی و آزادی های فردی و اجتماعی و مصونیت های جان و مال و مسکن و شرف بتدریج با الهام از منشور آزادی کشورهای فرانسه

وامریکا در سالهای ۱۷۸۹ و ۱۷۷۶ در قوانین کشورها، جای مستحکمی یافت. و رابطه‌ی بین افراد یک اجتماع و دولت، و دولت و افراد را بران اساس برقرار ساخت.

استفاده از وسائل و طرق مشروع و انسانی برای رسیدن به هدف، فقط در چهارچوب قوانین کشورها باقی‌نماید و بصورت کلی و عمومی بین کشورها در جهت کنترل حق حاکمیت ملت‌ها نیز بوجود آمد و سازمان‌های بین‌المللی بمنظور کنترل این حقوق در هر یک از کشورها - بی‌عضو آن سازمان تشکیل شد که از آنجمله است سازمان بین‌المللی حقوق بشر و عفو بین‌المللی و کنوانسیون ژنو در سال ۱۹۴۹ مربوط با سرای جنگی و رعایت مقررات بشردوستانه بین کشورهای در حال جنگ.

این قرار داد که در ۱۴۳ ماده و ۳ پیوست تهیه شده و به امضای کلیه کشورهای جهان رسیده، حقوق بسیار ممتازی برای اسرای جنگی و جلوگیری از تعدی بحقوق آنها وضع نموده و نیز قرار داد‌های بین‌المللی دیگری که استفاده از سلاح‌های میکروبی و یا بمباران مناطق غیر نظامی و حتی استفاده از فشنگهای سُرپی را ممنوع ساخته، همه نشان میدهند، با آنکه در مورد هدف‌های بزرگ ملی و میهنی و دفاع از آب و خاک کشور، هیچ مسئله‌ای جز پیروزی بردشمن نمیتواند حاکمیت داشته باشد، مع‌هذا اصل استفاده از وسائل مشروع و متناسب مورد توافق بین‌المللی جایگزین اصل آزادی اراده در انتخاب وسائل رسیدن به هدف گردیده است.

همچنین است در مورد اصل حاکمیت ملی که اقتداری است آزاد و ناشی از اراده ملت، دولت‌ها که نماینده قانونی جامعه هستند نمیتوانند برای راندن جامعه بجلو و یا حفظ امنیت فردی و یا اجتماعی جامعه از هر وسیله و طریقی که استفاده از آنرا مؤثر

برای رسیدن به هدف میدانند استفاده کنند و قوانین همان کشور  
 ها با تبار رعایت اصول آزادی و حقوق انسانی محدود و پستیهای  
 بسیار بزرگی برای دولت‌ها در اجرای هدف آنها ایجاد نموده‌اند .  
 از این رو نتیجه می‌گیریم که در حقوق و قوانین مدون کشورهای مرفعی  
 استفاده از حق تابع شرایط و معادلاتی است که برای رسیدن به  
 هدف نمیتوان از اجرای آن شرایط و یا حضور در آن معادلات  
 اجتناب کرد .  
 بعبارت دیگر :

برای رسیدن به هدف قانونی و مشروع ، هرگز نمیتوان از وسائل  
غیر قانونی و اخلاقی استفاده کرد بلکه باید از امکانات مشروع و  
در حد متناسب و با رعایت شرایط و مقررات تعیین شده استفاده نمود  
ولی در اسلام چنین نیست :

برای رسیدن به هدف اسلامی ، استفاده از هر وسیله‌ای مشروع و  
محترم است ، گرچه آن وسیله نامشروع و غیر اخلاقی باشد . به  
عبارت دیگر اصلاً برای رسیدن به هدف اسلامی وسیله و طریق غیر  
شرعی و خلاف اخلاق نمیتواند وجود داشته باشد و این فرمایش  
حضرت رسول است که میفرمایند " الغایات تبرر المبادی .  
یعنی نتایج مطلوبه مجوز هرگونه اقدامی است .

بنابراین برخلاف حقوق موضوعه و قوانین مرفعی کشورها و ایران  
 پادشاهی ، در اسلام تمهید مقدمات و مؤخراتی که هدف اسلامی  
 و شرعی داشته باشد مجاز و مشروع است گرچه در نهایت نامشروع  
 و غیر انسانی و غیر اخلاقی باشد .  
 این مسئله از آن جهت مهم است که اساس مدافعات مناسبست

با سلامی بودن عمل متهم قبل از بهمن ۵۷ تشکیل میدهد .  
 بنابراین وظیفه دارم که با ارائه دلائل و مستندات که از اعمال و رفتار  
 حضرت رسول نشئت گرفته این مهم را اثبات آورم .

## دلیل اول :

اقتصاد عرب از قبل از رسالت حضرت رسول مبتنی بر صحراگردی  
 وغارت بود و هر جا کاروانی را می یافتند متاعش را می گرفتند و اگر  
 مقاومتی در میان بود بسادگی صاحب مال را هم میکشیدند .  
 رسالت نتنها نتوانست این خوی پست این قوم را مهار کند بلکه  
 حضرت نیز نتوانست بدون توجه باین عرف و روش زندگی جامعه  
 عرب ، برسالتی که داشتند ایفای عمل نمایند تا جائی که پس از  
 ۱۳ سال جمع بیعت کنندگان با حضرت مجموعاً ۱۰۰ نفر و سه  
 قولی ۱۵۰ نفر بیشتر نشدند .

حضرت پس از آنکه از مکه بمدینه هجرت فرمودند و در زمینی بایر  
 در اطراف مدینه با خانواده خود مسکن گزیدند ، برنامه گسترش  
 اسلام را حالت انقلابی دادند و برای تقویت بنیه مالی طرفداران  
 خود و با مال سازمان عملیاتی خود سفرهای جنگی متعددی  
 را برای کسب غنائم وغارت بطور اعم که شامل اموال و انسان میشد  
 طراحی فرمودند و نام آنها را غزوه نهادند تا با حمله بکاروانها  
 و دهات و شهرها ، علاوه بر تقویت بنیه اقتصادی و مالی خود و  
 یاران و فرار مخالفین ، موجبات گرایش پذیری همه کسانی که  
 بطور انفرادی بشغل غارتگری مشغول بودند بپیروان حضرت  
 و با مال به اسلام فراهم نمایند .

اولین طرحی که حضرت در این جهت با اجرا کشیدند ، حمله به  
 کاروان قریش وغارت آن کاروان بود .  
 کاروان قریش بسربستی "عمر بن خزرمی" از شام در ماه رجب سال

اول جرت عازم مکه بود، کاروان، طبق معمول مال التجارهائی برابر داشت ( حضرت خود از طایفه قریش بود ) .  
 عده ی از غارتگران حرفه ای که همیشه حرکت کاروانها را زیر نظر داشتند، حرکت کاروان و راه عبور آنرا بحضرت اطلاع دادند .  
 ( در بعضی از تواریخ آمده است که جبرئیل حرکت کاروان قریش را با اطلاع حضرت رسانید )

حضرت رسول یکی از مریدان خود بنام " عبد الله بن جحش " را با عده ای از یاران مأمور حمله بکاروان فرمودند .  
 عبد الله بایاران خود در بین راه در بین ثخلهای خرما کمین کردند و در محلی بنام " نخله " غفلتاً کاروان را غافلگیر و " عمر بن خزرمی " قافله دار را کشتند و عده ای را با سارت گرفتند و تمامی اموال کاروان را بغارت نزد حضرت رسول آوردند .  
 ذات عمل، یعنی کشتن وغارت کردن، از نظر اعراب و مسلمانان هرگز ناپسند نبود ولی مشکل آنجا بود که همان اعراب بدوی مقرراتی داشتند که در ماه های حرام ( رجب - ذیقعد - ذیحجه - محرم ) جنگ و قتال نباید کرد و این سنتی بود که تمام عشیره های غارتگر عربستان آنرا تأیید و محترم میدانستند و در این ۴ ماه هیچ تیغی از غلافی کشیده و یا مالی بغارت نمی رفت

و اگر بخواهیم این توافق سنتی جامعه عرب امروز را در معیار مطالبی که در خصوص رابطه هدف با وسائل رسیدن به هدف پیاده کنیم باید عرض کنم که غارت و کشتار که در جامعه عرب، یک هدف مشروع بود حتی برای رسیدن بان، از آزادی مطلق و کامل بهره مند نبودند و از نظر زمانی مدت ۴ ماه در سال استفاده کردن از قتل بعنوان ابزار برای غارت مال ممنوع شده بود .  
 فرمانی که حضرت برای حمله و غارت کاروان صادر فرموده بودند، در ماه رجب و اجرای این فرمان نیز در همان

ماه که از ماههای حرام است اجرا شده بود و علاوه بر غارت، خون هائی هم ریخته شده بود و این سنت شکنی و بی اعتنائی بعرف جامعه عرب، انهم از طرف حضرت که ادعای رسالت و پیغمبری خداوند را داشتند نمیتوانست بی اهمیت تلقی گردد و جنجالها آفرید.

غارت انجام شده بود، قتل واقع شده بود، غارتگران بمکنست و مال رسیده بودند، اموال بین آنها تقسیم شده بود، حضرت با این موفقیت نقش قهرمانی یافته بود، نه استرداد اموال ممکن بود و نه پرداخت خون بها ولی چیزی که گریبانگیر حضرت شده بود، همانا انجام عمل در ماه حرام بود.

در این موقع خداوند برای رهائی حضرت از سرزنشهای پیگیر اعراب، آیه ۲۱۷ سوره بقره را که میفرماید:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَآخْرَاجِ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا...

با این معنا:

برتو اعتراض میدارند که آیا در ماه حرام جنگ و خونریزی جایز است؟ بانها بگو، آری، جنگ در ماه حرام، حرام است ولی نه جنگ در راه خدا . . . . .

برای حضرت نازل فرمودند! و غائله ختم شد. اقایان قضا، چنانچه ملاحظه میفرمائید، آیه کریمه هرگز بعمل قتل و غارت اشاره ای نکرده و نگفته است:

"ای رسول خدا، چرا فرمان غارت اموال بندگان خدا را داده ای؟ چرا قتل را محکوم نمیکنی و قاتلین "عمر بن خزرمی" را بقصاص گرفتار نمیسازی؟، ما ترا برای هدایت مرد مویخت و مناظر ما با آنها رسالت دادیم نه برای حمله بکاروانها و کشتن قافله سالاران و عنیت گرفتن مال و متاع آنها، خداوند روزی بندگان را از راه

حلال مقرر کرده نه غارت اموال دیگران وریختن خون آنها ، و امثال این نصایح .

بلکه یه کریمه ناظر است بر اینکه چون عمل حضرت جنگ در راه خدا و جنبه انتقامی دارد ، همیشه احسن است گرچه در ماه حرام باشد . سنت حضرت رسول در واقعیه نخله واین ایه ، معلومات زیر را بمانشان وهدایت میکند .

۱- هدف حضرت رسول توسعه اسلام بوده ( هدف اسلامی و مشروع )

۲- گرچه قتل و غارت بطور کلی عمل زشت و ناپسندی است ولی حضرت انرا وسیله ای برای رسیدن به هدف انتخاب نموده است ( قتل و غارت وسیله رسیدن به هدف )

۳- عمل قتل و غارت کاروان قریش در ماه حرام که هم از نظر شرع و هم عرف جامعه عربیت حرام بوده انجام شده است ( وسیله نامشروع بکار گرفته شده است )

۴- ایه کریمه قران نتنها حرمتی برای قتل و غارت ( عمل حضرت ) نیاورده بلکه سنت رسول خدا ( قتل و غارت ) را در ماه حرام نیز حلال دانسته است ( حلالیت وسیله نامشروع برای رسیدن به هدف )

۵- علت حلالیت قتل و غارتی که حضرت و یارانش در ماه حرام انجام داده اند ، از نظر قران ، خدائی بودن هدف تلقی شده است . ( هدف مشروع وسیله رسیدن به هدف که قتل و غارت حتی در ماه حرام بوده است مشروع و خدائی و اسلامی دانسته است ) نتیجه آنکه :

سنت رسول خدا با پشتوانه ای از ایه کریمه حجت است بر اینکه

هدف اسلامی ، وسائل رسیدن به هدف را گرچه نامشروع و کثیف

باشد ، مشروع و مقدس و در راه خدا میداند .

دادستان - آقای وکیل مدافع ، کشتن برای غارت کردن ، کثیف ترین نوع جنایت است ، غارت کاروان قریش و تقسیم مال انهارا چرا جنگ در راه خدا و اشاعه اسلام میدانید ؟ خداوند جنگ لازم ندارد ، خداوند خود قادر متعال و مختار پراقتدار است کسب هر چه بخواهد همان میشود ، خدا ، نیازی ندارد که بنام او آدم بکشند و مالها را غارت کنند و از قول خدا هم یک گواهی نامه ی رضایت و تنفیذ جعل کنند .

وکیل - البته که خدا احتیاجی ندارد ولی بنده خدا که لازم دارد ، حضرت رسول هم یک انسان بود و از طرفی ایسن سنتها که آیات کریمه بدنبال دارد از قوی ترین سنتهای مستند است .

دادستان - الغریق و ینشبث بکل حشیش ، البته شما در راه دفاع از اعتقادات خودتان بهره چه که بخواهید میتوانید استناد کنید ولی انسان باید بجیزی آویزان شود که ان چیز خودش به جای محکمی متصل باشد .

وکیل - بنظر بنده چیز خیلی محکمی است که خودش رابه مغز و باور عوام میخ کوب کرده و اگر جنابعالی موفق شوید که کمی این میخ را شل کنید بنده دست بوس شما خواهم بود .

دادگاه - آقای دادستان مانع دفاع وکیل مدافع نشوید و جنگ تن بتن راه نیاندازید ، وکیل ، بمدافعاتش ادامه دهد .

وکیل - اقایان قضا ، اجازه بفرمائید در رابطه باموضوع دفاع و ملحوظ اهمیت مطلب بر اثبات اسلامی بودن عمل متهم نسبت با اقدامات قبل از بهمن ۵۷ دلیل دیگری برمشروع بودن استفاده از وسائل نامشروع برای رسیدن به هدف مشروع عرض برسانم

## دلیل دوم :

پس از حمله اسلامی وغارت کاروان قریش بشرحی که عرض کردم ، طوایف " اوس و " خزرج " که از اعراب فقیر مدینه و بشغل کارگری و راهزنی مفتخر بودند باسلام گرویدند و در زمره یاران حضرت قرار گرفتند .

در مدینه علاوه بر طوایف فوق سه طایفه یهودی بنام های بنی نضیر و بنی قریظه و بنی قینقاع زندگی میکردند که همگی متمکن و ثروتمند و شغل و کارشان تجارت و زرگری بود ، بالطبع این سه طایفه یهودی نمیتوانستند از تیررس تعصب حضرت از یکطرف و عشق بغارت که با قدرت و حمایت حضرت رسول در یاران حضرت اوج گرفته بود مصون بمانند ، خاصه باینکه حمله بکاروان قریش وغارت و قتل آن کاروان علاوه برآنکه لقمه چرب و نرمی برای یاران حضرت بود ، یک آیه کریمه هم برای اصالت دادن و خدائی شناختن آن عملیات تجاوزکارانه نازل شده بود .

ابن هشام در صفحه ۲۰۰ جلد سوم کتاب خود مینویسد : رسول خدا را حاجت افتاد ( در ماه ربیع الاول سال چهارم ) برای پرداخت دیه ی یکنفر که بدست د و نفر از یاران حضرت کشته شده بود مبلغ ۲۰۰۰۰ دینار و ام دریافت کند .

حضرت باتفاق عمر و ابوبکر و علی بقبیله بنی نضیر رفتند و گفتند : ما را به ۲۰ هزار دینار و ام حاجت است که بیت المال خالی است و ما چون غنیمتی آریم مال شمارا باز دهیم "

دادستان — نمیدانستم که میشود قرض گرفت و پرداخت انرا موکول کرد به دستیابی بغنیمت و مال غارت شده دیگران ، اگر ریاست دادگاه اجازه دهند یک صلوات بلند ختم کنیم

وکیل — آقای دادستان اجازه فرمائید ، این صلوات را در

پایان محاکمه همگی بفرستیم ، البته اگر زبان شما برای این صلوات چرخید .

دادگاه - آقای دادستان ، تماشاچیان راتهیج نکنید و در میان مدافعات وکیل صحبت نفرمائید . وکیل مدافع بمدافعاتش ادامه دهد .

وکیل - طایفه بنی نضیر گفتند " ما بدون نظر و صلاح مهتر خود کاری نکنیم و مهتر ما " کعب اشرف " در میان ما نیست . در همان ساعت جبرئیل بحضرت خبر داد . . . که بنی نضیر قصد حرب دارند ، فوراً حضرت با یاران خود عزم بازگشت فرمودند و آماده حرب بابنی نضیر شدند .

در تفسیر عتیق نیشابوری میخوانیم که حضرت و یاران ایشان بطایفه بنی نضیر حمله کردند و این قوم را در محاصره سخت قرار دادند که راه آب واذوغه برانها محال ماند ولی بنی نضیر را مقاومت چندان بود که حصار مردان حضرت برانها ملالی نداشت ، محاصره قوم یاران حضرت را خسته و ملول ساخت و بیم آن میرفت که یاران ، کار محاصره را رهاکنند حضرت چاره ای اندیشید و دستور فرمود تا همه نخلستانهای بنی نضیر را به آتش کشند تا از این طریق برای همیشه بنی نضیر اقتصادی و مالی بنی نضیر را در تنگنای نابودی قرار دهند تا آنها را برای دفاع از این بیگانه قدرت تولیدی و اقتصادی عرب امروز از پناهگاههای خود خارج سازد .

از آنجاکه نکته اتکائی سخن من در بیان این دلیل ، آتشزدن نخلستانهاست که حضرت بعنوان یک وسیله برای رسیدن به هدف ( پیروزی بر بنی نضیر و غارت آنها ) انرا انتخاب کرده اند .

لذا، با به اهمیت نخل را و اینکه چراتش زدن آن گناه و ناپسند است باعتبار سوره دوم بقره عینا از تفسیر سورا بادی نقل کنم تا آقایان قضات با اهمیت نخل آگاه شده و تصور نفرمایند درخت خرما، فی المثل هم‌شان درخت بید و یا خار خاسک است، که اگر حضرت آتش زدن آنها را بعنوان یک وسیله برای رسیدن به هدف انتخاب فرموده اند عملی غیر مشروع انجام نداده اند.

### قصه آدم:

در دنیا پیش از آدم، آنچه زندگی میکردند و فسق و فجورها مینمودند خدای تعالی، فرشتگان را بر زمین مأمور کرد تا جن را از زمین بجزایر فرو ریختند آنگاه خدای تعالی فرشتگان را خبر داد که خلقتی خواهد آفرید، فرشتگان گفتند خدا یا، کسی میافرینی در زمین که معاصی کند؟ ولی ما ترا حمد و ثنا میگوئیم . . . . . آنگاه خداوند تعالی خواست که آدم را بیا فریند، جبرئیل را فرمود که بزمین رود و قبضه‌ای خاک از روی زمین برگیرد و بنزد من بیاورد تا از او آدم سازم. و اگر زمین از تو زنها را خواست، با او زنها ده، جبرئیل آمد قصد کرد که خاک برگیرد زمین با او سخن آمد که زنها از من چیزی برنگیری که دوزخ را از آن نصیب بود.

جبرئیل وی را زنها را داد و بازگشت، خدای تعالی میکائیل را فرستاد زمین همچنان آمان خواست، میکائیل بازگشت، آنگاه خداوند اسرافیل را فرستاد و آنگه عزرائیل را فرمان داد که برود و قبضه‌ای از خاک از همه روی زمین برگیرد و وی را رخصت داد که اگر زمین زنها را خواست، زنها را دهد، عزرائیل آمد و قصد کرد ببرگرفتن خاک، زمین از او زنها را خواست، عزرائیل گفت مرا فرمان خدای باید نگاه داشت نه مراد تو، آنگاه از همه روی زمین یک قبضه خاک برگرفت. ۴ ارش غلط و ستبری ان و میان مکه و طائف

فروریخت .

خدای عزوجل عزرائیل را گفت :

اکنون که سبب این خلق بدست توست، ساخته باش که مرگ وی و فرزندان وی هم بردست تو خواهد بود ، عزرائیل گفت، یارب آنگاه ایشان از من اندوهگین باشند ، خدای تعالی گفت :

غم مدار که مرگ ایشان را سببها سازم ، چون غرق ، هدم ، حریق ، زلزله ، قتل و دیگر اسبابهای مرگ تا ایشان پندارند که مرگ ایشان از آن بود .

دادستان — تعجب میکنم چرا خدای بزرگ نام متهم را که برای نابودی بشر از هر زلزله ای خطرناکتر است ذکر نکرده اند .

وکیل — آقای دادستان لطفاً تک مضراب ننوازید، بگذارید برای شما بگویم که بفهمید چگونه درست شده اید و عمه شما کیست؟ باری آنگاه خداوند بران خاک ۴۰ روز باران ببارید و آن را آغشته کرد ، آنگه یک ساعت باران شادی بران بارانید ، آنگاه گل را با کمال قدرت درهم مالید ، از آنچه صاف تر بود آدم را بیا فرید و از باقی درخت خرما را بیا فرید ، از آنجاست که رسول خدا گفت درخت خرما را عزیز دارید که آن عممت شماست

تفسیر مفصلی است که ذکرش را موردی نیست زیرا غرض آن بود که ارزش استثنائی درخت خرما را در اسلام بیان کنم . ابوبکر در فرمانی که پس از رحلت حضرت رسول صادر کرد و مواد این فرمان نمودار رشد اخلاقی و اجتماعی و عادات و رسوم مردم زمان حضرت است برای شما میگویم تا ملاحظه فرمائید قطع و سوزاندن درخت خرما ، پس از رحلت حضرت مانند سایر کارهای پسندیده ای که در فرمان ابوبکر نامبرده شده یک سنت و کار عمومی بوده است . فرمان ابوبکر چنین است .

ای مردم راستی که ۱۰ جیر با شما بگویم که خاطر بگیرید .

خیانت نکنید — بغنیمت دست نزنید — نامردی نکنید — کشته را اعضاء نبرید — طفل خردسال و بیفروتوت را نکشید — درخت خرما را نبرید و نسوزانید — بزوشتر و گاو را جز برای خوردن نکشید بکسانی که در صومعه‌ها بخود مشغولند کاری نداشته باشید — اگر چیزی خوردید یاد خدا کنید — بکسانی برمیخورید که میان سرهایشان را تراشیده و اطراف انرا گذاشته اند سرانهارا با شمشیر بزنید .

اقایان قضاوت امید وارم توانسته باشم ارزش و احترام درخت خرما را بیان کرده باشم . و اکنون بدنبال مدافعاتم میپردازم .

باری پس از آنکه نخلستانهای بنی نضیر فرمان حضرت رسول باتش کشیده شد و قوم بنی نضیر در تنگنای سخت و نگرانی ازاتیه خود قرار گرفت و چاره‌ای جز تسلیم ندید ، حضرت موافقت فرمود به شرطی که هر خانواده‌ای از بنی نضیر فقط یک شتر بار از اموال خود را همراه گرفته مدینه را ترک گویند و از بقیه دارائی و مایملک خود برفع حضرت و یاران صرف نظر کنند ، از مرگ نجات یابند .

بدین طریق بود که قوم بنی نضیر از مرگ نجات یافت و تمام اموال و دارائی و املاک آنها بحیطه تصرف حضرت و یارانیش درآمد

جنگ بنی نضیر پایان یافته بود ، نخلستانهای بنی نضیر برخلاف سنت اعراب باتش کشیده شده بود و اموال بنی نضیر کلاً غارت شده بود فقط چند ایه قرآنی برای توجیه عمل حضرت در اتش زدن نخلستانها و فراری دادن قوم بنی نضیر و غارت اموال آنها لازم بود که در همان موقع خداوند تشویق نامه و تقدیر نامه های لازم را بانزول ایه های ۴ و ۵ و ۳ سوره حشر صادر و ارسال داشت تا دیگر هیچگونه بحثی بعمل حضرت باقی نماند و

یک سنت پرو پا قرص برای مسلمانان باقی بماند .

آیات مزبور چنین است :  
 وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ فَالْكَافِرَاتُ الْكَاذِبَاتُ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ . مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمْ مَوْهَا قَائِمَةً عَلَى أَصُولِهَا فَأَبَاطَ اللَّهُ وَلِيخْزِيَ الْفَاسِقِينَ .

باین معنا :

اگر بر آنها ترک محل خود مقرر نشده بود در این دنیا گرفتار عذاب میشدند گرچه در آن دنیا نیز در آتش خواهند بود . اگر شما نخلی را قطع کنید و یا حفاظت کنید خداوند شما را مخیر ساخته و لسی قطع آن برای مجازات بدکاران است .

### نتیجه گیری ازد و دلیل :

اقایان قضاوت - چنانکه ملاحظه میفرمائید ، در دلیل اول کیه عرض کردم ، حضرت برای رسیدن به هدف خود که نیرومندی مادی خود و یاران شان و بقولی گسترش اسلام بود فرمان قتل و غارت کاروان قریش را انهم در ماه حرام صادر فرمودند و در دلیل دوم حضرت برای رسیدن بمقصود و هدف مبارکشان که پیروزی بر قوم بنی نضیرود رنهایت سرکومی و غنیمت گرفتن اموال آنها بود دستور اتش زدن نخلستانهای بنی نضیر را صادر فرمودند . در هر دو دلیل سنت حضرت رسول که متکی بآیات کریمه نیز هست دلالت دارد که حضرت وسائل رسیدن به هدف را بهر شکل و ماهیتی که باشد برای رسیدن به هدف اسلامی مشروع دانسته اند و این یک سنت است که مصدر و مستند اعمال و کردار مسلمانان قشری است .

مهم برای رسیدن به هدف خود ، یعنی ایجاد حکومت اسلامی

که ظاهراً هدفی اسلامی بوده ؛ ناگزیر بوده از سائلی برای سقوط دولت قانونی ایران استفاده کند .

اقای دادستان - قضاات محترم دادگاه - این وسائل بجز تحریک مردم بااعتصابات ، کم کاری ها ، اغتشاشات ، ترور خرابکاری ، اتش زدن تاسیسات ، آدمشی وشایعه سازی ووحشت ود رگگوئی ونسبت وتهمت ناروا دادن چه چیز میتوانست باشد .  
 متهم همه تحریکاتی که درادعانا مه دادستان بنام اتهامات قبل از بهمن ۵۷ اعلام شده است باتأسی از سنت حضرت رسول انجام داده است .

متهم برای فلج ساختن قدرت دولت اگر نمیتوانسته ایران را چون قوم بنی نضیرکه حضرت انرا محاصره کرد ، محاصره کند تادولت راناچار بترک ایران سازد ، ازطریق تحریک وتشویق جهال به اعتصابات وکم کاری ، اقتصاد ایران رافلج ساخت وپیکاری وفقر آفرید ، یعنی اثرش همان بود که حضرت بابنی نضیرکرد .  
 اگر حضرت رسول با باتش کشیدن نخلستانها وحشت آفرید ونیه مالی بنی نضیررانا بود ساخت ، متهم نیزبتأسی از حضرت ، ولی چون نخلستانی در ایران وجود نداشت واگرداشت تاثیری در موقع اقتصادی ایران نداشت ، دستور داد بانکهاکه درحقیقت نبض اقتصاد ایران بودند باتش کشند .

اگر حضرت رسول باقتل وغارت کاروان قریش ، وحشت آفرید وسبب گردید که گروه گروه ولگردان وراهزنان انروز بگروه انصار ( پیروان حضرت درمدینه ) درایند وبزرگان مکه ومدینه ودیگر بلاد عرب ، ازترس آینده خود شروع بخرچینی وخیانت بطوایف خود بنمایند ، متهم نیز بافرستادن اعلامیه وبالا بردن موج اعتصابات و قدرت نمائی سبب شد که نخستوزیران ایران واغلب سیاستمداران ورهبران سیاسی اعم از انانکه وابسته بسیاست غرب بودند ویسا انهاکه یک پارچه ابله وپرمدهاتشریف داشتند وهنوز هم مفتخر

با این خصوصیات هستند ، در راه خدمتگذاری ظاهری و باطنی او درآمدند و در جهت مقصود او ، برای او کارساز شدند . بنابراین :

### یکی بردار و یکی بر دیده :

عمل متهم از نظر تحریکات باعصابات ، اتش سوزیها و سایشها —  
اقدامات وابسته که تا قبل از بهمن ۵۷ در ادعای نامه دادستان  
جای گرفته کلا باعتبار مدافعات معروضه ، منطبق با سنت رسول  
خدا بوده و فرض اینکه عمل متهم برخلاف اسلام است فقط یک  
فکاهی است ، فکاهی است از اینکه عمل حضرت رسول را بر  
دیده بگذاریم و عمل متهم را بر چوبه دار .

### لا اله الا الله :

موضوع دیگر ، سوء استفاده متهم از نام خدا و کلمه ( لا اله الا الله ) است که متهم با کشیدن مردم بخوابانها و پشت بامها ، موجبات بی نظمی و هراس مردم را فراهم ساخته است .  
 آقایان قضات — متهم یک عرب زاده است ، تخم و ترکه عرب است و روح و وجودش آغشته بجوهر معده عربهاست ، او عاشق عرب است ، او دشمن عجم است ، او دیوانه‌ی برتری عرب بر عجم است زیرا عرب را بالاترین و برترین مخلوق خدا میدانند ، او راه عرب را ، راه رستگاری انسانها میدانند ، او میدانست که ایرانی هرگز زیر مهمیز و اطاعت عرب نمیرود و اگر هم یکبار در زمان سا — سانیان رفت بزودی فهمید که گرفتار چه نحوست و خشونت و جهالتی شده و چگونه شرف ملی و ناموسش را باخته است :

متهم میدانست اگر احساس کاذب برتری عرب را بر ایرانیان بوجود نیاورد ، توفیقی در سقوط دولت قانونی و ایجاد یک دولت عربی بجانشینی انرا نخواهد داشت از این رو از نام وحدت آمیز خدا ( لاله الا الله ) که در بین ایرانیان و اعراب و یهود و مسیحیان بیک مفهومند برای تحریک مردم و ایجاد علقه و عطف توجّه واهی استفاده کرد .

ولی آقایان قضات ، متهم سوء استفاده از این نام تقدیسی را که با عقل و شعور خودش ابداع نکرد ، او یک سفیه است ، او از یک گره الاغ طائفی که در همه عمرش غذایش تیغ بیابان و پیشگیل شتر عربستان بوده عقلش کمتر است ، دیدش ، دید ۴۰۰ سال قبل است ، یک بچه بی مالیده شده بفکر و ذکر عربهاست ، اود رکتابها خوانده که حضرت رسول گفته است : مردم لاله الا الله بگوئید عرب را بحکومت میرسانید و عجم را خوار میگردانید .

او حدیث " سدی " را در تاریخ طبری و دیگر کتب اسلامی خوانده که حضرت فرمود :

کلمه ای بگویم که عرب را مطیع کند و بر عجم مسلط نماید و ابوجهل پرسید ان چیست که ده برابر گویم ؟ حضرت فرمود ( لاله الا الله ) .

همچنین او خوانده است که " ابن عباس " روایت کرده که وقتی ابوطالب ، بیمار شد بزرگان قریش شکایت حضرت را بنزد او بردند که حضرت بزرگان قریش توهین میکند ، ابوطالب حضرت را خواست و شکایت آنان را بازگفت ، حضرت فرمود چیزی بانها یاد بد هم که عرب را مطیعشان سازد و عجم را با جگیرشان ، این سخن در همه ی شاکیان اثر کرد و گفتند ان چیست که هر روزه ان گوئیم ، حضرت فرمود بگوئید : لاله الا الله ( ص ۸۷ تاریخ

( طبری )

ضمنا باین حد یشهم توجه فرمائید که : عبد الله بن کعب از قول عمر گفت :  
 " من با گروهی از قریشیان یکسال و یکماه قبل از بعثت بنزد نبی  
 رفتیم و گوساله‌ای قربان کردیم ، صدائی از گوساله شنیدیم که  
 گفت : لا اله الا الله ( تاریخ طبری )

### سفره بی پایان و گره ماه :

مورد دیگری که در موارد اتهامی اعلام شده است ، اقداماتی  
 است که متهم در جهت ارائه تقرب واهی خود بخدای بزرگ و  
 در نتیجه اغفال مردم انجام داده است .  
 از انجمله شایعه سازی باینکه او کرامتی الهی و استثنائی دارد  
 و در اینخصوص گفته اند .

روزی یک گروه ۱۰ نفری بمنزل اود در پاریس میروند که موقع نهار  
 بوده ولی غذای موجود در سفره فقط تکافوی د و نفر را میکرده با  
 اصرار متهم ، حاضرین بر سر سفره مینشینند و هر چه میخورند  
 هیچ غذائی از ظرف کاسته نمیشود و متهم که حیرت انهارا میبیند  
 میگوید ، کرامت است ، سفره امام زمان است ، بخورید تمام  
 شدنی نیست "

و یا شایعات دیگر مانند مشاهده‌ی عکس متهم در کره ماه .  
 آقایان قضات ، این کرامتهای واهی و این عوام خرنکیها که متهم  
 در قالب آنها خود را قرار داده ، لازمه‌ی یک رهبر مذهبی است ،  
 یک رهبر مذهبی هنرش این است که زندگی نقد و رفاه مردم را  
 بگیرد ، جان انهارا بگیرد و بجایش وعده بهشت و زندگی نسیه  
 بدهد ، راه این جور معامله کردن با مردم ، عوام فریبی و تزریق  
 جهالت و فریب انهاست ، اگر با مردم راست و درست حرف بزنند  
 که مردم احمق نمیشوند ، جاهل نمیشوند ، باید یک بتی واهی

از کرامت حضرت رسول و یا ائمه درست کنند و خودشان را سر سفره این کرامت بنشانند تا موفق شوند بعوام بفهمانند که از این خرده ریزه های سفره های کرامتی حضرت و ائمه بانها نصیبها رسیده تا یک رابطه ای واهی و الهی و اطاعت امیز بین خود و عوام بوجود آورند .

اگر این فیلمها را بازی نکنند ، همان مردم عوام هم پهن بار این رهبران مذهبی نمیکند .

اول میسازند و مییافتند داستانها و قصه ها از جمله که :

حضرت رسول هروقت برای قضای حاجت بیابان میرفتند کوه ها از جایشان حرکت میکردند وید ورحضرت حصاری میساختند که عورت حضرت را کسی نبیند و در بین راه تا محل تخلی ، سنگها و درختان شهادت میدادند که او رسول خداست . و یا امام حسین هشرشب که بغل زنش میخوابیده زنش باکره بوده است و یا امام حسن تن ! مبارکش بیدن هرزنی که مالیده میشد ، ان زن راهی بهشت بود و یا امام علی که قد کوتاهی داشته در جنگ خیبرد رقلعه که سه متر بلند ی و جابجا کردن ان نیروی . ۵ مرد را لازم داشته با یک دست از جا میکند و انرا بجای سپر خود قرار میدهد .

وقتی امثال این ترهات را ساختند و مردم از ان باورهای فکری گرفتند انوقت یکی میگوید کفشم جلوی پایم جفت میشود ، یکی امام زمان روزهای جمعه با او شام میخورد ، یکی هشرشب جبرئیل میاید و نوشته هایش را اصلاح میکند . متهم هم میگوید ، غذای سفره اش را هرچه خوردند تمام نشد و عکس او را یک مشت گوساله در کره ماه دیده اند .

ولی اقایان قضاات ، همین مهمل گوئیهای اونیز ساخته شده از عقل گنجشکی اونیست ، شما نمیدانید که اوچه احمق ناقص العقلی است ، چه تهی مغز و بی شعوری است ، او در تاریخ اسلام میزبانی "عبدالله بن جابر انصاری" را خوانده است که نوشته اند :

”در سال پنجم هجرت وقتی جابر انصاری دید حضرت تاسینه در خاک و مشغول کردن خندق است ( در جنگ بدر ) و از گرسنگی سنگ بشکم بسته است ، اجازه خواست که غذائی تهیه کند رخصت یافت و بمنزل شتافت و بازگشت و بحضرت گفت ” برای تو طعامی ساخته ام بقدر تو و یک نفریاد و نفر دیگر ” حضرت گفت ” طعام چیست ؟؟ ” جابر گفت ” بزغاله و نان جوئی است ، ” حضرت گفت ” نان در تنور بماند و بزغاله بر آتش باشد تا من بیایم ” نگاه حضرت با همراهان آمدند و حضرت فرمود ” انبوهی نکنید و هر هفت نفر بربیک کاسه بنشینند ”

جابر میگوید ” هی نان از تنور در آوردند و با بزغاله خوردند و باز هم باقی بود و تمام یاران و اسیران که ۷۰۰ نفر بودند خوردند و تمام نشد .“

این را متهم خوانده بود و چیزی قرینه آنرا درست کرد و بجای بزغاله و نان جو . ۷۰ نفر میهمان ، چلو خورش باد مجان و ۱۰ نفر میهمان بحساب آورد و شایع کرد .

اوفرقی بین خودش و حضرت از نظر زمانه اداری بر مسلمانان نمیداند ، و تفاوتی بین ماموریت حضرت و خودش که هردو پیاده گردن اسلام است قائل نیست و لا محاله باید بهر کجا و هر چیزی که حضرت برای رسیدن بمقصد خود متوسل شده اند متوسل شود .

” انس مالک ” باعتبار آیات یکم و دوم سوره قمر قرآن در کشف — الاسرار و عدت الابرار جلد ۹ میگوید :

ماه در زمان حضرت رسول برای شهادت رسالت حضرت د و بار در یک شب شکافته شد و هر بار وقتی شکافته شد و بد و نیم شد د و باره یکی گشت و سپس د و باره بد و نیم شد و باز یکی شد ” متهم این را خوانده بود و باید چیزی هم برای رسالت امامت خودش درست میکرد ، لذا عیناً در مقام استفاده از ماه آمد

النهاییه بجای آنکه اوویا طرفدارانش بگویند ، ماه بد ونیم شد و باعث کلی مسخره ومضحکه دنیاوشرمندگی طرفداران وحسادت سایر همکاران درجه اول ایشان ومراجع تقلید گردد ، از خود — گذشتگی وصفانشان دادند ، فقط باین اندازه اکتفا نمودند که گفته شود ، عکس ایشان در حال قرائت قرآن در کره ماه دیده شده است ، دیگر این چه جای اعتراضی دارد !!! ! !

نتیجه ، منخ خشکید ه :

اقایان قضاات برای پایان دادن باین قسمت از مداخلاتم بار

دیگر ، بلند ورسا میگویم .

همه اقدامات فردی واجتماعی وفرامین ودستورات متهم که بهر

شکل و صورتی سبب حوادثی تا قبل از بهمن ۵۷ در ایران شده است

ودر کيفرخواستبانهها اشاره گردیده ، همه وهمه بتبعیت از سنت

رسول خدا انجام ویک عمل اسلامی است و اگر زشتی اعمال متهم

شمارا مشتمل وناراحت کرده است برای انست که نسبت باعمال

اوبادید قوانین مترقی وانسانی امروز نگاه میکنید ، اگر دید خودتان

را اسلامی کنید ، اگر بر اساس قوانین ۱۴۰۰ سال قبل فکر کنید ،

اگر همه ترقیات جامعه را بهیچ بگیرید وهمانند یک راهزن ۱۴ قرن

قبل بیاندیشید ، انوقت ملاحظه خواهید فرمود که متهم یکی

از صحابه است .

اگر شما از این اعمال متهم احساس رنج ونفرت میکنید ، بحرکت

افکاری او، منشاء فکری او هستند اتی که باوقدرت اجرا وجنایست  
 میدهد (غیرازسیاست خارجی) بیاندیشید وتنهانفرت رابه  
 چندکیلو گوشت واستخوان پیچیده شده دریک قباوعباومقداری  
 مخ خشکیده دریک عماه سیاه محدود نکنید وازاین طریق سطح  
 فکر وقضاوت رابحد شعور اوپائین نیاورید واقع بین باشید و  
 بجای آنکه عماه رامحکوم کنید، آنچه که زیر عماه است محکوم  
 سازید.

اعمال متهم خلاف انسانیت است، اماخلاف اسلام نیست.  
 اعمال متهم ضد مردمی است، اما، ضداسلامی نیست.  
 اعمال متهم براساس همه قوانین دنیا جرم جنائی است، زیرا:  
 قوانین اجرائی اسلام حکومتی ضد مردمی است. متشکرم.

دادگاه - جلسه دادگاه بعنوان تنفس تافرد ساعت ۸ صبح  
 تعطیل است.

## ۴- مصاحبه با دادستان

درخارج ازدادگاه یکی ازخبرنگاران با دادستان مصاحبه ای  
 داردکه عینا نقل میشود.

خبرنگار - آقای دادستان، خسته نباشید، اجازه میفرمائید  
 کمی باشما صحبت کنم.

دادستان - بفرمائید همیشه در خدمت خبرنگاران قضائی هستم

خبرنگار - آقای دادستان ممکن است عقیده خودتان را نسبت بمدافعات وکیل مدافع بفرمائید .

دادستان - وکیل مدافع با تحصیل مستندات بسیاری براقبتِ اردفاع خود افزوده است ، وکیل مدافع در حقیقت از عقاید خودش که محکومیت حضور اسلام در امر قانونگذاری واجرا و بطور کلی حاکمیت اجرائی اسلام در جامعه است دفاع میکند و این دادگاه راصحنه نمایش اعتقادات خودش ساخته است ، او مخالفی بسیار سرسخت با حضور اسلام در جامعه و تاچه رسد بدخالت در سیاست و دولت است .

مدتهاست که وکیل مدافع را می شناسم ، او مردی است معتقد بمعنویت اسلام . در کار خیر همیشه ایشان را پیشگام و پیشقدم دیده ام در ساخت مساجد و تکایا کمکهای فراوانی از ایشان نمونه ها دارم ، او راهر گز نه ، دیده ام و نه شنیده ام که مسکرات بیا - شامد و یابازی قمار کند ، او رابطه قلبی ممتازی با خدای خود دارد ، البته بعد از شورش ملاهات این روزها از مصاحبت و دوستی با ایشان محروم بوده ام .

خبرنگار - ممکن است بفرمائید ، سرنوشت دادرسی را چگونه میبینید .

دادستان - پاسخ این سوال در صلاحیت دادستان نیست و قضات محترم هستند که باید باتوجه بمدافعات وکیل و ادعای نامہ قضاوت نمایند .

پایان جلسه دوم

دادرسی

# جلسه سوم دادگاه

فهرست مندرجات جلسه سوم دادرسی از صفحه ۷۷ تا ۱۲۲

××

صفحه

۷۷	۱- ادعای نامه دادستان، اتهامات بعد از بهمن ۵۷
۷۸	۲- توضیح دادستان نسبت به قسمت الف ادعای نامه
۸۲-۸۴	۳- مدافعات وکیل ۴- تکرار مجدد شامل :
۸۵	محاكمات قلابی
۸۶	انگیزه قتل و خشونت
۸۷	کیست که سراورابیاورد ؟
۸۹	دستی برپای قاتل
۹۰	پاداش جفا - سرها و قتلها
۹۱	محرومیت از حق انتخاب وکیل
۹۳	ماهیت رسیدگی دادگاه ها
۹۵	اتشگاهی که هرگز نبود
۹۶	چوب دوسر طلا
۹۸	بنی قریظه و دغ ابعلی
۱۰۲	عطف به سابق شدن قوانین
۱۰۴	شبی باعایشه
۱۰۶	مصادره اموال مقتولین
۱۰۸	۵- انگیزه غارت های اسلامی شامل :
۱۱۱	داری منقول حضرت
۱۱۲	داری غیر منقول
۱۱۳	فدک خوراک اسلامی
۱۱۶	غزوات یا غارت اسلامی
۱۲۰	فرزندت بجهنم

# جلسه سوم دادگاه

دادگاه - آقای دادستان، ببیان ادعانامه ادامه دهید.

## ۱- ادعانامه دادستان،

### اتهامات بعد از بهن ۵۷

اقایان قضات - بیانات مشروح وکیل مدافع در خصوص تطبیق اعمال متهم با سنت راشنیدم ولی سنتها اگر اعمال متهم را از نظر اسلامی توجیه کند، از نظر قوانین انسانی فاقد ارزش و اعتبار است. غارت مال و کشتن انسان بخاطر مال کثیفترین نوع جنایت است. حال مقتولین و غارت شدگان هردین وائینی و یاعقیده ای داشته باشند و یاد رحمتی دینی باشند، تمام جوامع انسانی حتی انسانهای نیمه وحشی، حتی همانهایی که غارت میکنند و میکشند این عمل کثیف را محکوم میدانند، مرتکب آن هرکس باشد چه تفاوتی دارد و برای هر منظوری انجام میگیرد چه اثری دارد. غارت و آدمکشی یک عمل زشت و غیر انسانی است، اعم از اینکه هدف باشد و یا ابزار اعم از اینکه قران اجازه داده باشد و یا تورات اعم از اینکه عامل آن مسلمان باشد یا یهود. باعرض این مختصر، اکنون که قسمت اول ادعانامه را بیان کردم، اجازه میخواهم قسمت دوم ادعانامه که شامل اتهامات متهم بعد از بهن ۱۳۵۷ است در ۴ بخش بترتیب حروف "ابجد" تقسیم و بخش "الف" انرا بشرح زیر اعلام نمایم:

## ۲- توضیح دادستان نسبت

### بقسمت الف ادعاینامه

قسمت الف ادعاینامه شامل موارد زیر است :

۱- کشتار هزاران نفر از امیران ارتش شاهنشاهی ایران و میهن پرستان و نویسندگان و سیاستمداران و زنان کشور .

۲- ایجاد دادگاه‌های قلابی بدون حق دفاع و وکیل برای متهم .

۳- عدم رسیدگی با اتهامات واهی و عدم استماع مدافعات متهم

۴- اعدام محکومین و محرومیت آنان از حق دیدار با عزیزان خود .

۵- عدم اعتناء باصل عطفی بماسبق نشدن قوانین و مرور زمان .

۶- غارت اموال محکومین و خانواده های آنان بعنوان مصادره .

اقایان قضات - آنچه که بعد از بهمن ۵۷ بفرمان این ابلیس

برایران ما رفته است گفتنی نیست ، اگر ضایعه های اقتصادی را

کنار بگذاریم و شرم و ننگ از بیان اینهمه جنایت و رسوائی که بر

ملت و ایران مارفته است تحمل کنیم ، غم و آتشی که ازدل هر ایرانی

زبانه میکشد و بنیاد جان و تنش را بشعله افسوس میسوزاند ، چگونه

میتوان تحمل کرد و در آن آتش پر سوز ، غم ایران را بازگفت و از آنچه

که بر ملت و ایران رفته است یادش کرد .

نه این دادگاه و نه هیچ تاریخ نویسی با هیچ قدرتی قادر نیست

اینهمه جنایت و کشتار و بی دادی و ظلم که بدست این متهم

خونخوار و سایر ملامهای دیگر شده است بیان کند و اگر من بعنوان

دادستان از این مطالب سخن میگویم نه امری است قاطع و بیجان

شده نسبت بعموم اتهامات ، بلکه اشاراتی است که هم موضوعاً

وهم مفهومًا برای اثبات ورود اتهام ضد انسانی و غیر مرد می بودن اعمال متهم عنوان گردیده است .  
روح شهدای راه ایران و انتظار ملت بزرگ ایران ، مراببخشاید اگر در بیان همه‌ی موارد اتهامی انطورکه شایسته بیان موضوع و اتهام متهم است لیاقت و شایستگی ابراز نمیدارم .

+++++

ایجاد ظلمخانه هائی بنام دادگاه برای محاکمه صد ها امیر ارتش شاهنشاهی ایران و سیاستمداران و میهن پرستان ایران که گناهی جز اجرای تکالیف قانونی و عرق وطنپرستی نداشتند در حقیقت جنایتی است هولناک که بدستور متهم بسیمای عدالت و حقوق انسانی در ایران کوبیده شده است .  
در این دادگاه های خود گامه که اصل ، محکومیت متهم و حاکمیت ، انتقام و خشونت است ، متهم از داشتن وکیل مدافع محروم و هیچ عنوان بمتهم اجازه داده نمیشود که متهم با سند و مدارکی که لازمه ی اثبات بیگناهی اوست دسترسی پیدا کند .  
دادگاه ها برخلاف تمام موازین قانونی کشورهای زنده دنیا فقط یک مرحله ای و بدون حق تجدید نظر و اعاده دادرسی بوده و قضات با چهره های پوشیده در محیطی مملو از وحشت و ترس با متهم روبرو میشوند ، انچنان جو خشونت و بی رحمی در این دادگاه ها آشکار بود که متهم بیگناه پیش از آغاز محاکمه ، نتیجه محاکمه و محکومیت خود را یقین داشت .

احکام صادره فاقد ارکان یک حکم دادگاهی را دارد ، نه ، معلوم است صادر کننده حکم کیست و نه ، دلائل استنادی چیست ؟ فقط مقدمه حکم بایک ایه از قران و مؤخره حکم با اعدام و محکومیت بمرگ متهم پایان مییافت و میباید و باین طریق تا آنجا که اعلام گردیده بیش از . . . نفر از طریق این ظلمخانه ها با اعدام محکوم و اعدام شده اند .

محکومین باعدام را از حق دیدار عزیزان خود و یا تنظیم وصیتنامه و یا توجه به آرزوهای ممکن محروم ساخته و بدلیل اعلامات احد از متهمین بنام شیخ خلخالی که در روزنامه اطلاعات منتشر شده است، محکومین را از حق نوشیدن آب و غذا محروم و آنها را بالبرتشنه و نیاز دیدار فرزندانشان بیای چوبه تیر باران کشیده اند.

نمونه این اعمال ضد انسانی را در هیچ کجای دنیا و نزد هیچ یک از اقوام وحشی و قبیله های آدم خوار نخواهید یافت این دادگاه های قلابی باین جنایات خوفناکی که بشریت ننگ بیان دارد بسنده نکرده و باکمال شقاوت و بیرحمی حکم بغارت اموال محکومین باعدام و یا آنهاکه استثنا تا بزندان محکوم شده اند صادر و با این احکام که بنام خدا و قرآن باجرا کشیده میشود اموال زن و فرزندان محکومین نیز، مصون از غارت نبوده است.

موارد عدیده و شکایات متعددی باین دادستانی اعلام شده که مأمورین دادگاه که ولگردان و دزدان حرفه ای ازاد شده از زندانها هستند، حتی به تنگ و مداد و کاغذ و عروسک و خنجر و چاقو و پسر بچه های خردسال متهمین و محکومین رحم نکرده اند و خانواده های بسیاری را از هستی و نان اور و معیشت زندگی ساقط نموده اند و کوچکترین اعتنائی بسرنوشت این کودکان و یازنان مقتولین که اصلاً ستمی و یا شغلی و یا وظیفه ای نداشته اند نکرده اند.

موردی ملاحظه شده است که یکساعت پس از اعدام یکی از افسران وطن پرست ارتش شاهنشاهی ایران، ولگردان دادگاه ها، بخانه همسر جوان آن شهید سرازیر شده و با خشونت بسیار حتی عکس افسر شهید را که زن جوان بسینه اش چسبانده بوده

بطمع قاب خاتم آن باقنداق تفنگ از او، جدا ساخته اند و انضمام هستی و نیستی آن خانواده بغارت برده اند و نامش را صادره گذاشته اند .

این فجایع که در نوع خود بی نظیرترین نشانِ ظلمت و خوانخوار<sup>ی</sup> است و روی قبائل وحشی اد مخواران قرنهای قبل را روشن کرده با مر این ملای چرکین فکر و دشمنِ خدا و ایران و ملت انجام شده است .

دادگاه ها انچنان از بیان دفاع از طرف متهمین وحشت و هراس داشتند در تعجیل اعدام محکومین بودند که در حالیکه متهم تصور میکرد روز بعد هنوز وقت صحبت دارد در پایان جلسه اول در روی پشت بام همان محل محاکمه تیرباران میشد . چگونه میتوان تحمل کرد و شاهد بود پیرمردانی که بیش از ۸۰ سال داشتند بجرم اینکه در ۴ سال قبل در خدمت دولت بوده اند بمحاکمه دعوت و تیرباران شدند .

و چگونه میتوان این بی اعتنائی بخوق انسانی را که نظیر انرا حتی در منطقه تایگا ( در جنوب منچوری واقع است و عقب افتاده ترین قوم بشریت در آنجا زندگی میکنند ) ملاحظه نمیکند و در ایران با سرافرازی و بنام عدالت اسلامی و با حمایت گروهی از روشنفکران ( با جراکشیده شده است ، بقلم و بیان آورد .

من واقعا نمیتوانم ، قدرت بیان ندارم ، طاقت گفتن ندارم که این فجایع ملاها را بیان کنم ، زیرا نه وقت دادگاه اقتضا دارد و نه ضرورتی است که این ننگی که دامان ایران و ملت ایران را بگناه و جهالت الوده ساخته است بیش از این بهم بزنم .

تاسف از این است که متهم که عامل اجرائی و سرمنشاء این فتنه و بی اعتنائی بحقوق فردی و حیاتی قضائی کشور است قانونی

نداشت، ضابطه‌ای نداشت تا آنرا اساس محاکمات قلبی و تطبیق عمل متهمین قرار دهد، لا محاله قوانین گنگ و واخوردن اسلامی و ایات بی در و پیکری که هیچگاه در جامعه ایران حکومتی نداشته تا الزاماتی برای افراد ایجاد کند مستند قرار داده و با عطف به سابق ساختن آن حتی تا ۴ سال قبل و بدون اعتناء باصل امروز زمان افراد را محاکمه و باعدام محکوم ساخته است. این دادگاه‌ها گرچه ماهیت عدالت اسلامی را نشان داد ولی نشان دیگری بر سرینۀ اجتماع ما کوفید و آن این بود که نشان داد رهبران با اصطلاح جنبه‌های سیاسی و مدعی آزاد یخواهی و وکلانی که برای توطئه گری عناوین سردمداری دکان حقوق بشر و کانون وکلای حقوقدانان و امثال این نطفه‌های شیطانی را داشتند و خوشبختانه امروزه رسد الی اتهام ملی جای مناسبی دارند چگونه نسبت به عدالت پاک بی اعتناء شدند و در مقابل اینهمه جنایات واد مکشیه‌های قرن و مظالمی که بنام عدالت شده است سکوت اختیار کردند و دست ظلم را بوسیدند و بر عدالت پشت پا زدند و ابروی عدالت را بردند و خشونت را تقدیس کردند.

اقایان قضاوت - بنده عرایض را باختصار نسبت ببخش افادعانه در همینجا خاتمه میدهم متشکرم

دادگاو - آقای وکیل مدافع از عقاید خودتان دفاع کنید .

## ۳- مدافعات وکیل

اقایان قضاوت ، ریاست محترم دادگاه ، با احترام قوه قضائیه کشور که رخساره‌ی شکوه مندی تجلی عدالت و شناخت حق از باطل است ، دفاع از اعتقادات خود را آغاز میکنم .

ادعای نامه، دادستان رهگذری بود از طوفانهای باتاسف بسیار و فراموش نشدنی که بر جامعهی ماطوفیده است .  
 من که خدمتگذار عدالت و بردهٔ حق هستم ، بخوبی احساس میکنم که جامعهی روشن و متفکر ، آزاده و آگاه ، از این درد ها و رنجها چه میکشد .

کیست که بتواند ایران سالهای قبل از شورش را بایران بعد از شورش مقایسه کند و آه سرد و پرخونی ازدل خود بر نیارد و کیست که کشتار امیران ، این ذریه های ارتش شاهنشاهی ایران را بیاد بیاورد و خون گریه نکند .

کیست که حکومتِ خشونت و صدای تازیانه های جهل و ظلم را بر پیکر عدالت بنگرد و بشنود و آرام گیرد .

ولی آقایان ، ارتباط فیزیکی این اعمال بمتهم کلا منتفی است ، این متهم نهیف ، این سفیه احق ، این پیر فرتوت و سگ جان هشتاد و چند ساله که حیاتش بیک مشت بچه . ۱ ساله بد است که قدرت ارائه این همه جنایت و کشتار و غارت ندارد .

چیز دیگری ، قدرت دیگری در بطن فکر متهم وجود داشته و دارد که عامل واقعی صد و فرمان و اجرای همهی این خشونتها بوده و هست که ان حاکمیت و اجرای قوانین اسلام حکومتی در جامعهی ایران است .

فرمان همهی این جنایات و خونخواریها که وقتی بیان میکنند انسان میلرزد و وقتی مجسم میشود میگرییم ، همه را متهم باعتبار همان فکر و چیزی که در بطن افکار او وجود دارد و چون کرم شعور او را میخورد صاد رکرد و هر میدان اعتقادی او ، بطور اعم شامل :

روشنفکران ، کمونیستها ، قشری ها ، جبهه ملی ها ، عوام ، احمقها ، ولگردان ، دزدان ، جاسوسان ، ملاها ، رجاله ها ، لوطی ها و روحانیون باجراکشیده اند .

من در پاسخ ب قسمت اول ادعای نامه دادستان عرض کردم که متهم هدفش استقرار حکومت اسلامی و اجرای مقررات اسلام در جامعه‌ی ایران بود و این هدف برای رسیدن باین هدف از تمام وسائل و امکاناتی که راه رسیدن بمتهم را بهد ف هموار ساخته استفاده کرده است و اثبات رسانیدم که استفاده متهم از روشهای غیر اخلاقی و غیر انسانی با الهام از سنت رسول خدا انجام یافته است . اکنون نیز اعلام میکنم که همه‌ی اقدامات متهم بعد از بهمن ۵۷ منطبق با مقررات اسلام حکومتی و ایات و سنتهاست و اگر باین عرض بند با نظر استعجاب و حیرت مینگرید ، ننگرید که بحقیقت با شما سخن میگویم و با توجهی که خواهید فرمود با حیرت بزرگتری آشنا میشوید و ان شناخت ماهیت قوانین اسلام حکومتی است .

## ۴- تکرار مجدد

قبل از آغاز دفاع ، یکبار دیگر این جمله را تکرار میکنم تا صدایم در فضای ایرانم بتابد و قلب همه‌ی یاران و عاشقان ایران را بلرزاند و فکر و تعصب همه‌ی متعصبین را بخاراند و با صدای روشن فکران آزاده همصد اشود و سپس در پیشگاه عدالت و قضاوت حضور یابد و بگویم :

نمیتوانیم استقرار حکومت اسلامی را در جامعه‌ای تحمل کنیم ولی

از این خشونتها و عقب ماندگی ها که هرانسان با شرفی ، میرنجد

و مینالد و میگیرد ، نرنجیم و ننالیم و نگریم ، زیرا حکومت اسلامی

ناگزیر از رعایت و اجرای مقررات اسلام حکومتی است ، و این جوهر

اجرائی قوانین اسلام حکومتی است که آفریننده‌ی خشونت ، فقر ،

جنایت ، غارت ، خفقان و عقب ماندگی است .

بدانید ، همانطور که هیچ حکومتی درد نیا نمیتواند چنین جنایاتی که خشونت حاکم ، برایان تحمیل نموده است بر ملتش روا دارد ، حکومت هرکشوری که بخواهد بر اساس قوانین اسلامی اداره شود لازمه اش ارتکاب همین جنایات و خشونتها و واژد گیهاست در حدی بسیار فجیع تر و کثیف تر .

### محاکات قلبی :

عنوان قلبی که برای نمایش کیفیت محاکات دادگاه های باصطلاح انقلابی انتخاب شده است ، وصفی است که در مقابل آن ، اصالت و حقیقی قرار دارد ، مانند سکه حقیقی در مقابل سکه قلب . باید دید آقای دادستان کیفیت دادرسی این دادگاه ها را با چه نوع قانون و نظام محاکاتی مقایسه نمود ه اند که انرا بلقب قلبی مزین کرده اند .

البته نحوه ی این دادگاه ها ، محاکات و اجرائیات احکام آنها در مقام مقایسه با قوانین ایران پادشاهی و قوانین جزائی سایر کشورها قلبی و بی معناست یعنی فاقد اصالت و شکل تطبیقی با قوانین مرقی است .

اجازه فرمائید ببینیم آیا این دادگاه ها ؛ که کارشان ، اجرای احکامشان ، با آنکه کاملاً ضد انسانی و برخلاف عدالت ( از نظر یک متفکر آزاده ) است آیا غیر اسلامی هم بوده است .

اگاهانه و دلیرانه بشما عرض میکنم : این محاکات که قبض در

معادله حقوق امروز عمل شمر و بیزید را عا د لانه و موجه نشان میدهد

همه وهمه منطبق با قوانین جزای اسلامی و سنت رسول خداست

و اگر این محاکات را محکوم میکنیم ، در حقیقت حاکمیت اسلام را در

قضا و قضاوت برسوائی کشید ه ایم و این همان منطقی است که

من در اطرافش فریاد میکنیم که باید چنین کنیم .

اکنون اجازه فرمائید یکایک مواردی را که در این قسمت از ادعای نامہ دادستان یادعا آمده در مسیر تطبیق با مقررات اسلام حکومتی قرار دهم .

### انگیزه قتل و خشونت :

بحقیقت باید انگیزه‌ی ایجاد دادگاه‌ها را سرکوبی ناحق مخالفین متهم و حکومت و اود را بران دانست .  
 متهم در مقام رهبری این شورش مذهبی عملاً در موقعیتی قرار گرفت که حق حاکمیت بر جامعه‌ی مسلمانان ایران را بخود اختصاص داد یعنی بقول قشری های شیعه "اولی الامر" شد و با تخصیص عنوان امامت بخود در بُعد حکومت تشیع قرار گرفت ( در آینده راجع بانواع حکومت‌های مذهبی صحبت خواهم کرد )  
 و چون هدف او ایجاد حکومت اسلامی در ایران بود لا جرم در صدر فرمانفرمائی حکومت و اسلامی ایران جای گرفت .  
 اطاعت از اولی الامر و رئیس حکومت در اسلام بحکم ایه :  
 اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم ، یک واجب عینی است یعنی بر همه واجب است و چون الزام باطاعت در این ایه در عرض اطاعت از خدا و رسول او آمده ، مخالفت با رئیس حکومت ( اولی الامر ) در حکم ارتداد و سرپیچی از فرمان خدا و محاربه با خدا شناخته شده است .  
 حضرت فرموده است :

" اطاعت از من ( پیغمبر ) اطاعت از خداست و اطاعت از امام اطاعت از من است و بدین سبب عصیان علیه من ، عصیان علیه

امام عصیا، علیه من است ( نقل از ابویوسف یعقوب، کتاب استخراج بولاق صفحه ۵ )

وباستناد ایه ۳۷ سوره مائده که میگوید :  
 إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ . . . .

باین معنا :

انانکه در روی زمین فساد میکنند ، جزایشان کشتن ، تصلیب ویا بریدن دست ها وپاهایشان یکی از راست و یکی از چپ ویا تبعید از سرزمینشان خواهد بود .

حال میخواهیم ببینیم در صدر اسلام بامخالفین حکومت به چه نحو عمل میشد و سنت و رویه حضرت رسول که باید بهترین سر — مشقها باشد چه بوده است . ؟؟؟؟

بد و حضور اقایان عرض کنم که انتظار نداشته باشید که من یکی از محاکماتی که حضرت برای محاکمه ی یکنفر از مخالفینشان ترتیب داده اند بیان کنم و آن نمونه را مورد قیاس با دادگاه های باصلاح انقلابی قرار دهم زیرا حضرت رسول در طول ۲۳ سال رسالت وبقول متهم حکومت خود حتی یکنفر را بجرم مخالفت با خودشان بمحاکمه دعوت نفرمودند ، آن سرور عالمیان، هر مخالفی که داشتند ، دستور میدادند یک یاچند نفری از یاران برونند و آن مخالف را بکشند و سرش را هم برای راحتی خیال حضرت بیاورند ، نمونه هائی چند از این رهگذر را عرض میکنم و سپس ببقیه عرایض و نتیجه گیری ان ادامه میدهم .

کیست که سراور ابیا ورد ؟ :

این واقعه در سال سوم هجرت و مربوط ب جنگ بد راست .

عبد الله بن مسعود میگوید: تمام کشتگان بدر را بغیر از یکنفر بنام " امید بن خلف " که بدنش باد کرده بود و چون خواستند او را حرکت دهند از هم جدا شد، بچاه ریختند و پیغمبر در سرچاه با آنها حرف زد ( تاریخ طبری )

" کعب بن اشرف " کسی بود که بر جنازهٔ این کشته شدگان مرثیه میخواند و تعزیت برپا میکرد و شعر میسرود ، حضرت فرمود : کیست که شر این اشرف را کم کند و سراور ابیاورد " محمد بن مسلمه " گفت ای پیغمبر خدا این کار من است چه اشرف برادر رضائی ( برادر شیری ) من است " حضرت او را دعا کرد و از خدا ایتعالی برای مسلمه نصرت خواست .

رسول فرمود کیست که باوی برود ؟ " سلیمان سلامه " از جای برخواست و باوی یارگشت ، محمد مسلمه گفت یا حضرت ، اشرف از حصار بیرون نیاید مگر آنکه من برسول خدا ناسزا گویم ، رسول خدا گفت روا باشد ، تو هر چه خواهی بگو که ( اندیک ) او را بدستاری . ( اندیک یعنی کله ) .

مسلمه زرهی زیر پیراهن پوشید و با سلکان بدر حصار شد ، کعب در بالای بام خفته بود ، مسلمه کعب را صدا زد ، کعب گفت کیستی ، گفت " مسلمه برادر رضائی تو هستم محمد ما را عذاب میدهد و دیت ( دیه قتل ) را بگردن مانهاده آمد ه ایم زرهی نزد تو رهن گذارم و پولی بقرض بستانیم " کعب از بام بیائین آمد محمد مسلمه با او شروع بسخن کرد و قدم زد تا او را بکنار دیواری که در تاریکی آن سلکان کمین کرده بود : کشید ، محمد مسلمه چندین بار دست بموهای کعب کشید و گفت " چه بوی خوبی دارد " و بار سوم وقتی موهای سراور گرفت فریاد کرد " سلکان بکش این دشمن رسول خدا را " سلکان از کمینگاه جهید و کعب را کشت و سرش را بنزد رسول خدا آوردند ، حضرت

حضرت در حال نماز بود ، حضرت شاد بپا کردند و صبحگاهان فرمان دادند که هر یهودی دیدند خونش را بریزند ( نقل از تفسیر سورا بادی ) و در همین موقع برای نشان دادن و تائید چگونگی رفتار با مخالفین آیه ۵۰ سوره نساء نازل شد باین

عبارت :  
 اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ اٰتَوْا نَصِيًّا مِّنَ الْكِتَابِ يُوْمِنُوْنَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوْتِ  
 ( که طاغوت در این آیه اشاره با شرف است )

اقایان قضاوت - در این رهگذر ملا حظہ فرمائید ، اسلام بایک

مخالف ، مخالفی که مخالفتش را با شعر خوانی و حتی تحریک

مخالفین ابراز کرده ، چگونه رفتار نموده است ، چقدر آسان و

ساده عدالت اسلامی با جرا درآمده است و چگونه توطئه‌ای که

همراه باناسزاگوئی بحضرت و استفاده از برادر ، برای قتل برادر

تدارک دیده شده است ، یک عمل اسلامی و سنت رسول خداست .

### دستی برپای قاتل :

ابی رافع کسی بود که گفته های کعب بن اشرف را تائید میکرد و مرثیه های او را میستود . ( واقعه در سال سوم هجری )  
 ابن اسحق گوید :

رسول خدا کسانی را از انصار بسوی ابن رافع فرستاد تا او را از بسین ببرند ، سالاری این دسته با " عبدالله بن عقیه " بود ، عبدالله بایک نیرنگ ( شرح مفصلی دارد ) وارد قلعه میشود و شبانه وارد اطاق رافع شد و او را میکشد . و هنگام فرار پایش در اثر سقوط از پام میشکند ، یارانش پای او را با عمامه میبندند و بنزد حضرت میاورندش . حضرت دستی برپای او میکشد ، گوئی که پایش اصلاً

درد نداشت ( نقل از نفسیر عتیق نیشابوری )  
اقایان قضات - در این رهگذر ملاحظه میفرمائید سزای کسب می  
که صدای مخالفی رابشنود و فوراً بد هانش نکوید و خود ش سر او  
رانبرد و حاکم اسلامی تسلیم ننماید در سنت رسول چیست ؟ ؟

## پاداش جفاقتل است :

در جنگ بدر ۷۰ اسیر از قریش بدست حضرت و پیاران نشان افتاد  
 در بین اسیران ، "نصرین حارث" و عقیق بن ابی معیط " اشخاص  
 سرشناس و معروف بودند ، حضرت فرمود ، نصرین حارث را هما -  
 نظور که دستهایش بسته بود بضر ب شمشیر بقتل رسانیدند ،  
 زیرا حضرت از او جفا دیده بود و در منزل بعدی حضرت بیسار  
 مخالفت های عفیة افتادند و فرمودند " او را فوراً خلاص کنید که  
 دیدنش برایم مشکل است. " ( تاریخ طبری )  
 اقایان قضات - در این رهگذر حتما ملاحظه میفرمائید که در صدر  
 اسلام بایک مخالف اسیر چگونه رفتار میشد و سنت اسلامی چیست ؟

## سرها و قتل ها :

- ۱ - " شلام بن ابی الحقیق " با مرحضرت بوسیله " عبد اللهن عتیق " کشته شد وقتی حضرت خیر قتل او را شنید فرمود " الله اکبر ، الله اکبر "
- ۲ - " خالد بن سفیان " با مرحضرت ، بوسیله عبد اللهن انیس کشته شد .
- ۳ - " شوایم " با مرحضرت بوسیله " خلیج کشته شد و خانه اش باتش کشیده شد .
- ۴ - " رفاعته بن قیس " با مرحضرت بوسیله " عبد اللهن جد " بقتل رسید و سرش تقدیم حضرت شد .

- ۵- "یسرین برزام" با مرحضرت بوسیلہ عبد الہ پسررواحہ" بقتل رسید .  
 ۶- " اوعرزه" با مرحضرت بوسیلہ "زیر" بقتل رسید . ( تاریخ اسلام )

×××××

و افراد بسیار دیگری که از مخالفین حضرت بودند با ما موریت های اسلامی که بیاران حضرت تعلق میگرفت کشته و از بین میرفتند .  
اقایان قضات - شما در این رهگذرها که برداشتهای اشاره ای از صد اسلام است چه می پیتید ؟ رفت با مخالفین ، میدان دادن بانها برای عرضه نظریات و مخالفتهایشان ؟ یا کشتن و سر بریدن ، شما در تاریخ اسلام نظایر این قبیل پاسخگوئی ها بمخالفین را به کرات خواهید دید ولی هرگز محاکمه یک مخالف حضرت را نخواهید دید که بر اساس سنت حضرت رسول درس و سرمشقی باشد .

## محرومیت از حق انتخاب وکیل :

و اما در باب کیفیت محاکمات ، دادستان محترم اظهار نگرانی و تاسف نموده اند که متهم از حق داشتن وکیل مدافع محروم بوده و بدینجهت حقوق متهمین در این محاکمات رعایت نشده است .  
 گرچه با ارائه نمونه هائی از سنت رسول خدا نسبت بمخالفین خودشان ، خود را بی نیازی از توجه بیشتری باین قسمت از ادعای نامه میدانم ولی برای آنکه پرده ها را بخوبی بالا بزنیم ، با عرض پوزش از مکررات که ناچارا پیش میاید بعرض ادامه میدهم .  
 جناب آقای دادستان - حق انتخاب وکیل مدافع ، رسیدگی باتهام متهمین درد و مرحله ، تعلیق مجازات ، اعاده دادرسی ،

عفو مشروط و بالاخره شرط سلامت متهم برای حضور در دادگاه و داشتن وکیل تا آن حد که دادگاه برای متهم وکیل مجانی انتخاب مینماید و امثال اینها از حقوق متهم در قوانین مترقی است نه قوانین اسلامی که ننگ است اگر بگوئیم که قانون است. در دادرسی اسلامی، رسیدگی فقط در یک مرحله است، وکیل مدافع معنا ندارد، تعلیق مجازات و اعاده دادرسی، شعر و حرف مفت است، قاضی و دادستان و دادیار تحقیق فقط یک نفر است، قاضی رای میدهد، خودش از متهم تحقیق میکند و خودش با دستهای مبارکش حکم را اجرا میکند.

انسان در جوامع اسلامی ارزشی ندارد، حقوقی ندارد که از حقوقش دفاع گردد، قصاص و حد و تعزیر نیز از حقوق فردی و حق الناس است، دعاوی جنبه عمومی ندارد، حقوق اجتماع مطرح نیست، شکل دعوی، کیفیت دعوی از زمین تا آسمان با قوانین امروزی تفاوت دارد، قاضی مکلف است دعوی را یک یا حد اکثر در وروزه تمام کند و حکم بدهد.

همین مختصری که از دادرسی در اسلام عرض کردم مربوط به دعاوی فرد علیه فرد است که در صدر اسلام اصلاً وجود نداشته و در حدود ۲۰۰ سال بعد از هجرت کم کم از طرف اشخاصی با اقتباس از قوانین یهود و نصارا و الهام ریشه‌ای از قوانین "حمورابی" بوجود آمد.

در صدر اسلام مخالفت با دولت و خلیفه و یا امام (که مورد بحث است) محاکمه نداشت، قتل و سربریدن باعتبار سنت حضرت رسول خدا تنها راه مبارزه با مخالفین بود.

البته متهم نیز تعدادی از کسانی که اسراری از همبستگی او یا خارجی‌ها میدانستند و یا احتمالاً ممکن بود که موی دماغ ایشان بشوند با استفاده از سنت حضرت رسول بوسیله گروه فرقان

قتل رسانید و در این مورد سنت را کاملاً رعایت نمود و لیبی در مورد کشتار امیران ارتش و میهن پرستان برای آنکه ظاهراً احد و دی ابروی اسلام را حفظ کند، یک دادگاه‌های تشکیلی داد و برخلاف سنت حضرت رسول بعضی از مخالفین خود را راجحسهای مدت دار و پادائم محکوم ساخت .

عجب میکنم از شما آقای دادستان که اینهمه ارفاق متهم! رابهیج میگیرید و توقعاتی از او دارید که فقط در قوانین ایران پادشاهی و دیگر قوانین مرفقی جهان وجود دارد .

آقای دادستان ، شما نمیتوانید ، با دید زنده و مرفقی باعمال متهم نگاه کنید ، شما برای آنکه بتوانید یک دادستان خوب برای این محاکمه باشید ، باید خود را از هر نوع احساس بشری و ستانه خالی کنید و مانند یک راهزن و غارتگر عهد جاهلیت و صدراسلام فکر کنید ، مانند یک مسلمان زمان صدراسلام تفکر داشته باشید و موضوع این اتهام بیاندیشید .

شما اسلامی فکر کنید ، یعنی مانند یک آدمکش و غارتگر آزادی که کاملاً مورد حمایت هم هست و پایان راهش هم بیبهشت ختم میشود انوقت خواهید دید بجای ادعای نامه برای متهم خفت نامه : دائری بیعرضگی او در اجرای مقررات اسلام حکومتی صادر خواهید کرد .

## ماهیت رسیدگی دادگاه ها :

اقایان قضاات - آقای دادستان ازروال رسیدگی دادگاه‌های متهم ، بعلت عدم توجه بهمدافعات متهمین و همچنین ممانعت ازحق دسترسی بادلّه اثبات بیگناهی خود اظهارنفرتنموده‌اند . ولی حضرت ایشان توجه ندارند که ارزش دلائل درقوانین

اسلامی همانند قوانین مدّون و مترقی کشورمان نیست . در قوانین زنده دنیا و قوانین ایران پادشاهی ، محکمترین دلیل سند وضعیفترین دلیل شهادت شهود است . زیرا در جامعه مادّی امروز ثابت شده است که شهود یا بعلل مادّی ویا کینه و انتقام ویا اشتباهات سمعی بصری نمیتوانند چشمها و گوشهای عدالت برای کشف حقیقت باشند بهمین دلیل در پائین ترین درجه ارزش ادله ای قرار گرفته است .

ولی در اسلام ، اصل شهادت است ، قوی ترین ادله و دلیل اظهارات شهود است که مستند آن ، آیه ۱۵ سوره نساء میباشد . خوب ، وقتی در یک دادگاه با اصطلاح انقلابی که متهمی را محاکمه میکند ، چند نفری ( ۴ نفر کافی است ) بیایند و شهادت بدهند ( باید دانست که دزد ادرسی اسلامی شاهد ضرورتی ندارد که سوگند یاد کند ) که ما دیدیم و یا شنیدیم که متهم ، فلان جرم را مرتکب شده است ، از نظر دادرسی اسلامی دیگر محاکمه تمام شده تلقی میگردد .

همانطور که در امور حقوقی و قوانین مدّون و مترقی ، اقرار

بحق غیر قاطع دعوی است و همانطور که در قوانین ایران پادشاهی ارائه سند رسمی قابل تکذیب نیست ، شهادت در قوانین اسلامی هم همان ارزش و شأن را دارد .

حال وقتی یک دادگاهی با شهادت شهود کارش تمام است ، دفاع متهم چه سودی دارد ؟ قاضی دادگاه هم که حتما مسلمان است ؛ و میداند که بموجب قوانین اسلامی مکلف است حداکثر د و روزه رای بدهد ، بنابراین چرا درصد و رای تعلل ورزد و یا تفحص کند و یا تجدید جلسه نماید و یا اگر متهم اسناد و یا ادله ای در ادارات دارد ، گواهی دسترسی بانها صادر کند ، آن اسناد از نظر دادرسی اسلامی در مقابل شهادت شهود که یک آیه

قرآنی هم پشت بند دارد ، چه ارزش وفایده ای دارد ؟  
اگر این کار را قاضی شرع انجام دهد که اسلام اجرا نمیشود ، عدالت  
اسلامی را مراعات نکرده است ، وگنند و کثافت حکومت اسلامی که  
دنیاراگیج و مبهوت نمیکند .؟

درست است که شاهد باید مسلمان و عادل باشد و شهادتین  
بگوید ( شهادتین با سوگند فرق دارد ) ولی باید دانست که همه  
انها که شهادت میدهند ، بزعم مسلمانان ، هم مسلمان هستند ،  
هم عادل ، هم راستگو و هم خداشناس !  
برای اثبات عرایض بیک واقعه تاریخی توجه فرمائید .

### آتشگاهی که هرگز نبود :

در روضه الصفا میخوانیم که در ایام خلافت " عبد الله بن طاهر"  
زرتشتیان هرات آتشکده های داشتند و طبق قانون اسلام جزیه های  
برای مصونیت خود از تجاوز مسلمانان بخلیفه پرداخت میکردند  
مسلمانان هرات در نزدیکی این آتشگاه مسجدی داشتند که  
بالتبع آتشکده نمیتوانست از تعرضات مسلمانان در امان باشد .  
روزی بتحریر یکی از اخوند ها مردم باتشکده حمله کردند و یکشنبه  
مسجد و آتشکده را ویران و با مصالح آن ، مسجدی بزرگ در همان  
محل بجای آتشکده بنانهادند .

زرتشتیان که این عمل را برخلاف قرارداد جزیه دیدند ، پیش خلیفه  
عبد الله داد خواهی بردند ، خلیفه هیئتی را برای رسیدگی به هرات  
فرستاد ، تا اعزام و رسیدن این هیئت از بغداد به هرات ساختمان  
مسجد پایان یافته بود . در جلسه تحقیقات . . . ۴ نفر پیر مرد مسلمان  
همگی گواهی دادند که در این محل هرگز آتشگاهی نبود و وزمین بیاض  
بوده که مسلمانان مسجد در آن ساخته اند .

ملاحظه میفرمائید با اینکه ارزش شهادت از صدر اسلام تا با امروز این

چنین الوده بغرض ورزی و دشمنی و ملوث بمسائل مادی بوده است  
معهدا محکمترین ادله دعوی در محاکم کیفری اسلامی است که  
اساس رسیدگی دادگاه های باصلاح انقلابی رادرایران تشکیل  
داده و تمامی احکامی که سبب اعدام بیش از ۱۰۰ نفر از بهترین  
افسران و میهن پرستان ایران گردید ، فقط و فقط باستناد شهادت  
چند نفر آدم بی ناموس و بی وجدان بظاهر مسلمان بوده است .  
اینست معنای قوانین مترقی اسلامی !!!

### چوب دوسر طلا :

اجرای سریع احکام دادگاه ها و عدم توجه بموقعیت محکومین و عواطف بشری که بایستی بیش از همیشه نسبت بمحکومین مورد عنایت قرارگیرد ، موضوعی است که حتی در مجلات خارجی از آن با تنفر یاد شده است . وبستگان متهمین غالباً وقتی برای اطلاع از جریان محاکمه بدر دادگاه مراجعه میکردند ، برای دریافت جنازه عزیزانشان بپزشک قانونی هدایت میشدند .

اقایان قضات — برخلاف همه ی مردم که وحشت کردند ، وقتی شنیدند و درجرائد خواندند که قاضی شرع خلخالی گفت :

" اسلام اب و غذا دادن بمحکومین رانهی کرده است و اسلام مقرر داشته که محکومین را سریعاً اعدام کنند " من هرگز تعجبی نکردم زیرا خلخالی راست میگفت .

آری چنین است کیفیت اجرای احکام دادگاه های اسلامی این چنین است سنت حضرت رسول در اجرای مجازات اعدام برای اعدام شدگان .

اقایان قضات — البته از اینجهت این اعمال و رفتار با محکومین

از نظر مازشت و ناپسند است که ما با افکاری انسانی و مردمی بحقوق جامعه و افراد و در نتیجه باین اعمال متهم نگاه میکنیم و قوانینی را که بر اساس حقوق انسانی و با الهام از قانون اساسی مشروطه وضع شده ملاک عمل قرار میدهیم و از همین جهت دیدی غیر از این و برداشتی خارج از این که این اعمال را محکوم کنیم نداریم و نباید هم داشته باشیم . ولی وقتی چگونگی رفتار با مخالفین و اسرای جنگی و محکومین بقتل را در صدر اسلام با اجرای احکام دادگاههای باصطلاح انقلابی دوران خود مختاری متهم ملاک عمل تطبیقی قرار دهیم ، خواهیم دید که متهم چوب دوسر طلاست ! .

یکی از نظر قوانین مرفعی دنیای امروز و ایران پادشاهی که متهم عدالت را شهید و حقوق انسانی جامعه را سبانه نادیده گرفته و احکام دادگاههایش بر اساس کینه و انتقام صادر و با خشونت هرچه تماثر با جراکشیده شده است و دیگر :

از نظر همان قوانین . . . ۱۴۰۰ سال قبل که خشونت که ناشی از روح اجرای مقررات اسلام حکومتی است و سنت حضرت رسول نیز نمونه های عدیده ای از آنرا سر مشر قرار داده است برای سرکوبی میهن پرستان مخالف بکار گرفته نشد !!! !  
بعبارت اخر متهم چوب دوسر کثافت است .

و قابع بسیاری در تاریخ اسلام دیده در زمان حضرت رسول وجود دارد که چگونگی اجرای دستور قتل و کشتار مخالفین و با اسراء را بدست حضرت (فرمان) نشان میدهد که باعتبار اصل سنت میتواند قیاس و مورد تطبیق با عمل دادگاه های باصطلاح انقلابی قرار گیرد که برای نمونه و با توجه بلزوم کوتاهی مدافعات بذکر مواردی اکتفا میکنم .

## بنی قریظه ود وغ آبعلی

بنی قریظه طایفه‌ای بودند در مدینه، بمال و شوکت بسیار پس از قلع و قمع طایفه‌ی بنی قینقاع و بنی نضیر، حضرت اهنکِ حرب بنی قریظه را نمود، مهتر این طایفه "کعب بن سعد" بود، بنی قریظه از طرف حضرت و یاران‌ش که امام علی نیز جزء سران سپاه بودند مورد حمله قرار گرفتند و روزگاری آنها سخت و طاقت فرسا شد.

کعب برسول خدا پیغام داد و خواست که همان پیمان صلح که محمد با طوائف بنی قینقاع و بنی نضیر بسته بود، یعنی با تصرف اموالشان ازادی جانشان را بنا نهاده بود با طایفه بنی قریظه نیز ان کند.

حضرت راضی باین امر نبود و میخواست که کینه خود را از این طایفه بگیرد، پیشنهاد فرمود که حکم این صلحنامه را به سعد بن معاذ "میدهم که هرچه او گفت همان باشد".

"سعد بن معاذ" از رؤسای قبیله اوس بود که دشمنی خونی با قبیله بنی قریظه و شخص کعب بن سعد داشت خاصه باینکه در جنگ احزاب تیری به اکحل او فرورفته که هنوز ازان خون میریخت و او آرزو داشت که پیش از مرگ خود سیاهی و تیره‌روزی بنی

قریظه را خود شاهد و ناظر باشد. وقتی خبر حکمیت سرنوشت بنی قریظه که همگی در اسارت حضرت بودند را بسعد بن معاذ دادند فریاد کرد "الله اکبر الحمد لله الذی . . . ."

سعد بن معاذ حکم انتخابی حضرت رسول اکرم **حُکْمُ** داد :

"هر که زایشان مرد کارزار است، گردن بزنید، زن و فرزند ان همه را اسیر گیرید و مالهای ایشان بغنیمت گیرید"

در دم **حُکْمُ** با جراد را مد و در کنار شهر مدینه و بقولی در بازار مدینه

گودالی بود. ند وهمگی اسراکه ۷۰۰ کس بودند گردن زدند و گردن زنان د وکس بودند ، سعد بن معاذ " حکم " و امام علی شاه مردان وقاضی القضاہ بود راجرای رای داور اموال بنی قریظله وزنان انها ببردگی وهم خوابگی مسلمانان کشیده شدند و یکی ازاین زنان : که دختر "حی بن اخطب بود شوهر داشت و پدرش درهمین جنگ کشته شده بود در سهمی حضرت قرارگرفت وجزء یکی از زنان حضرت شد . .

ابن اسحق در تاریخ اسلام چگونگی این وصلت حضرت را با یک زن شوهردار کلیمی شرح میدهد که خواندنی و شنیدنی است .

او میگوید " وقتی قلعه راگشودند ، صفیه دخترحی بن اخطب را با یک زن دیگر که کنیز صفیه بود بنزد پیغمبر آوردند ، بلال ، غلام حضرت انها را کشان کشان از میان کشتگان عبور میداد و صفیه مرتباً فریاد میکرد و خاک بر سر میریخت ، حضرت چون این حالت بدید ، خطاب به بلال فرمود " ای شیطان مگر رحم نداری که این زنان را از میان کشتگان عبور دادی " و فرمود تا صفیه رایشت سر حضرت جای دادند و حضرت عبای خویش را بر سر صفیه کشید و مسلمانان و یاران حضرت دانستند که حضرت صفیه را برای خویش برگزیده است .

جناب آقای دادستان ، آقایان قضات محترم ، بنده از شما سؤال میکنم این ۷۰۰ نفری که اسیر حضرت رسول بودند و معنای اسارت و موقعیت اسیر را که بحمد الله میدانید و همگی را در بازار مدینه بمدت ۲ ساعت گردن زدند ، آیا قبل از گردن زدن ، بانها چلوکباب و دوغ ابعلی دادند و سپس گردن زدند ؟ که جناب عالی اعتراض دارید و میفرمائید " چرا ؟ محکومین دادگاه های انقلابی ! اراتشنه وگرسنه تیرباران کردند ؟ چرا ؟ انها را

از حق دیدن عزیزانشان محروم ساختند و چرا؟ نگذاشتند که وصیتنامه و آخرین راز و نیاز خودشان را با زن و فرزندانشان در میان بگذارند؟

ان اسرا هم مانند امیران ارتش شاهنشاهی، سیاستمداران و وطنپرستان ما ارزو داشتند، زن و فرزند داشتند، از هیبت مرگی که در پیش خود میدیدند و در مقابل آنها یک یک گردن میزدند تشنگی تا مغز استخوان آنها را در صحرای گرم عربستان میسوزاند ولی بی محابا آنها را گردن زدند، شما تصور میکنید بانها اب دادند بانها اجازه دیدن زنانشان را که با سارت میرفتند تا بوسیله عربهای مسلمان بگائیدن اسلامی مفتخر شوند، دادند آنها را همان طور تشنه و گرسنه و محروم از حق دیدن عزیزانشان گردن زدند و حضرت رسول اکرم هم ناظر این صحنه رقت بار که نمونه رافت اسلامی است بودند.

هیچ کس نمیتواند در دنیا این صحنه پرضجه و ناله گردن زدن ۷۰۰ نفر را در یک ساعت ناظر و شاهد باشد مگر مسلمان باشد و غرق در عدالت و مهر و محبت اسلامی تا چه رسد که خود عامل این کشتار عجیب باشد که با شمشیر ظرف ۲ ساعت ۷۰۰ سر از بدن ۷۰۰ اسیر دست بسته جدا کند.

اقای دادستان، خدا پدرت را بیا مرزد، دید اسلامی داشته باش تا انقدر پرتوقع نباشی که چرا ب مقتولین اب ندادند این افکار و انتظارات که شما دارید ناشی از فکریک انسان است نه یک مسلمان صدر اسلام که کاری جز غارت و کشتن و خونریزی نداشتند این سنت حضرت رسول که عرض کردم همیشه در اسلام قدرت اجرایی داشته است.

تصور میفرمائید، ابوبکر خلیفه اول مسلمین که خود را خلیفه حضرت رسول میدانست و بایش را جای پا و کلام و عملش را جای عمل

وسخن حضرت میگذاشت ، وقتی بسردار خود "اسامه" دستورداد که مخالفینش را با شمشیر بکشد و یا تش بکشد وزن و چه هایشان را اسیر کنند و "ایاس بن عبد" رازنده زنده پس از نماز مدینه در میان انبوهی از آتش افکند ، مگر بها اب داد ، مهربانی کرد و حقوق انسانی آنها را رعایت کرد ؟ ؟

یسا وقتی "محمد بن ابوبکر" حاکم اسکندریه بدست "معاویه بن صریح" اسیر شد و معاویه بن صریح به محمد بن ابوبکر گفت "فقط چند دقیقه دیگر زنده هستی آرزویت را بگو" محمد به صریح گفت "ترا با اب لبه خنجرم سیراب میکنم" و معاویه بن صریح و محمد بن ابوبکر را که بیک پهلوی خاک افتاده بود بلند کرد و موهای سرش را گرفت و سرش را برید ، با او اب داد ؟ ؟

یسا وقتی یزید پسر معاویه ، سر حسین بن علی را برید ، مگر اب و شربت به لیمو و پیپسی کولا بحضورشان تقدیم کرد و سپس سر امام حسین را مثل دسته گل از بدن جدا ساختند .  
اما ، البته برای ما شیعیان مرگ خوبست برای همسایه ، خشونت

و جنایت لازم است اما برای همسایه اما اگر بدن تازکتر از گل هریک از مومنین و یا اما مان یکی از این خشونتها را گردد ، تازمین و زمان باقی است و خدا خدائی میکند و کن قضیه نیستند و معرکه اش را هر روز چاق میکنند .

اقای دادستان ، مگر نخوانده اید ، ابن مقفع دانشمند نامی و میهن پرست ایرانی را که با اتهام گرایش بدین زرتشت بقتل محکوم کردند ، قبل از اعدام از تشنگی مرده بود .

اقای دادستان ، خدا پدر و مادرت را بیا مرزد که ۱۴۰۰ سال جلوتر از حقیقت اسلام اجرائی فکر میکنی ، این خشونتها که نمونه بسیار کوچکی از نداد محاکمات اسلامی ایران دیدید و فریاد و

فغان برآوردید، تماماً در صدر اسلام پایه گذاری شده، بصورت سنت از زمان پیغمبر خدا مورد عمل بوده، هرکس رومی خواستند بکشند، مالش را غارت کنند، بزنش تجاوز کنند، یک مهر ضد اسلامی میزدند و کارش را میساختند و ضمن انجام این جنایت هم باسلام خدمت کرده بودند و هم بهشت خدا را برای خود خریده بودند. این کارها و خشونتها، از زمانی که اعراب ایران را اشغال کردند در فضای ایران امری شرعی و اسلامی نمودار شد و اگر از زمان

استقرار مشروطیت ایران، رفتار با محکومین تحت یک نظام و قاعده‌های قرارگرفت و حقوق آنها محترم شناخته شد و جامعه خود را مکلف بحفظ حقوق مجرمین دانست و تادیب مجرم را هدف از اجرای مجازات قرار داد و اصول حقوق انسانی را زیرینای محاکمات دانست و برای اسیر زندانی حقوق ممتازی ای ایجاد شد، این یک امر استثنائی بود که ناشی از حرکت جامعه بجلو و کنار گذاشتن قوانین اجرائی اسلام بود که پایه حقیقی آن از زمان پادشاهی اعلیحضرت فقید رضا شاه پهلوی گذشته شد.

اقایان قضات - ملاحظه میفرمائید که خشونت دادگاه‌های اسلامی

ایران در اجرای احکام و کیفیت رسیدگی باعتبار برداشت اسلامی آن

از سنت و در ذات آنست و این خشونت‌ها که برای انسانها هولناک

است، جداشدنی از مقررات اسلام حکومتی نیست.

عطف بماسبق شدن قوانین :

یکی دیگر از اتهامات اینست که اشخاصی را محاکمه و اعدا نمود هاند که اقدامات آن اشخاص باعتبار قوانین آن زمان جرم نبوده و متهم قوانین (من درآوردی) خودش را مشمول اعمال آنها نموده است.

اقای دادستان ، مستشاران محترم دادگاه ، مشکل من واقای دادستان در اینست که دادستان نمیخواهند بفهمند که متهم مجری قوانین اسلامی بوده است وان قوانین ، باقوانین مدون و مترقی کشورها و ایران پادشاهی یک تفاوت ۱۴۰۰ ساله دارد اقای دادستان ، من قبول دارم که در هیچ جامعه حقوقی قوانین عطف بماسبق میشود ، یعنی قانون نسبت باینده قدرت اجرایی دارد نه گذشته و بر همین اساس هیچ عملی واقدامی که قبل از ظهور ویاوضع قانونی اتفاق افتاده قابل مجازات به استناد قانونی که بعدا تصویب میشود نیست .

این یک اصل حقوقی معتبر و مترقی است که برای حفظ نظام حقوقی جامعه و ایجاد امنیت قضائی بوجود آمده و همانطور که میدانید این اصل ، از قواعد حقوقی است که بموازات قوانین مدون جزائی ایران که اقتباس از قوانین اروپائی است در حقوق ایران وارد شد ولی در حقوق جزای اسلام ، اصلاً سایه ای ویا مفهومی ویا نام و اشاره ای ندارد ، سهل است که برعکس درست و روشن حضرت رسول موارد عدیده ای وجود دارد که درست خلاف این اصل است ، یعنی قوانین کاملاً عطف بماسبق شده ، بعبارت دیگر ، بدون وجود قانون ( ایه قران ) که عملی راجرم شناخته باشد ، افراد باتهام ارتکاب ان عمل مجازات شده اند ، ویا ایه قران نسبت بعملی که قبلاً جرم نبوده نازل شده وافرادی که قبل از نزول ایه مرتکب ان گناه شده اند باستناد ان ایه مجازات شده اند .

دادستان — بفرمائید یک بالبشوی کامل عیار .

وکیل — ساعت خواب ، سلام عرض میکنم ، تقریباً همینطور است ، اگر اقا ، صبر فرمائید و مثل چند دقیقه قبل که چرت میزدید وینده از تک مضرا بهای شمارا راحت بودم ، حالا هم بخواب ، قبلوله

( خواب قبل از غذا ) و بچرت خودتان ببرد ازید ، بنده دلائم راعرض میکنم .

### شبی با عایشه :

یکی از نمونه هائی که بعنوان دلیل عطف بماسبق شدن قوانین جزائی بدادگاه ارائه میدهم ، واقعه صفوان است که در اسلام شهرت بسیار دارد . وان چنین است .

عایشه زن حضرت رسول معروف بامالمومنین ، بسیار خوشگل و جوان و پیر شر و شور بود ، او در سن ۹ سالگی بعقد حضرت رسول که ۵۳ ساله بود درآمد و در غالب سفرهای جنگی همراه حضرت بود . عایشه در جنگ حضرت با "بنی مصطلق" همراه حضرت و طبق معمول در لنگه‌ی کجاوه‌ای برکوهان شتری جای داشت .

وقتی اردوی حضرت از جنگ بازگشت و بمدینه رسید از عایشه خبری نبود ، لنگه کجاوه بود ولی خالی بود ، بقول معروف ، جا ترو بچه نبود .

گم شدن عایشه زن حضرت رسول سروصدای بزرگی در مدینه ایجاد کرد و از هر طرف سواران برای پیدا کردن ام المومنین بحرکت درآمدند .

فردای ان روز عایشه بر شتری سوار و " صفوان " یکی از فرماندهان قشون حضرت که جوان قوی هیکلی بود همراه عایشه وارد مدینه شدند . صفوان در این اردو کشتی ( سفر جنگی ) حضرت عقب دار قشون بود ، رویه جنگی آن عهد چنین بود که عقب دار قشون با فاصله کمی ، مراقبت از پشت اردوی در حال حرکت را بعهده داشت ، ولی اینکه یک روز و یک شب دیرتر از رسیدن اردوی حضرت ، صفوان بمدینه رسیده آنهاهم به همراه عایشه ۱۴ ساله زن حضرت موضوع دیگری بود .

تمام ساکنین شهر مدینه و بزرگان و سران و یاران حضرت ، عایشه

وصفوان را خطا کار و منحرف میدانستند ، رسول خدا که عاشق عایشه بود بدرد سر بزرگی افتاده بود .

امام علی نیز از این قضاوت عمومی و افترا زنی برکنار نبود و بر رسول خدا گفت " این زن هر جانی را رها کن زن بر تو قحط نیست " داستان عایشه بالا گفت ، عشق حضرت بعایشه از یکطرف و اتهام بی عفتی عایشه که با قرائن و امارات روشنی همراه بود از طرف دیگر مانند همیشه حضرت را در مقام چاره جوئی قرارداد و آیات ۱۱ تا ۱۶ سوره نور نازل شد و آیه ۱۳ ان که بایسن

مضمون است :  
لَوْلَا جَاءَ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالْبَشْهَادِ فَافِيكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمْ أَكَاذِبُونَ .

ل

باین معنا :

چون منافقان برد عوی خود چهار شاهد عادل اقامه نکردند ، البته نزد خدا مردمی دروغگو بشمارند .

پایه حقوقی اثبات هر نوع ادعای کیفری بوسیله ارائه ۴ نفر شاهد همین آیه است )

باری بانزول آیات فوق حضرت با خوشحالی و مسرت ، بیگناهی عایشه را بعایشه ابلاغ نمود و حضرت دستور فرمود ۴ نفر از زمین صد هانفر کسانی که بعایشه تهمت زده بودند شلاق بزنند و ان ۴ نفر اشخاص زیر بودند .

زید بن عارفه — مسطح اثاثه — حسان ثابت و حسنه بنت جحش (نقل از تاریخ کورت فریشلر)

اقایان قضات ملاحظه میفرمائید ، اتهام عایشه برفرض انکه غیر واقع باشد ، در زمان اعلام از طرف مفتریان ، مشمول قوانین مجازات اسلامی نبوده است و این آیات را اگر قانون بدانییم بعد از عمل مفتریان نازل شده است ، مع هذا حضرت عطف بماسبق نموده و مفتریان را بمجازات شلاق محکوم ساخته است .

البته دیگر قابل توجه دادن نیست که ان مفتریان بداد رسی دعوت نشده اند که افترای خودشان را ثابت کنند و مطابق قوانین امروزی اگر نتوانستند رابطه‌ی نامشروع عایشه و صفوان را ثابت نمایند، بمجازات مفتری محکوم شوند بلکه بانزول ایه ۱، شلاقها بالا و پائین آمد و ورمهای درماتحت حضرات بالا .

نگاهی بعرایضی که عرض کردم و موارد عدیده‌ای از جمله حمله به کاروان قریش در نخله، مواردی رانشان میدهد که عملی که مطابق مقررات قران جرم و گناه بوده پس از وقوع توسط حضرت، ایه‌ای دیگر انرا کار خیر و اسلامی معرفی کرده (ایه ۲۱۷ سورهبقره) امید وارم آقایان تصدیق فرمائید که اجرای قوانین از نظر زمان و حاکمیت اجرائی ان نسبت باینده در صدر اسلام یک هردمبیل درست و حسابی بوده است و عطف بماسبق کردن قوانین جزای اسلامی دردادگاه‌های باصطلاح انقلابی متهم چیزی جز رعایت همان هردمبیل بازی نبوده است .

انتظار مرور زمان از قوانین اسلامی و بیارعایت ان از طرف دادگاه‌های اسلامی درست بمثابه انست که بخواید سوار یک بچه موش شده و در مسابقه اسب دوانی شرکت کنید .

اقای دادستان — دادرسی در اسلام از مرور زمان و عطف بماسبق نشدن قوانین و امثال اینها بکلی خالی است، درست بمثابه کله متهم است که از مغر خالی است .

## مصادره اموال مقتولین :

اجازه فرمائید بدوا عرض کنم، برخلاف اظهارات آقای دادستان این اموال مقتولین و خانواده‌های آنان مصادره نشده است، بلکه غارت شده است زیرا فرق بین مصادره و غارت انست که مصادره مال غیر، باتصویب قانون و نفع دولت انجام میگردد، در حالیکه

اموال غارت شده طبق نظر یاران متهم که در دادگاه ها و کمیته ها و دیگر مکانها، مثل پیشگل پراکنده بوده اند انجام گرفته است . اگر کیفیت غارتهای اسلامی که بامر دادگاه ها و دیگر رهبران شورشی مذهبی انجام شده است توجه کنید خواهید دید که کلیه اموال مقتولین رخانواده های آنها و همچنین اموال اشخاص دیگر که بعناوین مختل ، غارت شده اند همگی بِنفع یاران متهم غارت شده است .

عشق بثروت و درآمد اضافی بدون کار و زحمت انگیزه ایست که همیشه بشر در جستجوی راه یابی بان است . متهم برای تقویت بنیه مالی هواداران خود و تشویق آنانان بخد متگذاری در راه هدف او و شرکت آنها در منافع زود رس شورش ، طرح غارت مال مردم را بوسیله هواداران پیاده کرد . البته این طرح و اجرای آن از ابتکارات او نبود زیرا همانطور که کارآرا عرض کردم ، انتظار داشتن از او که باین طرح و نقشه ها بیاندیشد ، درست همانند آنست که شما از یک کلاغ بخواهید جدول ضرب بداند .

این طرح سابقه اجرائی درخشانی دارد و متهم در حقیقت مقلد است نه مبتکر .

وان این است که حضرت رسول در مدت ۱۳ سالی که در مکه تشریف داشتند چون غزواتی برای کشتن و غارت کردن ترتیب نداده بودند فقط ۱۰۰ یا بقولی ۱۵۰ نفر پیرو پیدا کردند ولی بمجرد اینکه بمدینه هجرت فرمودند اولین غزوه را برای غارت قبله و کاروان قریش طراحی فرمودند و با قتل عمر بن خزرمی اموال غارت شده کاروان را بین یاران و خودشان تقسیم فرمودند ، گروه گروه بیاران حضرت پیوستند و همه ولگردان و راهزنان مدینه بدور حضرت جمع شدند گروه انصار را تشکیل دادند .

این عمل وسنت بمتهم موخت که اگر مرد مرا شریک در منافع غارت کند و از قتل واد مکشی و چپاول انها حمایت نماید، انها گروه گروه بجمع او درآمده و اورورایاری ومدد خواهند گفت. متهمها این آموزش شروع بکار کرد ویا جمع اوری، ولگردان، اوباشان، دزدان، قاتلین و لاتنها از گوشه وکنار شهر و مملکت وازاد کردن انها از زندانها ییک تیم غارت برای اموال مردم راتدارک دید

متهم باید باین تیم خوراک بدهد، فقط که نمیتواند وعده بهشت بدهد، وعده بهشت یکطرف قضیه است وشرکت انی در منافع شورش وهمکاری کردن بامتهم طرف دیگر قضیه است. برای انکه بارزش این طرح بزرگ اسلامی واثرات اجرائی ان در راه قدرت رهبری جامعه توجه فرمائید، از شما دعوت میکنم نیم نگاهی بانگیزه غارتهای اسلامی بیاندازیم.

## ۵- انگیزه غارتهای اسلامی

قبل از رسالت حضرت رسول، سرزمین عربستان در زیر حکومت غارت بود، النهایه غارت، بصورت راهزانی فردی شکل حضوری خود را در جامعه عرب نشان میداد.

از سال سوم هجری ویا بقولی دوم، غارت های فردی جای خود را بغزوات اسلامی که در تاریخ معروفه سفرهای جنگی است داد وگروه گروه افراد که تا ان زمان از راهزنی امرار معاش میکردند و ۸ ماه در سال را باین شغل شریف مشغول و ۴ ماه حرام را استراحت میکردند، کم کم برای شرکت در برنامه های غزوات به دور حضرت جمع شدند و موازات جنگهای خیروبد رود یگر غزوات، حضرت مقررات جامعی برای حقوق لشگریان و شخص خودشان نسبت باموال غارت شده که عنوان غنیمت داشت وضع نمودند

از آنجمله آیات سوره های انفال و توبه و حج است که کیفیت دقیق تقسیم اموال غارت شده از منقول و غیر منقول ، زنان اسیر شده ، همخوابگی با آنها گرچه شوهر داشته باشند ، فروش و اجاره و تنبیه آنان را تعیین نمود که از افتخارات حقوق اسلامی در صدر اسلام است و باین مقررات ، غارت های فردی مهارود ر چهارچوب مقررات اسلامی یحرکت درآمد .

وضع این قوانین و حمایت های اسلامی از این اعمال چنان موثر افتاد که بشهادت اغلب از تواریخ ، دیگر در سرتاسر عربستان از راهزنی فردی خبری نبود ، چه با گرویدن باردوی مسلمانان ، هم تحت حمایت یک قدرت جمعی و رهبری رسالتی بشغل ابا و اجدادی خود مشغول بودند و هم پس از مرگ در بهترین نقطه بهشت در بغل یک حوری ماوی می گرفتند . این برنامه اقتصادی که عرض کردم بصورت غزوات اسلامی منظم در حال گسترش بود ، در حقیقت تنه راه امرار معاش مرد مسلمان آن روزگار بشمار میرفت .

جرجی زیدان در صفحات ۶ و ۶۱ تاریخ تمدن اسلام مینویسد : " طوایف عرب که پیرو اسلام بودند ، برای بدست آوردن روزی و زندگی بهتر ، با اسلام روی می آوردند ، نظرشان غارت و غنیمت بود چنانکه در جنگ حنین و طائف ، این موضوع مسلم گشت . در این دو جنگ غنیمت های فراوانی بدست مسلمانان افتاد و همینکه جنگ پایان یافت و اسیران رد و بدل شدند ، بنا بگفته ابن هشام پیغمبر سوار شد و مردم بد نیال آن حضرت براه افتادند و فریاد میکردند ، ای پیغمبر خدا زود باش سهم ما را از شتر و گوسفند و غیره بده ، آنقدر مردم فشا آوردند که پیغمبر در کنار درختی متوقف شد ، ردای آن حضرت بدست مردم افتاد ، نگاه حضرت فرمود " ای مردم ردای مرا بدهید

اگر غنیمت‌های امروز باندازه درخت‌های "تهامه" باشد، همه رامیان شما تقسیم میکنم، همه میدانید که من ترسوود رغو نیستم" دکتر فاند ر المانی مینویسد :

"حضرت محمد، مردان خود را بامید غنیمت این جهانی و بهشت انجهرانی چنان متحد ساخت که یک نیروی با قدرتی راتشکیل داده بود که مخالفین بدون جنگ اموال خود را تسلیم وترک دیار میکردند."

در کتاب ساخت دولت میخوانیم :

"سیاری از قبایل عرب که هنوز نمیدانستند اسلام چیست، فقط بشوق نجات از گرسنگی وفرار از سختی معیشت در صحرای خشک عربستان وفرانگ آوردن غنیمت وتصرف زنان زیبا از هرسویهم پیوستند و بایک شهادتین گفتن، پروانه غارت را بدست میاورند. در تاریخ اسلام میخوانیم که :

بعد از حضرت در زمان ابوبکر غزوات اسلامی محدود شد، این امر سبب عصیان و نافرمانیهای غارتگرانی که بامید غارت باسلام گرویده بودند شد و با اعتراضات وسیعی دست زدند، ناچاراً به دستور ابوبکر، شورائی جنگی مرکب از اشخاص زیر :

"عمر بن خطاب" - "خالد بن ولید" - "ابوعبد" - "عمرو عاص" و "ارطاة" تشکیل شد. ویک برنامه ۱۰ ساله جنگی برای کشورگشائی و ایجاد غزوات اسلامی ترتیب دادند که همان سبب حرکت اسلام بسوی ایران و جنگ با ایران شد. (تاریخ کورثرفریشلر)

دادستان - لابد اگر این برنامه اقتصادی طراحی نمیشد تورم ایجاد میگردد ؟ . !

وکیل - خیر اگر این برنامه طرح نمیشد، بارحلت حضرت اسلام هم مرحوم بود.

دادستان - پس میفرمائید غارت وسیله رفع بیکاری بود .  
 وکیل - غارت وسیله‌ی همه چیز بود ، یکی هم‌گسترش اسلام بود .

دادگاه - آقایان بایکدیگر مبادله سخن نفرمایند، وکیل به مدافعاتش ادامه دهد .

وکیل - اشیپولر محقق المانی مینویسد :

”بسیاری از بربرهای شمال افریقا بطمع شرکت در غنائمی که از جنگ مسلمانان بدست میامد برانگیخته شدند و بدین اسلام گرویدند؟ در تاریخ اسلام حتی تا ۵۰۰ سال بعد از حضرت ، سراسر جامعه‌ی اسلامی مملو از غارت و چپاولهای رعشه برانندازی است که در هیچیک از آنها ، هرگز انگیزه‌ای برای توسعه و گسترش اسلام ملاحظه نمیکنیم .

انگیزه غارت‌های اسلامی رانمیتوان صرفا و انحصارا توسعه اسلام دانست . بلکه بیشتر بر مبنای عشق بمال و زن و ثروت بوده که جامعه‌ی عرب از آن ریشه اقرانی و خونی داشته است .

نه تنها حضرت رسول نتوانست و پانخواست که این خوی راهزنی را در جامعه‌ی عرب بکشد و آنرا وسیله‌ی پیروزمند ، خود و پیاران ساخت ، بلکه خود نیز از این خواستها و عاداتها هرگز مصونیتی نیافت و از دست یابی باموال دیگران بعنوان غنیمت و پیاهدیبه زندگی خود را شکل میدادند .

نگاهی بغزوات حضرت رسول و شکل اجرائی و نتایج آن و نیز صورتی از اموال و دارائی حضرت ملاحظات مختصری را در این زمینه بسما ارائه میدهد .

دارائی منقول حضرت :

### اسبان پیغمبر:

پیغمبر خدا سه اسب داشت ، یکی را مقوس بحضرت هدیه کرده بود ، یکی را عمر بن جذامی بایشان هدیه کرده بود و یکی را حضرت باشتی که از بنی کلاب بغنیمت گرفته بود معاوضه کرده بود .

### شمشیرهای پیغمبر:

" مروان بن ابی سعد گوید ، پیغمبر سه شمشیر است که از اسلحه های بنی قینقاع بغنیمت باورسیده بود و شمشیر ذوالفقار شمشیر قعبه بن جراح " بود که پیغمبر در جنگ بدر بغنیمت گرفت .

### کمانهای پیغمبر:

" مروان بن ابی سعد " گوید حضرت سه کمان داشت که هر یک نام مخصوصی داشت و هر سه کمان باتیرهای آن در جنگ بابنی قینقاع بغنیمت گرفته شده بود .

### زره های پیغمبر:

" ابی سعد گوید " از سلاحهای غنیمت گرفته شده از بنی قینقاع دو زره بحضرت رسید که یکی "سعدیه" و دیگری "فضّه" نام داشت .

### خر پیغمبر

حضرت خری داشت بنام "یغفور" که از خمس غنائم جنگی خیبر در سهمی حضرت تعلق گرفت ( شرح اموال نقل از تاریخ طبری )

### دارائی غیر منقول:

"سهروردی" در کتاب " وفاء لرفاء " جلد دوم املاک حضرت را بشرح زیر اعلام نموده است .

۱- باغستانهای هفت گانه که متعلق به " مخیریق یهودی " بوده و در رکاب حضرت میجنگیده و در آخرین لحظات حیات خصوصی بحضرت گفته است " اموال من بحضرت محمد تعلق دارد " وان

باغات عبارتند از:

۱- دلال - برقه - صافیه - مئیب - مشربه امام ابراهیم - اعواف -

حسني، که این باغات را حضرت برای فاطمه زهرا وقف نمود .

۲- قریه حصار که در جنگ خیبر بعنوان سهم خدا از غنائم نصیب

حضرت شد و آنرا هم حضرت برای فاطمه وقف نمود .

۳- قریه فدک .

قریه فدک که در جنگ خیبر بعنوان غنیمت جنگی در مالکیت حضرت

قرار گرفت. بدلیل اهمیت تاریخی و برداشت مدافعاتی که ازان

دارم باختصار ، شرحی ازان که اقتباس از کتاب فدک تالیف

ایت الله محمد حسن قزوینی است میپردازم .

## فدک ، خوراک اسلامی :

جنگ خیبر در سال هفتم هجرت اتفاق افتاد ، رشادت و جنگاوری

حضرت و یاران نشان خاصه امام علی سبب شد که ساکنین خیبر

تسلیم گردند و تمام ثروت و خانه هایشان و املاک مزروعی که

داشتند بمسلمانان واگذار و بطرف شام کوچ نمایند .

( ملاحظه میفرمائید که اسلام چقدر راحت پیاده شد )

این پیروزی ، ساکنین قلعه فدک را بوحشت انداخت ، حضرت با

انها قراری گذاشت که نصف اراضی و باغات فدک را بحضرت

واگذار کنند بشرطی که مباشرت بر تمام اراضی فدک با ساکنین

فدک باشد و نیمی از درآمد فدک را بحضرت بپردازند و هر زمان

که حضرت مصلحت اسلام را دران دیدند که فدک متعلق باسلام

گردد ، ساکنین فدک بکل جلای وطن نمایند .

فدک قریه ای بود که از مدینه باندازه دو یاسه روز راه بود ، قسمتی

از اراضی ان کشاورزی و بقیه بصورت باغساتهای خرما درآمده بود

در وسط ان چشمه ی فورانی وجود داشت ( نقل از معجم البلدان )

درختان خرماى انراباندازه درختان شهرکوفه درقرن ششم هجرى تخمین زده اند ( ازنهج البلاغه ابن ابى الحدید جلد ۱۶ ) مجموع عایدات سرتاسرى فدک رادرسال از ۲۴ تا ۷۰ هزار دینار طلائقل نموده اند ، علت این اختلاف برحسب درآمد سالهای مختلف بوده است ( کشف المحجها بن طاوس صفحه ۹۴ )

قریه فدک بدون جنگ ودخالت یاران حضرت بدست حضرت رسیده بود و برای حضرت تقسیم ان بین سربازان بصورت غنیمت جنگی چندان خوش آیند نبود ، از همان روح حضرت ، علاقه خاصی بفدک پیدا کردند کما اینکه بعد هافر مودند :  
این فدک خوراک من است که خداوند در دوران زندگی ام بمن اطعام فرموده اند . ( کتاب فدک )

دادستان — عجب خوراک محقرانه ای ، خدا بدهد برکت

وکیل — باری فدک از تصرف ساکنین ان خارج شده بود ، حضرت بفدک علاقه وتوجهی خاص داشتند ولی یاران حضرت هم ادعائی داشتند وبراساس آیات قرانی سوره انفال ، غنائم جنگی مطالبه میکردند وعملاً مشکلی برای حضرت بوجود آمده بود در همین وقت مانند همیشه ایه ای نازل شد ؛ که هم باختلاف خاتمه داد وهم سند مالکیت فدک را برای حضرت صادر کرد و ان ایهی ۶ سوره حشر بود که چنین است .

وما افاء الله على رسوله منهم فما اوجفتم عليه من خيل ولا ركاب ولكن الله يسلط رسله على من يشاء والله على كل شئ قدير  
باين معنا :

انچه خدا برپيا مبرش بهره داده است از انهایی است که سواران ولشگريان برانها اسب نتااختند وتاخرت وتاز نکردند ولکن خدا پيامبرانش رامسلط میکند برهرکس که بخواهد .

تفسیر این آیه چنین است .

غنیمتهائی که لشگریان بر صاحبان آنها شمشیر نکشیده اند یعنی بدون جنگ نصیب و تصرف مسلمین درآمده است ، لشگریان را بر آن حقی نیست و حضرت رسول تعلق دارد که در اصطلاح فیهی " مینامند .

بدین ترتیب با این آیه ن در حقیقت سند مالکیت فدک بود ، فدک بمالکیت قطعی حضرت در آمد و دعاوی لشگریان مختومه اعلام شد .

عوائد فدک را کلاً حضرت وصول میفرمودند تا روزی که جبرئیل بر حضرت نازل شد ! ! وایه ۲۶ سوره اسرا راهمراه آورد . این چنین است :

واتذالقریبی حقه ، باین معنا :

حق نزد یگان را بپرداز : حضرت از جبرئیل پرسید " مقصود از ذالقریبی کیست " ؟ جبرئیل گفت " فدک را با فاطمه واگذار کن " بدین ترتیب فدک در مالکیت حضرت فاطمه قرار گرفت . ( همان کتاب )

پس از رحلت حضرت رسول ، ابوبکر فدک را از زید فاطمه خارج ساخت و باستاناد اینکه حضرت رسول فرموده بود که از پیغمبر خدا ارث باقی نماند ، فدک را ببیت المال انتقال داد . نیت اقایان قضات ، علمای شیعه کتابهای متعددی در خصوص حقا حضرت فاطمه زهرا بر فدک و جفاکاری ابوبکر را اینکه فدک را از زید دختر حضرت رسول خارج کرد نوشته اند ، از جمله آیت الله سید محمد حسن قزوینی کتابی در . ۳۰ صفحه نوشته که تماماً استدلال بر استدلال راجع بمحکومیت عمل ابوبکر و عمر بر استرداد فدک از فاطمه است و اثبات در اثبات باینکه فدک ملک حضرت رسول بوده که بحضرت فاطمه انتقال داده است و از قول امام علی جمله ای در

این کتاب/نویسند ه نقل میکند که بسیار جالب است میگوید .  
 "اری از تمام آنچه آسمان بر زمین سایه افکند ه است تنه ا فدک در دست ما بود ، گروهی بدان بخل ورزیدند و گروهی دیگر انرا واگذار کردند ، بهترین قاضی خداست "

ولی پکنفر پیدا نشده است تا یک سطر بنویسد و بگوید :

ایشان فرستاده و رسول خداست که ملک زراعتی ساکنین یک قریه ( فدک ) را با هردین وائینی که باشند بزور و جبر و ترس و وحشت از آنها بگیرد و آنها را از د یارشان بیرون کند ؟ و برای خدائی نشان دادن این عمل و تصرف این لقمه چرب و نرم بی نظیر ، با یک ایه قران انرا در سهم اختصاصی خود قرار دهند و بعد ، این مال غصبی را با یک ایه دیگر و مشورت حقوقی با جبرئیل بحضرت فاطمه بخشند ؟ . البته این روزها کسی مدعی مالکیت قریه فدک نیست ولی شما نفس این عمل را در نظرتان مجسم کنید و اصلاً مطرح ننمائید که متجاوز و متجاوز علیه و مال مورد تجاوز کیست و چیست ، بعد خود پرسی کنید و نتیجه بگیرید که این یک کار اخلاقی است ؟  
اقایان قضا ت کجای این عمل توسعه ی اسلام است ، البته که این عمل گسترش اسلام است اگر اسلام را فقط در ملک و باغ و مال و متاع و جواهر و حشم د یگران بدانیم .

## غزوات یا غارت اسلامی :

حضرت رسول از سال دوم هجرت جمعا ۲ ۶ جنگ که عربها بعلت آنکه برای تحصیل غنیمت بوده بان عنوان " غزوه " داده اند داشته اند که در ۲۶ تای ان ها ، حضرت خود شخصا فرماندهی داشته و در بقیه ( ۳۶ تای دیگر ) فرمان جنگ از ناحیه حضرت صادر ولی فرماندهی با امیری بوده که حضرت منصوب کرده است

بجنگهایی که حضرت خود مستقیماً فرماید هی نداشته اند "سره" و جمع آنها را "سرایا" مینامند .

نمیدانم این عقیده مشکل است اظهارکنیم ، که ۲ سفر جنگی و غزوه در مدت ۹ و یا بفولی ۷ سال انهم برای یک فرستاده‌ی خدایک کار ، استثنائی و خارق‌العاده است ، خاصه باینکه وقتی نتایج این - نگهارا که همگی با گرفتن مال و تصاحب زن و حشم پایان یافته است ببررسی خود بیفزائیم .

برای نمونه تعدادی از غزوات حضرت را باختصار بیان میکنم .

۱- واقدی گوید ، بفرمان حضرت ۱۳۰ کس تحت امیری "یسار" غلام پیغمبر بقبیله‌ی "بنی عبدمن ثعلبه" حمله کردند و راه را بر عبد الله بستند و شتران و گوسفندان او را براندند و بسوی مدینه آوردند .

۲- زید بن حارثه " بفرمان و اجازه حضرت با ۱۵ کس بسفر جنگی بسوی "طرف" که قوم بنی ثعلبه در آنجا اقامت داشت حرکت کرد ، بدویان گریختند ، زید بن حارثه ۲۰ شتر غنیمت از آنها گرفت این سفر ۴ روز طول کشید و در سال هفتم و ماه جمادی الاخر اتفاق افتاد .

۳- در ربیع الاول همان سال ، "شجابه" و "هب" ۲۴۱ کس به فرمان حضرت بسوی بنی عامر شتافتند و بانها حمله کردند و شتر و گوسفندان آنها را گرفتند و بهریک از آنها ۵ شتر رسید .

۴- در سال چهارم هجری غزوه " قروه " اتفاق افتاد ، ابوسفیان با همراهان و نقره بسیار با کاروانی عازم عراق شد ، زید بن حارثه سالاری قوم پیغمبر را داشت ، بر کاروان ابوسفیان شتافت و آن کاروان را غارت کرد و خمس اموال کاروان ۲۰۰۰۰ دینار ، طلا شد که سهم حضرت رسول شد و بقیه را زید بین یاران شتر تقسیم کرد .

۵- در ربیع الاول سال ششم هجرت ، " عکاشمین محض " را حضرت

با ۴ کس وازانجمله " ثابت بن اقرم وشجاین وهب" بسوی  
 " غمز" فرستاد که شتابان برفتند اما قوم دشمن خبر یافتند و  
 فراری شدند ، عکاشه برسر ابانهافرود آمد وطلایه داران  
 ( پیشقراولان ) بهرسو فرستاد تا یکی ازخبرگیران دشمن را  
 بیاوردند اوچهارپایان قوم رابایشان نشان داد . دویست  
 شتریافتند وغنیمت گرفته سوی مدینه بازگشتند .

۶- درغزوه " عشیشه " عبدالله بن ابی حدود " گوید حضرت  
 مرآباد وتن دیگرخواست وفرمود بروید " قیس بن رفاعه" رئیس  
 طایفه " قیس" رابیاورید . مارتیم غافلگیرشان کردیم تکبیر  
 گویان بانها حمله بردیم با تیر برسینه رفاعه زدیم وسراوربریدیم  
 وبهمراه شتر بسیار وگوسفندان وسر رفاعه بنزد پیغمبراوردیم .  
 ۱۳ شتر سهم من شد ، سالار لشکر " ابوقناده" بود ، یاران این  
 جنگ ۱۶ کس بودند این سفر جنگی ۱۵ روز طول کشید وهر  
 یک ۱۶ سهم گرفتند وهر شتر برابر با ۱۰ گوسفند رسهم بود  
 دراین سفر جنگی ۴ زن بین اسرا بود که یکیشان دختر  
 زیبائی بود که به ابوقناده رسید .

۷- درهمین سال ، زیدبن حارثه راحضرت بسفر جنگی بسوی  
 " جموم" فرستاد ، یاران حضرت یکی از زنان " بنی مرینه" را که حلیمه  
 نام داشت بگرفتند وان زن انهارابیکی از محللای مطمئن جموم  
 راهنمائی کرد ، یاران حضرت تعدادی گوسفند وبز واسیر  
 بگرفتند که شوهر حلیمه نیز جزه اسیران بود وحضرت شوهر او  
 رابحلیمه بخشید .

ازسرایای حضرت همین اشارت کوتاه را کافی میدانم واضافه  
 میکنم غزواتی که حضرت خود فرماندهی مستقیم داشتند از  
 انجمله است :

جنگ بدر ، احد ، خیبر ، خندق ، بنی نضیروبنی قریظه وقینقاع

و دیگر غزوات که از ذکر آنها خود داری می‌کنم .  
 باید دانست ، دُرُشترین جواهرِ آنروز جهان که در طایفه  
 بنی نضیر و متعلق بمردی بود بنام " کنانه " در جنگ با قوم بنی  
 نضیر بدست حضرت و یارانش رسید و در همین جنگ بود که  
 صفیه زن یهودی که شوهر داشت و پدرش در جنگ با حضرت  
 کشته شده بود جزء اسرا درآمد و در سهمی حضرت قرار گرفت  
 و حضرت انرا بزنی گرفت .

( غزوات و سرایای حضرت نقل از تاریخ طبری و تاریخ فریشر است )  
 نگاهی بغزوات حضرت نشان میدهد که عموم غزوات حضرت با  
 باستثنای " احد " که بشکست لشکر اسلام پایان یافت و علت  
 شکست هم توجه سران لشکر بغارت فردی و تقسیم اموال غارت  
 شده بود نه جنگ ، بقیه ی غزوات با فتح حضرت و یارانشان پایان  
 یافته که حاصلش چیزی جز غنیمت و غارت کردن و اسیر  
 گرفتن نبوده است .  
 بنابراین :

اقایان قضات — ملاحظه میفرمائید ، راه متهم چنین بوده که  
با الهام از سنت اسلامی ( غارت ) برای انکه بیکاران ، ولگردان  
دزدان ، لوطیها ، ادمکشان و روشنفکران پرتوقع دشمن ایران  
رابد و رخود جمع کند و اقتدار خویش را میخکوب سازد ، راهی را  
برود که رهروان اورفته اند .

موج غارتی که متهم در ایران بیاساخت تنها برای خوراندن به  
حیواناتی بوده است که بتواند برگردد آنها سوار شده و بهر کجا که  
میخواهد بتازد .

### فرزندت بجهنم :

کشتاری گناهان توسط متهم وغارت اموال ویی اعتنائی بهسرنوشت زن و فرزندان بی نوای آنان یک تأسف ضد انسانی است نه ضد اسلامی .

غارت کردن ، معامله کردن نیست که قصد ورضا ، ارکان ان باشد و اجبار کرة و امثال اینها مفسد آن گردد ، وقتی غارت هدف یک غارتگر بود و غارتگرا اجازه هم داشت و حکومت هم برپایه غارت پایه گذاری شده بود و این غارتهها هم جنبه اسلامی و مبارزه با کفر عنوان داشت که دیگر احساس عاطفه و رحم و امثال اینها در کار نیست .

توجه و اعتناء بسرنوشت کودکان و عیال مقتولین و محکومین که امروز تحت حمایتهای کلی سازمانهای مختلف اجتماعی قرار دارند ، از حقوق انسانی در جوامع انسانی است نه در جامعهی اسلامی . این توقع و انتظار آقای دادستان ، درست همانند آنست که از یک گرگِ هار ، پرستاری از یک بچه کوچک را تقاضا کنید .

در زمان حضرت روال کار نوع دیگری بوده است ، اگر هم اشاراتی از حضرت در توجه بیتیم و مال او ملاحظه میشود ، بیشتر جنبه ارشادی و افکاری داشته نه عملی .

اجازه فرمائید ، نمونه هائی از سنت حضرت و رویه معمول در صدر اسلام را بیان کنم تا مستندات لازم برای قضاوت در اختیار آقایان قرار گیرد .

۱- در جنگ بدر ( عقیة بن ابی محط ) یکی از سرداران دشمن بود که بدست حضرت باسارت درآمد ، حضرت فرمود که " ثابت " گردن او را بزند عقیة بن ابی محط همانطور که دستش بسته بود فریاد کرد " ای پیغمبر خدا فرزند انم چه میشوند " حضرت

فرمود ، بجهنم .

این واقعه وقتی اتفاق افتاد که اسرا به "عرق الطمیه" رسیده بودند ( نقل از تاریخ اسلام و تاریخ طبری صفحه ۹۷۶ )

۲- در سال سوم هجرت ، حضرت و یاران بمنطقه‌ی "نجران" محل اقامت طایفه بنی سلیم حمله کردند ، مردان طایفه را از دشمشیر گذراندند و اموال آنها را غارت کردند

بعد از پیروزی وقتی حضرت خواست مراجعت نماید ، زن های طایفه بنی سلیم شیونها کردند و راه را بر حضرت بستند و گفتند " مسلمانان تمام اموال ما را غارت کرده اند و مردان ما را کشته اند ما نمیتوانیم شکم فرزند انمان را سیرکنیم .

حضرت فرمود " از لحاظ ارفاق بیتیمان کمکی که میتوانم بکنم این است که از حق غنائم جنگی خودم بسود فرزندان شما صرف نظر مینمایم .

۳- غارت که یک سنت اسلامی است تبعیض بردار نیست .

در کتاب تجارب السلف صفحه ۳۵ میخوانیم که :

" در غارت مدینه در زمان عثمان ، مسلمانان حتی لباسهای کودکان مسلمان را هم غارت کردند و گهواره هائی بود که بچه های آنها را بیرون پرتاب میکردند تا تشک و بالشهای آنها را بیغما ببرند ."

یعنی غارت مسلمان از مسلمان در صد اسلام ، زهی افتخار بر اینهمه ایمان .

۴- در واقعه کربلا پس از کشته شدن حسین بن علی ( امام حسین ) اثاثیه زندگی امام را قاتلین از دست زن و بچه امام حسین بزور بیرون کشیدند ( تاریخ اسلام ) یعنی درست همان کاری که یاران حضرت رسول با مغلوبین خود ، واد مهای متهم با محکومین خود کرده اند .

۵- در واقعه حمله حضرت رسول بمنطقه‌ی ( القرده ) ساکنین

قلعه غافلگیر شدند ، عده‌ای از مردان کشته و بقیه فرار کردند .  
مسلمانان برای تحصیل غنائم ( غارت ااثاثیه ساکنین قلعه )  
آماده حمله شدند ، بحضرت خبر دادند که بعد از حمله‌ی  
مسلمانان ، زنان قبیله ازخشم ، فرزندان خود را میکشند که  
بدست مسلمانان نیفتد ، حضرت دستور فرمود ، از تصرف اموال  
انها خودداری شود تا اینکه خشم آنها فرونشیند ، لشگریان  
اسلام دو روز صبر کرد و سپس طایفه را غارت کردند .

زیرا اگر چنین نمی‌کردند که اسلام اجرا نمیشد و آیات سوره  
انفال در کیفیت تقسیم غنائم جنگی که عمل نمیشد . ! ! ! ! !

اقایان قضاوت امیدوارم با عنایت باین مختصر که از صد ها

مورد بعنوان نمونه هائی از سنت و رویه اسلامی نسبت بحقوق

خانواده های مقتولین و محکومین با اشاره آوردم در مردمی

و مترقی ! ! ! ! ! بودن مقررات اسلام حکومتی قضاوت فرمائید

و با تجسم روح این غارتها ، خشونتها واد مکشی ها ، سیمای واقعی

اسلام حکومتی و اجرائی را ترسیم نمائید .

ریاست محترم دادگاه — مدافعات تطبیقی ام نسبت ببخش الف  
از قسمت دوم ادعای نامه در اینجا پایان یافت ، آماده ام برای  
استماع بقیه بیانات دادستان .

دادگاه — جلسه دادگاه تا فردا ساعت ۸ صبح بعنوان تنفس  
تعطیل خواهد بود .

پایان جلسه سوم

دادرسی

## جلسه چهارم دادگاه

فهرست مندرجات جلسه چهارم دادرسی از صفحه ۱۲۴ تا ۱۴۱

××

صفحه

- ۱ — توضیح دادستان نسبت ببخش ب ادعای نامه ۱۲۴
- ۲ — مدافعات وکیل نسبت ببخش ب ادعای نامه شامل : ۱۲۶
- خفقان اسلامی ۱۲۹
- سرها و سخنها ۱۳۰
- قتل زنان ۱۳۳
- ۲۰ میلیون دست و پا ۱۳۴
- طویل، زندان اسلامی ۱۳۵
- باج برای رهائی زندانیان ۱۳۶
- شکنجه ۱۳۷
- شلاقها و دختر ۱۳۸

# جلسه چهارم دادگاه

دادگاه - آقای دادستان بفرمائید ادعای نامه را بیان کنید .

## ۱- توضیح دادستان

### نسبت بخش ب ادعای نامه

بخش ب قسمت دوم ادعای نامه شامل موارد زیر است :

- ۱- ایجاد خفقان عمومی و سلب آزادیهای فردی بمفهوم عام کلمه و کشتار زنان .
- ۲- زندانی ساختن گروه کثیری از بیگناهان و اخذ رشوه برای رها ساختن هریک از آنها .
- ۳- شکنجه دادن بیگناهان بنام متهم در زندانها و اماکن خصوصی .
- ۴- شلاق زدن یک دختر بچه ۱۲ ساله

آقایان قضات متهم در اجرای مقاصد پلید خود ، صداها را در گلوها خفه ساخت و صد ها نویسنده و منقذ که در راه ایران و آزادی ملت ایران مینوشتند و سخن میگفتند ، بوسیله ارادل و اوپاشی که بنام پاسدار برای حفظ منافع و موقعیت خود و یاران استخدام کرده مضر و یابقتل رسانید ، روزنامه ها را غارت و باقراری دادن صاحبان و اهل قلم آنها ، این مالهای غارت شده را در خدمت شستشوی افکار بکار گرفت .

متهم ده ها هزار نفر از انسانهای بیگناه را بابت تکلیف و سرگردان در زندانها بروی هم ریخته و چون زندانهای کشورجائی برای این

همه زندانی ندارد، از اصطیهای اسب و طویله و انبارکارخانه ها و خانه های غارت شده برای زندانی کردن این مردم بیگناه استفاده میکنند که موارد عدیده ای از آنها برابر شکایات وارده با مشخصات خانه ها و نام زندانیان موجود است .

ما مورین زندانها که کسی جز ملاها و یاران و ایادی بزرگ و کوچک متهم نیستند، از هر یک از این زندانیان مبالغی هنگفت وجه نقد و یا خانه و مستغلات گرفته و آنها را از زندان آزاد میسازند و بر همین اساس هر کس تمکنی دارد در گوشه ای زندان و بستگان او در تقوای پیدا کردن یک ملای متنفذ و دلال برای پرداخت پول و خریداری آزادی عزیزش مییابد .

شکنجه های قرون وسطائی از قبیل خوراندن غذای شور و ندادن آب بمتهم و ایجاد رعب و وحشت و انتظار مرگ برای زندانی، طرق ساده ای است که علاوه بر شکنجه های معمولی آموزش یافته از فلسطینیها نسبت بمتهمین اعمال میشود تا اگر اطلاعاتی دارند بدار و دسته متهم اعلام کنند و چه غالب زندانیان بعلت عدم تحمل کافی، زیرا این قبیل شکنجه ها جان داده و یا خوکشی کرده اند .

بدستور متهم زنان بسیاری با اتهامات واهی تیرباران شده اند . پرونده خانم پارسا، نشان میدهد که هیچ دلیلی حتی برای احضار او بداد رسی وجود نداشته مع هذا حسب دستور متهم این خانم و گروهی دیگر از بانوان کشور اعدام شده اند .

شکایت بستگان یک دختر ۱۲ ساله حاکی است که این دختر بعلت پوشیدن لباس شنا و رفتن بکنار دریا، بحکم حاکم شرع محل، طبق آموزش کلی که متهم بدستیارانش داده بود بوسیله اوپاش مسلمان بضره های شلاق کشیده میشود و در نتیجه دختر برای همیشه فلج گردیده و مادرش نیز بعلت عدم تحمل این صحنه ای دلخراش و دردناک بسکته قلبی دچار میگردد .

این فجایع هولناک که تاریخ بشریت ننگ ازبیا ن انرا دارد، اشاراتی است از کلتی جنایات وحشتناک که بدستور متهم و یاران اود رایران انجام شده است که برعایت کوتاهی سخن، از اشاره بیشتری صرفنظر مینمایم .

دادگاه — خطاب بوکیل مدافع، اگر دفاعی دارید بفرمائید بیان کنید .

## ۲- مدافعات وکیل

### نسبت ببخش ب ادعانا مه

من تصور میکردم باتوضیحاتی که نسبت ببخش الف از قسمت دوم ادعانا مه دادستان دادم، ایشان از طرح سایر موضوعات، خود داری نمایند ولی گرچه این تصور باطل بود ولی خوشبختانه مدافعات من ایشان رادرسیری قرار داد که ادعانا مه رامختصر فرمودند وهمین جای تشکر وشکر گذاری است .

اقایان قضات — اختلاف تز دفاعی بنده با آقای دادستان در این است که دادستان نمیخواهند ویانمیتوانند متوجه باشند که متهم نیامده است که حقوق بشر رارعایت کند، نیامده است که اصول قانون اساسی مشروطه ایران را اجرا نماید، اوامده است که قوانین اجرائی اسلام رادرجامعهی ایران پیاده کند، اوامده است قوانین فرسوده ۱۴ قرن قبل رابمردمی که رامترقی وسعادت خود راباجدائی مذهب ازسیاست ودولت یافته بودند تحمیل کند وبعبارت دیگر آمده است همین کارها که شما ادعانا مه علیه اوتهبیه کرده اید انجام دهد .

اقای دادستان من جرات ندارم بشما عرض کنم ، ولی من ود یگر هم مسلکانم بسیار احمق هستیم ، اگر فکر کنیم و متوقع باشیم که میشود قوانین ۱۴۰۰ سال قبل را بمرود می که طعم ترقی را چشیده اند ، با من بمیرم و مرگ من و جان سید الشهداء تحمیل کرد . باید ، کون اد مهارا بشلاق ببندند که بستند ، حلقوم اد مه های فهمیده را خفه کنند که کردند ، سینه وطنپرستان را پرزگلوله کنند که کردند ، مالشان را غارت کنند و مغزها را از کشور فراری دهند که نمودند ، وحشت وترس را برزندگی مردم مستولی سازند که ساختند ، فهمیده ها بروند و یا بمیرند و یا زندانی شوند که شدند تا محیط برای حرکت ان قوانین مرد و اورتجاعی اسلام حکومتی که با شرف و آزادی انسان مغایرت دارد آماده شود ( که هرگز نخواهد شد و این غیر ممکن هرگز ممکن نمیگردد ) .

کدام آدم احمق و نفهمی است که مدعی است ، میتوان یک کار غیر ممکن و ناشدنی را در جامعه مقاوم امروز ایران انجام داد ، یعنی جامعه را بر خلاف اصل تکاملی بقرنها عقب کشید و انتظار داشت که خشونت نباشد ، شلاق نباشد ، غارت نباشد ، و بجایش ، محبت و انسانیت و مردمی باشد . این خشونتها ، لازمه بقای حکومت اسلامی است . مجری اش هر که باشد فرقی نیست بین خمینی بایک کثافت دیگر

حضرت ۳ سال کوشش شبانه روزی انجام دادند و هسی جبرئیل آمد و رفت ، پیغام آورد و برد ، آیه آورد و خواند ، وحی و معراج ساخت ، کسی جز ۱۰ نفر بد و را و جمع نشدند ، تا وقتی که برای گسترش اسلام ، غارت ، خفقان و کشتار دسته جمعی مخالفان را برنامه ریزی کرده ها آیه مبنی بر لزوم خشونت و پیرحمی و کشتار مخالفین مانند آیه های ۳۵ سوره محمد و ۱۲۳ سوره توبه از خدا گرفت ، تا اسلام سر و صورتی گرفت و امروز توانست بجان مردم وطن ما خودش را بمالد و اینهمه خشونتها بیا فریاند .

دادستان — چرا، آقای وکیل در دعوی نرخ میگذارید؟ چه کسی طالب حکومت اسلامی بود که شما این خشونت‌ها را لازمه حکومت اسلامی میدانید؟

وکیل — ان ملیونها مردمی که در خیابانها فریاد کشیدند و دهان کثیفشان را از لاله الا الله پر و خالی کردند و ان روشن — فکرانی که دهنة عوام الناس را بسوی حکومت اسلامی کشیدند و محرکت ان شتاب دادند.

آقای دادستان تصور نمیکنم این ننگی که جامعهی ایران در همکاری با متهم بدوش میکشد و سنگینی انرا تاده نسل آتی حتما احساس خواهد کرد بر پیشانی طبقه روشن فکر مدعی رهبری جامعه درخشش ابدی نداشته باشد. ؟؟

دادستان — جامعه گاهی بگمراهی عمومی دچار میشود، خاصه که احترام بمذهب و اعتقاد کاذب بروحانیت باخواست سیاست خارجی، مؤثری کامل در این انحراف پذیری بوده است.

وکیل — امید وارم تنها بذکر موارد ادعای نامہ اکتفا نکنید بلکه بپاک کردن افکار مردم از این اوها مات و تعصبات مذهبی بپردازید و اگر این کار را نکنید، بدانید که کشتن متهم و یا بقیه ملاها و قشربها، درست بمانند انست که بجای انکه انبوه کثافت مگس زائی را نابود کنیم، انرا عزیز بدانیم فقط مگسها و خر مگسهای که از این کثافات بوجود میاید بکشیم، انهم فقط برای یک چند روزی و اعتبارات زود گذری.

دادگاه — وکیل مدافع پند و اندرز ندهد و مگس کشی راه نیاندازد از عقایدش دفاع کند.

وکیل — اکنون بدفاع از اعتقاد اتم نسبت بادعای نامہ میپردازم

## خفقان اسلامی :

مقدمتاً عرض میکنم ، آزادی بیان و قلم واجتماعات که اساس حقوق انسانی را تشکیل میدهد وزیربنای تنویر افکار جامعه و رشد فکری اجتماع است از حقوقی است که بشریت بموازات انقلاب کبیرفرانسه و اعلامیه استقلال آمریکا و در نتیجه ی تنظیم منشورهای آزادی انسانها بدست آورد .

جامعه ی امروز میدانده که انتقال آزاد افکار بوسیله قلم و کاغذ و بیان ، یگانه راه سالم برای شناخت و انتخاب حرکت صحیح افکار و جلوگیری از انحطاطات و نارسائیهاست و جامعه ای که از این موهبت انسانی محروم باشد ، بمنزله حیوانی است که درکنج طویله ای بسته شده و فقط یک کارخانه فضولات سازی است .

ولی اقای دادستان ، اسلام باین آزادیهها و کتابتها و سخن گفته نیازی ندارد زیرا اسلام معتقد است که کامل و تکامل یافته است و چیزی که کامل است دیگر نیازی به هدایت ندارد و نه ممکن است بشری بتواند برتکامل آن چیزی بیفزاید . ازاین رو بحث و انتقاد از اصول حکومت اسلامی و یا مقررات اسلام اجرائی کلاً منتفی است ، تنها در کیفیت اجرای آن ، و در این جهت ها که اجرا منطبق با شرع نیست ، اجازه سخن گفتن و شنیدن داده شده است .

انجا که عمر میگوید :

اگر من از راه راست منحرف شدم مرا باشمشیر صاف کنید ، مقصودی جزاین ندارد که اگر از اصول اجرائی اسلام منحرف شد ، او را تذکر شوند .

افراد در اجتماع اسلامی آزادند که بنویسند و بگویند ، اما

فقط در تائید آنچه که پیشینیان اسلامی وائمه و حضرت رسول گفته اند، و یا انتقاد کند که چرا در اجرای مقررات اسلام — حکومتی مماشات و سهل انگاری میکنند و یا انعطاف پذیری نشان میدهند، ولی اگر کسی بگوید و یا بنویسد که اسلام حکومتی، هم مقرراتش و هم اجرایش و هم اصل و هم فرعش متناسب با نیاز جامعه نیست و باید رهایش کرد و بتاریخ سپرد و امثال این واقعیتها، دهانش را پر از گلوله میکنند.

اجازه فرمائید نمونه هایی کوچک از خفقانهای اسلامی را که از صدر اسلام بر اساس سنت رسول خدا وجود داشته است ارائه دهم تا حساب کار خودمان را هم ضمناً کرده باشیم.

**سرها و سخنها :**

- ۱- "افک" یک شاعر عرب بود که کارش شعر و شاعری بود، او بر حسب مورد از بزرگان قریش از جمله حضرت رسول انتقادهایی میکرد. حضرت وقتی بقدرت رسید، فرمود، کیست که سزای زبان این افک را با سرش بدهد. شخصی بنام "سالم بن عمیر" د او طلب این قتل شد و سرافک را فردای آن روز بحضور حضرت تقدیم کرد.
- ۲- "عصماء" دختر مروان شاعره ای بود که با اشعارش حضرت را مورد اعتراض قرار میداد، وقتی کشتار مخالفین حضرت از طرف حضرت آغاز شد این فرمان شامل مخالفین بمعنای اعم بود یعنی هم مخالفان سرکش و هم کسانی که از راه شعر و شاعری با حضرت مخالفت میکردند، عصماء وقتی احساس کرد که حضرت مانند افک حساب او را هم خواهد رسید، ترک شاعری کرد و مسلمان شد ولی یاران حضرت گفتند که او ظاهر برای مصونیت از غضب و انتقام حضرت مسلمان شده است.

حضرت روزی فرمود ، ایامن نباید ازدختر مروان انتقام بگیرم .  
 " عمیربن عبدی " این سخن حضرت راشنید برخواست وشبانگاه  
 این دختر رابگشت وچون قاتل ازقتل فجیع وُبح آن وحشت  
 کرده بود ازحضرت پرسید ، ایامن گناه کردم ( نقل ازتاریخ  
 اجتماعی ایران )

۳- " فرتنا وقریبه " شعرائی بودند که گاه شعر وقصیده هائی  
 درانتقاد ازشخص حضرت میسرودند ، هردوی آنها بدستور  
 حضرت بقتل رسیدند .

۴- " هنه " دختر " عتبه " وساره دختری هاشم ، زنانی بودند که  
 شاعره نبودند ولی وقتی حضرت درمکه اقامت داشتند ، حضرت  
 راتمسخر واستهزاء میکردند ، همین جرم برای سردادن آنها  
 کافی بود وحضرت وقتی درمدینه بقدرت رسیدند ، اجل ان دو  
 زن هم رسید .

اقایان قضاوت ، ملاحظه میفرمائید ، درزمان حضرت روزنامه و  
 روزنامه نگاری ، کتابت ، مقاله نویسی ورا دیو وامثال اینها مثل  
 امروز نبوده ، فقط حرف وسخن وشعر بوده وهنر اعراب  
 شمشیر وشعر سخنوری بوده است .

" کلمان هوا " عربستان شناس معروف میگوید " خداوند باعراب ۴  
 چیز عطا کرده ، شتر - خیمه - شمشیر و شعر .

" وارنست نارن " فیلسوف ودانشمند فرانسوی میگوید ، اگر علم و  
 فرهنگ ایران راکه بعد از اسلام وارد جهان عرب شد ، از او  
 بگیرید ، فقط عرب باقی میماند وشتراو .

در زمان حضرت اگر کسی دردی ویانتقادی داشت ، یاباشخصی  
 میگفت وی اگر کمی مهارت درسخن داشت بصورت شعر میسرود و  
 این انتقاد را فقط چند نفری می شنیدند ، نه چون امروز که سخن  
 وکتابت فراگیر عموم است .

شاعری که بقول عربها " الشاعروکالمجنون " یعنی شاعر دیوانه است ، شعری در مخالفت با حضرت گفته بچنان سر نوشتی که عرض کردم گرفتار شده ، ایا خفه کردن ازاد یخواهان ومتفکرین یک سنت گرائی مطلق در حکومت اسلامی نیست . ؟  
 در تاریخ اسلام بعد از حضرت رسول هزاران مورد وجود دارد که هرکس انتقادی ویا نظری در باره احکام اسلامی و خلفا ابراز داشته جانس را گرفته اند .

ابن مقفع دانشمند ایرانی که در بحث اجتماع و دین وارد شده بود مهر زرتشتی بودن باوزدند و او را از تشنگی کشتند .

علامه شبلی در تاریخ علم کلام مینویسد :  
 علامه آمدی " پس از آنکه در علوم عقلی بدرجه کمال رسید ، بمصر رفت و در آنجا بموقفیت معنوی دست یافت و این شهرت بلائی جان او شد ، تا جائی که فقها علیه او شوریدند و طوماری امضا کردند و به زندیقی متهم ساختند و او ناچار از دیارش فرار کرد و در دمشق جان داد .

ابن سینا ، دانشمند معروف که میفهمید ، بکفر متهم شد و قصد جانس را کردند .

" امام غزالی " همینکه برای اثبات نظریاتش از فلسفه و منطق کمک گرفت ، کسانی چون " قاضی عباس و ابن جوزی " بتکفیر او کمر بستند و کتابهایش را آتش زدند و جانس را برداشت و فراری شد .  
 ناصر خسرو در کتاب " جمع الحکمتین " می نویسد :

هر که گوید من بدانم که سه قونیا ( داروئی است ) فلان خاصیت را دارد و درمان میدهد ، مهر کفر براوزند و بد خالت در کار خدا متهمش کنند و جانس را فقها بگیرند .

کسروی دانشمند ایرانی کتابی تحت عنوان ( پاکدینی ) نوشت ده ها کتاب ملاها در رد سخنش نوشتند ولی چون هیچیک

پاسخ ان نبود ، جوابش را با کارد دادند .  
 آقایان قضات — چگونه انتظار دارید ، ابلسی که میخواهد این  
 داری تلخ و این کثافت اسلام حکومتی را بخلق مردم بریزد و  
 مردم هم حتما فریاد و فغان میکنند و از تلخی آن مینالند و دنیا  
 هم از این مظالم و بی خردی آگاه میشود و طبل رسوائی آنها را  
 همگان خواهند شنید ، مردم را خفه نکنند و از سنت اسلامی آموزش  
 نگیرند و روشنفکر و انسانها را چون حیوان دهان و مغزشان  
 را درهم نکوبند و آنها که مقاومت میکنند بضر بگلوله و کارد قتل  
 عامشان نمایند ؟؟؟ و اگر خلاف آن کنند که سنت اسلامی در  
 آزادی بیان [ ] رعایت نشده است .

## قتل زنان :

بعرض دادستان میرسانم ، که در راه اجرای هدفهای اسلامی  
 فرقی بین زن و مرد نیست و مجازات هردو وقتی مزاحم و یا مانعی  
 هستند یکسان اند .

همانطور که چند دقیقه قبل عرض کردم ، عصماء شاعره ای که  
 فقط بعلت سرودن شعر بدستور حضرت بقتل رسید و یا فرتینا  
 و قریبه و هند ، اینها همگی زن بودند نه مرد که بفرمان حضرت  
 بگناه سرودن شعر و مخالفت لفظی با حضرت کشته شدند .  
 در واقعهای بنی قریظه که شرح انرا قبلا عرض کردم و ۷۰۰ نفر  
 را بدستور حضرت گردن زدند ، در بین تمام این اسرا کسه  
 مرد بودند نه تنها یک زن وجود داشت بنام " حسن القرظی " که

خوش بیان و صریح الهجه بود ، او راهمچنان که اسرای مرد را گردن زدند ، گردن زدند . جرم این زن پرتاب یک کلوخ به طرف یاران حضرت بود ( تاریخ اسلام )  
ملاحظه میفرمائید ، گرچه گفته اند ، کلوخ انداز راپاداش سنگ است ولی در منطق اسلامی ، کلوخ انداز راپاداش مرگ است .

## ۲ . ملیون دست ویا

مورد دیگر خشونت وزندانی کردن انسانهای بیگناه است .  
بنده در اینجا باید عجز و ناتوانی خود را در دفاع از این قسمت از اعتقاداتم اقرار کنم زیرا تا آنجا که بمطالعه نشستم برداشتی نکردم تا بگویم در زمان حضرت کیفیت زندانها چه بوده و مقررات رفتار بازندانیان چگونه بوده است ، ولی با مطالعه دقیقتری باین نتیجه رسیدم که در زمان حضرت کسی رازندانی نمیکردند بلکه آنکس که مخالف بود ، مالش رامیگرفتند و خودش را هم بترک دیار مجبور میکردند ویا گردنش رامیزدند .  
البته مستد این عمل ایه ۳۷ سوره ۵ قران است که مقرر داشته کسانیکه علیه امام ویا خلیفه ویا حکومت قیام ویا عصیان کنند اعماز فرد ویا قیامهای خلقی ، مجازات قطع یک دست ویا از راست و چپ و اعدام و تبعید ، مجازات انهاست و باید تصدیق کرد در همان روزهایی که متهم در اوج قدرت بود ، ملیونها مخالف علیه او در سراسر کشور بفعالیت مشغول بودند که اگر متهم قدرت اجرائی اسلام را تحقق میبخشید حداقل ۲۰ ملیون آدم یک دست ویک پادرایران بیادگار میگذاشت تا اسلام را درست و حسابی پیاده کرده باشد .

دادستان - اگر بماند همین کار را هم میکند .

وکیل — اصل تکامل جامعه اجازه نمیدهد که بیش از این بماند، همینقدر هم که مانده است نتیجه‌ی تاریک فکری روشنفکران ادعائی ایران است.

دادستان — خیانت روشنفکران را قبول دارم ولی ما موریتی که برای ویرانی ایران بعهد هداشت پایان پذیرفته است.

وکیل — اجازه میفرمائید دفاع کنم یا جرّ و بحث نمائیم.

دادگاه — آقای وکیل، دادگاه را قضاات اداره میکنند نه وکیل، جنگ وجدل نفرمائید از عقاید خودتان دفاع کنید.

طویل، زندان اسلامی :

آقای دادستان از بلا تکلیف بودن زندانیان وزدانی ساختن آنها در طویلها اظهار نارحتی کرده اید.

آخر پدرت خوب، مادرت خوب، حکومت اسلامی گفتند، حکومت مردمی وانسانی که نگفتند که حضرت عالی این توقعات را دارید حکومت دموکراسی که نگفتند که اقا حقوق زندانیان را مطالبه میفرمائید.

در جامعه اسلامی که ۷۰۰ اسیر را در مقابل حضرت رسول و با امر ایشان بدست امیر مؤمنان علی گردن میزنند و در جنگ بدر زنده و مرده و زخمی را یکجا بیک چاه میریزند و مخالف را زنده زنده در آتش میاندازند و آدمهارا برای شعری ناخوش ایند حضرت گردن میزنند، اقا توقع دارید که بایک زندانی بیگناه مانند یک ادهرفتارکنند؟ شما بادی بشریت وانسان دوستی باین اقدامات متهم نگاه نکنید

بادی بربریت و بادید ۱۴ قرن قبل باین کارها توجه کنید، انوقت خواهید دید که هنوز اصلا اجرائیات اسلام حکومتی در جامعه ایران بدبخت ما پیاده نشده است.

## باج برای رهائی زندانیان :

مطلب دیگر موضوع باج گیری از زندانیان است، باین معناکه انسان هائی که گناهی جز مخالفت با حکومت اِمتهم راند اشتند، میگیرند و بزند ان میانند ازند و در قبال دریافت وجوهی، انها را آزاد میکنند. گرچه این یکی از هزاران کار زشتی است که در حکومت اسلامی اِ حاکمیت اجرائی دارد و برخلاف عدالت انجام میگردد و یک نوع ادم ربائی قهر الود است ولی این عمل را در اسلام فدیسه میگویند و سابقه اجرائی بسیار حتی در زمان حضرت رسول داشته و آیات کریمه نیز در تائید ان وجود دارد.

ابن عباس میگوید، وقتی "عباس بن عبدالمطلب" راکه از بستگان حضرت بود جز "اسرا بمدینه آوردند، حضرت بعباس فرمود "توکه مالدارى، فدییه ات را بپرداز و برو" ( تاریخ اسلام ) روز بدر وقتی اسیران را بیاوردند، حضرت از صاحب پرسیدند درباره اسیران چه میگوئید. ؟؟

ابوبکر گفت "ای پیغمبر خدا، انها قوم و خویشان توهستند، انها را نگهدار و مهلتشان ده، شاید خدا توبه انها را بپذیرد. عمر گفت "ای پیغمبر خدا، ترا تکذیب کردند، گردنشان را بزنی. عبد الله رواحه گفت "درد ره ای هیزم بسیار بریزیم و آتش بزنیم و اسیران را بمیان آتش بیاندازیم. حضرت فرمود "

"هیچ اسیری را از دست ندهید، مگر فدییه بگیرید و یا گردن بزنید که شما عیال وار هستید"

و در این موقع طبق معمول، برای موجه نشان دادن تصمیم حضرت ایه های ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ سوره انفال هم نازل اِ شد. فرمایش حضرت سنت است، برای اینکه، شما عیال وار هستید و فدییه

را برای رفع نیازمندیهای خودتان بگیرید ، یعنی از زندانی باج بگیرید و او را آزاد سازید .

یاران متهم در اجرای مقررات اسلام حکومتی ، مخالفین با حکومت اسلامی ایران را که بایستی بحکم آیه ۳۷ سوره ۵ قرآن بقطع یک دست وویک پا محکوم کنند با دریافت پولی یعنی فدیسه آنها را آزاد کرده و میکنند ، آیا این کار زشت یک کار اسلامی تمام عیار نیست . ؟

### شکنجه :

در صدرا سلام یعنی در زمان حضرت رسول ، بموارد شکنجه وانواع آن کمتر میخوریم ، همانطور که بزنداننی ومقررات آن هرگز برخوردی نداریم . علت این است که بر اساس رویه حضرت مخالف را اجابجا میکشند و دیگر بزندان وشکنجه وامثال اینهانیا زی نبود ولسی معهد ابرای گرفتن اطلاعات / شکنجه رواج کامل داشت ، مواردی را برای صدق عرایضم عرض میکنم .

۱- در جنگ بدر ، حضرت موافقت فرمودند بنا بپیشنهاد " حباب منذر " چاههای آب نزدیک بدژ را خراب کنند که دشمن دسترسی باب نداشته باشد . حضرت ویاران بسرچاه هارفتند د و غلام رایافتند که مشغول کشیدن آب بودند ، غلامان بنا مهای " اسلم غلام الحجاج " وقریض ابویسار غلام بنی العاص بودند . حضرت فرمود انقدر آنها را بزنند تا بگویند از کجا میاید وتعداد سواران ولشگریان دشمن چیست . ( تاریخ طبری )

۲- ابن اسحق در تاریخ طبری گوید : " کنانه بن ربیع " گنج دار بنی نضیر بود ، پس از تسلیم طایفه بنی نضیر اورا پیش حضرت آوردند . حضرت محل گنج را پرسش کرد ، کنانه امتناع نمود . حضرت او را به " زیربن عوام " سپرد وفرمود انقدر غذا بشکنند

تا آنچه را که پیش اوست بگیرند " زیر چند ان بامشت برسینه  
 وشکم اوکوفت که نزدیک بود جان دهد وانگاه که محل گنج را  
 نشان داد حضرت اورابه " محمد بن مسلمه " داد که بانتقام برادر  
 خود گردنش را بزند ( جلد سوم تاریخ طبری )

دادستان — پس چرا میگویند که در اسلام شکنجه نیست ؟

وکیل — در اسلام خیلی چیز ها نیست که میگویند هست و  
 خیلی چیزها هست که میگویند نیست . یک جنگل مولای درست  
 وحسابی هم میدان برای ظلم وهم فریاد برای مظلوم . هم  
 بهشت برای اد مکش وغارتگر وهم جهنم برای یک انسان واقعی

### شلاقها ودختر:

نمیشود حالتی را که یک دختر بچه ۱۲ ساله زیر شلاق یک قشری  
 متعصب که بخیال خودش امر خدا را اجرا میکند مجسم کرد، نمیتوان  
 ضجه وناله های آن بچه را در زیر ضربات اولیه شلاق شنید  
 البته ضربات بعدی شلاق ببدن بیهوش او کوبیده میشود ودیگر  
 فریاد های کمک دختر را که پدر ومادرش را میطلبند نخواهید شنید  
 ولی فوران خون را از بدن او چگونه میتوان نظاره کرد .  
 این قساوت را کسی میتواند درک کند که فرزند دارد ، دختر دارد  
 ، مهر پدري دارد وخدای نخواستہ ناظر این جنایت اسلامی  
 باشد وبه بیند که فرزندش زیر شلاق یک قشری غرق در خون است  
 ولی برای نجات او کاری از دستش برنماید ، ونه ان قشری مذهبی  
 که فکر میکند هر شلاقی که بر بدن ان دختر معصوم میزند ، نیش  
 خدای بزرگ را از خوشحالی باز میکند ، نه ان احمق سگ درنده ای  
 که وقتی ناله های دخترک را میشنود ، خیال مینماید صدای خدا  
 ست که اورا تشویق میکند که ضربه های تازیانه را محکم تر بر بدن ان

طفل بیگناه فرود آورد .

اقای دادستان ، من خود پدرم ، فرزند دارم ، احساس دارم قادر بیان این موضوع ضد انسانی که چه عرض کنم ضد حیوانی هم نمیتوان بدان عنوان داد نیستم ولی بخاطر داشته باشید که اسلام حکومتی خشن وحشی است و از جوش انسانی و احساسی که در وجود انسانها زبانه میکشد خالی و با هر نوع انسانی بیگانه است . اسلام در اجرای حدود فرقی بین دختر ۱۲ ساله و یک مرد عاقل و بالغ نمیگذارد ، تعزیر هم کم و کیف انرا اگر قرآن بیان نکرده با توجه به سنتهای موجود کم کیف انرا در اختیار یک ملای بی احساس قشری گذارده است .

شما تصور میفرمائید اگر این واقعه در زمان حضرت رسول اتفاق میافتاد ، یعنی یک دختر ۱۲ ساله بایک مایوی دوتیکه بکنار دریا میرفت حضرت با اوچه معامله ای میکرد ، البته با این فرض که ان دخترک زیبا و قشنگ نبود ، زیر دران صورت حُكْمٌ فرقی میکرد و دخترک سر از حر مسرای حضرت در میاورد .

تصور میکنید علی و عمر و ابوبکر با اوچه میکردند ؟ آیا غیر از شلاق کاری کار دیگری میکردند ؟؟

یکی از فرزندان عمر بن خطاب خلیفه دوم مرتکب زنا شد ، شهود اربعه گناه او را شهادت دادند ، عمر دستور داد که در مقابل چشم اوحد زنارا بران جوان جاری سازند ، بعد از آنکه ۴ ضربه تازیانه بپسرش زدند ان جوان بدرود زندگی گفت شخصی که مامور شلاق زدن به پسر عمر بود گفت ، یا خلیفه مجرم فوت کرد عمر دستور داد ۴ ضربه دیگر تازیانه را بر جنازه پسرش بزنند که حد و قانون دین اسلام بطور کامل اجرا گردد این پسر بقولی ۱۶ سال داشت .

اقایان عزیز - موادی که در قانون مجازات عمومی ایران پادشاهی و دیگر قوانین مدون اروپائی از نظر تادیب اطفال کمتر از ۱۸ سال

وجود دارد ، در اسلام وجود ندارد ، اینهمه حقوق و توجه که بروج و نشاط و سازندگی جوانها در قوانین اجتماعی کشورها وجود دارد برای اسلام بی معناست ، مسخره است ، اسلام فقط توجه بسن بلوغ دختر و پسر دارد .

( در قرآن سن خاصی برای بلوغ نیست لکن درایه ۶ سوره نور گفته شده است وقتی اطفال پسر بحلم میرسند یعنی پیدا شدن احتلام ) باید برای ورود بنزد زنان کسب اجازه کنند و فقهای اسلامی سن دختر را ۹ و پسر را ۱۵ گفته اند )  
 آقایان قضات - این شلاقی که بر بدن این دختر کوفته اند ،

این راملا نزده است ، این ضربه هائی است که اسلام حکومتی و اجرای قوانین جزای اسلامی زده و میزند ، این ضربه هارا ان اوباش و لگرد بی ناموس نمیزند و دستور انرا ان مرد جاهل بی احساس صادر نمیکند ، اینها ، همه از تراوشات و اثرات اسلام حکومتی است .

اسلام حکومتی پایه اش بر شلاق است ، بر خشونت است ، بر بیرحمی است ، شما وقتی از تجسم این صحنه شلاق کاری بریدن بینک طفل معصوم مشمئز میشوید ، باید فکر کنید چه چیز است که این خشونت را مجاز میسازد . این خشونت هارا فرد یا متهم مجاز نمیکنند ، اینها را شرع تجویز میکند که در اسلام حکومتی چون قانون در اجتماعات آزاد و حکومتهای مردمی اثر اجرائی دارد .

متهم یا ملاهای دیگر ناچیز تر از کثافت سگ هستند که قدرت ارائه اینهمه جنایت و خشونت و مساوت را داشته باشند و بچه ای را

که باید چون گل پرورش یابد و روحش را سالم و پرحیات نگاه داشت  
 بزیر شلاق بکشند ، اجرای این جنایات یک بیرحمی خاصی  
 میخواهد که بموازات ورود اسلام در سیاست و دولت و اجرائیات و  
 اجتماع ، در وجود قشری ها چون بیماری هاری در سگ عود  
 میکند و اثر گذاری ان چنین است که ملا حظه میکنیم .  
 بنده نسبت باین بخش از ادعای نامه دادستان دیگر عرضی ندارم  
 اما ده شنیدن بقیه ادعای نامه هستم .  
 دادگاه — جلسه بعنوان تنفس تا فردا ساعت ۸ صبح تعطیل  
 خواهد بود .

پایان جلسه چهارم

دادرسی

## جلسه پنجم دادگاه

فهرست مندرجات جلسه پنجم دادرسی از صفحه ۱۴۳ تا ۱۶۷

××

صفحه	
۱۴۳	۱ - توضیح دادستان نسبت ببخش ج ادعای نامه
۱۴۶	۲ - مدافعات وکیل نسبت ببخش ج شامل :
۱۴۶	هردمیسل
۱۵۱	تخریب اثار تار تاریخی
۱۵۴	فقر و فلاکت
۱۵۶	راه دولت فقر مردم ، راه مردم فقر مردم
۱۵۹	ضدیت با ملیت
۱۶۰	توهین سبب سازاست .
۱۶۴	۳ - مصاحبه با وکیل

# جلسه پنجم دادگاه

دادگاه — آقای دادستان بیان ادعای نامہ ادامه دهید .

## ۱- توضیح دادستان

### نسبت بخش ج ادعای نامہ

مدافعان وکیل مدافع خاصه در مورد شلاق زدن به آن دختر بچه ۱۲ ساله واقعاً مرامنقلب کرد ، امید وارم این انقلاب درونی روح و عاطفه‌ی قضاوت دادگاه رانیز انچنان دگرگون و جریحه دار بسازد که بانگرشی خاص و یاد قتی که لازمه‌ی قضاوت یک انسان بیدار و آزاد است بر آنچه که برای آن باعتبار افکار این متهم می‌رود نگاه و قضاوت کنند .

در این قسمت از ادعای نامہ که در حقیقت بخش ج از قسمت دوم کیفر خواست است نسبت بموارد زیر اعلام ادعا می‌کنم .

- ۱- عدم تعقیب قاتلین و مجرمین .
- ۲- تخریب آثار تاریخی و هنری و فرهنگی .
- ۳- ایجاد فقر عمومی و بدبختی برای ملت ایران .
- ۴- توهین بمقدسات ملی و مقام سلطنت .

آقایان قضاوت ، اکنون دادگاه بامسئله‌ای در ادعای نامہ روبروست که از نظر قضائی باورکردنی نیست ، ولی ملاحظه می‌فرمائید که بدستور این متهم خونخوار در ایران انجام گردیده است ، وان اینست که .  
وقتی دادگاه های باصطلاح انقلابی هیچگونه دلیلی بر ورود اتهام بمتهم ندارند و بیگناهی متهم اظهار من الشمس است

و یا اصلاً شاهی برای ادای شهادت وجود نداشت و یا بدلائلی مجبور بودند متهم را بجای اعدام زندانی کنند . علی‌رغم رای دادگاه ، افراد معینی که وابسته بقدرت غیر قانونی هستند متهم را در خارج از دادگاه میکشند و یا او را میربایند و قطعه قطعه‌اش میکنند .

نمونه های بارز و بسیاری وجود دارد که از انجمله است تقی روحانی گوینده ی رادیو که پس از آنکه دادگاه قلبی او را بحس و تبعیض محکوم ساخت ، در بیرون از دادگاه بوسیله ی عناصر وابسته به دستگاه حاکم ربوده شد و انچنان مضروب گردید که برای همیشه فلج شد و نیز مرحوم سناتور موسوی که پس از پرداخت ۱۰ ملیون تومان بابت خمس و سهم امام ( فدیہ ) و باج باین متهم واخوند- هایش ظاهراً حکم ازادی اش را صادر کردند ولی بلافاصله در زندان توسط عوامل شناخته شده بقتل رسید .

انچه باعث استعجاب است این است که قاتلین و فاعلین این اعمال و اشخاص بلافاصله از طرف دادگاه های باصلاح اسلامی و یادادستان اسلامی اقرار منع تعقیب برای انها صادر و غیر- قابل تعقیب شناخته شدند و در حالیکه دادگاه حکم برائت متهمی را صادر کرده ، همان دادگاه قرار منع تعقیب و ازادی قاتل ان متهم ازاد شده را صادر نموده است .

مجرمین و قاتلین در نظام اسلامی متهم با مصونیت کامل بتجاوز بناموس و مال و شرف مردم ازاد اند ، هر ملا با عواملش قطع الطریقی است که نه رحم دارد و نه شرف ، کشتار ازاد است ، زیرا عنوانش برای اسلام و ازهمه مهتر باعث مسرت متهم حاضر و تثبیت خشونت حاکم است .

تخریب اثار تاریخی و هنری و فرهنگی و قبور بزرگان و سلاطین و آرامگاه رضا شاه کبیر سردار تاریخ ایران ، دل هربیننده های را بر خون میسازد ، اثاری که قرن ها عظمت و تاریخ ایران را بازگو

میکند و قهرِ طبیعت و حملهٔ مغول و تیمور نیز بانها لطف و محبت داشته بدست ملاها و ایادی و اعوان این ضحاک قرن هم‌ویران، موزه هاغارت، کتیبه‌ها ازجا کنده و استخوانهای خاک شده‌ی بزرگان شعر و ادب و سرداران تاریخ ایران ازقبرها بیرون کشیده میشود.

بی ناموسی این قوم ویژه جنایت راتاریخ نویسان هم نمیتوانند بنویسند تاچه رسد این دادستانی که تکلیفش محدود بتطبیق مورد باضد انسانی بودن عمل متهم باتعهد رعایت اختصار است.

متهم عملاً و یاسوء نیت، اقتصاد پررونق کشور رابه فقر و فلاکت کشید، سیل بیکاران و گرسنگان رابشهرهاروان ساخت، سطح زندگی و درآمد سرانه مردم بطور فاحشی تنزل یافت، حرفه‌ی مردم بیکار و منحط، پاسداری از قدرت و خشونت ملاها شد، ایران آباد و پرکار و ویران و گرسنگی و ناداری جایگزین زندگی مرفه و کار و فعالیت گردید.

خداوند ویران کند قومی راکه ویران کردند این وطن را و خداوند نابود سازد این فلسفه‌ای راکه بهم ریخت امنیت و عظمت وطن مارا.

متهم بابی حیائی و می شرمی که هیچ دشمنی راپارای بیان آن نیست، باملیت و وطنپرستی مخالفت نموده و نامهای مقدس سرزمین مارا چون خلیج فارس بمیل و عقیده‌ی خود تغییر داده و صریح وقاطع دشمنی خود را باملیت و وطن پرستی اعلام و بجای رابطهای قلبی و اقربانی ملت، کلمه‌ی امت که حاصل بی ملیتی است جایگزین آن ساخت.

متهم در تمام نوشته‌ها و گفته‌ها پیش بمقدسات ملی و مقام شامخ سلطنت توهین و اهانت نموده و ازاین طریق بی پروائی و شرارت و لگردان رادربی احترامی بموهبت سلطنت ممکن ساخته است.

اقایان قضات ، هریک از موارد اعلام شده کافی است که دادگاه راد ر موقعیت تصمیم گیری برضد انسانی بودن اعمال متهم قرار دهد بهمین لحاظ عرایض ر نسبت ببخشج قسمت دوم ادعانه بهمین جا خاتمه مید هم متشکرم .

دادگاه - آقای وکیل مدافع بفرمائید نوبت شماست .

## ۲- مدافعات وکیل

### نسبت ببخشج ادعانه

این اعتقاد را باید داشته باشیم که صرف وجود اراده تبهکاری برای متهم و یارانش کافی نیست که بتوانند در یک جامعه ای موج خشونت و جنایتی با این عمق و بعد را بوجود بیاورند ، بلکه عامل اعتقادی و تجویزات اسلام حکومتی است که وقتی با امامدگی روحی متهم در هم آمیخت ، فضاحت و جنایت را مثل سیل جاری میسازد .

همین ملاحظه ها در سالهای قبل از ۱۳۵۶ در ایران بودند ، ولی این آدم کشی ها نبود که هیچ ، بجای این ظلمخانه ها دادگاه های انسانی بود زیرا انوقت قوانین ، قوانین اسلام حکومتی نبود .

هرد مبیل :

اقای دادستان حمایت از قاتلین مرحوم سناتور موسوی و یاضار بیسن آقای تقی روحانی که علیرغم حکم دادگاه میروند و متهم ازاد شده ای را میکشند و همان دادگاه هم ان قاتل و یاضارب را بری

از مجازات مینماید شاید اصلاً در دنیا بی سابقه باشد ولی آقای عزیز مثل اینکه حضرتعالی معنای هرد مبیل را نمیدانید .

هرد مبیل ، یعنی هر چیزی که دم بیل یک بیل زن میاید از گیاه مفید و درختچه و علف هرزه ، همه را با بیلش بیل میزند . این را در اصطلاح میگویند کار هرد مبیلی وان شخص بیل زن را میگویند هرد مبیل .

حکومت اسلامی وقوانین اجرائی ان یک هرد مبیل درست و حسابی است و مجریان قوانین شرعی که در هر مورد یک فتوایی مخصوص دارند و امور از قران و سنت که گذشت با مر نظری و معده های میرسد یک بیل زدن هرد مبیلی است که اجتماع را با افکارشان بیل می زنند .

این امور که شما از اجرای آن متاسف هستید و برای شما اعجاز انگیز است ، در صدر اسلام یک مسئله ی بسیار کوچک و معمولی بوده است ، در صدر اسلام حمایت از قاتلین و آدمکشان و نامردان بستگی بنظر خلیفه و حاکم داشت نه یک مقررات ثابت .

نمونه های بسیاری از سنت رسول خدا و سنتت ائمه وجود دارد که نشان میدهد ، چگونه قاتلین و متجاوزین ، با آنکه جرم آنها مشهود و توأم با قراژ بوده ، از مجازات آنها چشم پوشی شده است که چند مورد انرا باختصار عرض میکنم .

۱- خالد بن ولید" سرداری بود که از طرف حضرت مامور فتح فلسطین شد . او علت تعصبات مذهبی شدید ی که داشت با ساکنین فلسطین بسیار خشونتها کرد .

" زید " غلام آزاد شده ی پیغمبر که در فلسطین بود گزارشی از بیرحمیهای خالد برای حضرت بوسیله ی " ابوالعباس " که از یاران نزدیک حضرت بود فرستاد .

ابوالعباس می نویسد " حضرت فرمود ، خالد سرداری است فاتح که یک قشون را فرماندهی میکند ، من عمل او را مورد استیضاح قرار ندادم ، نه از لحاظ آنکه عمل او خلاف اسلام نیست بلکه از این جهت که او برای اسلام مفید است و معلوم نیست که توبیخ من در روحیهی او چه اثری بگذارد . ( کتاب عایشه بعد از پیغمبر )

۲- همین " خالد ولید سردار بزرگ مسلمانان ، در زمان ابوبکر وارد خانه یکی از مسلمانان معروف بنام " مالک بن نویره " گردید و میهمان او شد ، شب هنگام خالد بر زن مالک طمع میکند و سر مالک را بریده در تنور آتش میاندازد و بزور و عنف با زن مالک نزدیکی میکند ، زن شکایت این وحشیگری را به ابوبکر برد ، ابوبکر بعلت آنکه خالد سرداری است که نباید برنجد بشکایت زن توجهی نکرد " خون مالک و ناموس زن او پایمال اسلامی شد . ( رعایت سنت حضرت رسول از طرف ابوبکر )

۳- " زبیر " یکی از صحابه حضرت رسول بود ، او نزد حضرت سوگند خورده بود که با حضرت علی نجنگد .

" در جنگ جمل ، زبیر بتحریر عایشه بجنگ با علی کشیده شد و مقابل علی در میدان جنگ قرار گرفت ، علی سوگند زبیر را بیاد او آورد ، زبیر با احترام سوگندی که خورده بود نتوانست بجنگد میدان جنگ را ترک کرد و بسوی " وادی السماع " رفت وارد قبیله ای شد که رئیس قبیله نامش " عمرو بن جرموز " بود .

" زبیر " میهمان رئیس قبیله شد و از او غذا خواست و در منزل او خوابید عمرو بن جرموز شبانه سراورا برید و بشتاب نزد علی آورد تا از امام علی پاداش دریافت کند . "

امام علی تنها مجازاتی که در حق این قاتل نامرد رواداشت فقط این بود که با او پاداش نداد ، در حالیکه اگر گردش رامیزد قصاص متعادلی با قتل تاجوان مردانه او نبود ( تاریخ فریشلر و

تاریخ اسلام )

۴- "طلیحه" مردی بود که در زمان ارتداد "عکاشه وثابت" و نفر از یاران حضرت رسول راکشته بود، طلیحه اسلام آورد، شاید هم از ترس انتقام، عمر باو گفت "بخدا هرگز تراد وست ندارم زیرا تو قاتل دوتن از یاران مسلمان هستی" طلیحه گفت "ای امیر مومنان، چه اهمیت دارد که خدا د وکس رابه دست من شربت شهادت نوشانده باشد و مرادست ان د وکس بخواری نکشیده باشد" ( تاریخ طبری )

۵- "عبدالله بن ابی حدرد" گوید پیغبر ما رابرای جنگ با طایفه "اصنم" با گروهی از یارانش فرستاد، سالار لشگر، ابوقناده بود چون بدره رسیدیم، "عامر بن اضبط اشجعی" بر ما گذشت که بر شتر سوار بود و خرده کالائی و یک مشک کوچک شیر همراه داشت سلام مسلمانی داد، ما دست از او برداشتیم، اما بسبب کینه‌ای که از او داشتیم او را بکشتیم و مال او و اشترش را برگرفتیم و پیش پیغمبر آمدیم و ماجرا را گفتیم، حضرت متاسف شدند.

اقایان قضاوت - ملاحظه میفرمائید با آنکه برای حضرت و ابوبکر و عمر و امام علی ( از هر کدام از ۴ شخصیت مذ هبی یک نمونه آوردیم که جای بحثی نباشد ) روشن و مسلم بوده که طرف مرتکب قتل ناجوانمردانه و یا خشونت‌های شرم‌آوری شده و باید مجازات گردد ولی منافی است که در عدم مجازات ان قاتلین برای خودشان متصور بوده از مجازات انها انصراف حاصل ولای سبیل وریشی رد کرده اند، نمونه کامل عدالت اسلامی و برابری همه‌ی مسلمانان در برابر قانون اسلام را می‌توانید ملاحظه فرمائید.

این بارزترین نوع بی قانونی ( عدم مجازات قاتلین و متجاوزین بحقوق عمومی و اشخاص ) نتنها درصد اسلام بلکه تا انقلاب مشروطیت ایران باللهام از سیره‌ی اسلامی در تمام ایران حکومت

مطلقه داشت و قدرت اجرائی ان بموازات قدرت ملاها ، کم ویا زیاد میگردد ، بست نشینی و پناه بردن قاتلین بامامزاده ها و حرمان نمونه هائی از آنهاست که ذکرش موردی ندارد .

از بعد از انقلاب مشروطیت و در دوران سلطنت اعلیحضرت فقید رضاشاه که روحانیت از سیاست ، و مذہب از دولت جدا شد این خود مختاریهای قضائی و پناه دادن و انصراف از مجازاتها هم جای خود را بقانون واصل حاکمیت ملی و حقوق اجتماعی داد ولی هر زمان که ملاها قدرتی مییافتند ، باز نمونه هائی از این هرد مبیلیها ملاحظه میشد .

کمانکه در زمان مصدق که او خود را در پناه یک ملای قشری بنام کاشانی قرار داده بود و مدتها استفراغ فکری او را غرغره میکرد و عوامفریبی مصدق با رابطه‌ی تقلیدی کاشانی و مردم های جاهلش در هم آمیخته و یک معجون بنام حکومت ملی درست کرده بود خلیل طهناسبی نامی بدستور کاشانی رزم آراء سپهبد ارتش ایران را ترور کرد .

مجلس شوایملى که اسیر تعصبات کاشانی و نفوذ و عوامفریبی مصدق بود در تاریخ ۵ شنبه ۱۶ مرداد ماه ۱۳۳۱ ماده واحد های تصویب کرد با این عبارت :

"چون خیانت حاج علی رزم آراء بر ملت ایران ثابت گردیده ، هرگاه قاتل او استاد خلیل طهناسبی باشد بموجب این قانون مورد عفو قرار میگیرد و آزاد میشود"

قانونی که از افتخارات دکنر مصدق و بی قانونی حکومت اوست ، رزم آرائی که هرگز محاکمه نشده بود ، بخیانته متهم و محکوم شد و قاتل او هم از مجازات معاف ، درست چیزی شبیه بکثافتکاریهای متهم با این تفاوت که خمینی با عنوان اسلامی بودن مرتکب این هرد مبیل کاریها میشود و مصدق با عنوان ملی و عوامفریبی شد .

اقایان قضات — برای ایجاد حکومت اسلامی باید هرد مبیلی حکومت کرد ، هرد مبیلی قضاوت کرد ، هرد مبیلی محاکمه کرد هرد مبیلی ادم کشت ، هرد مبیلی قدرت نمائی کرد .

لازمه ی این هرد مبیل کاری ها این است که ، جان و ناموس مردم هرد مبیلی باشد ، جانیان و متجاوزین و غارتگران جانشان بحیات هرد مبیل های حکومت متصل باشد ، قانون و مقررات از شکم هرد مبیلهای هرد مبیلی خارج شود و جامعه در دست هرد مبیلهای هرطوری که هرد مبیلهای میخواهند ، هرد مبیلی زیرو رو شود .

دیگر از این جامعه چه انتظاری دارید که مجرم و متجاوز به حقوق جامعه مجازات و سرکوب گردد؟

### تخریب آثار تاریخی :

شیوه عرب غارت بود و تخریب جزئی از قتل و غارت است ، تخریب بیشتر برای کسی مسمئ و ناراحت کننده است که خود سازنده باشد ، بارزش آثار باستانی و تاریخی احترام بگذارد ، خودش تاریخ داشته باشد .

عرب نه تاریخ داشت و نه اصلاً میدانست که تاریخ چیست .

تاریخ را ایرانیان برای اعراب درست کردند .

تشیع حکومتی که متهم عنکبوت آنست ، هر قدرت حکومتی را از بعد از حضرت رسول غیر شرعی و قدرت ناروا میداند و بان عنوان طاغوت میدهد و بحکم ایه قران خود را مکلف بمبارزه بان وزد و دَن

اثار آن میدانند و این تخریبهای آثار تاریخی و هنری که ملاحظه میفرمائید پی آمد این اعتقادات حکومتی و تشیع حکومتی است . نمونه هائی از تخریب های اسلامی که بدستور خلفای راشدین انجام شده است ارائه میدهم تا تائید فرمائید ، انتظار داشتیم از اعراب و یاقشری های متگی با فکار آنان بحفظ آثار تاریخی و فرهنگی همطرار است که از خرد آواز ابوعطا بخواهید .

۱- در زمان عمر ، سعد و قاص پس از تصرف مدائن ، بزرگترین کتابخانه های ملل شرق را که در مدائن بود نابود ساخت و سه دستور عمر کتابهارا بتش کشیدند و آنچه که نمیسوخت برودخانه ریختند و بدین ترتیب آثار صد هاسال تحقیق و کتابهای دست نویس رابعنوان آثار و یادگارهای کفر و طاغوت از بین بردند . استاد همائی مینویسد :

همان کاری را که اسکندر با کتابخانه استخر "عمر و عاص" با مرعربا کتابخانه اسکندریه و هلاکوبا دارالعلم بغداد کردند ، سعد و قاص با فرهنگ عجم کرد

۲- یکی از عجائب هفتگانه جهان که امروزه اثری از آن نیست یک مجسمه نیلکی بسیار عظیمی در جزیره رودس بود که پس از فتح این جزیره بدست قوای معاویه بدستور ابن ناکس و بازخمات زیساد این مجسمه عظیم را که از مفرغ ساخته شده بود با برپاساختن داربست های بلند و چندین ماه صرف وقت آنرا خرد کردند و قطعاتش را با شتر بمدینه حمل کردند تا آثار کفر از میان برداشته شود .

باستانشناسان تاکنون نتوانسته اند قدمت این هنر عجیب و شگرف تاریخی را بدست بیاورند ( تاریخ فریشلر )

۳- در فتوح البلدان میخوانیم : اعراب وقتی وارد مدائن شدند بقوت اسبان بهم زنجیر شده ستونهای عظیم مرمرین کاخهای

ساسانیان رابعنوان اینکه اینها آثارِ شرک و بت پرستی است ازبخی وبن برمیکند ندوشهرتیسفون راچنان سوزاند ند وویران کرد ند که دیگر درهیچ عصری احیاء نشد ( همه این هنر نمائی هارا هم باتکبیرگفتن و لااله الا الله انجام میداد ند )

اگر نتوانستم نمونه هائی ازسنت رسول خدا درچگونگی رفتار بااثر تاریخی ارائه دهم نه ازاین باب است که انحضرت به آثار تاریخی وهنری وفرهنگی عنایتی خاص داشتند بلکه ازاین جهت است که درحول وحوش فعالیت حضرت آثاری نبود تا سنتهائی نیز برسنتهای اسلامی افزوده شود .

باید حقیقتا گفت که ایرانیان عهدساسانیان بافرورفتن دراین

فریب بزرگ واین باطلاق بی انتها ، ازهمه ی وجدانیات انسانی

وعواطف طبیعی که قرنهایانرا محفوظ و قدرت بخشیده بودند

بکلی منسلخ شدن وهر چیز وهرکس که نام اسلام روی ان بود

عزیز ومحترم بود گرچه ان چیز ، زهر مار وانکس خونخوار دهر

بود .

درتاریخ برگزیده میخوانیم :

قتیته بن مسلم باهلی " که هزاران نفر از ایرانیان رادرخراسان وماورالنهر کشت وباخون مردم گرگان اسیاب براه انداخت و گندم آرد ساخت ونان پخت وزهرمارکرد ، چون مسلمان بود و دائم ذکر میگفت وهمه ی این جنایات رابنام اسلام انجام میداد قبر این شقی وهتای متهم رامسلمانان زیارتگاه کردند ونامش راشهید گذاشتند وخاک گورش راتبرک وتربت دانستند ولی در همان زمان ، مردم بزرگترین شاعر ایرانی وبانی عظمت وجلال و شرف ایران ، یعنی فردوسی رازندقه وکافر معرفی کردند وازدفن

کالبدِ اود رگورستان مسلمانان ممانعت کردند و نگذاشتند، آثاری بر مزار او بیاد گارساخته شود .

مقتدای مردم در آن زمان برای عرضه این جنایت اسلامی ، شیخ ابوالقاسم گرکانی ( خلخالی امروز ) بود که گفت پیغمبر فرموده است " من تشبه بقوم فهو منهم "

اقایان قضاوت - چگونه از تخم ترکه های فکری عرب صفت که متهم

در راس همه آنهاست انتظار دارید که آثار تاریخی و فرهنگی

ایران که مثل خار بچشم این قوم ویرانگر که از افتخارات عجم

بیزارند فرو میرود ، از بین نبرند .

اگر حکومت اسلامی در جامعه ایران استقرار یابد و بقدرتی که

لازمه های حیات اجرائی آنست برسد ، هیچ اثری از فرهنگ و هنر

و آثار تاریخی و علم و دانش باقی نخواهد بود زیرا جامعه

اسلامی فقط یک کتاب و یک علم و یک نیاز دارد انهم قرآن است.

## فقرو فلاکت :

اقایان قضاوت ، متهم در سخنرانیهایش بارها متذکر شده است

که استقلال چیه ، نفت چیه ، اقتصاد چیه ما اسلام می خواهیم .

اوراست گفت ، از یک متشیع قشری که دیدش ، دید بهشت و

آخرت و این دنیا برایش کشک پر کپک است و ما موریتش ویرانی

ایران است ، خواستن رفاه و ترقی و پیشرفت اقتصادی ایران

درست همانند آنست که از یابو زرگری بخواهید .

ضرب المثلی است که میگویند بدست نهنه پیره نگاه کن و غریبه کن .

در تمام مدت ۲۳ سال رسالت حضرت و بقول متهم حکومت حضرت

یک برنامه اقتصادی و پاکشاورزی هرگز ملاحظه نمیشود، تنها برنامه‌ی زنده و پرتحرکی که وجود داشت جنگ و غنیمت بود.

۲۶ جنگ و غنیمت در مدت ۹ و یابقولی ۷ سال خود موید این مطلب است که برای مسلمانان نه مسئله کار و کشاورزی مطرح بوده و نه اصلاً وقت و فرصت آن برای کسی باقی بوده است که باین مسائل بیاندیشد.

آیات سوره انفال که چگونگی تقسیم غنائم جنگی را تعیین میکند خود گواه آنست که جامعه اسلامی آن زمان چنان در تب و تاب مسئله غارت و تقسیم غنائم جنگی بوده است که تنها مشکل روزان جامعه را تشکیل میداده که بنزول ان آیات مبادرت گردیده. این آیات آنقدر دقیق و از نسبت سهم خدا و رسول و لشگریان و سهم اختصاصی خود حضرت و فامیل و دودمان ایشان صحبت میکند که فی المثل جامعه امروزی برای جلوگیری از مسئله تورم با وضع قانون میخواهد چاره‌اندیشی کند.

بعد از رحلت حضرت رسول اولین تجدید نظری که در برنامه‌ی اجتماعی و اقتصادی زمان حضرت بعمل آمد که بسیار چشم‌گیر و مورد مخالفت گروهی از مقتصدین (مسلمانان) قرار گرفت، تغییر دادن نصاب و مشمولین غنائم جنگی و تجدید نظر در چگونگی تقسیم ان غنائم بود.

تاریخ نشان میدهد که این تجدید نظر هر چند سالی بموازات گسترش فعالیت جنگی اعراب و تحصیل غنائم جنگی بیشتر و غارت کافی تر از طرف خلفا بعمل میامده (درست همانند تنظیم برنامه‌های عمرانی و اقتصادی که تناسب سطح درآمد جامعه تغییر مییابد)

در تاریخ اسلام میخوانیم " برای آنکه مسلمانان از کار جنگ باز نمانند، دستور داده شده بود که از ملکداری و زراعت خود داری کنند.

درآمد جامعه بر اثر کشورگشائی و غارت کشورهای مفتوحه روبه فزونی میرفت و هرچه به بیت المال میرسید میان مسلمانان تقسیم میگردد . دولت از هیچ برنامه اقتصادی و اجتماعی مبنی بر مصالح اکثریت پیروی نمیکرد ، تنها هدف رهبران کشورگشائی و قتل و غارت و جمع اوری غنائم بنام اسلام بود .

## راه دولت فقرمردم ، راه مردم فقرمردم :

علاوه بر روحیهی خاص و بیزاری از کار تولیدی که از صدر اسلام پایه گذاری شده بود ( درست عکس فلسفه زرتشت ) قرآن تکلیف دولت را دارایی جامعه از نظر رفاه عمومی در آیه ۶ سوره علق و تکلیف مردم را از نظر رفاه خودشان در آیات بسیاری از جمله آیه ۷۷ سوره قصص تعیین کرده که عنایت بانهارا مستدعی هستم .  
 آیه ۶ سوره علق میفرماید :  
 كَلَّا إِنَّ لِلنَّاسِ لِيَطْغَىٰ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ ،  
 باین معنا که :

هر وقت وسائل آسایش مردم فراهم شد طغیان میکنند .  
 این آیه برنامهی حاکم ود دولت اسلامی را تعیین کرده و آموزش میدهد و میگوید :

برای آنکه دولت اطاعت مردم را بدست بیاورد و ملت عصیان و طغیان نکند ، باید وسائل آسایش و رفاه را از آنان بگیرد و یا حد اقل مانع شود که آنها بر رفاه و آسایش برسند ، یعنی سفره هایشان را خالی و گرسنه و محتاجان ساخت تا مطیع و منقاد حاکم و حکومت باشند .  
 امید وارم آقایان تصدیق بفرمائید که محدود ساختن وسائل آسایش مردم که تکلیف دولت های اسلامی و صریح آموزش قرآن است تا چه حد و اندازه وسیع و چگونه شامل فهم و ادراک و دانش وهمه

آرکان ساختن یک انسان میگردد و اگر من در ادامه‌ی این مطلب حساس خیلی سخن نمیگویم، خجالت از طولانی شدن مدافعاتم را مانع بدانید.

آیه ۷۷ سوره قصص میگوید:  
 وَأَتَّبِعْ فِيمَا أَنْتَ مِنَ اللَّهِ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَتَّسِبْ نَفْسِيكَ مِنَ الدُّنْيَا .  
 باین معناکه :

بوسیله آنچه که خدا بتو داده است، سرای آخرت را طلب کن و بهره خود را هم از این دنیا فراموش نکن .  
 در این آیه که در حقیقت انسان بآموزش برای رستگاری دعوت شده است، بروشنی میبینیم که قسمت اول آیه که موضوع آخرت است بصورت تاکید و امر آمده و قسمت دوم که مربوط بزندگی در این دنیاست جنبه تاکید که ندارد هیچ فقط جنبه یاد آوری دارد و در معنای هدایت گردیده که باید همه‌ی کار و کوشش خود را برای تهیه سرا در آخرت بکار بندد و البته این دنیا را هم فراموش ننماید .

درست خلاف آموزشهای زرتشت که میگوید .

«جهان و آنچه در آن هست مقدس است، خوشی و خوبی از برای

بشر موهبت ایزدی است و ازان نباید انسان را محروم ساخت .

پیشانی و ذلت در این جهان سرمایه و آبرو و اعتبار از برای آن

جهان نخواهد بود.» ( ادبیات مزدیستا )

و بر اساس همین فلسفه مذهبی است که در ایران باستان مورخین

از ثروتهای افسانه‌ای و رفاه عمومی و گله‌های بزرگ و اسبان قوی و

زیبا و مزارع حاصلخیز و غذاهای گوناگون و کاخهای پُر جلال گزارشها

داده اند و در دوران قدرت اسلام، از فقر و ذلت و خواری و گدائی

از یکسو و غارتگری و مال اندوزی گروهی دیگر نمونه‌ها آورده‌اند .

البته در قرآن آیاتی موجود است که خود داری از اسراف و تبذیر

ویاکریم بودن ویا از زمین و دریا استفاده کردن رایاد اوری کرده است ولی اجازه فرمائید ضرب المثل قدیمی خودمان رابیاد بیاوریم که گفته اند .

د وصد گفته چون نیم کردار نیست ویا رطب خورده منع رطب چون کند .

باری نکته‌ای که یاد آمد اینست که بایک نظر دقیق متوجه خواهیم شد که بین هدف غرب در جلوگیری از پیشرفت اقتصاد ایران از یکسو و فلسفه‌ی اسلامی بر اساس آیات کریمه و سنت (که فوق‌عرض کردم) از سوی دیگر، چه تلفیق وهم‌آهنگی کاملی وجود دارد، با این فرق، که یکی را غرب می‌خواهد و دیگری را اسلام می‌گوید که هر دو خواسته، بدست یک قشری بی وطن و یک ملای بی‌ناموس ابلیس صفت انجام گشت .

اقایان قضات - متهم با استفاده از آموزشهای شریعتی و مذهبی

برای مطیع ساختن مردم : با غارت کارخانجات و تعقیب بی دلیل

مدیران و صاحبان صنایع و تعطیل واحدهای کار و سرمایه و فراری

دادن مغزها و سرمایه‌ها عملاً کشور را بصورتی درآورد که

ساکنینش بنان شب و یک نفس راحت محتاج باشند، درست در جهت

توصیه‌های اسلامی ایا جزاین است ؟؟

وایا این فلسه اسلامی درست در جهت هدف غرب در سرنگونی

اقتصاد ایران با هم‌آهنگی کامل با اجرا در نیامده که در نتیجه

هم اسلام اجرا شده و هم هدف غرب با پشتیبانی آیات کریمه

تامین گردیده ؟؟؟؟

## ضد بیت با ملیت

برای یک ناسیونالیست و میهن پرست که هیچ چیزی را بالاتر و مقدّس تر از وطن و ملیّت خودش نمیداند و جانش را برای یک وجب از خاک خشک و آب شور وطنش فدا میسازد ، مخالفت و ضدیت با ملیّت وطن پرستی فاقد درک و معناست و بیشتر بیک شعر وفکاهی که سراینده آن ادم مجنوتی است شباهت دارد .

گرچه وطن پرستی و ملیت شناسی فنومنهائی هستند که بموازات شکل گیری زندگی اولیه در خون بشر بوجود آمده و حیوانات نیز بنوعی ازان برخوردارند ولی باید دانست که در اسلام و وطن و ملیّت نه عینیت دارد و نه مفهومی که آثاری بر آن مترتب باشد .

در کتاب سفینه البحار میخوانیم که " اسلام آئینی است جهانی و مرز بومی ندارد ، همه ی افراد مملکت های مسلمان در حکم واحد اند ، در سراسر قرآن و یا سنت رسول خدا هیچ کجا نام مملکت و مرز بوم و حد و د و ثغور دیده و خوانده نمیشود و همه جا سخن از اعتقاد بخداست و اعتقاد بخیلی چیزهای دیگر که کم کم خدا در مراحل بعدی قرار میگیرد .

در کتاب تمدن اسلامی میخوانیم که نقشه های کشورهای اسلامی فقط یک رنگ دارد زیرا اسلام و مسلمانی مرز و بومی نمیشناسند .

ایات متعددی که برای جهاد در قرآن هست از جمله ایات ۱۸۸ و ۱۹۱ و ۲۱۳ سوره بقره و سوره انفال همه حکایت از دفاع از اسلام دارد نه اب و خاک ، بهمین دلیل کلمه ملت در اسلام تبدیل به امت شده و رابطنه ی ملت با اب و خاک برابطه ی امت و مذ هب مبدل گشته است .

با یک دید تطبیقی خواهیم دید که بهائیان و کمونیست ها از نظر فلسفه

وعقید های که دارند، د ربیوطنی و بی ملیتی با قشریون مذ هبی هما هنگی

نسبی دارند و از جهت ملیت زدائی سگ زرد براد رشغالند .

مخالفت با وطنپرستی و ملیت ایرانی که متهم انرا سرچشمه ی تمام

فعالیتها یش قرار داد ه چیزی است د رحد احترام ایمانی اسلام حکومتی .

## توهین سبب ساز است

مقدسات ملی رابطه ی مستقیم با ملیت و وطنپرستی و احساسات ملی و ناسیونالیستی یک ملت دارد . برای قشری مذ هبی و یابهایی مقدسات ملی مفهومی ندارد زیرا اصلاً آنها وطن و ملیت ندارند . تا شخصیتهای تاریخی و رهبران ملی برای آنها موضع قابل احترامی بوجود بیاورد .

اما مسئله کلی اینست که قران میگوید .

لا تسبوا الذین یدعون من دین الله :

باین معنا :

بکسانی که غیر خدا را میپرستند دشنام ندهید .

و نیز امام علی میگوید :

الی اگرهان تکونوا سبابین .

باین معنا :

من دوست ندارم که شما فحاش باشید .

و بنظر میرسد که اسلام از نظر متن، فحاشی را منع کرده است ولی عملاً چنین نیست و در تفاسیری که از این آیه و کلام امام علی بعمل آمد خلاف آنرا استنتاج نموده و عملاً هم ملاحظه میکنیم

که زشتترین کلمات و ناسزاها را نزد ملاها و دکتا و فکر و ادب آنها میتوانیم بخوانیم .

در تفسیری که از کلام امام علی در " نهج البلاغه فیض الاسلام " بعمل آمده میگوید .

" من خوش ندارم که شما فحاش باشید ، باین معنایست که شما فحش ندهید ، بلکه بطور کلی وظیفه دارید که سب و لعن ( فحش و نفرین ) نکنید . مگر در موردی که می بینید ، اگر شما فحش بدهید ، طرف هم شما را فحش میدهد و مقدمات شما توهین میکند ، در این صورت استثنائاً فحش ندهید تا آنها هم اهانت نکنند "

اقایان باین تفسیر که همیشه مورد عمل قشربون و متهم بوده است توجه خواهند فرمود که فحش و ناسزا دادن وقتی برای مسلمانان نهی شده است که اطمینان داشته باشیم ، فحش شنونده آدم مودبی است و فحش خور خوبی دارد و جواب نمیدهد . اما اگر فحش دهند احساس کند که فحش خورنده باشندین ناسزا ، فحش و ناسزا را چندین برابر خشن تر و موهن تر تحویل فحش دهنده میدهد ، انوقت حکم واجب است که مسلمانان از فحش داده بپرهیزند .

بنابراین ، فحش دادن و فحش خوردن در اسلام یک امر قراردادی است و اگر فحش خورنده از حق شرعی خودش استفاده نکرد و در مقابل حرف رکیک و ناسزائی که میشنود سکوت کرد ، در حقیقت از حق دفاعی خودش استفاده نکرده و امکان و اجازه داده که فحش دهنده متجری شده و اهانت را دنبال کند .

ولی اگر در مقام پاسخ گوئی بیاید و ناسزا را با ناسزا و تهمت و افترا ربا تهمت و افترا پاسخ گوید بتکلیف شرعی خودش عمل کرده و سبب کوتاه شدن فحش و ناسزا میگردد .

اگر روزی که متهم و یارانش مقدسات ملی و میهنی ایرانمان را به

رابرگبار توهین و جسارت بستند ، ایران دوستان و ملت با ملیت  
ایران هم مقدّساتِ مذهبی آنان را بارکیکترین فحشها نمود مالی  
میکردند (بقول معروف و اتکاء سخن ملائی )  
آنوقت ملاحظه میفرمودید که حضرات خفه اسلامی میشدند و هرگز  
این موج ناسزاگوئی علیّه مقدّسات ملی ما اوج  
نمیگرفت .

اگر ما بتکلیف مقرر در آن تفسیر و عملکردِ شرعی عمل میکردیم  
انها در موقعیت و حقانیتِ فحش دادن خود راقائم نمیدیدند .  
ما ، ساکت شدیم ، سکوت کردیم ، آنها بر شدت فحاشی های خوب  
دشان افزودند و باین ترتیب نشان دادیم که مقدّساتِ ملی  
برای ما میهن پرستان پرستان مفهومی ندارد ولی اگر ما میهن پرستان  
بانها میفهمانندیم که مقدّساتِ ملی ما صد ها برابر مقدّساتِ مذهبی  
برایمان محترم است و ماده ایم که فحش و اتهام را با فحش و اتهام  
پاسخ دهیم و عملاً هم بانها نشان میدادیم که در مقابل بی احترامی  
بمقدّساتِ ملی مان ، دریده و هزار بار از انهایی حیاتر هستیم  
آنوقت ملاها باعتبار آن دستور شرعی ، حناقِ اسلامی میگرفتند  
و خفه میشدند .

نمونه های تاریخی این حالت تدافعی را برای العین میتوان  
در اوراق تاریخ ایران ملاحظه کرد .  
از انجمله : دردوران ناصرالدین شاه جشن عمرسوزان بسا  
تشریفات خاصی در سراسر ایران از جمله نزد شاه انجام میشد ،  
باین ملاحظه در کشورهای سنی نیز جشن علی سوزان برپا شد  
ناصرالدین شاه بتوصیهی علمای شیعه دستور داد از اجرای جشن  
عمرسوزان خودداری گردد .

نمونه دیگری ارائه میدهم و آن قرار دادی است که در ماه مارس  
سال ۱۵۹۰ میلادی بین ایران و عثمانی امضا شد و بموجب یکی  
از مواد آن قرار داد ، دولت عثمانی ایران را متهد ساخت که

از توهین بعمر و ابوبکر و عثمان و عایشه خود داری نماید .  
 ما ، باید باد داشت کنیم از امروز و در آینده ، هرگاه مقدسات  
 ملی و وطنمان مورد اهانت و دشنام و افترای قشریها قرار گیرند  
 بر اساس رویه‌ی مأخوذه خودشان ، آنچنان مقدسات مذهبی آن  
 ها را برگیار ناسزا و توهین ببندیم و آنچنان بانها شریعت مورد  
 عملشان رایاد دهیم که بفهمند میدان بی ادبی و اهانت گوئی  
 انها پایان یافته است .

بفهمند که مقدسات مذهبی تا وقتی برایمان محترم است که به  
 حریم وطن پرستی و ملیت و نامهای مقدس ملی ما تجاوز و بی  
 حرمتی نشود ولی وقتی باین حریم نگاه عقده آمیز و نامتناسبی  
 شد ، مقدسات مذهبی را بلجن میکشیم و تاروپودشان را بزیور  
 به بی عفتی کلام غرق میسازیم .

دادگاه - جلسه بعنوان تنفس تا ساعت ۸ صبح فردا تعطیل  
 اعلام میشود .

پایان جلسه پنجم

دادرسی

### ۳- مصاحبه با وکیل

خبرنگار - آقای وکیل مدافع ، آقای دادستان در مورد اعتقادات مذهبی شما مطالبی اظهار داشتند که حتماً مطلع شده اید ، ممکن است اگر ان اظهارات صحت دارد کمی بیشتر توضیح دهید .

وکیل - من در خانواده ای مذهبی بد نیامده ام و بانهایت دقت و علاقه و حضور قلب ، بخدای بزرگ ایمان و اعتقاد تقدیریم میکنم .

در ایام کودکی ام . در مسجد سرچشمه یک روحانی بود بنام " کلباسی " ( مرحوم ) که من برای او عزت و احترام بسیار قائل بودم و ماه مبارک رمضان و شبهای احیاء با مات اونمازمیگذاردم و پس از فوت آن روحانی ، مسجد دیگری را خانه امید خود ساختم که در کوی ظهیرالدوله خیابان شاه آباد بود . در این مسجد مرحوم سید محمد صادق طباطبائی نماز میگذاشت ، سید باسوادی بود . گذر بعدی من مساجد مروی و سپاسالار بود که ،

با اعتبار رشته تحصیلی ام با طلبه های انجابهیث و انتقاد مینشستم برداشت من از مذهب همانند همهی همکیشانم ، معنویت دین یعنی پاکی ، عدالت ، مهربانی ، خداشناسی و احترام بفرائض مذهبی برای نیل باین سنجیه های خدائی بود .

همین اعتقادات مرا بسوی خدمات مذهبی کشید و باعلاقه ای تمام و باهمه ای محدود و پتھای مالی که داشتم در حد و امکاناتم به ساختمان مساجد و تکایا کمک میکردم و بعد هادرحوالی تهران در یک روستا ، مسجدی بگنجایش ۳۰۰ مرد وزن ساختم و تکیه ان روستا را مرمت و قابل استفاده نمودم .

پدرم برای زندگی وهمجواری با مرقد حضرت معصومه در قم مجاور شده بود و من برای دیدن پدرم حداقل هردو هفته یکبار بقم میرفتم . در تابستانها پدرم بیکی از روستاهای قم میرفت . در تابستانی که بملاقات اود رآن روستا رفتم ، غسالخانهی آن قریه را محتاج بمرمت وتجدید نظر کلی دیدم تا استفاده ازان با تسهیلات بیشتری همراه باشد . در همان روز قرار ساختمان یک غسالخانهی مدرن ومناسبی را با بنای ده گذاردم ویکمک نظارتی پدرم غسالخانهی خوبی برای اهالی درست کردم . بمسجد اعظم قم که زیر نظر مرحوم بروجردی بنا میشد بدفعات مکمهایی کردم . پدرم احترام فوق العادهای برای سید شریعتمداری قائل بود وازاوتقلید میکرد و من اغلب از اوقات به اتفاق پدرم بنزد آن روحانی دیروز وجه عرض کنم امروز میرفتیم . اومرابانام کوچک مخاطب قرار میداد و از هردری بامن سخن میگفت و برای اوهدایای کوچکی میبرد و از اینکه گاهی حواله های کوچکی بعهدهی من برای کمک باشخاص صادر میکرد و در تهران انها را میپرداختم احساس لذت میکردم . خوب یاد دارم روزی در خدمت پدرم بنزد اورفتیم ، دونفردیگر نیز انجا بودند ، بمحض ورود ، شریعتمداری گفت "رحمت امد" من فکر کردم که ایشان نام مرا اشتباه کرده اند که رحمت خطاب میکنند . بعد که نشستیم ، ایشان مرابانام ، مخاطب ساختند ویدان دونفر ( با اشاره بمن ) گفتند "رحمتی است که امد" بعد اضافه کردند که این اقایان کمکی برای مسجدی میخواهند ایامیتوانی بتکمیل ان مسجد همتی کنی ؟ . پس از خدا حافظی باتفاق ان دونفر بمسجد امد و خدمات بسیاری رابرای تکمیل ان مسجد بعهده گرفتم وانجام دادم . در پایان دوره تحصیلات دانشگاه ، رسالهی پایان تحصیلی را

تحت موضوع " حکومت در تشیع " انتخاب کردم . استاد راهنمایم استاد مشکوه بود که در روزهای تحریر این رساله در لندن فوت کرد . با استفاده از هداایتهای او و دوستان طلبه ام در مساجد مروی و سپسالار و کتابخانه ملی از پوسته تشیع بمغز آن وارد شدم و رساله‌ای با برداشتهائی که در اقتدار فکری ام بود تدوین کردم . امروز هامل امروز ماشین تحریر زیاد و فراوان نبود که هر کسی یک تایپ فارسی داشته باشد . در خیابان اکباتان منشی یک شرکت تجارتي رساله های دانشجویان را ماشین میکرده . من هم رساله ام را برای تایپ باو دادم ، وقتی برای دریافت آن مراجعه کردم گفت " فلانی این رساله را استاد مشکوه قبول نمیکند ، بهتر است قبل از ماشین کردن بد هید یک نگاهی بکند کسه پولت هدر نرود " .

رساله را با استاد م تقدیم کردم ، پس از چند هفته که بحضورش برای کسب نتیجه رفتم مطالبی گفت که مضمونش چنین بود . خیلی چیزها هست که انسان میفهمد و دیگران نمیفهمند و اگر هم دیگران میفهمند باید کاری کرد که نفهمند ، خیلی فهمیدن ها هست که نفهمیدنش بهتر است ، هر چیزی را که انسان می فهمد که نباید بدیگران بفهماند ، برای آنکه بسیار نفهمیدن ها وقتی تبدیل بفهمیدن میشود مفسده ببار میآورد . اعتراضات تو بعقاید " ماوردی " و دیگر علمای تشیع و ایمن کنجکاو ی ها ، بی احترامی شیعه است ، یک کسی چیزی گفته و رفته ، تشیع نه در بند حکومت کردن است و نه این مسائل از نظر فقها و محققین مطرح است که تو یک موضوع مرده را دنبال کرده ای و دران این حرفها را نوشته ای ( باتغیر ) " مگر تو مسلمان و شیعه علی نیستی ؟ برو این ها را از این رساله ات در آر ، برو "

عرض کردم ، استاد مگر خلاف واقع نوشته ام ، اینها همه اش مستند دارد .

گفت ، پسر جان غیر تو دیگران هم اینها را فهمیده اند ولی فقط خودشان فهمیدند و مصلحت ندیدند که بدیگران بفهمانند و یا جرأت نکردند که بفهمانند ، برو رساله ات را از این چیزها پاک کن آنوقت بیاور ببینم چه نوشته ای .

البته آن روزها آن رساله ازان چیزها (بقول استاد) باید زدوده میشد ولی بعدها همان چیزها باین ملت اِماله شد ، اماله ای که بنیادش راباتش کشید و فریادش را با سمان برد . گذشت زمان و حضور مذ هب در اجرائیات جامعه بوسیله متهم ، آن چیزها را که بقول استاد فهمیدنش مصلحت نبود ، بمردم فهماند ، فهماندنی بسیار عمیق که قوانین اجرائی اسلام ، در هیچ جامعه ای قابل اجرانیست و اجرای آن مفاسدی بیار میاورد که اثرات آن نمیتواند بر روی معنویت دین که پایه ساز انسانیت ، دوستی ، عدالت ، پاکی ، درستی و خداشناسی است اثرهای دردناکی نگذارد .

جامعه باید کوشش کند ، بان نشان دادن چهره اسلام حکومتی باتمام قدرت انرا از جامعه بدور بیاندازد و ان چنان دفنش کند که اثری ازان نیز باقی نماند .

خبرنگار — ایامکن است نتیجهی دادگاه را پیش بینی فرمائید

وکیل — از لحاظ قضائی خیر ، ولی از نظر اجتماعی ورشدد فکری جامعه ، آری ، فقط ، ننگ فقط ننگ .

## جلسه ششم دادگاه

فهرست مندرجات جلسه ششم داد رسی از صفحه ۱۶۹ تا ۱۹۵

××

صفحه

- |     |                                    |
|-----|------------------------------------|
| ۱۶۹ | ۱- توضیح دادستان نسبت ببخش دادعانه |
| ۱۷۲ | ۲- مدافعات وکیل نسبت ببخش شامل :   |
| ۱۷۲ | ولگردان و اوپاش بروی چشم           |
| ۱۷۴ | طلبکار ۸۸۸ میلیارد تومانی          |
| ۱۷۸ | بیل بیت المال بدست امام            |
| ۱۸۱ | اعداد فراد مسن                     |
| ۱۸۲ | کمسیون دو داری عرفات               |
| ۱۸۴ | کلید بهشت                          |
| ۱۸۷ | قاطر چموش والا غ یتیم              |
| ۱۸۸ | پرونده سازی، غارت، حقوق بازنشستگی  |
| ۱۹۱ | ۳- قیم جامعه شامل :                |
| ۱۹۲ | عمله خشت مال                       |
| ۱۹۴ | ۴- تشکر و تقاضای وکیل              |
| ۱۹۵ | ۵- آخرین اظهارات دادستان           |

# جلسه ششم دادگاه

دادگاه - آقای دادستان ببيان ادعای نامہ ادامه دهید .

## ۱- توضیح دادستان

### نسبت بخش د ادعای نامہ

بخش د از قسمت د و م ادعای نامہ را بشرح زیر اعلام مینمایم .

- ۱- مسلط ساختن عد های اوپاش و و لگردد بجان و مال و ناموس مردم .
- ۲- انتقال مقادیر معتنابهی ارز و آثار عتیقه بتوسط ملاها بخارج
- ۳- بذل و بخشهای غیر قانونی
- ۴- اعدام افراد مسن و علیل .
- ۵- تنظیم قرارداد پرداخت بشکهای ۲ دلارا ز نفتصادراتی بعرفات
- ۶- اغفال جوانان بکشته شدن در راه متهم .
- ۷- ایجاد وحشت و پرونده سازی برای فراری دادن مردم از کشور و غارت اموال و تصاحب خانه های آنان .

اقایان قضاات - متهم پس از کشتن مسئولین کشوری و لشگری و اضمحلال سازمانهای پلیس در مقام استفاده از نیروی و لگردان و ارادل و اوپاش برآمد و بارها ساختن قاتلین و دزدان از زندانها انبوه فراوانی از این اشخاص را که همیشه اعمال انها تحت کنترل دولت بود ، بصورت یک لشکر غارتگر و آ مکش بنام سپاه پاسدار برای حفظ و حمایت از خود و یارانانش ترتیب داد تا بوسیلهی این گروه که فاقد حس انسانیت و شرف ملی و اخلاقی هستند بسادگی

وراحتی بمقاصد پلیدش برسد . این اشخاص با سرشتِ خون -  
خواری و تجاوزِ بمال و ناموسِ مردم و قدرتی که با غارتِ تسلیحات  
نظامی و کلانتری هاب دست آورده اند ، تقریباً تمامی کشور را بزیر  
سلطه و اقتدار کثیف خود کشیده اند .

متهم و صحابه اش در کمالِ پرروئی و وقاحت آنچه اشیاءِ قیمتی و  
تاریخی و تابلوهای نفیس و هنری در موزه های ایران باستان و یا  
کاخها و منازل اشخاص وجود داشت بنفع خود بفروش رسانیدند  
و در این غارت عظیم بین ملاها و روحانیون یک مسابقه‌ی سرعت  
چپاول و بفروش رسانیدن آنها برقرار گردیده تا جائی که پسر  
ملا منتظری علناً اقرار بر بودن ۱۷ صندوق از اشیاء قیمتی و  
تاریخی کشور را در یک پرسش مطبوعاتی نمود .

متهم برسیم پاداش بهر یک از اخوندهای مؤمن بخود که آنها را  
بنام " سران " مینامد ، ارقام قابل توجهی بشرح صورت منتشره ،  
از بودجه کشور پرداخت که حضرات نیز با تبدیل آن به ارز به  
خارج از کشور انتقال داده اند و این شیوه پرداختهای غیر  
مجاز از طریق هر یک از اخوندها نسبت بسایر زیردستان در کمال  
سادگی و ازاد از اموال غارت شده انجام میگردد .

متهم که برای ارضاء حس انتقام خود از هیچ عملی فروگذار نکرده  
و دادگاه های انقلابی اش ۱ با هرگونه رحم و انصاف بیگانه اند  
افراد ی راکه سنن آنها بیش از ۸ سال و علیل و بیمار بوده اند  
باعدام محکوم و حکم اعدام را در باره آنها با جرا در آورده است .  
که بعنوان مثال از مرحوم سناتور علامه وحیدی که در سن ۱۰۰  
وسر لشکر فقید مطبوعی که بسن ۱۰۲ سال و ۴ سال قبیل  
بازنشسته شده و مریض و بستری بوده اند میتوان نام برد .

در جهت غارت اموال عمومی باید اضافه کنم که متهم برای استفاده

از قدرت تروریستی فلسطینیها در تربیت کادر محافظ خود و کشتن مخالفین و غارت ارتش بایاسر عرفات قراردادی تنظیم و در مقابل این خدمات ۲ دلار از هربشکه نفت صادراتی باو پرداخت کرده است که متن قرار داد و پرداخت ان عینا از لحاظ آقایان گذشته است .

متهم با سوء استفاده از موقعیت خود ، جوانان و کودکان غافل کشور را از تحصیل و آئینده نگری باز داشته و آنها را تشویق کرده است که در راه حفظ منافع او و سایر ملاحا خود را بخطر انداخته و بکشتن بد دهند . متهم بگردن هریک از این بچه ها که باید روزهای خود را صرف تحصیل و آموزش نمایند کلیدی اویزان کرده و میگوید این کلید بهشت است که با مرگ شما با این کلید بسوی بهشت هدایت میشود . باین طریق گروه گروه جوانان کشور در راه هدفهای نامشروع و ضد ملی متهم و ملاحا از بین میروند متهم در این مورد با وقاحت بسیار اظهار داشته که "ما جوانان بسیاری داریم که همگی حاضر بکشته شدن هستند این جوانان بیش از ۲۰ میلیون نفرند ، ما دیگر از چه چیز باید بترسیم" .

متهم برای انکه غارت اموال مردم را در حد وسیعی عملی سازد ، با ایجاد وحشت و ارباب و تعقیب بی مورد ، مردم را بترک دیارشان مجبور ساخته و در نتیجه خانه های خالی شده انهارا تصاحب و اموال آنان را بیغما برده اند و آنچه انان روئیه ضد انسانی یک سنت حکومتی گردیده است که هرکس در خارج از ایران باشد هستی اش بتاراج میرود .

آقایان قضات - عرایض این دادستانی در خصوص ادعانا مهی تنظیمی در این جا پایان می یابد و این دادستانی حقوق خود را برای پاسخ باظهارات وکیل برای خود محفوظ میدارد متشکرم .

دادگاه — آقای وکیل مدافع بفرمائید از عقایدتان دفاع کنید .

## ۲- مدافعات وکیل نسبت ببخش و ادعای نامه

ولگردان و اوپاش بروی چشم :

آقای دادستان تصور میفرمایند که هدف متهم ساختن ایران و اجرای طرحهای عالی اقتصادی در ایران بوده است که اعتراض دارند ، چرا ولگردان و اوپاش و چاقوکشان را برای پیش برد هدفهایش بکار گرفته و نرفته است از استادان تکنولوژی و متفکرین و دانشمندان و میهن پرستان استفاده کنند .

آقای دادستان برای غارت کردن مردم ، برای فراری دادن مردم از خانه و کاشانه‌شان ، برای خراب کردن کارخانه ها ، برای تیریا — ران کردن زنان و مردان ، مگر میشود از آدمهای فهمیده و با سواد و انسان دوست و عاقل که این اعمال را محکوم میکنند استفاده کرد ؟؟ اگر چنین میکرد که موفق نمیشد ، اسلام اجرا نمیشد شعائر پسندیده اسلام نمایان نمیگردید و قدرت و خشونت مذہب اشکار نمیشد .

آقای دادستان شما چگونه توقع دارید ؟ متهم برای رسیدن به مقاصدی که داشته از نیروی پلیس و یانظام قانونی استفاده کند مگر چنین چیزی ممکن است ، اگر ممکن بود که متهم این سازمان ها را با غارت مضمحل نمیکرد و بجای آنها ، زندانیان را مأمور

خدمات انمیساخت ، چگونه ممکن است یک افسر پلیس که از شرافت سربازی بهره مند است ، برود با تهدید اسلحه بزنی یک افسر زندانی تجاوز کند و اموال او را با کامیون خود ببرد ، ولی ایمن کار بشهادت مواردی ، از گروه کثیری از پاسداران دیده شده است .

چگونه ممکن است ، یک قاضی دادگستری زن یک بیگناه را برای تحقیق احضار کند و در همان محل دادگاه با بے ادبانه با او تجاوز نماید ولی این عمل زشت و شنیع در کمیته ۶ که نقش بازپرسی از متهمین را برای متهم بازی میکند اشکارا ملاحظه شده است .  
این پاسداران که جنایات آنها کتابها خواهد شد ، بالهای اجرائی هدفهای متهم هستند ، اسلام بدون آنها پیاده نمیشود کما آنکه در صدر اسلام نیز حضرت یارانی نظیر همین اوباش و اراذل و راهزنان آن عهد را خدمت گرفتند که برای استحقرار باختصار نمونه هائی را بعرض میرسانم .

وقتی حضرت رسول بمدینه مهاجرت فرمودند ، در مدینه ۵ طایفه مهم زندگی میکردند ، سه طایفه یهودی بنامهای بنی قریظه و بنی نضیر و بنی قینقاع و دو طایفه غیر یهودی بنام های " اوس و خزرج " .

طوایف یهودی ثروتمند و اهل کار و پیشه و باغداری و طوایف اوس و خزرج بشغل کارگری و راهزنی مشغول بودند . پس از حمله ی بکاروان قریش و آغاز غزوات اسلامی ، علاوه بر راهزنان فردی ، طوایف اوس و خزرج که در عین حال با هم دشمن بودند ، بخیل یاران حضرت گرویدند و اسلام آوردند و تمام عزوات حضرت به کمک و نیروی جسمانی و شمشیرهای آنان انجام میگردد .  
بایک نگاه خواهیم دید که این دو طایفه در حقیقت نقش پاسداران را برای حضرت بازی میکردند .

"ابوشهاب زهری" در تاریخ ازاین دو طایفه ( اوس و خزرج ) بعنوان دو قوچ که در خدمت حضرت بوده اند یاد میکند وقتی مردان طایفه اوس با مر حضرت "کعب بن اشرف" را بقتل رسانیدند ( چگونگی قتل را قبلا عرض کردم ) مردان طایفه ی خزرج که از رقیب خود ( طایفه اوس ) عقب مانده بودند با مراجعه بحضرت رسول اجازه ی قتل "ابی الحقیق" را دریافت کردند .

## طلبکار ۸۸۸ میلیار د تومان ی

انتقال مقادیر معتنابهی ارز و آثار قیمتی وباستانی از موزه ها بخارج وفروش آنها بنفع ملاها راکاملا تائید میکنم ولی آقای دادستان بر اساس موازین شرع ، بهائی که ملاها از فروش آنها بدست آورد هاند هنوز یک هزارم حق وطلب شرعی انها نیست . اقایان قضات - استحضار دارید که درقران آیاتی داریم که تکلیف ما شعیان را بپرداخت خصس مسجل میکند ، یکی ازاین آیات ، آیه ۴۱ سوره انفال است که میگوید .

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ  
وَالْيَتَامَىٰ وَالصَّالِحِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ  
عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

با این معنا :

بدانید ، هر چیزی را که بغنیمت بدست آورده اید ، پنج یک آن خاص بخدا ورسول او و ذوی القربی ویتیمان ومسکینان وابن سبیل است .

با این آیه تکلیف ما شعیان روشن شده وآن این است که یک پنجم درآمد خالص هر فرد مسلمان باید بپیغبر خدا وبعده از او امام پرداخت گردد وکل این یک پنجم ها بترتیب زیرتقسیم ودر سهم این اشخاص که عرض میکنم قرار خواهد گرفت .

۱/۵ از کل خمس، سهم خدا و رسول خداست که بعد از حضرت رسول بنظر شعیان با امام و جانشین امام تعلق میگیرد و به هر ترتیبی که حضرت یا امام تشخیص میدهد خرج میشود. (ابوحنیفه حقوق دان سنی بعد از حضرت رسول موضوع خمس را منتفی میدانند)

۱/۵ دیگر از کل خمس مختص بخویشان پیغمبر و خانواده بنی هاشم و بنی مطلب میباشد، اعم از آنکه ثروتمند باشند و یا فقیر.

۳/۵ دیگر اختصاص دارد به یتیمان و مساکین و ابن سبیل و لسی باید از بنی هاشم باشد (مذاهب اربعه حصری بر بنی هاشم قائل نیستند)

انگیزه تعلق این حقوق بخانواده بنی هاشم این است که گرفتن صدقه از غیر بنی هاشم برای بنی هاشم حرام است! لذا شرع

اسلام برای آنان از اموال مخصوص حقوقی قائل شده است! مستندات این تقسیم بندی که عرض کردم آیات ۲۳ سوره شوری و ۲۶ از سوره اسراست که از آیات القرآن حکیم و آیات الاحکام خزائلی اقتباس شده است.

دادستان - امیدوارم آقایان قضات کاملاً متوجه باشند که خمس چه مقررات جالب استثنائی برای مفتخواری در اجتماع و تبعیض از کجا تا بکجاست و همینکه یک کسی (سید) شد فوراً در نقطه‌های اعلا از اجتماع جای میگیرد که دیگر نیازی بکار کردن ندارد و داستان کار کردن خراست و خوردن یابو... جامعه یک پنجم حاصل کار و درآمدش که در مجموع تقریباً برابر با کل مالیات بردرآمد و وصولی دولت است را باید پتخم و ترکه خانواده بنی هاشم و قریش و خلاصه سید یعنی عمایه سیاه قلب سیاه بدهد تا خدا راضی شده و در بهشت رابروی او باز کند

و اگر این باج را باین مفتخوارها ندهد جایش در جهنم است .  
 وکیل — متهم خود بمضحک بودن اجرای خمس در جامعه‌ی  
 امروز متوجه شده و در کتاب ولایت فقیه اش از خمس بنام مالیات یاد  
 کرده در حالیکه چیزی که میتواند در اسلام مالیات تلقی گردد ،  
 آنهم شاید ، زکات است نه خمس .

دادستان — پس میفرمائید این متهم قشری که قران رانازله‌ای  
 کامل میداند ، خودش فهمیده که نمیشود قوانین مُرده ۱۴۰۰  
 سال قبل را در اجتماع امروز بکار گرفت

وکیل — خیر ، در مغز قشری جانوری جای دارد که مانع  
 فهمیدن او میشود ، قشری معنائی جز این ندارد ، راه فهماندن  
 بقشری فقط این است که آن جانور را با گلوله در مغز او بکشید .  
 دادگاه — آقای دادستان تذکر بدادگاه برای توجه بموضوع  
 وارد است ولی مناظره موردی ندارد ، وکیل ادامه دهد .

وکیل — با این دستور صریح شرع نتیجه میگیریم که  
 یک پنجم کل درآمد خالص عموم افراد مملکت متعلق بمتهم و سایر  
 ملاهای دیگر است ، البته بشرطی که عمامه آنها سیاه و قلبشان  
 روشن نباشد .

اکنون میخواهم روشن سازم که این مبلغ چقدر است ؟ از آنجا  
 که خمس ، مشمول مرور زمان نمیشود ، اگر کل جوهری که دولت  
 بابت مالیات بردرآمد از مردم وصول کرده است انرا بنا قرار  
 دهیم و تنها خمس درآمد مردم را از سال ۴۲ تا سال ۵۹ یعنی  
 ۱۷ سال بحساب منظور سازیم و ایام گذشته قبل از سال ۴۲ را  
 مورد محاسبه قرار ندهیم ( که کار خلاف شرع است ) جمع خمس  
 استحقاقی برابر است با رقمی معادل با ..... ۸۸۸ .....  
 تومان ( هشتصد و هشتاد و هشت ملیارد تومان ) که متهم

خود را بستانکار شرعی از جامعه؛ و مردم ایران میدانند ! ! ! ! !  
 متهم بحساب علی الحساب استحقاقی خود، دستور داده  
 است آنچه از آثار عتیقه، آثار تاریخی و جواهرات مملکتی و سلطنتی  
 و قالی های کاخها و هر چیز نفیس و ارزشمندی که میشود در بازار  
 های داخلی و خارجی بیول تبدیل کرد، بیول نقد و یا ارزش خارجی  
 تبدیل گردد تا بتواند حق ذوی القربی و مسکینان خانواده  
 قریش و هزینة عیش و عشرت آنان ( ابن سبیل ) را بپردازد .  
 متهم مرد درست و باایمانی است ! ! ، اوقانع است و دیناری  
 چشم داشت بحقوق و امثال اینهارا ندارد فقط برای انکه  
 اسلام کاملاً اجرا گردد و خمس بجیب او وارشود که اسلام تعطیل  
 نشود دادخواستی بدادگاه حقوق تسلیم و تمامی مبلغ خمسی را  
 که باوتعلق میگرفته، مطالبه کرده و ضمن ان تقاضا نموده  
 است که حسابرسان کوپرز ( یک موسسه انگلیسی فقط ) مبلغ  
 خص او را محاسبه و قیمت جواهرات و آثار موزه ها و سایر وجوهاتی  
 که تخم ترکه بنی هاشم از این مملکت دزدیده اند ارزشبایی  
 و از مبلغ خص کسب و بقیه اش را بدون منظور داشتن بهره  
 ( چون بهره حرام است ) ولی بامحسوب نمودن جایزه ای که  
 تقریباً معادل ۳۰ درصد اصل خمس است ( چون جایزه شرعاً  
 اشکالی ندارد ) باو مسترد گردد . و چون ابطال تمیز داخواست  
 مبلغ بسیار گزافی میشود از هزینة دادرسی نیز تقاضای اعسار  
 نموده است . ! ! ! ! !

دادستان — واقعیت های استفراغ کننده های میشنویم .

وکیل — وصلتِ سفاقتِ متهم و قشری ها، با عقل روشن فکران !  
 جامعه، اثرش همین واقعیتهاست ولی ایکاش جامعه استفراغ کند  
 استفراغی که دگر باره هرگز آنرا نخورد .

دادستان — برای تقسیم غنیمت، چرا خدا را شریک میکنند، خدا

چه احتیاجی بمال دارد .

وکیل — خداوند احتیاجی بمال ندارد ، ولی بنده خدا که احتیاج دارد ، غارتها و جنایات و مفتخواری ها وقتی موفق و غیر قابل اعتراض است که بنام خداوند انجام گیرد .

اقایان قضات — تجسم اجرای خمس در یک جامعه‌ای مانند ایران را چگونه میتوان توجیه کرد . آیا شکل اجرائی آن بیشتر شبیه

بیک افسانه نیست تا یک حقیقت قانونی ؟ آیا میتوان گفت که این

قانون مَترقی است و اجرائش راه گشای زندگی مردم دنیای امروز

است و آیا هیچ عقل علیل و سفیهی باور میکند که خداوند خمس

عایدات همی مردم روی زمین ( باصل فراگیری اسلام توجّه شده )

را بچند مفتخوار سید اختصاص دهد ؟؟؟ آیا میتوانید باور کنید

که در هیچ جامعه‌ای از وحشی و بربری تا مترقی و مذهبی نظیر

چنین قاعده‌ای که چیزی جز باج دهی بیک گروه بی هویت نیست

وجود ندارد . این است نمونه‌ای از قوانین اسلام حکومتی که

با ید بُراوَزَد آنکِ کثافت و بدنامی .

### بیل بیت المال دست امام :

گرچه با عرایضی که نسبت بخمس و تعلق آن بخانواده قریش و تقسیم شکمی ان نمود مود رحقیقت هرد مبیلی امور مالی مقررات اسلامی را اشکار ساختهام ، ولی برای آنکه تردید در تاراج بیت‌المال بدست امام و اعوان و انصارش در جامعه‌ی اسلامی باقی نماند مواردی را از سنت‌بیان مینمایم .

در اسلام ، حضرت رسول و امام حق دارند بعضی از ثروت‌های ملی و عمومی را بمیل خود ببعضی از اشخاص واگذار کنند چنانکه :  
 حضرت رسول مقادیری از اموال بنی‌نضیر را به " ابو جاذبه " و سهل بن حنیف " داد و نیز برای تالیفِ قلوب ، صد شتر و چهل اوق نقره بابوسفیان و همین قدر بمعایوه بخشید و همچنین " بحکیم " و حارث " و سهیل " و عده‌ای دیگر از صد تا چهل شتر بخشید عمل آن روز حضرت که بخشش از اموال غارتی ( بیت المال ) بود مانند امروز که عمل متهم مورد اعتراض دادستان قرار گرفته است ، مورد استیضاح سخت واقع شد و حضرت بمعترضین فرمودند " ایابی چیز نبودید و بوسیله‌ی من دولت‌مند شدید ؟ ایادرگمراهی نبودید و بوسیله‌ی من هدایت شدید ؟ ( کتاب سیرالرسول و انسان العیون )

دادستان — معنای هدایت شدن اسلامی را هم فهمیدیم .  
 وکیل — هنوز هم نفهمیدیم ، اگر میفهمیدیم از شرم سیاه میشدیم ، ولی امیدوارم روزی همه‌ی ما بفهمیم .  
 این بذل و بخششها فقط در زمان حضرت نبود ، ابوبکر هم بعضی از متروکه‌های شهر را به " زبیر بن عوام " و محمد سلمه " بخشید . عثمان هم فدک را به مروان حکیم واگذار کرد .  
 معاویه هم مقرری امام حسن را از ۵۰۰۰۰ درهم به ۱۰۰۰۰۰ درهم در سال یعنی به ۲۰۰ برابر افزایش داد .  
 عمر هم تمام جواهرات زنانه‌ای که از غارت زنان در خزانه بود بعایشه داد و مستمری او را از ۱۲۰۰۰۰ درهم به ۱۸۰۰۰۰۰ درهم افزایش داد و این مستمری را عثمان و امام علی مرتباً پرداخت کردند ( نقل از تاریخ فریشر و تاریخ تمدن )  
 استفاده از همین روشها ، بوسی بندوبار بیها بود که عبدالرحمن

عوف وطلحه وزبیر و دیگر صحابهٔ حضرت که بفرمایش حضرت در بهشت بروی آنان در زمان حیاتشان باز شد بان ثروت‌های افسانه‌ای رسیدند .

فی المثل عبد الرحمن عوف که در عزوات حضرت پیاده دنبال دیگر غارتگران میدوید در زمان عمر و عثمان فقط ۱۰۰۰ اسب در سر — طولی و اونگاه داری میگردد و تنها ۳۰۰۰ برده برای خشنودی خدا آزاد کرد .

همین بی بندوباری های حکومت‌های اسلامی است که ملائی که در زمان حکومت قانون با دریافت دستمزد قرآن خوانی بر سر گور مُرده ها زندگی میکرد امروز در بهترین کاخ‌ها زندگی میکند و ثروت‌های بیکران و بی حسابی از غارت و بذل و بخشش‌های متهم اند و خسته است .

اقای دادستان خیال میکنند ، مقررات اسلام حکومتی همانند قوانین مدون ایران پادشاهی است که اگر بخواهند بکسی استثنائاً مقرری و یا کمکی بکنند ، قانون خاص و تشریفات مخصوصی را لازم داشته باشد .

مقررات اسلام حکومتی با تعریفی که از خمس و سنت در مورد بذل

و بخششها ارائه دادم و آگاه شدید که یک پنجم عایدات تمام

مردم ایران باید صرف عیش و عشرت گردن کلفت‌هایی شود که

کارکردن برایشان شرعاً لازم نیست و کارشان فقط احمق سازی

است ، آیا تردید دارید که امور مالی در اسلام حکومتی یک

هرد میلی بتمام معناست که بیلش دست امام است که هر طور که

دلش خواست مملکت و امور مالی اش را زیرو رو میکند و مال هر کس

را که خواست میگیرد و بهر کس که خواست میدهد .

## اعدام افراد مسن :

افراد مسن وعلیل در همه ی کشورها در حمایت کامل اجتماعند و افراد در یک سن معینی از کار کناره گیری میکنند و اجتماع مزایای کاملی برای ادامه ی حیات و راحتی آنها اختصاص میدهد .

بموازات همین حمایت های اجتماعی ، قوانین جزائی کشورهای مترقی وایران پادشاهی افراط مسن راگرچه در دادگاه ها محاکمه میکنند ولی در صورت محکومیت از ارفاقات قانونی و مواد مخففه بسیاری بنفع آنها استفاده مینمایند و اگر محکوم با اعدام گردند ، احکام اعدام در باره ی آنها اجرا نمیشود .

قانون مجازات ایران پادشاهی نسبت با افراد مسن از ۶ بیلا بانظر ارفاق آمیز نگاه میکند و بهمین دلیل حکم اعدام آنها را بحبس ابد تبدیل مینماید .

از همین روست که قبل از اجرای حکم اعدام ، محکومین معاینه ی کامل میشوند و اگر زندانی در مدت محکومیت بیمار باشد از زندان ب بیمارستان اعزام میگردد .

ولی آقای دادستان این مسائل که جنابعالی خود بعلت حضور در متن قوانین جزائی استادی و احاطه ای کامل دارید ، فقط در قوانین مترقی و قوانین ایران پادشاهی جای برجسته دارند در اسلام .

در اسلام مسئله مهم انتقام و کشتن مخالف است نه تادیب شخص و عبارت دیگر چیزی که مورد نظر حاکم شرع است اجرای حد است نه حال و احوال متهم و سن و سلامتی و اینده ی زن و فرزند و افراد تحت تکفل او .

چنانکه " ابوفک " شاعری که شعر میسرود و در یکی از اشعارش حضرت راهجو نموده بود و دستور حضرت " سالم " نامی او را بکشت ۱۲۰ سال داشت و معتبرترین مرد عرب ان زمان بود که بسختی

میتوانست راه برود .

اقای دادستان — دید اسلامی داشته باش تا آنچنان بیرحم

و شقی گردی که زن و فرزندت ، پدر و مادرت را بدستان خودت

خفه کنی ، کجای کاری که ادعای نامه باین مفصلی تهیه میکنی و از

قتل مردان مُسن و مریض اظهار تنفر مینمائی ، خیال میکنی انسان

را محاکمه میکنی که انتظار عمل مردمی را داری ؟

یک قشری متشیع چون یک مارها روحشی است ، اگر سرش را کوفتی

آرام میگردد و گرنه هرکس را بتواند میگذرد و خاکستر میکند ، هم مردم

و هم وطنشان را .

**کمسیون دود لاری عرفات :**

یادم نیست در کدام قسمت از عرایض در پاسخ ادعای نامه<sup>س</sup>  
 دادستان معروض داشتم که اسلام مرز و بومی نمیشناسد و ملت  
 و کشور از نظر اسلام مطرح نیست ، امت مطرح است و تمام جمعیت  
 دنیا از نظر اسلامی بدو دسته تقسیم میشوند ، امت مسلمان و  
 قوم کافر و اینکه این گروه ایرانی مسلمان یا آنها را عراقی مسلمان  
 بدانیم هرگز مطرح نیست ، این حرفها نوعی ملت گرائی و احساس  
 افکار ناسیونالیستی و میهن پرستی است که دهن کجی بجهان  
 بینی اسلامی بشمار میاید .

حضرت میفرماید : مؤمن برادر مؤمن است ، هردو مانند یک بدن  
 واحدند ، اگر گوشه ای از بدن ناراحت شد ، درد آن در سایر  
 جاهای بدن اشکار میگردد زیرا روحشان یکی است ( کتاب کافی )  
 با این تعریف که از فلسفه جهان بینی اسلامی در دست داریم و  
 اینکه قرآن خالی خالی از مسئله مرز و بوم و ملیت است و حدیث

دیگری که از امام ششم در همین خصوص نقل است بی تردید یک فرد قشری نمیتواند فرقی بین امت مسلمانی که در یک نقطه‌ی فلک‌زده‌ای از دنیا بنام ایران زندگی میکنند و گرفتار این قوم‌ویژه جهالت و جنایت هستند با فلسطینیهای مسلمان که در همه‌ی کشورها پراکنده و مشغول شریف تروریستی و آدم‌کشی مشغولند قائل شود و چون طبق فرمایش حضرت، آنها جزئی از بدین امت مسلمان ساکن ایران هستند و در رد آنها عیناً در ملت ایران بیخشی امت مسلمان است و باید امت مسلمان ایران به درمان درد فلسطینیها برخیزند که در دانه‌ها آماس نکند، پس بی تردید فلسطینی که درد بی پولی دارد، درمانش بعهده امت مسلمانی است! است که عایدات نفت دارد و دهنه اش راهم به دست این متهم ابله داده است.

از نظر فلسفه جهان بینی اسلامی و سنت حضرت، دیگر عوائد نفت ایران تنها متعلق بامت ایران نیست متعلق بتمام مردم مسلمان جهان است از جمله فلسطینیها و متقابلاً هنر و تخصصهایی که فلسطینیها دارند نیز در اختیار سایر امتهای کشورهای دیگر از جمله ایران است. مثلاً هنر آدم‌کشی و تیرباران کردن، مراقبت از ملاها، غارت ارتش، خرابکار تربیت کردن و محمود طالقانی را آموزش دادن، آتش افروز تربیت کردن و امثال اینها.

برای اینکه موضوع خرید این خدمات روشن باشد قرارداد بی بین متهم با عرفات تنظیم میگردد و این همان قراردادی است که آقای دادستان و روزنامه های جهان بان اشاره کرده اند. ولی چیزی را که باید با آقای دادستان اطمینان بدهم آنست که متهم در این معامله هرگز مغبون نشده و زیرابیش از ده هزار مین پیرست ایرانی را بوسیله آدمکشان فلسطینی از زمین و هوا کشته و یا تیرباران کرده اند که هیچ قدرتی را بجز این جنایت است

نبوده است .

### کلید بهشت :

آیه های متعددی از قرآن ناظر است که کسانی که در راه خدا کشته میشوند ببهشت هائی که در انتظار آنهاست وارد میشوند .

( آیه ۲۱ سوره رعد )

حال راه خدا چیست ؟ و خداوند با آن قدرت و خلافت و عظمت چگونه نیازمند است که یک پسر بچه‌ی چند ساله بکمش برود . خدای بزرگ چه احتیاجی دارد که بدلالیت آیه ۱۱۱ سوره توبه جان این جوانهارا ببهای بهشت خود قبلا خریداری کند مورد بحث مانیت ، زیرا اینجا دادگاه است و نمیشود جوک گفت و شنید .

آنچه که باید در مقام دفاع از اعتقاد اتم عرض کنم مسئله اغفال جوانان و ترغیب آنان بکشته شدن است .

این امر رابطه‌ی بین یک عقل کار کرده و یک عقل ابتدائی و ناقص است که با ایجاد یک نوع حاکمیت ، عقل کار کرده و ماهر ، مالک آن عقل ناقص را بهر طرف که مایل باشد میکشد ، حال یک وقت ضرورت دارد که بنام خدا و جهاد صاحب عقل کال و ناقص را برای حفظ منافع خود بکشتن دهد و یکزمان برای کارهای دیگری مثلا ندانسته فریاد کند ، زنده باد بگوید ، امام امام ، بگوید ، وطنش را به اتش ملائی گرفتار کند و امثال اینها .

رابطه و حاکمیت یک عقل کار کرده بر عقل کار نکرده در اسلام ، از صدر اسلام پایه گذاری شد . اسلام خود بمعنای تسلیم بودن است و متفرعات آن از قبیل رابطه‌ی مقلد و مرجع تقلید که از علوفه های زمان صفویه است که پیش مسلمانان متشیع ریخته شده است یکی از عوامل محکم وجدی برای ایجاد و حفظ این رابطه است

مواردی را برای توجّه قضات محترم بایجاد و ظهور این رابطه یعنی حکومت عقل کار کرده بر عقل کار نکرده در صدر اسلام عرض میکنم تا بتوانم با تطبیق مورد نتیجه گیری نمایم .

۱- در جنگ بدر، حضرت رسول بمیان یاران خود آمدند و فریاد کردند " قسم بخدائی که جان محمد بفرمان اوست، هر که امروز در جنگ پایمردی کند و پشت بدشمن نکند و کشته شود بیهشت میرود " عمر بن حمام " که مشتی خرما در دست داشت و مشغول خوردن خرما بود گفت " بَه بَه چه روزی است برای آنکه بیهشت درایم " خرما از دستش بریخت و در دم بدشمن حمله کرد و کشته شد ( تاریخ طبری )

داستان - عجب احمق بود .

وکیل - از این احمق ها بسیارند ولی یادتان باشد که حماقت نسبی است .

۲- قناده گوید " عوف بن حارث " از پیغمبر پرسید، چه چیز خدا را از بند هاش خرسند میسازد ؟  
حضرت فرمود " آنکه بی زره دست بخون دشمن بیالاند "  
عوف در دم زره خود را بیرون آورد و بدشمن حمله کرد و در دم جان سپرد .

۳- پس از جنگ خیبر حضرت " عبد اللہ بن انیس " را مامور فرمودند که " خالد بن سفیان " را بکشد .  
عبد الله گوید " رسول مرا خواست و فرمود، شنیدم که خالد در نخله " آدم فراهم میکند که بامن بجنگد برو او را بکش، عبد الله گوید گفتم یا رسول چگونه او را شناسم، فرمود، از دیدن او هیبتی در تو ایجاد میگردد، رفتم تا او را یافتم، در حال پیدا کردن جایی برای اقامت زنانی که با او بودند بود، چون نگرانی نمازم را داشتم

دربین راه باسر نماز گذاشتم . بنزدِ خالد رسیدم ، گفتم آمدم بتو خدمت کنم ، انگاه در فرصتی مناسب اوراکشتم و چون بنزد رسول خدا رسیدم مرا نگریست و فرمود موفق باشی گفتم اوراکشتم فرمود راست میگوئی ، پس از آن رسول خدا برخاست و سوی خانه خویش رفت و چون باز آمد عصائی بمن داد و فرمود " ای عبد الله این عصا را بگیر و یا خود داشته باش " من با این عصا پیش کسانم رفتم / کسانم گفتند عصارا از کجا آوردی ماجرا را گفتم ، آنها گفتند برو از رسول خدا بپرس عصا را برای چه بمن دادی ، من باز گفتم و گفتم ای رسول خدا عصارا برای چه بمن داده اید فرمود :

تا این عصاروز قیامت بین من و تو نشان باشد که در آن روزگار ،

کسانی که عصارا دارند بسیار کم اند ، عبد الله گوید من ایسن

عصارا بشمشیر خود بستم و طبق وصیت او پس از مرگش این عصارا

در کفن او گذاشتند . تاریخ طبری صفحه ۱۲۸۴

اقایان قضاوت در مسئلهٔ آویزان کردن یک کلید از طرف ملاها بگردن جوانان ، یک رابطه حاکمیتی عقل کار کرده بر عقل ناقص است که همانطور که عرض کردم و قرائن آنرا ارائه دادم ریشه ان اسلامی و پایه گذاری شده از ضد اسلام است .

در زمان حضرت رسول آویزان کردن گردن بند و زنجیر طلا با آویز الله و یا علی مدّ نبود ، عصا و چماق علامت رفتن ببهشت بود تصدیق میفرمائید امروز یک چماق بعنوان علامت و کلید بهشت

بیک احمق دادن مشکل است ، چه این چماق را که نمیتواند

مانند " عبد الله بن انیس " آدمکش بکمرش ببندد و اهل مسخره است

که چماق علامت رفتن ببهشت باشد ، خاصه اینکه وقتی چماق را

بکمرش شخصی ببندد با پای سوس اشتباه میشود و کلی باعث

خنده است . متهم اینجا یک خود سری کرده و چماق که سنت

حضرت بوده تبدیل بکلید نموده و بگردن ان جهال انداخته

ولی باقایی دادستان اطمینان میدهم اگر چماق بکلید تبدیلس  
و تغییر یافته ولی حماقت و جهالت هرگز کم نشده و همانطور دست  
نخورده مانده است .

رابطه‌ی بین عقل کارکرده و کارنکرده یک اصل کلی است نمونه  
دیگری ارائه میدهم که درست در جهت مخالف مذهب اسلام  
است و آن مسئله باب وبهائیان در ایران است .

### قاطرچموش والاغ یتیم :

علیمحمد باب قبل از اینکه در سال ۱۲۶۰ شمسی ادعای بابیت  
کند ، یک ملای متشیع دواتشه و در کربلا شاگرد مکتب مرحوم سید  
کاظم رشتی بود و اصلاً بسید ذکری معروف و شهرت داشت زیرا  
مرتباً ذکرائمه و صلوات میفرستاد .

در اوائل کار ، او فقط خودش را ماموری برای هدایت مردم میدانست  
ولی وقتی احساس کرد که تا احقق هست مفلس در نمیایند ، مانند  
متهم ادعاهایش را وسعت داد و گفت نایب امام زمان هستم ، دید  
گروهی خریدار پیدا کرد ، رویش رازیا د کرد گفت خود امام زمان  
هستم .

با صفهان آمد والی وقت اصفهان " معتمدالدوله " که سرور سوری  
با سفارت روس داشت زیر بغل علیمحمد باب را گرفت و کار بجائی  
رسید که مردک خود را پیغمبر و امام زمان و همه چیز دانست  
و بعد از او کسان و جانشینان او مانند حسینعلی بهاء ادغاهای  
دیگری را نیز ضمیمه نمودند و بالاخره عباس میرزا معروف به  
عبدالبهاء کوشش بسیار کرد که امریکار ابحمایت خود در آورد  
ولی بالاخره دستش در آستین انگلیس جا سازی شد .

اوسعی کرد که عقایدش را جنبه اخلاقی و اجتماعی بدهد ولی  
چیزی که بیش از عقایدشان آنها را منفور مسازد ، بی ملیتی و  
بی وطنی و بی اعتنائی بسرنوشت ایران است که تحت عنوان عدم

دخالت در سیاست بدان مُتَمَسِّک میشوند .  
در حالیکه همیشه عالیترین مقامات ایران راقاپیده و از مزایای  
بی حساب ایران بهره ها برده اند ، در دیر ایران را احساس  
نمیکنند و بسرنوشت ایران فقط نگاه میکنند انهم گاه گاهی و  
نمیفهمند که دفاع از وطن با دخالت در سیاست فرق دارد .

این گروه از جهت بی اعتنائی بملیت ایرانی و عرق وطن پرستی .

در عرض قشری های مذهبی قرار دارند و با توجه باینکه مردم  
آرام و بی شورشوری هستند ، در مقام مقایسه با قشریها و ملاحا

میتوان گفت :

قاطر چموش و الاغ یتیمی هستند که در یک باغ رها شده اند

پرونده سازی ، غارت ، حقوق بازنشستگی :

مسئله صادره کردن اموال یک حکم کلی در حقوق جزای اسلامی  
است ، که الهام یافته از قرآن است و آن حدود اختیارات حاکم  
شرع نسبت بنا فرمان و عاصی است .

از نظر فقه اسلامی عاصی و نافرمان کسی است که بدوین روی بر—  
گرداندن از اسلام ، احکام شریعت را اجرا نکند ، مثلاً از پرداخت  
خمس و خراج امتناع کند و یا از خط فرمان خلیفه برحق و یا امیر  
محل سرپیچی کند ، چنین کسانی مجازاتشان اعدام و اموالشان  
صادر می شود .

تفسیر این اصل فقهی و شرعی آنست که مخالف دولت اسلامی  
و حاکم اسلامی باید کشته و اموالشان صادره ( غارت ) شود .  
( بقرار نظریه ابوحنیفه این اشخاص در گورستان مسلمانان نیز  
نباید دفن گردند )

حال اگر مخالف بدلیل مخالفت با حکومت جانش را برداشت و رفت و حکومت بجان او دسترسی نداشت که حکم اسلامی زادر باره او اجرا نماید، غارت اموال او که نمیشود بلا اجرا بماند اگر غیر از این کنند که اسلام اجرا نشده است.

توقیف حقوق بازنشستگان و خودداری از پرداخت این حق مسلم آنان براساس همین اصل فقهی است که عرض کردم یعنی برای حکومت اسلامی؛ مسلم است که این آقایان افسران و کارمندان که در خارج از ایران اقامت اضطراری دارند بعلت مخالفت با حاکم و دولت اسلامی؛ است، لذا حالا که دسترسی بجان آنها نیست، دسترسی بحقوق آنها برای شمول بر اصل صادره مال مخالف که ممکن است،

دادستان - معنای دموکرات بودن اسلام را هم فهمیدیم.

وکیل - اجرای کامل مقررات اسلام حکومتی حاصلش، شدیدترین و مخوفترین نوع حکومت فردی و استبدادی است که جهان

نظیرش را هرگز بیاد ندارد. در حکومت اسلامی مخالفت با یک حاکم و یا ادوای دست نشانده و اعمال و کردارشان مخالفت با خدا و پیغمبر خداست، مگر این اصل کم چیزی است؟ مگر با وجود این اصل دموکراسی معنا و مفهومی دارد؟

هدف اجرائی متهم از پرونده سازی و ایجاد رعب و وحشت و غارت اموال مخالفین صرف نظر از اجرائی مقررات اسلام حکومتی که عرض کردم چیز بوده است.

۱- سرکوب کامل مخالفین و اجرائی قانون اسلام حکومتی و غارت اموال آنها.

۲- گم کردن شر مخالفین، که کشتن و یا فراری دادن آنها در حکم نوعی خلاص شدن از مزاحمتهای آنان است (سنت)

۳ - فراری دادن مغزها و سرمایه ها برای ایجاد فقر عمومی که در اجرای آیه ۶ سوره علق یک تکلیف مذہبی برای جلوگیری از طغیان عمومی است

۴ - شرکت دادن ارادل و اوباش و ولگردان و همکاران متهم در منافع فوری شورش ( سنت )

لذا با پرونده سازی و تهدید و ارعاب ، متهم و یاران و موجباتی فراهم ساختند که گروه گروه مردم از خانه و دیارشان فراری شده و یاران متهم راحت و بی زحمت به هدفهای خودشان برسند .  
ابن خلدون در تائید عرایض میگوید :

" یکی از طبایع مسلمانان این است که هنگام غلبه مخصوصاً آنچه

که در دسترس مردم می یابند ، میربایند ، کاری بدفاع از حقوق برخی مردم در برابر برخی دیگر ندارند ، از این رو هرگاه بر ملتی غالب آیند ، یگانه هدف اینان از کثورداری این است که از راه ربودن اموال مردم منتفع شوند ، چه بسا بعلت آزمندی بفرزونی خراجها و بدست آوردن منافع فراوان تر ، کیفیهای مالی هم برای مخالفان خود وضع کنند "

اقایان قضاوت - اگر متهم میدان پیدا کند که اسب حکومتی اش

رابطازد و مقررات اسلام حکومتی را در جامعهی ایران پیاده کند

درفضای ایران هیچ سری نخواهد بود که برگرنی باشد که

از مخالفت با حکومت اسلامی و یاهریک از ملاهای تابعه ، اندیشهای

داشته باشد .

ای روشنفکر نادان ، ای جبهه ملی خائن ، ای استاد دانشگاه

عوام فریب و فرصت طلب ، ای رهبران باصطلاح سیاسی پرمردعا ،

که با علم با اصول فقهی و اصل حاکمیت تشیع (ولایت فقیه) بدور  
 این عنکبوت تشیع حلقه زدید و گواهی حمایتی افکار اورا صادر  
 کردید؟ کجای این اصول فقهی و شرعی تغیر ناپذیر بوی آزادی  
 و دموکراسی، سازندگی و رفاه و ترقی و پیشرفت جامعه را میدهد  
 که وطنت، آزادیات، رفاه ملت، امنیت و استقلال و حاکمیت  
 ملیات را با ان عوض کردی و خود را به قیمت یک ملای سیافکر  
 خونخوار در آوردی و ایران و ملت ایران را با این روز سیاه نشانیدی؟  
 شما پیشقراولان اشاعه و تائید و تنفیذ افکار این ابلیس در جامعه  
 ایران چه جوابی در مقابل تاریخ و محاکمات فردا خواهید داشت؟

## ۳- قیّم جامعه

اقایان قضات - ایکاش از قطور شدن این مدافعات (پرورق شدن این رساله) هراسی نداشتید و آنچه را در اندیشه دارم مینوشتید، ادعای نامه را تکمیل میکردم و از چهره اسلام حکومتی نمونه‌های بیشتری بشما تقدیم مینمودم.

تعجب میکنم دادستان ولایت فقیه و قیومیت متهم را بر جامعه که از حقوق ادعائی متهم است در ادعای خود بتذکر نیآورده اند و فریاد نکردند که چگونه یک جامعه آزاد که بسوی تکامل فکری و اجتماعی و اقتصادی در حرکت است، باید تحت قیومیت یک ملا قرار گیرد و آنرا با اصول دموکراسی مقایسه نموده کلی باعث خنده و تفریح گردد، و من ترم و ملایم پاسخ دهم و میگویم:

مسئله قیومیت و ولایت یک ملا بر جامعه تشیع اسلامی که وقتی

انسان می شنود و مجسم میکند از بالا و پائین ریق میزند ، حاصل حکومت تشیع است ، محل شرعی دارد ، اصل تشیع بر موروثی بودن امامت است ، مسئله حاکمیت رئیس جامعه مذهبی برد و ملت است و اینها همه از ارکان تشیع حکومتی است ؛ این لاطائلات ، از ابتکارات متهم نیست ، متهم تنها جرات نشان داده و باین ادعا ها که در لای کتابهای بی جان خاک میخورد ، جان داد و بروشنفکران و مدعیان رهبری سیاسی آنها که دهان نشان را از آزادی و دموکراسی چون معده هایشان پر و خالی میکنند عرضه نمود و باد ریافت اجازه حرکت افکارش در جامعه ایران ، این بلای حکومت تشیع را بجان ملت مانند اخت .

حال اگر باین حرفها باید خندید ، بمتهم نباید خندید که اولایق

خندیدن هم نیست و اگر باید بحال جامعه ی ایرانی گریست

بسنوشت همه ی ملاها و روحانیون و قشری ها نباید هرگز اندیشید

چه برای آنکه باری را سالم بمقصد برسانیم باید از دشواری خرد چموش

برگیریم و نمیتوان عرابه ی حرکت زندگی اجتماعی ملتی را برافسار

یک خرچموش بست و امید حرکت مطمئن و سریعی را هم داشت .

اقایان قضات ، هیچ عقل سلیمی این رخصت را نمیدهد که کسی

متوقع باشد ، قوانین فرسوده و کهنه و واژده اسلام حکومتی ،

حاصل اجرائی اش ، سازندگی و رفاه و دربرگیرنده ی نیاز جامعه

باشد .

اجازه فرمائید مثالی عرض کنم .

عمله خشت مال ؛

شما میخواهید یک ساختمان مدرن و چند اشکوب بسازید ، یک عمله خشت مال که فقط هنر خشت مالی را بلد است و از اینهمه هنر و پیشرفتهای ساختمانی و معماری تهی است دعوت بکار مینماید و اعتبارات لازم را نیز در اختیارش میگذارید . او برای شما چه میسازد ، یک خانه با خشت و گل ، شما اگر از او متوقع باشید که یک ساختمان مدرن و بتون آرمه بسازد ، مغزتان را با همان گل خشت مالی عوض کرده اید .

برای ایجاد ساختمان مدرن و کامل و بتن آرمه باید از فن معماری روز و از ارشیتکت و مهندسیین مجرب استفاده کرد .  
توقع داشتن از حکومت اسلامی در سازندگی یک جامعه متمدن و پیشرو ، کمثل همان خشت مال است و مسئله حضور قوانین مدرن و مدرن مورد نیاز جامعه ، همان مثال مهندس دانا بفن معماری جدید برای ساختمان بتن آرمه است .

روشنفکران جامعه ، رهبران سیاسی و قشری ها و دیگر طبقات مرفه که حرص و طمعشان را با ناموسشان عوض کرده بودند ، این عملی خشت مال ، این قشری تاریک فکر ، این بچه تخیس ۱۴ قرن قبل ، این آلوده فکر بگنداب حکومت اسلامی را برای ساختن ایرانی که بسرعت بطرف تمدن و اروپائی شدن پیش میرفت بکار گرفتند و پروانه حیات و حرکت افکار او را در اجتماع صادر کردند ، ایامیتوان از اوجزاین کثافتکاری ها که کرده و میکند انتظار دیگری داشت ؟؟ ایما بحق سنگینی گناه ویرانی ایران را بردوش روشنفکران نادان و رهبران سیاسی پرمدعا و جنبه ملی خائن احساس نمیکنید که حاکمیت جامعه را بدست یک قاطر چموش سپرده اند ؟

## ۴- تشکر و تقاضای وکیل

بییقین امید وارم ، مدافعاتم که بصورت تشریح و تطبیق مقررات اسلام حکومتی با اعمال و رفتار متهم ( خمینی ) بیان گردید ، توانسته باشد رسوب سنگینی از این باورراد رفکر و روح شما قضاات محترم بوجود بیاورد که استبداد ، خشونت و خود کامگی اسلام حکومتی که برپایه ی غارت و ویرانگری ، بابه ره گیری از جهالت و حماقت جامعه تکوین می یابد ، طوفانی است که ازادی و عدالت ، رفاه و سازندگی ، دانش و شناخت و امنیت و حرکت را از زندگی میرباید و بجایش ، قساوت و ظلم ، فقر و تهی دستی ، خرافات و جهل ، غارت و ناامنی بارمغان میاورد و با پیمانهای عقل و انصاف بدادگری بیائید و بنگرید که اسلام در صد خود و زمان حضرت رسول که بارزترین و پاکترین چهره ی اجرائی را داشته چگونه حکم میکرد و بچه کیفیت اجرا مینمود و چگونه جامعه را بجلو میبرد و قضاوت فرمائید :

ایا میتوانیم امروزه ، انراد رروابط بین افراد ، ود ولت با افراد حاکم نمائیم و انرا تحمل کنیم و هضم نمائیم و زنده بمانیم ؟

اقایان قضاات — پایان عرایضم را نسبت ببیایات دادستان با حفظ حق اخرین دفاع اعلام مینمایم . متشکرم .

دادگاه - آقای دادستان ، چنانچه مطالبی دارید بفرمائید ؟

## ۵- آخرین اظهارات دادستان

اقایان قضات - بیانات وکیل مدافع ، کوشش این دادستانی را در استقرار موارد اتهام بعمل متهم ، بسیار درخشنده و فزاینده ساخت . وکیل مدافع با اقرار بتحقق و فعلیت هریک از مواد ادعای نام از طرف متهم ، ادعای نام را کلاً مستند صد ورحم بصد انسانی بودن اعمال متهم قرار داده اند .

تلاش وکیل در اثبات اعتقادات خود و ارائه ماهیت اسلام حکومتی گرچه از نظر هدف و ارائه دلایل تطبیقی درجهبندی محکوم ساختن قوانین اجرائی اسلام در رابطه با منافع ملی ورشد و نیاز جامعه قابل غور و دقت قضات محترم است ولی آنچه که مورد نظر و تقاضای این دادستانی است ، محکومیت اعمال متهم بصد انسانی بودن است که وکیل مدافع نیز در مدافعتشان صریحاً انرا مورد تأیید قرار دادند .

از پیشگاه قضات محترم که پرچم آزادی و عدالت هستند ، استدعای

قضای شایسته و حقی که عدالت را سربلند و آگاهان را آگاه تر

و یخبران را با خبر سازد مینمایم . متشکرم .

دادگاه - جلسه بعنوان تنفس تا ساعت ۸ فردا صبح تعطیل است .

پایان جلسه ششم

دادرسی

فهرست مندرجات جلسه هفتم دادرسی از صفحه ۱۹۷ تا آخر

××

صفحه	
۱۹۷	اخیرین دفاع وکیل
۱۹۷	۱- ارکان حکومت
۱۹۸	۲- حاکم در حکومت اسلامی شامل :
۱۹۸	الف خوارج - ب تسنن - ج تشیع
۱۹۹	۳- شیعه یعنی چه ؟ شامل :
۲۰۰	حیات شیعه
۲۰۱	سابقه اجرائی شیعه .
۲۰۱	۴- موقعیت تشیع در اسلام شامل :
۲۰۵	باور بیشتر
۲۰۸	۵- سلطنت ، اولی الامر در اسلام و شیعه
۲۱۲	۶- قانون در حکومت اسلامی شامل :
۲۱۳	اراده خداوندی .
۲۱۶	چشم‌ان رسالتی .
۲۱۷	حرام رسالتی .
۲۱۸	۷- تعارض قوانین شرعی .
۲۲۴	۸- اسلحه برای دوست و دشمن .
۲۲۶	۹- سنتها و مفسده ها شامل :
۲۲۷	سید احمد بجای یغفور
۲۲۹	۱۰- آزادی انتخاب دین .
۲۳۱	۱۱- معنویت دین .
۲۳۳	۱۲- آخرین سخن

# آخرین دفاع

آنچه که عرض کرد مکوشش ناچیزی بود برای ارائه‌ی ماهیت قوانین اجرایی اسلام و حضور اثرات آن در جامعه انسانی، و تمرکز اندیشه‌هایم بر این هدف گیری که کنترل افکار و قوانین بوسیله مذ‌ه‌ب، حاصلی نکبت‌زا دارد که حد اقلش همین چیزی است که خودش را بر اجتماع ایران ما مالیده است .

در این آخرین دفاع اجازه می‌خواهم، بر رابطه‌ی بین انسان و مذ‌ه‌ب نگاه کنیم و دیده بر مبنای حقوقی جامعه شرعی بیافکنیم. رو از درخشش معنویت در بین صفات خدائی خود را منور و پرفروغ و جامعه اربابان پیوند دهیم. و در این راه‌بذری برای کاشت و برداشت در افکار انسانهایی که کمتر می‌خواهند فکر کنند و سر از حجاب تعصب بیرون آرند تقدیم دارم .

## ۱- ارکان حکومت

حکومت در هر جامعه‌ای بطور کلی متشکل از دو رکن است .  
رکن حاکمیتی یا فرماندهی ، یعنی افراد و شخصیت‌هایی که حاکم بر جامعه اند و

رکن قانونی ، یعنی قوانین و یا عرف و پیاروشی که ناظر و رابط بین افراد و دولت و یا بین افراد است .

اکنون با توجه باینکه هر حکومتی اعم از دموکراسی و یا دیکتاتوری بر پایه این دو رکن استوار است و حکومت اسلامی ؛ (اگر انرا حکومت) بدانیم نیز با این دو رکن نمیتواند بیگانه باشد ، بحسارزش وجودی

این دو رکن را در حکومت اسلامی بلحاظ نتیجه گیری از عرایض باختصار مورد اشاره قرار میدهم .  
حکومت اسلامی همانطور که از اسمش پیداست ، حکومتی است که هم حاکمش برطبق قوانین اسلام منصوب شده وهم قوانین اجرائی آن جامعه ، قوانین اسلامی باشد . بعبارت دیگر ، هردو رکن که عرض کردم متکی بقوانین اسلام باشد .

## ۲- حاکم در حکومت اسلامی

ریشه و کیفیت انتصاب و یا انتخاب حاکم و یا فرمانفرمایی را در اسلام از دید سه گروه تاریخی مذهبی مورد ملاحظه قرار میدهم .

### الف - خوارج :

این گروه که از زمان جنگ امام علی با معاویه پایه گذاری شد در مورد امام و فرمانفرمای جامعه ، نظریاتی بشرح زیر ابراز میدارند  
۱- رهبر جامعه اسلامی باید انتخابی باشد وهمه ی مومنان صرفنظر از ملیت خود باید حق رای داشته باشند .

۲- امام و خلیفه نباید از خانواده قریش باشند و هرکس حتی یک برده میتواند باین سمت انتخاب گردد .

۳- امام و خلیفه در مقابل منتخبین خود مسئول بوده و پایید محاکمه و مجازات گردد ( در صورت ارتکاب گناه )

۴- مدت امامت و خلافت تازمانی است که جامعه امام را برهبری خود قبول دارد .

۵- قدرت مطلقه جامعه در دست افراد جامعه است و خلیفه و امام فقط مجری تصمیمات جامعه است .

۶- تقدیس اولیاء الله حرام است .

ب - تسنن :

- ۱- رهبر جامعه حتما باید از خانواده قریش باشد .
- ۲- اطاعت از امام و رهبر جامعه امری است الزامی .
- ۳- امام و رهبر در جوامع سنیان انتخابی است ( انتخابی محدود )
- ۴- رهبر ( امام ) فارغ از مسئولیت است .

ج - تشیع :

- ۱- امامت در شیعه موروثی است و از ان خاندان پیغمبر و اولاد او علی است
- ۲- اطاعت از امام ، امری است الزامی و در حکم اطاعت از رسول خداست .
- ۳- امام باید معصوم و منصوص علیه باشد و تخصیص باید از طرف خدا و یا پیغمبر و یا امام سابق صورت گیرد .
- ۴- امام که رهبری جامعه را بعهده دارد ، قدرت مطلقه است و در رابطه با جامعه ، قیم و ولی جامعه و اولی الامر است .
- ۵- امام باید افضل برد یگران و نسل او از خانواده قریش و یا بنی هاشم باشد .

××××

امید وارم با توجه بکیفیت حاکمیت شخصی در این سه مذهب ، بسادگی ، بیگانگی و یا پیوستگی هریک از این مذاهب را با دموکراسی و آزادی بتشخیص آورید . حال اجازه بفرمائید ببینیم شیعه که ما هستیم یعنی چه ؟ ؟ و چه موقعیتی در اسلام داریم .

## ۲- شیعه یعنی چه ؟

شیعه یعنی ، فرقه ، گروه و یا حزب ، شیعه علی یعنی فرقه و یا حزب و طرفداران علی .

اینکه شیعه از چه زمانی زائیده شد و چگونه رشد کرد و موانع حرکتی آن چه ها بوده بحث مفصلی است که جایش را در این رساله و دادگاه نمی بینم ولی بلحاظ تاثیر که در نتیجه گیری از این بحث دارد ، اشاراتی زودگذر نسبت بان بی سبب نمیدانم .

### حیات شیعه :

پس از رحلت حضرت رسول ، سه تن با سامی ، "ابوذر غفاری ، مقداد بن الاسود" و "سلمان پارسی" بطرفداری علی برای خلافت برخاستند ولی در این مبارزه بدلیل بیعلاقگی علی و در اقلیت مطلق بودن طرفداران علی ، توفیقی نیافتند .

در زمان حکومت عثمان ، بعزت ناراضیتی مردم ، کم کم گروه و یا فرقه طرفداران امام علی تکوین یافت و از آن تاریخ طرفداران علی بنام شیعه نامیده شدند و شیعه و تشیع بوجود آمد .

"شهرستانی" ، در ملل و نحل - "احمد امین" ، در پرتو اسلام - "شیخ محمد حسن" ، در کتاب المهدیه فی الاسلام ، میگویند : پایه گذار تشیع "عبدالله سبا" بوده است .

شهرستانی در کتاب ملل و نحل معتقد است که عبدالله سبا یهودی و اهل یمن بوده است .

"محمد فروید وجدی" ، در دائرالمعارف و نیز تاریخ طبری نوشته اند که او ، اولین کسی است که گفته ، پیغمبر علی را وصی خود ساخته و معتقد بر رجعت محمد و علی و ادعای حی بودن علی را نموده است ( شیعیان همه اینها را تکذیب میکنند )

حیات واقعی شیعه از تاریخ کشته شدن حسین بن علی بدست یزید ، پایه گذاری شد و با برقراری ائین عزاداری در کربلا ، شیعه

روح یافت .

اولین قیام واقعی شیعیان را باید در سنه ۱۲۷ هجری ملاحظه کرد که بفرماندهی " زید " پسر زین العابدین ( امام چهارم ) در عراق انجام گرفت ولی بعلت عدم شرکت اکثریت شیعیان ، بسرعت سرکوب شد .

### سابقه اجرائی شیعه :

تشیع حکومتی ( بکیفیتی که در قسمت ( حاکم در حکومت اسلامی ) بیان کردم هیچگاه در طول ۱۴۰۰ سال با استثنای مدت ۵ سال و چند ماه خلافت امام علی سابقه اجرائی نداشته است تا شورشِ اخیر قشری های متشیع در ایران که از طرف این عنکبوت تشیع ( خمینی ) ، این فکر که همیشه بصورت ادعا و حرف لُرو کتابت وجود داشت از قوه بفعل درآمد که اثرات اجرائی انرا در زمینه های اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی میتوان دید .

## ۴- موقعیت تشیع در اسلام

اسلام یک دین است و تشیع یک مذهب ، تشیع مذهب واره ایست در جوار اسلام مانند مذهب واره های دیگر که مهمترین آنها عبارتند از :

شافعیه — حنفیه — حنبلیه — نجاریه — طاهریه — ثوریه —  
اشنی عشریه — اسماعلیه — شیعه غالیه — قرامطه — خوارج —  
اصحاب حدیث و غیره

طرفداران هر یک از این مذاهب در عین اینکه بایکدیگر اختلافات اصولی و عمیقی دارند مسلمان هستند . پس شرط مسلمان بودن

تشیع بودن نیست کما آنکه تسنن هم نیست و شخص ممکن است مسلمان باشد ولی مسئله امامت رابطور کلی اعم از حاضر و یا غائب قبول نداشته باشد .

تشیع خود بفرقه های مختلفی تقسیم میگردد که یکی از آنها اثنی عشری است .

شیعه اثنی عشری که ما هستیم در جهان اسلام موقعیت ومنزلهتی بسیار افتاده و بی اعتنائی دارد که زائیده فلسفه اجرائی تشیع است . فلسفه ایست که با خرافات آمیخته و عمیقاً از اوهمات و فرد پرستی و حکومت خواهی و مرده داری متأثر است . این فلسفه انچنان باد روغ و ربا آمیخته و برائمه و اولیاء الله معجزات و مکررات قائل شده که اصل مسئله شیعه بودن علی بفراموشی رفته است .

محمد رضا حکیمی در کتاب معروف خود بنام " حماسه غدیر " مینویسد :  
 " اگر تمام کتب و مقالاتی را که در طول ۲۵ سال اخیر بی زبانهای مختلف غربی درباره اسلام و ممالک اسلامی منتشر شده است از نظر بگذرانیم ( این کار را نویسنده کتاب بر اساس مجله معروف Abstracta Islamica انجام داده است ) و شماره کنیم میبینیم — از سال ۱۹۴۳ بعد از این هر یکصد نوشته ای که درباره اسلام نوشته شده است فقط دو عدد د ب غیر اهل سنت و جماعت مربوط است و از این مقدار اندک نیز از این هر ۷ نوشته یک کتاب یا مقاله بشیعه اثنی عشری اختصاص یافته یعنی تقریباً از هر ۳۵ کتاب یا مقاله یک عدد بشیعه اثنی عشری ( ۱۲ امامی ) ارتباط دارد که بسیار کمتر از نوشته هائی است که درباره شیعه زیدی و اسماعیلی مشاهده میگردد .

برداشت هائی که محققین خارجی از این نوشته ها نموده اند ، نمودار قضاوت و شناخت آنها از شیعه اثنی عشری است . از

قبیل اینکه :

شیعه فرقه سیاسی بیش نیست — شیعه پیر و معتزله است — شیعه فکر توارث سلطنتی قدیم ایران را درباره فرزندان پیغمبر اجرا مینماید و بجای توارث قدرت سلطنت ، توارث معنوی امامت را قائل شده است — شیعه معتقد بتحریف قرآن است — شیعه امان خود را برتر و یا همردیف پیغمبر میداند — شیعه تحت تاثیر فکر مسیحیت قائل بقربانی فرد مقدس ( منظور امام مسو ماست ) برای نجات دادن امت خود از گناهان میباشد — شیعه یکنوع فرقه صوفی منشانه تخیلی است "

این قضاوتها که پاره ای از انها را عرض کردیم حتی در دائرالتعارف اسلامی نیز آمده است .

از قضاوت و اظهار نظرهای محققین خارجی در باب شیعه گه بگذریم در نقطه مقابل بنظرات بزرگان و پیشوایان مذهب شیعه بر میخوریم که از امام و امامت در زمین و آسمان برداشتی حیرت انگیز دارند .

جواهر الولاية مینویسد :

امام و پیغمبر هیچکدام سایه ندارند — از جلو عقب یکسان میبینند ، محتلم نمیشوند — قلبشان همیشه بیدار است و فقط چشمشان بخواب میرود — ختنه کرده بدنیا آمده اند — خدا ابتداء تنها بود ، اولین مخلوقی که خلق کرد ، محمد و علی و فاطمه بود سپس بعد از مدتی استراحت جمع مخلوقات را خلق کرد . — خدا . . . . ۱۰۰۰ سال قبل از آدم ، محمد و علی را خلق کرد ، خدا ، محمد و علی را از نور آفرید .

علامه مجلسی در کتاب بحار مینویسد ، مأمون به ۳۰ نفر — از غلامان خود دستور داد که حضرت رضا را با شمشیر انچنان قطعه قطعه کنند که گوشت و پوست و خون و استخوان را تمیزی نباشد

غلامان چنین کردند ولی حضرت رضا همچنان سالم بود .  
حضرت صادق با همراهان در بیابان حرکت میکردند احساس  
تشنگی نمودند ، حضرت سرعصای خود را برد هان خود و یاران  
گذاشتند ، عصا چشمه آب شد .

امام هشتم در مجلس مأمون به تابلوی شیری اشاره کرد ، آن عکس  
تبدیل بشیر شد و امیر ارتش مأمون را بلعید .

علی اکبر فرزند امام حسین ازیدرش در مسجد انگور خواست  
امام حسین ازستون سنگی مسجد خوشه انگوری برگرفت .  
پیغمبر اکرم فرمود ، شبی که بمعراج رفتم ، هر پرده و دری که  
دیدم نام علی بر روی آن منقوش بود .

حدیث است که امامت اهل بیت پیغمبر بر سنگها عرضه شد ، هر  
سنگی که آنرا قبول کرد آن سنگ جواهر و هرسنگی که آنرا رد کرد  
آن سنگ ، سنگ خارا شد . برآب عرضه کردند ، آبی که ولایت  
را قبول کرد ، آب شیرین و آبی که ولایت را رد کرد آب شور دریا  
شد ، برد رخت میوه عرضه کردند آن درختی که ولایت را قبول  
کرد ، میوه اش شیرین و آن درختی که رد کرد میوه اش تلخ شد

برگیاه عرضه کردند ، هر گیاهی که پذیرفت گل شد و هر گیاهی  
که رد کرد خار شد . الخ .

غرض از عرض این مختصر که خود باید کتابی مفصل از این نوشته  
ها گردد ، اشاره ای زود گذر بود بنقش تصویری و نفوذی مسئله  
امامت در شیعه که زیربنای مذهب تشیع است .

باعنایت باینکه قرآن میگوید ، حضرت رسول هیچگونه معجزه‌ای  
ندارد ، تو خود برگیر از این داستان ، داوریه‌ها .

×××

همانطور که عرض کردم ، شیعه بودن یعنی عضو حزب علی بودن و عضو حزب علی بودن یعنی علی رادوست داشتن و فضائل او را سرمشق قرار دادن است . و این هرگز بدان معنای کلی و الزامی نیست که اعضاء این فرقه باید بغاصبت و نارواقتی خلافت ابوبکر و عمر و عثمان معتقد باشند و مسئله ادعای امامت و موروثی بودن آن، که یک مسئله مذهبی و عقیدتی و مذهبواره‌ای است و ارتباطی باسلام و مسلمانی ندارد بپذیرند .

ادعای تخصیص رهبری جامعه با امام و موروثی بودن آن ادعایی است که هرگز از طرف خود امام علی عنوان و مطرح نبوده که حال ما شیعیان بیائیم یک چیز نبود رابزور بخواهیم به "بود" تبدیل کنیم و آثاری که یک پارچه غیر ممکن و غیر قابل همیم برای جامعه‌ی انسانی است از آن " نبود " نتیجه بگیریم و اصل آزادی اراده و حاکمیت ملی که قائمه‌ی حیات اجتماعی است بکنار بگذاریم و موروثی بودن امامت و ولایت بر جامعه را، باعتبار این غلطی که پدران ما کردند و گفتند ما شیعه هستیم ، بپذیریم .

در تاریخ ادبیات وادیان همه کشورها ، شخصیت‌هایی مظهر شجاعت و پاکدامنی و کرامت و گذشت دیده میشود که جامعه، راه آنها را ، راه رستگاری اخلاقی خود معرفی کرده است ، دیگر این بدان معنا نیست که ورثه‌ی ان اشخاص و یا امام علی تاد نیا ، دنیاست بر مردم حکومت کنند و دستداران علی هم برده و صغیر آنها باشند .

### با وریبیشتر :

اساس فلسفه شیعه که زیر بنای اعتقاد بحق موروثی بودن امامت و رهبری جامعه و تخصیص ان بخانواده قریش و بنی هاشم است ،

مسئله‌ی غصبِ خلافت از طرف ابوبکر و ترضیع حق علی است .  
 برای آنها که باور بیشتری می‌خواهند تا به پیچ بودن این ادعا  
 کمی بیاندیشند و باوری بیاورند، این عرایض را تقدیم میکنم .  
 ۱- فرمایش حضرت رسول در غدیر خم ، هرگز دلالت بر تعیین  
 علی بجانشینی حضرت رسول نداشته است .  
 ۲- قرآن که راهنمای زندگی مسلمانان است ، کوچکترین اشاره‌ای  
 بتعیین جانشین برای حضرت رسول ننموده ، سهل است که  
 قرآن برای حضرت حکومتی قائل نبوده تا برای ایشان جانشینی  
 تعیین نماید .

ما موریت حضرت بد لالت ایه های ۴۵ و ۴۶ سوره احزاب و ایه  
 ۷ سوره رعد و ۵ سوره عنکبوت و آیات ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ سوره  
 نازعات و ایه ۸۷ سوره هود و دیگر آیات قرآن ، رسالت و ترساندن  
 و هدایت کردن و مناظره و امثال اینها بوده است و این آیات که  
 بمنزله احکام ما موریت حضرت است بالکل فارغ از ما موریت حکومتی  
 است ، تانیازی بتعیین جانشین باشد .

۳- سکوت قرآن در مورد تعیین جانشین برای حضرت رسول  
 امری است تعمدی ، زیرا قرآن برای موضوعات غیر مهمی ( آیات  
 اول تا پنجم سوره تحریم و یا ایه ۲۲۲ سوره بقره ) موضوع ، نزدیکی  
 با زنان قاعده ( آیات بسیاری آورده ولی در مورد جانشینی  
 حضرت کاملاً سکوت کرده ، یعنی در حقیقت رسالت پیغمبر را  
 قابل انتقال بغير ندانسته است .

۴- امام علی با ابوبکر بمدت ۲ سال و با عمر ۱۰ سال و عثمان  
 ۱۲ سال حکومت آنها بیعت کرده بود و با آنها همکاری مینمود و  
 حتی در کمسیون های آنها قبول عضویت داشت ، بنابراین  
 با توجه باینکه یک مسلمان حق ندارد که با ظلم و قدرت ناروا  
 بیعت کند و یا جریان ظلم و ناروایی را مشاهده و سکوت اختیار

نماید و با توجه باینکه در آن زمان، بیعت، تنهاراه و دلیل موافقت و تائید حاکم بوده بنابراین فرض وجود مخالفت و اینکه خلفای فوق الذکر قدرت ناروا و غاصب از طرف علی بحساب آمده اند کلاً منتفی است.

۳- ادعای وجود محیط ارباب و توطئه و جلوگیری از اختلاف با توجه بمقاومتی که " سعد بن عبادہ " در مقابل ابوبکر و عمر برای جانشینی حضرت رسول نشان داد، کاملاً بوج وواهی است. ( سعد بن عبادہ بعد از رحلت حضرت از طرف انصار بخلافت مسلمین انتخاب شد و جمع کثیری بد پیوستند، ولی، ابوبکر و عمر بانفوذی که داشتند اورا کنار گذاشتند .

عمر فریاد کرد اورا بکشید . سعد بن عبادہ که بیمار و بستری بود قریاد کرد، اگر نیروی برخاستن داشتم، درکوچه های مدینه چنان بانگی ازم می شنویدید که تو و یارانت گم شوید و بعد گفت بخدا بیعت با ابوبکر نکنم تا هرچه تیر درتیردان دارم بسویش بیاندم و کمک خاندان خویش باشم با جنگم و . . . . .

سعد بن عبادہ در نماز ابوبکر حاضر نمیشد و در جمع بمکه نرفت و با قوم همراه نگردید و چنین بود تا ابوبکر بمرد ( تاریخ طبری ) ملاحظه میفرمائید، وقتی سعد بن عبادہ از قوم خزرجیان به مخالفت با ابوبکر برخیزد، برای علی داماد پیغمبر از هر جهت امکان مقاومت ممکن بوده است، این نیست مگر آنکه خود علی باین حق و حقانیت خود بجانشینی حضرت معتقد نبوده است.

۴- علی از ابوبکر و عمر و عثمان یعنی این قدرتهای ناروا و حقوق و مستماری دریافت میداشته، بنزد ابوبکر داد خواهی کرده ( برای قریه فدک ) و پس از ایشان حسن بن علی با معاویه بیعت کرد و با دریافت حقوق و مزایائی بس زیاد ( عوائد اهواز ) بالکل از ادعای خود صرف نظر نمود و آن بیعت آنچنان بود که :

"حجرین عدی" گفت "ای پسر رسول خدا، کاش می‌مردیم و ایمن روز رانمی دیدیم، تو ما را از زمره اهل عدل بیرون آوردی و در فرقه ارباب جور داخل گردانیدی (صفحه ۱۵ روضه الصفا) در حالیکه بودند کسانی مانند "حاکم بن جزام" که با ابوبکر بیعت نکردند از قبول مستمری هم از ابوبکر و عمر خود داری نمودن (تهذیب نوی) .  
 ۵- با توجه بچگونگی انتصاب و یا انتخاب ابوبکر و عمر و عثمان و علی بخلافت، فرض موروثی بودن خلافت در صد اسلام کلاً منتفی است و ادعای موروثی بودن خلافت از طرف امام علی (که هرگز چنین ادعائی امام علی ننموده) یک بدعت گذاری بر سنت پیغمبر است .

برای متشعین قشری که میخواستند و میخواهند با طرح این ادعای واهی برای خود ولایت سازی کنند این فهمیدن لازم است که وقتی فرزند بزرگتر امام علی با معاویه بیعت کرد و از حقوق و ادعائی که بر خلافت داشت (که نداشت) بالکل صرف نظر نمود، که دیگر حقی باقی نخواهد بود تا قابل انتقال بپسرش و یا برادرش و یا لاخره نسل بنی هاشم تا ملیونها سال دیگر باشد .

## ۵- سلطنت، اولی الامر در اسلام و شیعه

اسلام باعتبار آیه :  
 وهوی الذی جعلکم خلائف الارض و رفع بعضکم فوق بعض درجات و اطیعوا لله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم .  
 اولی الامر را فرمانفرمایان جامعه میدانند که خداوند سلطنت و حاکمیت را بدانها مفوض داشته است .

شیعه اثنی عشری قشری، اولی الامر را منحصر به ائمه (۱۲ امام) و پس از آنان بفقیه افضل از خانواده قریش و بنی هاشم می شناسد. روحانی قشری شیعه، سلطنت بر روی زمین (ابتدا کشورهای اسلامی و سپس همه جهان) را حق خود میدانند و بادولتها از نظر حاکمیت، و با اقدامات آنها از لحاظ حکومت سازشی ندارند و بعنوان یک مدعی و رکن مخالف حاکمیت جامعه، در اجتماع میلوند.

در جامعه اسلامی تسنن، پادشاهان و فرنفرمایانی که از میان ملت برخاسته اند، اولی الامر و لازم الاطاعه هستند و علمای سنی برخلاف روحانیت قشری شیعه از زعمای دولت و اولیاء امور کشوری فاصله ای ندارند، بلکه رئیس جامعه روحانیت سنیان از طرف دولت انتخاب میشود. در جامعه اسلامی، قدرت روحانیت وابسته بدولت و روحانیت پشتیبان دولت است بهمین دلیل هیچوقت روحانیت بادولت خود مخالفت نمیکند و مقابل، دولت نیز باروحانیت مخالفتی ندارد.

شیعه را اگر از باب پیروی از سبجیه های اخلاقی علی بدانیم و از این نأسی، سود جوئی نامناسب نکنیم و مسئله ولایت و امامت و قیومت و امثال اینها را بغلط نتیجه نگیریم، و اولی الامر را به ۱۲ امام و فقها تاج جهان باقی است حصر نکنیم و قشری فکر نکنیم و با این افکار مالیخولیائی آبروی شیعه علی را نبریم و معقولانه بیاندیشیم که چنین باید باشد، خواهیم دید که در تاریخ حاکمیت اسلام مذهب و روحانیت، در کنار سلطنت و سلطنت در حمایت مذهب بوده است و سلطنت با مور دنیوی و روحانیت با مور اخروی پرداخته اند.

بایک نگاه کوتاه خواهیم دید که در طول ۱۴۰۰ سال عمر اسلام فقط در حدود ۴۰ سال این دنیوی در اختیار واحد فردی قرار

داشته است لا غیر .

این د و نیر و یعنی سلطنت زمینی و جسمانی و سلطنت روحانی و باطنی در طول چندین هزار سال از عصر تمدن بشری همیشه در عین آنکه تـــــــو امان بوده اند ، هویت جدا گانه و مهتقل ، و اختیارات اجزائی خاصی داشته اند . بقول معروف یکی بر قلوب و دیگری بر آبدان حکومت میکرده اند .

این سیره نتنها در ایران بلکه در تمام کشورهای اروپا و مذاهب یهود و نصاری وجود داشته تا سال ۱۷۹۳ که قوانین اساسی فرانسه و قبل ازان انگلیس حد و د این د و قدرت راتعین و مذ هب را بالکل از سیاست و دولت جدا ساخت .

تنبیهاتی را برای ملاحظه گردش این پیوند ارائه میدهم .

۱- فردوسی طوسی میگوید .

بدین هرد و ان پادار د جهان چنان دان که شاهی و پیغمبری  
د گوهر بود در یک انگشتی در جائی دیگر چنین میگوید :

تو گوئی که د رزیریک چا درند . چنین دین و شاهی بیکد یگرد  
نه بی تخت شاهی بود دین بجای نه بی تخت شاهی بود دین بجای  
نظامی میگوید :

چون د و نگینند در انگشتی نزد خرد ، شاهی و پیغمبری  
خواجو میگوید :

که ارباب معانی نیک دانند سنائی میگوید :

این جهان بین و آن نهان بین است . چشم سر ملک و چشم سرد بین است  
هم خزان و هم بهار یکد یگرد این و ان هرد و یار یکد یگرد

۲- شیخ ( معروف به ایت الله ) محمد صالح حائری مازندرانی مرجع تقلید وقت میگوید .

" امامت و خلافت د و مسئله جدا از یکد یگراست ، نباید این مقام

روحانی را با مقام سلطنت و مملکتداری اشتباه کرد . خلیفه  
( پادشاه ) نگهدار کشور است و امام ( روحانیت ) نگهبان  
علوم الهی .

۳- در انقلاب مشروطیت با آنکه روحانیون روشن، از پایه گذاران  
نهضت مشروطیت بودند و این نفوذ آنچنان زنده و پیر حرارت  
بود که روحانیت با وارد ساختن اصل ۲ متمم قانون اساسی  
عملاً حق وتوی بزرگی را برای خود بدست گرفت ، معهداً حریم  
سلطنت و حاکمیت را با روحانیت کاملاً جدا ساخت و ولی الامر بر  
اساس تفسیر اسلامی ملاک عمل قرار گرفته است نه شیعه اثنی  
عشری قشری و اصل امامت و موروثی بودن آن .  
این تصمیم آنچنان روشن است که قانون اساسی سلطنت را موهبت  
الهی باعتبار آیات قرآن اعلام داشته است .

۴- مرحوم مدرس که از روحانیون پر قدرت صدر مشروطیت بود  
هیچگاه با سلطنت مخالفت نکرد و نخواست و نگفت که من ولی  
جامعه هستم و سلطنت ناحق و قدرت نارواست و ولی الامر اوست  
بلکه برعکس با حمایت از سلطنت و جلب توجه رضاشاه بخطر  
حکومت جمهوری ، سلطنت را در ایران قوام و هستی بخشید و  
جامعه روحانیت قم نیز عملاً با حمایت از سلطنت بوظیفه مذهبی  
خود عمل نمود .

۵- در وقایع ۲۸ مرداد که شاه ایران بخارج عزیمت کرده بودند  
مرحوم بروجردی ( معروف به آیت الله ) از قم تلگرافی بایمن  
مضمون به رم مخابره کردند .

" اعلیحضرت محمد رضاشاه بایران بیا که با آمدن تو بایران دین  
و امنیت در مملکت حفظ خواهد شد . "

پاسخ پادشاه ایران اینچنین بود :

" حضرت آیت الله العظمی بروجردی قم- خداوند شمارا در  
حفظ اسلام و سرکوبی دشمنان مملکت مؤید دارد . "

- ۶- در مراسم تاجگذاری اعلیحضرت فقید رضاشاه، یکی از علمای طراز اول بنام حاج میرزایحیی امامجمعه خوئی (معروف به ایت الله) شخصا پیشقدم شد که تاج سلطنتی را بر سر شاه بگذارد ولی رضاشاه این زحمت را قبول نفرمودند.
- ۷- اعلیحضرت فقید رضاشاه با مکتوب شخصی از میرزا محمد رضا ایت الله کرمانی برای حضور در مجلس موسسان دعوت نمودند و نامرحوم شخصا در تائید سلطنت بطور اعم و انتقال آن بر رضاشاه بطور اخص اصدار رای و اظهار عقیده کرده اند.
- ۸- مراجع تقلید وقت شعیان چون مرحوم شیخ عبدالکریم حائری (معروف بایت الله) که بسال ۱۲۹۹ بم آمد و حوزه علمیه قم را که اکنون مرکز فساد قشریه شده تاسیس نمودند و مرجع تقلید اکثر شیعیان ایران و شام و عراق و هند وستان بوده اند، اصلا در امور سیاسی و عرفی دخالت نمیکردند و همیشه سلطنت و پادشاه را مورد احترام و لازمه حفظ تشیع میدانستند.

## ۱- قانون در حکومت اسلامی

قانون در حکومت اسلامی، قرآن و سنت است (اجماع، قیاس و عقل که مورد عمل تسنن و تشیع است از مبانی روبنائی است). یعنی باید آنچه که در جامعه بر روابط عمومی مردم و پاد و ملت با مردم جنبه اجرائی داشته باشد، الهام یافته و منطبق با قرآن و سنت رسول خدا باشد.

از این رو در باب این دو منبع حقوقی و قانونی اشاراتی را لازم میدانم.

مقدمتا برای توجه بیشتری بعرایض، نگاه کوتاهی رابه آمده ی

خداوندی در رابطه باقران و رسالت پیغمبراً تقاضا مینمایم .

### اراده‌ی خداوندی :

تصوّر ما ازقران این است که قران کلام خداست ، یعنی بظاهر اینکه ، خدا سخن گفته و حرف زده است . برای اعراب عهد جاهلیت که دوران بت پرستی راپشیت سر میگذاشتند ، خدای بی منطق و بی کلام فرقی باخدا یان سابقشان نداشت بهمین دلیل درقران ، آیاتی هم مانندایه ۵ ازسوره ۲ وایه ۴ ازسوره ۵ وایه ۱۴ سوره ۵۴ وایه ۱۵ سوره ۲ و غیره دیده میشود که خداوند را بصورت انسانی که دارای دست وپا وگوش است مجسم نموده وکامل جنبه فیزیکی بخداوند داده است .

درحالیکه امروز باپیشرفت دانش و علم ، ازخداوند بصورت قدرتی لایزال که آفریننده ومدیر همه‌ی قدرتهای موجود درجهان و کائنات است یاد میشود و دیگر فرض سخن گفتن بارسول خود و امثال اینها کلام منتفی است ، چه اراده‌ی خداوندی برهرچیز که بخواهد تواناست و قبول توانا بودن خداوند آثاری دارد که حداقل ان انجام ان کار ازطرف بنده خداست . یعنی خدا باعطا فرمودن درجاتی از شعور و خرد ببنده‌های ازبندگانش و ایجاد امکانات بکارگیری وسهره وری ازان شعور ، اراده وخواست خود رادرجهتی که بخواهد بصورت فعل آدمی ظاهر میسازد . بکلامی دیگر :

برخلاف احادیث و اخباری بسیار که گفته اند ، جبرئیل نازل شد ویا فلان آیه قران را خداوند نازل فرمود ، و امثالهم ، اینها زامور تصویری و زیبای شعور است نه از امور یقینی و حسب واقع . امور یقینی در رابطه با قبول اراده‌ی نامحدود خداوند ، انست که قدرت بیان و تشخیص و شناخت را خداوند بیک ازبندگانش

( حضرت رسول ) مرحمت میفرماید واورا برای هدایت بندگانی ازبندگان عربش فکرما موریت میدهد و اوست ( حضرت محمد ) که با توجه بمحیط ، روحیه مرد آن عهد ، آداب و رسوم ، شعور مردم با مردم سخن بگوید و یا با اعمال قوه قهریه رسالت نماید و هرگونه حدیث و تفسیری که برچگونگی رسالت حضرت نقل کرده اند و نوشته اند ، نه تنها صحت ندارد بلکه توهین بزرگ بمقام شامخ پروردگار است .

برای اثبات عرایض و نتیجه گیری ، بحدیث چگونگی رسالت حضرت رسول اشاره ای کوتاه راسزاوار میدانم .

" ابوذر غفاری " گوید ، از پیغمبر پرسیدم ( " اول بار چگونه یقین کردی که پیغمبر شده ای " پیغمبر گفت " ای ابوذر ، من به دره مکه بودم که دو فرشته سوی من آمدند یکی بر زمین بود و دیگری میان زمین و آسمان و یکیشان بدیگری گفت " این همانست " دیگری گفت " همانست " گفت اورا با یکی وزن کن " و مرابا یکی وزن کردند که بیشتر بودم . پس گفت " اورا با ده تن وزن کن " و مرابا ده تن وزن کردند و بیشتر بودم .

انگاه گفت " اورا با صد تن وزن کن " و مرابا صد تن وزن کردند و بیشتر بودم .

انگاه گفت " وی را هزارتن وزن کن " و مرابا هزارتن وزن کردند و بیشتر بودم .

یکیشان بدیگری گفت " شکم اورا بشکاف " شکم مرابا شکافت . انگاه گفت " دل اورا برون آر " دل مرابا شکافت و قطرات خون از آن برآورد و میفکند . انگاه دیگری گفت " شکم اورا بشوی و قلبش را بشوی " انگاه آرمش را بخواست که گوئی صورت گریه ای سپید بود و انرا به دل من نهاد و گفت " شکم اورا بد " و شکم مرابا بد و خت

وَمَهْرِ نَبْوَتِ مِیَانِ دِ وَشَانِهْ اَمِ زِدَنْدِ وَبِرْفَتَنْدِ وَگُوئِیْ هَنْوَزِ اَنْهَارَا  
 مِیْ بِنِیْمِ . ( تاریخ طبری صفحه ۸۵۲ )  
 اگر رابطه‌ی قدرتمندی خداوند را با ابناء بشر در آن حد و درجه  
 بدانیم که خداوند برای تجلی اراده اش مجبور باشد که د. و فرشته  
 را بفرستد و شکم محمد را پاره کنند و یک چیزی شبیه بگله گربه در  
 آن جای دهند تا محمد برسالت برسد لازم است وقتی خدا  
 می‌خواهد فی المثل باد یسون فکر وارده اختراع برق را بدهد  
 باید دویاسه فرشته میفرستاد و شکم ادیسون را میشکافتند و مقداری  
 کلید برق وسیم و پیریز و آل میجر در شکم او میگذاشتند و انرا امید وختند  
 تا او مخترع برق میشد .  
 از این عرض نتیجه میگیرم ، همانطور که حضرت رسول خود گفته است  
 " اَنَا بَشَرٌ مِّنْكُمْ " من بشری هستم مثل شما " حضرت یک فرد و یک  
 انسان بود که برای هدایت اقوامی خود را مامور ساخت که البته  
 این تفکر و اندیشه‌ی این کار را خداوند با و مرحمت فرمود .  
 نباید اشتباه کنیم که قصد خداوند بر موفقیّت حضرت رسول  
 بود ، چه اگر چنین قصدی در میان بود ، امروز دنیا ، دنیای  
 عدل و داد بود ، شاید هم اگر خدا چنین میخواست هرگز نیازی  
 برسالت حضرت نبود و خداوند بندگانش را انطور که میخواست  
 میافرید .  
 رسول اکرم مانند . . . ۱۲۴۰ پیغمبری که ماموریت اصلاح بشر را  
 بخودشان اختصاص دادند ، یک پیغمبر بود که موفقیعتش در  
 حدی محدود و متناسب با نیاز جامعه‌ی آنروز سرزمین عربستان  
 بود .  
 حضرت رسول یک انسان و بنده خدا بود ، مانند انسانهای دیگر  
 مالک جمعی از جمیع صفات اضدادی در یک انسان .  
 عشق بزن و مال ، خشونت و مهربانی ، صلح و جنگ و غیره در وجود

ایشان همانند سایر بندگان خدا کاملاً وجود داشته که در قسمت مدافعات اشاراتی بدانها نمودم .

تغییر روش و طرز تفکر حضرت رسول و تعارض قوانینی که ایشان بنام آیات قرآن در مکه و مدینه وضع کرده اند انچنان مشهود و بین است که نشان میدهد ، رسالت پیامبری حضرت بر اساس فکر و اندیشه خود حضرت وضع و پیاده شده نه اراده‌ی مستقیم خداوند .

بعبارت دیگر پیغمبر مانند همه‌ی افراد بشر ، اراده‌ی آزاد برای انجام اموری که تحقق آنرا در مخیله خود تدارک میدیدند داشته اند و فرض اینکه اراده خداوندی حاکم بر هر یک از اعمال ایشان بوده و هر کاری که حضرت میکرد بر اساس دستور پروردگار بوده عقلانی نیست زیرا خداوند بشر را مختار و اراده‌ی آزاد آفریده و اوست که باید با نیروی مرحمتی پروردگار تصمیم بگیرد و اراده‌اش را از قوه بفعل درآورد .

دلائل بسیاری بر رسالت حضرت بر اساس فکر و اندیشه خودشان وجود دارد که بمواردی ازان استناد مینمایم .

### چشمان رسالتی :

" زید غلام آزاد شده حضرت رسول زنی داشت بنام زینب که دختر عمه حضرت بود ، روزی حضرت برای دیدن زید بخانه زید رفت . زید در خانه نبود ، زینب ( زن زید ) درگشود و گفت یا پیغمبر زید در خانه نیست ، یا پیغمبر ، پدرم و مادرم بغدادیت وارد خانه شو ، پیغمبر نپذیرفت و برگشت و با خود گفت " تقدیس ، تقدیس خدای بزرگ را که دلها را در گون میسازد ( سبحان الله مقلب القلوب ) .

وقتی زید بخانه آمد و ماجرای آمدن حضرت را از دهان زنش شنید پرسید ، حضرت چه فرمود ، زن گفت هیچ فقط وقتی مراجعت فرمود ند چندین بار گفتند ( سبحان الله مقلب القلوب )  
 زید فوراً بنزد حضرت شد و گفت ادمم زنم راطلاق بد هم زیرا دیگر مہری از او رد لم نمی بینیم ، حضرت او را نصیحت کرد و چون نپذیرفت ، حضرت او را اجازه طلاق داد و پیام علاقه و ازدواج خودش ( محمد ) را بوسیله زید به زینب ابلاغ کرد و زینب در گروه زنان رسول خدا درآمد و بهمین مناسبت ایه ۳۷ سوره احزاب نازل شد .

مفسرین قشری میگویند ، این اقدام حضرت برای این بوده است که نشان دهند اگر مردی زنش راطلاق داد ، ان زن میتواند شوهر دیگری انتخاب کند !

این استدلال بنظر ناصواب و گنگ است و یقین این است که اگر آیات قران الهام یافته از افکار حضرت نبود ، ایه ای نازل میگردد که ای رسول خدا ترا فرستادیم که مردم را هدایت کنی ، درس ناموس و احترام بنا موسی دیگران را بانهاید هی ، چرا بنا موسی مردم با دیده عشق و شهوت نگاه کردی و سبب شدی که مردی زنش راطلاق دهد و تو ، مطلقه ای که در راه شهوت تو آزاد شده است بعقد خودت در آوردی و امثال اینها .

در حالیکه می بینیم ایه ای که عنوان نزول از ناحیه خدا را یافته درست چیزی است در جهت عشق حضرت وان چیزی که اومی - خواسته . البته ممکن است تصادفی خدا هم بهمین را خواسته باشد .

### حرام رسالتی :

حضرت زنی داشت بنام حفصه که دختر عمر بن خطاب بود ، ماریه کنیزی بود که پادشاه مصر بوسیله عثمان برای حضرت رسول

فرستاده و ارزانی اوداشته بود ، روزی حضرت بخانه حفصه وارد شد ولی متاسفانه ۱ حفصه در منزل نبود و ماریه در منزل منتظر حفصه بود ، حضرت در رختخواب حفصه با ماریه همبستر شد ، در حین عمل حفصه وارد شد و جنجال بزرگی بپاساخت ، البته نه از جهت همخوابگی حضرت با ماریه ، زیرا ماریه کنیز حضرت برای همین خدمات برسول خدا تقدیم شده بود ، بلکه جنجال از این سبب بود که این عمل در رختخواب حفصه و در روزی واقع شده بود که نوبت همخوابگی حضرت با حفصه بود .

حضرت برای دلجوئی از حفصه و سرپوش گذاری روی این قضیه قسم یاد کرد و ماریه را بر خود حرام کرد ولی چند روز بعد که عشق حضرت دوباره یاد ماریه افتاد ، ایه‌ای برای عشقبازی مجدد با ماریه نازل شد ۱ ( ایه ۵ سوره تحریم ) باین معنا " ای رسول ، چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است برای رضایت زنان خویش بر خودت حرام میکنی "

از این آیات ( آیات نازل در مورد فدک و غنائم جنگی و واقعه افک ) در قرآن بسیار است که انسان بی تعصب و واقع گرا شک نمیکند که قرآن بیانات و افکار خود حضرت رسول است لاغیر و این استدلال که حضرت سواد نداشت نیز ناقض این تشخیص نیست ، چه کسانی بسیار هستند که خوب سخن میگویند و سواد ندارند و بسیار کسانی هستند که بسیار سواد دارند ولی هرگز خوب سخن نمیگویند و اینهم از کرامات پروردگار است که یک شخص امی این چنین خوب سخن بگوید و موقع شناس و روان شناس باشد .

## ۷- تعارض قوانین شرعی

قران مجموعاً ۱۴ سوره و مشتمل بر ۲۲۳ آیه است ، قران از موضوعات مختلفی صحبت میکند که اهم آنها عبارتند از :

معاد ، پیامبران ، دعوت پرستش خدا ، قصص های گوناگون ، تقوا ، تزکیه نفس ، اخلاقیات ، مانند - عدالت ، محبت ، صبر ، شکرگذاری ، برادری ، کمک به منوع ، هدایت کردن ، خودداری کردن از اسراف ، فرشتگان ، جن و انس ، شیطان ، جهاد و احکام شرعی از قبیل - نماز ، روزه ، حج ، معاملات ، ( . . . آیه های قران مربوط با حکام شرعی و حقوقی است ) و از همه مهمتر حوادث ۲۳ ساله ی حضرت رسول .

آیات قران نیز باعتبار زمان و موقعیت حضرت رسول وضع گردیده و از همین جهت آیات قران را میتوان بدو دوره تقسیم نمود :

دوران رسالت حضرت در مکه و دوران هجرت ، مدینه آیات مکی عموماً از صلح و دوستی و برادری و اخلاقیات و آزادی بیان ، و آیات نازل در مدینه ، از جنگ و قتال و لزوم ابراز خشونت و تقسیم غنائم جنگی و محکوم ساختن آزادی بیان صحبت مینماید و تضاد آشکاری بین آیات قران وارده در مکه و مدینه مشهود است .

دو سوم آیات قران در مدینه و یک سوم آن در مکه آمده است . اگر قران را نازل خداوند بدانیم ، قران در مکه و مدینه دو چهره متضاد از خداوند ارائه میدهد فی المثل :

۱ - خدائی که در آیه ۵ سوره انعام ، گنهکاران را می بخشد و به پیشیمان شدگان ترحم مینماید . و یاد رسوره اعراف آیه ۱۵۶ میگوید ، او هر که را که خواهد عذاب میکند ولی رحمتش فراینده است و همه را فرا میگیرد .

درايه ۲۳ سوره ۵۹ تبدیل میگردد بخدائی جبارود رآیه ۴ سوره ۹۶ بخدائی که نافرمانان را باتش تهدید میکند و در آیه ۸ سوره ۱۰۴ بخدائی که بی ایمانان را به اتش ، دوزخ میترساند

وهرکه راکه اویخواهد ازراه برکنار وگمراه میکند .

۲- خدائی که درایه ۲۵۶ سوره بقره وایه ۲ سوره ال عمران بهمه چیزعالم ودانا وتوناست ، درایات ۱۵و۱۶ سوره طارق باین عبارت :

وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ إِنَّهُمْ يُكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا .

باین معنا :

نیست ان بیهوده ، بد رستیکه انهاحقه میزنند وماهمحقه میزنیم . بخدائی تبدیل میگردد که درمقابل حقه بندگانش ، اوهم بحقه متوسل میگردد ویادرایه ۳۰ سوره انفال تبدیل میشود بخدائی که مکارترین مکاران است .

وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ .

ایاین طرز تفکر و بیان قرانی میتواند ازان خدائی باشد بان عظمت واقتدار توصیف ناپذیر وآن اراده ی لایزال بی حد وحصر ؟؟؟

ایاین یک قیاس شخصی از موقعیت خداوند نیست که خاص بشری است که هرگز بعظمت جهان واسمانهاودرنهایت قدرت خداوندی آگاه نخواهد شد ودرمجموع ، ایادانستن این صفات انسانی وتغییر عقیده برای خدا نوعی قدرتشکنی خدا نیست ؟؟  
۳- ایه ۲۵۶ سوره بقره :

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى

باین معنا :

اجباری برای قبول اسلام نیست ، راه ازگمراهی روشن شده است ، هرکس منکر بُت بشود و بخدای واحد روی آورد برتکیه گاه محکم وپایدار رسیده است .

این ایه ازقران ، روشن وساده ، قاطع واستوار میگوید که راه

رستگاری اعتقاد بخدای واحد و ترک بت پرستی است و هیچ اجباری در قبول اسلام نیست که مفهوم نتیجه‌ای ان اینست که نه زورگوئی ، نه جنگ ، نه ایجاد وحشت ، نه غارت کردن ، نه قتل و نه ترک دیار کردن برای قبولانند اسلام و توسعه ان لازم نیست .

ایه ۱۲۵ ازسوره نحل :  
 اَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَاوِلْهُمْ بِالذِّمَى هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ .

باین معنا :

ای رسول خدا ، خلق را بحکمت و برهان و موعظه ی نیکو براه خدا دعوت کن و با بهترین طریق مناظره کن ، وظیفه تو بیش از این نیست که البته خدا حال کسانی که از راه گمراه شده و آنکه هدایت یافته بهتر میدانند .

و یا ایه بعدی که میگوید :  
 وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُفَى ضَيْقٌ مِمَّا يَمْكُرُونَ .  
 باین معنا :

صبر کن و امید بخدا داشته باش و اندوه مخور برایشان و مباش دررتنگی و ناراحتی از آنچه که مکر میکنند .

ملاحظه میفرمائید چگونه قران مأموریت حضرت راتعین و حکم انرا صادر نموده ، این حکم نتنها هر نوع خشونت را محکوم بلکه وظیفه حضرت را منحصر بمناظره و بحث و اندرز دانسته است و حتی تکلیف گمراهان را هم بحضرت واگذار نکرده و بعلم خدا واگذار نموده و صریحاً حتی برای حضرت جای غمخواری و تاسف هم باقی نگذاشته است تا چه رسد بکشتن و غارت کردن و امثال اینها .



فرار نکنند .

۴- درمکه ، حضرت که بیعلاقگی خودشان را باین جهان ناپایدار اعلام و فروریختن آنرا آرزو میفرمودند ، در مدینه انجنان این جهان عزیز شد که حضرت برای فتح پاره هائی از آن و دست یابی باموال موجود در آن ۶۲ جنگ و برنامه غنیمت ترتیب دادند که در مدت ۷ یا ۹ سال همه با موفقیت انجام گرفت .  
درمکه ، موعظه و نصیحت و پند و اندرز و ترس از خدا در حکم ما مورث و شعاع عمل حضرت بود و در مدینه شمشیرهای تیز و سپرهای چرمین که هرگز از حرکت باز نیایستادند و خون انسانها بر آنها هرگز خشک نشد و مالهای غارتی هر روز بر آن افزون شد .  
بطوریکه یکی از محققین بنام "خاور نصرانی" بحضرت لقبی پیغمبر جنگ داده و از قول "جا حظ" نقل است که حضرت خود میفرمود "من باشمشیر فرستاده شده ام و آنچه که نکوست در شمشیر است ."

حضرت خود از حضور این ضد و نقیض ها که عنوان ناسخ و منسوخ بر آن گذاشته اند بخوبی متأثر بوده و طرح آنها سبب ناراحتی ایشان میگردد بطوریکه در آیه ۷ سوره عمران آمده :  
ذُرِّقَانِ اَيُّهُمَا حَكَمٌ وَاَيُّهُمَا نَجْوَىٰ ۗ اِنَّمَا اِنۡتَانِ كَذٰلِكَ نُنۡزِلُ الْاٰیٰتِ لِقَوْمٍ يَعۡقِلُوۡنَ .

۵- درمکه وقتی حضرت مخالفت سخت عربها را بانهدی شرب خمر احساس کرد ، شراب و فراورده های انگوری راستایش کرد و سزاوار سپاس دانست و آیه ۹ و ۶ سوره نحل را وارد ساخت باین عبارت :  
وَمِنۡ تَمَرٰتِ النَّخِيۡلِ وَاَلۡاَعۡنَابِ تَتَّخِذُوۡنَ مِنْهُۥ سَكَرًا وَّوَرۡزَقًا حَسَنًا اِنۡ فِیۡ ذٰلِكَ لَاٰیةٌ لِّقَوۡمٍ يَعۡقِلُوۡنَ .

باین معنا :

از ثمرهای درختان خرما و انگور میگیرند از آنها شکری و روزی

خوب و بد رستیکه در آن، هر آینه آیتی است برای جمعگی که ذرمیبابند بعقل

و بعد ها که حضرت در موقعیت بهتری برای تثبیت عقاید خود قرار گرفتند ایه ۹۲ سوره مائده را برای نهی شرب خمر آوردند

باین عبارت :  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَ... باین معنا :  
 ای ایمان آوردندگان دوری کنید از شراب و قمار و ...

## ۸- اسلحه برای دوست و دشمن

تعارضات و تناقضات قرآنی که فوقاً عرض شد سبب گردید تا آن گروهی که میخواهند آدم بکشند و غارت کنند و خشونت نمایند، به آیاتی از قرآن استناد میکنند که پروانه این اعمال را صادر و اختیار مومنین گذارده است و آنهاکه میخواهند چهره اسلام را انسانی و مردمی نشان دهند تا از این راه قدرت مقاومت مردم را بگازند و فرصت دهنه زدن بر افکار و اندیشه ها را بدست بیاورند، به آیاتی متمسک میشوند که سراسر معنویت و اخلاق و پیاکی و امثال اینهاست ( آیات مکی تقریباً ) . کما انکه متهم و سایر ملاحدها در سالهای قبل از شورش ۵۷ بایات کریمه ای که این جنایات رانهی نموده است برای پرده کشی بر روح خون اشام خود و اغفال مردم استناد میکردند و همین متهم که قرصی شاه باید برود را خورده بود و اسلام را مخالف با سلطنت میدانست در سالهای قبل در کتاب کشف الاسرار خودش صفحه ۱۸۶ و ۱۸۷ سلطنت را لازمه حفظ قدرت تشیع و اسلام دانسته و با کمال احترام از آن یاد کرده است .

تماشاچی - انوقت انگلیسها بملاها و متهم دستورنداده بودند و کاست "شاه باید برود" را بایک تپووز از مقعدشان تاحلقومشان فرو نکرده بودند .

دادگاه - مامورین انتظامات آن آقای تماشاچی که باعث اخلال و نظم دادگاه است بخارج از دادگاه هدایت کنید . وکیل ادامه دهد .

این شیوه‌ای که عرض کردم از صدر اسلام بشدت حاکمیت اجرائی داشته است و نمونه های برجسته‌ای از انرا میتوان در زمان امویان و عباسیان بقیاس و تطبیق آورد که چگونه همه جنایات و غارتها و ویرانی ها بنام اسلام و برای اسلام و باستناد آیات کریمه و سنت رسول خدا شده است .

ادعای کامل بودن قرآن و جامعیت آن که از طرف قشری ها عنوان شده از همین باب است که قرآن هم برای ضد و هم برای نقیض راهی باز و سندی در دست معامل و متعامل هر نوع عمل ضد انسانی و یا انسانی داده است .

قران بیان اراده حضرت محمد است که اقتدار آن بیان اراده ، از طرف خداوند بحضرت مرحمت گردیده ، تا بهر طریق که مصلحت فکری ایشان است بیان و عمل نمایند .

ورود ناسخ و منسوخ بقرآن باعتبار تغییر موقع و موضع حضرت است ، با بیانی دیگر حرکت تکاملی مبارزه حضرت سبب گردیده که

اراده‌ی حضرت در جهت رفع نیاز مبارزه و حفظ حیات اسلام منجر بوضع آیات مورد نظر گردد .

این خود مؤید آنست ، وقتی در طول کمتر از ۵ سال نیاز جامعه‌ای که حضرت رهبری آنرا داشته در چنان شرائط تغییر پذیری و دگرگونی قرار گیرد که این چنین قوانین متضاد وضع ، و اعمال ناسامانه با جراکشیده شود ، چگونه ممکن است در طول ۱۴۰۰ سال با همه تغییرات عظیم و دگرگونیهای سریعی که در زندگی بشری بوجود آمده سماجت بی منطقی را در کامل بودن قوانین اسلامی برای همه ادوار بشریت همچنان حفظ کرد .

## ۹- سنتها و مفسده‌ها

سنتها بهر تقدیر و بهر ترتیب گرچه از اصالت بهره گرفته باشند هرگز نمیتوانند بعنوان مبنای حقوقی و فورمولی برای زندگی بشر امروزی شناخته شوند و اگر بتوانند در روابط توحیدی و عبادات جای پائی بگذارند ، در روابط مردم با دولت و مردم با مردم ، کاملاً غریبه و فرسوده می‌نهند .

فقه اسلامی که با تغذیه از سنتها و قرآن در زمان عباسیان بوسیله فقهاء تدوین شده و کاملاً از قوانین و حقوق رم و قانون نامه حمورابی اقتباسات بسیاری را در خود جای داده برای زمان خود مناسب و پیشرفته بوده است ولی باعتبار تغییر و تکامل نوع زندگی بشر دیگر حضورش در جامعه امروزی اگر مسخره نباشد غیر لازم است نمیخواهم ، فصل دیگری برگفته‌هایم بیفزایم تا ثابت کنم ، استفاده

از سنتهای حضرت رسول در زندگی امروز چه مفاسدی ببار میآورد چه با دفاع تطبیقی که در قسمت مدافعات و اعتقاد اتم عرض کردیم م تا حد و دی در متن این اثرات قرار گرفتید .

خواهش دارم قیاس فرمائید، آیا تحمل این را دارید که بر اساس سنت حضرت رسول (ازدواج حضرت در سن ۵۳ سالگی یا عایشه در سن ۹ سالگی) دختره سیاله خودتان را ب عقد یک مرد پنجاه و چند ساله با داشتن زنان عدیده در آورید و از همبستر شدن این بچه وحشت نمیکند . ؟؟؟

ایا میتوان کیفیت زندگی حضرت را از وسیله ایاب و ذهاب (الاغ و شتر) و نیز تخلی کردن در هوای ازاد ولای سنگ و بوته ها رابه اعتبار سنت سرمشق زندگی مردم امروز قرار داد .؟؟ و با توجه باینکه معتقدید، حضرت بتمام علوم و فنون و تحولات علم و تلوانائی داشته اند، عدم استفاده از وسایل رفاهی امروز از طرف مسلمانان ایا یک یک تکلیف اسلامی و رعایت سنت پیغمبر نیست؟؟ . ایا بر فرض امکان رعایت همه ان سنتها مفسده های بارنمیآورد؟؟

### سید احمد بجای یغفور:

این سنت گرایان و این متهم، چرا از الاغ برای ایاب و ذهاب در شهر و از شتر برای مسافرت بین شهرها با تبعیت از سنت رسول خدا استفاده نمیکنند، مگر حضرت رسول از الاغی بنام یغفور که در جنگ بدر جزء مالهای غارتی بدستان رسیده بود برای سواری آنها لخت و برای خبر کردن و احضار افراد با فرستادن آن حیوان بدرخانه آنها استفاده نمی نمودند، چرا متهم برای احضار افراد از تلفن و بی سیم استفاده میکند و پسرش سید احمد رابه

جای یغفور بدرخانه مردم نمیفرستد .

( در حدیث است که حضرت خری داشت بنام یغفور که متعلق بیک یهودی بود که صاحبش در جنگ بدر کشته شده بود ، خر بغنیمت بحضرت رسید ، خر بحضرت سلام کرد و گفته است ، صاحب من یهودی بود مراخیلی اذیت میکرد وبارسنگین بر من میگذاشت والبته منم او را بالگد وگاز جواب میگفتم ، اکنون میخواهم در خدمت حضرت باشم ، حضرت فرمود میخواهی جفتی برایت بگیرم یغفور گفت خیر ، این خرد رخدمت حضرت بودی وهروقت رسول خداکس بخواستی ویاری نبود که آن کس راخیر دهی ، یغفور بفرمان حضرت بر رفتی وانکس را با اشاره سر بنزد حضرت آوردی نقل از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری )

مقصودم این است وقتی متهم وقشربهامدعی هستند که قوانین

۱۴۰۰ سال قبل وسننهای همان عهدعتیق که مجموعا قوانین

اسلامی هستند مبنای روابط حقوقی وقوانین جزائی ومدنی وزندگی

این روزها وقرنهای آینده است ، چرا از ابزار تولید ( ابزارزندگی )

۱۴۰۰ سال قبل که در رابطه با کیفیت قوانین ، بوجود آورنده ی

قوانین در هراجتماعی هستند بجای ابزار تولید مدرن استفاده

نمیکنند ؟

چگونه میشود فیل راخواست وخرطوم انرا نخواست .

البته نباید تصور کرد ، واهی بودن این ادعا که قوانین اسلامی

اکمل بر نیاز جامعه است برای آن قشری احمق روشن نیست .

آنچه که مقاومت آنان را سبب گردیده و میگردد، سقوط چرخهای کارخانه ابله سازی و مرگ ابدی آنهاست که بموازات پیشرفت زندگی و تکامل آن تحقق پذیر میگردد.

## ۱۰- آزادی انتخاب دین

تکلیف اسلام باینکه هیچ دینی بجز اسلام دین مورد قبول خداوند نیست (ایه ۸۵ سوره عمران) و باید کفار را گردن زد (ایه ۲۳ سوره توبه) و یابپرداخت جزیه انهم با خفت متعهد ساخت (ایه ۲۹ سوره توبه) یک عقیده تعصبی و شخصی است، تعصبی بودن این عقیده ه وقتی آشکار میشود که حالت اجرائی انرا در بین ۶ میلیارد جمعیت جهان تجسم نمائیم، خاصه که مسلمانان حق دارند مقاومین باسلام را گردن بزنند، اسیرکنند، زنان آنان را بهم خوابگی خود بکشند و یا آنها را بفرشند و اموالشان را غارت کنند.

اینجاست که عقل میگوید، شک کن که این سخن خدا نیست، چه خدا را رغبتی در کشتن ۶ میلیارد جمعیت دنیا بدست گروهی که خود را مسلمان میدانند نیست.

البته فکاهی تر از آن، اعتقاد بتشیع حکومتی است که وقتی آن ۶ میلیارد نفوس دنیا را مسلمانان متشیع بجزب و قهر و غلبه مسلمان ساختند، آنوقت آنها شیعه علی شوند و حکومت امامت ولایت فقیه را بپذیرند و یک امام از خانواده قریش و بنی هاشم برهریک از این کشورهای فرنگی مسلمان شد ه فرمانفرمائی کند و خصم مردم با ما مان مملکت تعلق گیرد ببینید چه محشر کبرائی و چه دنیای قشنگی میشود اینطور نیست؟؟؟



اصل آزادی ادیان باید از صورت جامد که آزادی پیروان ادیان است درآمده و بصورت اصل آزاد بودن در قبول دین درآید . رابطه تولد فرزند از یک پدر و مادر رابطه‌ی فیزیکی است نه اعتقادی و خصوصیات فیزیکی پدر و مادر مانند ، رنگ ، فرم و غیره بنسبتی

در فیزیک طفل منتقل میشود . دین مانند سیاهی و سفیدی نیست که چون پدر و مادری سفید یا سیاه هستند ، فرزند آنها هم سیاه و یا سفید باشد . یک فرزند ی که از رحم مادرش بدنیا میآید که فقط غریزه طبیعی اش احساس گرسنگی او را با او میفهماند چه علم دانستن دارد ؟ ، از کجا میداند که اسلام چیست ؟ که دین او را اسلام و خود او را مسلمان مینامیم ؟ .

اعتقاد و ایمان یک امر معنوی است که زیر بنایش بردانستن است یعنی باید یک فلسفه‌ی مذهبی را شناخت و سپس بدان ایمان و اعتقاد مذهبی تقدیم کرد .

این آزادی ادیان نیست ، این تحمیل دین و مذهب است و سوء استفاده از ضعف و صغارت یک طفل است که او را در راهی که هرگز از ماهیت آن شناختی ندارد سرگردانش میسازیم درست بمانند علامت داغی که بر یک گله گوسفند میزنیم او را مسلمان و یا پیرو دین دیگری میدانیم ، شیعه میدانیم و یاسنی میخوانیم .

این راهی است برای قشری و متعصب سازی و در نتیجه گله‌گله‌ام بدون آنکه بدانند دین چیست و مذهب کدام است همانند یک حیوان افسار فکری خود را بدست یک ملا میدهند که با اراده او بحرکت درآید و از احساس و تعصبش ان ملا اواجبی بسازد که بنیاد ملیت و وطن را بیاد دهد .

آزادی دین در اجتماع است که پس از آنکه طفل بسن قانونی رسید دینی را که مایل است با شناخت کامل از بین ادیان انتخاب کند و این دین در سجل او ثبت گردد و در انتخاب دین هیچ تکلیف ملی و ارثی بکار گرفته نشود .

## ۱- معنویت دین

زیربنای ادیان ، راستی ، درستی ، عدل ، انصاف ، مهربانی و احترام بحق دیگران است ، که همگی از صفات پسندیده انسانی میباشد . اعتقاد بخداوند از آن رو در همه ی ادیان ( صاحب کتاب ) بتاکید آمده است که خداوند چشمه جوشان ابدی این صفات ملکوتی است و اگر فرائضی واجب گردیده نه از باب این است که خداوند بعملیات فیزیکی مانیازی دارد .

برای توجّه دائمی بمبدأ ، یعنی بآن فروغ ابدی و دریای بیکران سنجیه های خداوندی است که مقرر است خداوند را ناظر اعمال خود بدانیم .

آنچه که معنویت اسلام و سایر ادیان را تشکیل میدهد همین صفات الهی است که جوامع بشری برای رستگاری و استقرار آنها در جامعه با کوشش های شبانه روزی خود سعی دارند ، جامعه رازیر چتر این خصوصیات ( صفات الهی ) قرار دهند

وضع قوانینی نظیر ، منع بردگی ، حمایت از اسرای جنگی ، حمایت از حقوق انسانی ، حمایت از معلولین ، بیمه های اجتماعی ، قوانین حمایتی کار ، حقوق زندانیان ، قوانین اجتماعی بطور اعم ، حمایت از کودکان ، تحدید مالکیت و مالیاتهای سنگین و غیره که هر روز ابعاد وسیع و عمیق تری پیدا میکند ، همه و همه در جهت تجلی و گسترش هر چه بیشتر این صفات الهی است .

اعتقاد پروردگار و معنویت دین که باید در وجود انسان همیشه زنده و قوی باشد انگیزه ایست که حرکت و موفقیت این سَجَّیه های الهی را در جامعه ممکن ساخته و معنویت دین پیشاپیش هر نوع قانون و مقرراتی راه گشا و هادی بشریت خواهد بود .

معنویت دین یک امر فطری است که شعله های آن در وجود کمتر فردی از افراد بشر دیده نمیشود . همانطور که هرگز کسی را نخواهید یافت که نسبت بانها بیزاری نشان دهد .

معنویت دین ابزار حرکت اخلاقی جامعه است . معنویت دین ورجاوندی است عظیم که در همه ادیان یکی است و این خود دلیل است که سرچشمه همه ادیان از ان خدای یکتاست و اگر میگوئیم که دین هیچگاه کهنه نمیشود ، از این جلیله است که معنویت آن پیوسته با صفات خدائی است .

جهان مجموعه ایست از اضداد که شکل طبیعت و روان انسانها زائیده از آنست . در این نبرد دائم ، آدمیان باید با تلاش و بیداری دائم ، بر ظلم و تجاوز برحق ویدی ها پیروز گردند .

معنویت دین ، ابزار و سلاح این پیروزی است ، و آسایش روح و سربلندی نفس علامت این فتح و ظفر است .

رشد معنویت دین در وجود انسانها را بطه ای مستقیم با ابزار تولید ، زمان ، سطح دانش و نیاز اجتماع را دارد و بتناسب پیشرفت اجتماع ، صورت اجرائی این صفات نیز بجلو می رود و با شکل تکاملی ابزار زندگی متکامل میگردد و از حالت محدود و فردی بدورن اجتماع کشید و اجتماعی میشود .

گروهی که بنام ملا و روحانی برای پیوستگی مردم با معنویت دین و آموزش چگونگی استفاده از این سلاح برای تزکیه و عزت نفس ، تظاهر بعمل مینمایند ، علاوه بر آنکه عملاً در معنویت دین دستکاری نموده و انرا بدستگاه مفتخواری و اوهام سازی مبدل و اجرائیات مذ هب

راجایگزین معنویت دین نموده اند، عاملی موثر در خاموش ساختن شعله های اعتقاد بمعنویت دین و جانشین کردن خاکستر تعصب و جهالت و خیانت برشعله های معنویت دین میباشند .

## ۱۲- آخرین سخن

اقایان قضات دادگاه - بااعتذار از طولانی شدن عرایض  
خواهش دارم موارد تطبیقی مدافعاتم را بازمایشگاه فکری خود  
بکشید و استوار و دلیرانه قاصد این پیام و اعلام باشید که :  
در صورت ادامه ی حیات حاکمیت اجرائی اسلام در جامعه ایران  
تحت فرماندهی و مسئولیت این ابلیس و یا هر فرد دیگری ، اثری  
از ایران و ایرانیّت ، ملت و ملیّت ، آزادی و انسانیت ، رحم و عدالت ،  
کار و فعالیت ، آسایش و امنیت ، مردانگی و مروت ، اخلاق و اصالت ،  
پیشرفت و مدنیت باقی نخواهد بود .

یک شورش تکلیفی را لازم بدانید تا با بیرون راندن اسلام اجرائی  
و حکومتی از جامعه ، اراده آزاد ملت را دگر باره حیات بخشیم و  
با سرکوبی کامل دلالان و واسطه های دین ، این بی اعتقادی  
بمبانی خداشناسی که تولید کننده ی نوعی کم بود سرشت انسانی  
است و در حال حاضر مسیر عمیق و وحشتناکی را در جامعه طی

میکند برای همیشه جای خود را بخداشناسی، پاکی، راستی، عدل و انصاف و احترام بحقوق دیگران که نابود کننده‌ی غمها، و سازندی امید و توکلهاست بدهد.

خواهش دارم، محکوم کنید فساد حاکم بر ایران را، رسوا سازید مقررات اجرائی اسلام را، بنکبت بزنید این سیاق قوانین اسلام حکومتی را، بننگ و کثافت بکشید این سیره‌ی خرمگسهای کوچک و بزرگ را که پاشیده اند انبوه کثافت ضد انسانی را بنام مقررات اسلامی و جمهوری اسلامی بر کشور ما.

اراده ملت را مقتدر و با ایمان سازید که :

ملاً و عمامه اش، ملاً و اعتقاد بحکومت اسلامی اش، ملا و فکر تشیع حکومتی اش را یکجا درهم بکوبیم و درهم بمالیم و از هم بدریم و به گنداب تاریخ برای ابد مغزوق سازیم.

اقایان قضاات - بندای تجربیات تلخی که سیل مهیب خون میهن پرستان ایران بسوی ما آورده است عنایت فرمائید . اگر بصد اسلام می بودن اعمال این ابلیشان اصدار رای و عقیده نمایند و بین ماهیت اعمال این ناکسان حاکم و قوانین اجرائی و حاکمیتی اسلام تفاوت وجدائی قائل شوید، ریشه تعصب، ریشه فساد، ریشه جهل، ریشه ارتجاع، ریشه بی وطنی، ریشه خرافات، ریشه عقب ماندگی را ابیاری و حفاظت فرموده اید

و فقط شاخه های کوچکی از این درخت تنومند سالوس وریا  
که ملاها هستند هرس کرده اید و فردائی نه چندان دور که  
ایران را دوباره ساختیم ، ناله های آنها به زوزه ها و نعره ها ،  
گلّه های آنها ب فوج گرگها تبدیل و دریدن انسانها و ویران  
ساختن وطنمان دوباره آغاز میگردد .

این درس تاریخ است که باید برویم کثافت و مگس را و پاک سازیم  
وطن را و برقرار و پاینده داریم ایران را .

باتشکر از قضاوت شما و  
 بامید بیداری ملت .

عبدالرحمن . . . . .

دادگاه — ختم رسیدگی اعلام میگردد ، اقایان و خانمها

بفرمائید رأی بدهید .

پایان



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه و موزه ملی ایران

الله

کتابخانه

بهاء ۵ دلار